



پژوهشی‌های جامعه‌شناختی

سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴

صاحب امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

مدیر مسئول: دکتر سهیلا علیرضا نژاد

سر دبیر: دکتر سید محمد صادق مهدوی

مدیر داخلی: دکتر حبیب‌الله کریمیان

نظارت: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

اعضای هیأت تحریریه:

دکتر باقر ساروخانی	استاد دانشگاه تهران
دکتر علی اکبر فرهنگی	استاد دانشگاه تهران
دکتر مهرداد نوایخش	استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات
دکتر علیرضا کلدی	استاد دانشگاه توانبخشی و بهزیستی
دکتر خدیجه سفیری	استاد دانشگاه الزهرا
دکتر سید محمد صادق مهدوی	استاد دانشگاه شهید بهشتی
دکتر منصور وثوقی	استاد دانشگاه تهران
دکتر علیرضا محسنی تبریزی	استاد دانشگاه تهران
دکتر فرهنگ ارشاد	استاد دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر محمد مهدی رحمتی	دانشیار دانشگاه گیلان
دکتر افسانه توسلی	دانشیار دانشگاه الزهرا
دکتر فروزنده جعفرزاده‌پور	دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
دکتر طاهره میرساردو	دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار
دکتر سهیلا علیرضا نژاد	استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار
دکتر سروش فتحی	دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب

همکاران علمی این شماره به ترتیب حروف الفبا

دکتر مصطفی ازکیا، دکتر سمیرا احمدی، دکتر منوچهر ثابتی، دکتر فروزنده جعفرزاده‌پور، دکتر رضا صفری شالی، دکتر حبیب‌الله کریمیان، دکتر مهدی مختارپور، دکتر سعید معدنی، دکتر هوشنگ ظهیری، دکتر فاطمه پاکرو، دکتر الهام رحمت‌آبادی

نشانی دفتر مجله و مرکز بخشی: گرمسار- صندوق پستی ۳۵۸۱۵-۱۴۴ تلفن: ۰۲۳۲-۴۲۲۵۰۰۹-۱۲ داخلی ۲۵۱

ناشر: سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی

پژوهش نامه علوم اجتماعی گرمسار به استناد شانزدهمین جلسه کمیسیون بررسی و تایید نشریات علمی دانشگاه آزاد اسلامی به شماره مجوز ۸۷/۱۶۲۳۴۲ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱ سازمان مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی به صورت فصلنامه منتشر و بر اساس رای پنجاه و نهمین جلسه کمیسیون مذکور مورخ ۱۳۸۸/۸/۴ از درجه علمی_ پژوهشی برخوردار است. و بر اساس نامه وزارت علوم تحقیقات و فن آوری به شماره ۳/۱۸/۲۲۵۷۸۶ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۹ عنوان مجله به پژوهش‌های جامعه‌شناختی تغییر یافت.

Website: journals.iau-garmsar.ac.ir

E-mail: sociological-research@iau-garmsar.ac.ir

مقالات این مجله به پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC وارد می شود.

مقالات این مجله در پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود.

الف) شرایط پذیرش مقاله

- ✓ مقاله ارسالی برای چاپ در فصلنامه دارای محتوای علمی و آکادمیک بوده، فقط جنبه پژوهشی داشته باشد و حاصل تحقیقات نویسنده/نویسندگان باشد.
- ✓ فصلنامه، مقالاتی را در دستور کار برای بررسی و نشر قرار خواهد داد که قبلاً در هیچ یک از نشریات داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و تحت بررسی برای چاپ نیز نباشد. چنانچه نویسنده به هر دلیلی نسبت به چاپ مقاله ارسالی در دوفصلنامه اقدام نماید مسئولیت و عواقب ناشی از آن به عهده نویسنده بوده و هیچ گونه مسئولیتی در این باره بر عهده مجله نخواهد بود. این مجله مقالات در موضوعات تخصصی علوم اجتماعی، جامعه شناسی و مسائل اجتماعی و فرهنگی را به چاپ می‌رساند. لازم است مقالات ارائه شده در عین علمی و تحقیقی بودن، ساده و روان بوده و قواعد نگارشی فصلنامه نیز در آن رعایت شده و فاقد غلط املائی باشند.
- ✓ مقاله‌هایی در اولویت چاپ قرار خواهند گرفت که در آنها به مقاله‌های چاپ شده در شمارگان قبلی فصلنامه پژوهش‌های جامعه شناختی استناد شده باشد.
- ✓ مسئولیت محتوای مقالات بر عهده نویسنده/نویسندگان است.
- ✓ کلیه مقالات ارسالی، اعم از مقالات دارای پذیرش یا مقالات رد شده؛ در آرشیو مجله نگهداری خواهد شد.

- ✓ آراء و نظرات مندرج در مقالات لزوماً مبین نظرات و آراء مجله نیست.
- ✓ هیأت تحریریه حق قبول یا رد، ویرایش، تلخیص و تنظیم مقالات را دارد.
- ✓ ترتیب تقدم و تأخر چاپ مقالات به ارزش علمی و یا شخصیت نویسندگان ارتباطی ندارد.
- ✓ محتوای مقاله باید با اهداف مجله متناسب باشد. تشخیص این مورد با هیأت تحریریه است.
- ✓ با توجه به سیاست‌های هیأت تحریریه، مجله از بررسی و چاپ مقالات ترجمه شده معذور است.

ج) راهنمای نگارش مقاله

- ✓ مقاله در ابعاد A4 فراهم شود. تعداد صفحات هر مقاله بین ۱۵-۲۲ صفحه در قطع وزیری با (فونت ۱۲ B Zar) و (فونت 10 Time New Roman برای متن انگلیسی) در نرم افزار ورد ۲۰۰۳ تایپ شود و از طریق سایت مجله ارسال گردد.
- ✓ در تایپ متن مقالات فاصله بین کلمات «ها»، «می» و ضمائر از فعل و غیره از هم جدا شوند (مثل: می‌شود، شماره‌ها و رفته‌ایم) و هم‌چنین کلماتی که از دو قسمت تشکیل شده‌اند (مثل: صاحب نظران و...) رعایت شود. لازم است نویسندگان محترم به آیین نگارش فارسی توجه کافی داشته باشند. تمامی زیرنویس‌ها به ترتیب شماره درج شود. همچنین منابع ارجاع داده شده در داخل متن (استناد درون متنی) منابع در آخر مقاله و بر اساس APA به صورت الفبایی و بدون شماره گذاری یا علامت در کنار منبع با فونت B zar 10 درج شود.
- ✓ ارجاع به مقالات مرتبط و منتشر شده در شماره‌های چاپ شده مجله تشویق مدنظر قرار گیرد.

✓ صفحه عنوان: در صفحه اول، عنوان کامل مقاله؛ نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، مرتبه علمی و گروه آموزشی دانشگاه هم به فارسی و هم به انگلیسی زیر عنوان آورده شود. مسئولیت صحت اسامی نویسندگان به انگلیسی به عهده نویسنده / نویسندگان است. چنانچه نویسندگان بیش از دو نفر باشند فرد پاسخ گوی مکاتبات مقاله (نویسنده مسئول) و پست الکترونیک وی باید در زیر نویس مشخص گردد. اعلام رشته تحصیلی نویسنده یا نویسندگان و سمتهای آکادمیک آنها در قسمت نویسندگان در سامانه فصلنامه الزامی است. لازم است شماره ORCID نویسندگان در صفحه مشخصات و همچنین در فایل های ارسالی در فایل نویسندگان درج شود.

✓ چکیده مقاله: چکیده مقاله باید حداکثر در ۳۰۰ کلمه به دو زبان انگلیسی و فارسی تهیه شود. چکیده لازم است معرف مناسبی برای مقاله بوده و همچنین واژه گان کلیدی در پایان آن درج شود.

✓ متن: چارچوب مقاله باید شامل چکیده (در صفحه اول مقاله)، مقدمه (طرح مساله، اهمیت و ضرورت مساله و هدف، ادبیات تحقیق و چهارچوب نظری) روش شناسی، یافته ها، بحث و نتیجه گیری و منابع باشد.

✓ عنوان جدول در بالا و عنوان شکل در زیر آن نوشته شود. از عنوان هایی مثل نمودار، عکس و نقشه استفاده نشود و فقط از کلمه شکل استفاده نمایید. همه اعداد، واحدها و مقیاس ها در تمام قسمت های مقاله باید به فارسی باشد.

✓ فایل هر شکل، علاوه بر آمدن در متن به صورت جداگانه و با پسوند JPG و با کیفیت حداقل 300 dpi به همراه مقاله در سامانه فصلنامه بارگذاری شوند. برای چاپ ممکن است شکل ها کوچکتر شوند، لذا نوشته ها و اعداد روی شکل ها درشت و کاملاً خوانا باشند.

✓ نحوه ترتیب و ویرایش منابع طبق دستور زیر اعمال گردد:

- الف) ارجاعات داخل متن با ذکر نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار : شماره صفحه و در داخل پرانتز آورده شون. به طور مثال: (ووثوقی، ۱۳۸۴: ۳۵) و (Giddens, 2003: 143).
- ب) اطلاعات کتاب شناسی به ترتیب حروف الفبا و با رعایت نکات زیر به فارسی یا زبان دیگر آورده می شوند.

- کتاب با یک نویسنده: نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان. محل نشر: ناشر.
- کتاب با بیش از یک نویسنده: نام خانوادگی، نام و نام و نام خانوادگی همکار(ان). سال انتشار. عنوان. محل نشر: ناشر.
- ترجمه کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام. سال انتشار. عنوان. نام و نام خانوادگی مترجم. محل نشر: ناشر.
- مقاله با یک نویسنده: نام خانوادگی، نام. سال انتشار. "عنوان." نام نشریه، دوره، شماره: صفحه شروع و پایان مقاله.

- مقاله با بیش از یک نویسنده: نام خانوادگی، نام و نام و نام خانوادگی همکار(ان). سال انتشار. "عنوان." نام نشریه، دوره، شماره: صفحه شروع و پایان مقاله.

- مقاله در مجموعه مقالات: نام خانوادگی، نام. سال انتشار. "عنوان مقاله." صفحه شروع و پایان مقاله در نام مجموعه مقالات، نام و نام خانوادگی گردآورنده (گان). محل نشر: ناشر.
- چکیده مقاله: نام خانوادگی، نام. سال انتشار. "عنوان." نام نشریه. محل نشر: ناشر.
- گزارش: نام مؤسسه. سال انتشار. عنوان. نام تهیه کننده. محل نشر: ناشر.
- پایان نامه: نام خانوادگی، نام. سال انتشار. عنوان. پایان نامه دکتری / کارشناسی ارشد. نام دانشگاه.
- روزنامه، خبرنامه: نام خانوادگی، نام. سال، ماه و روز انتشار. "عنوان." نام روزنامه / خبرنامه. محل نشر.
- پایگاه اطلاعاتی اینترنت: نام خانوادگی، نام. سال، ماه. عنوان. آدرس پایگاه اطلاعاتی اینترنت.
- منابع بدون شماره یا علامت و بدون بلد شدن به ترتیب حروف الفبا آورده شوند.

سایر شرایط ساختاری نگارش مقاله در فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشهای جامعه شناختی

توضیحات	شرایط		عناوین
	Font Size	Font	
	۱۲	B Zar	اندازه و فونت متن
	۹	B Zar	اندازه و فونت ارجاعات (رفرنس) داخل متن
	۱۲	B Zar Bold	اندازه و فونت تیتل عنوان مقاله
	۱۰	Bkoodak	نام و نام خانوادگی و سمت آکادمیک نویسندگان
	۱۲	B Zar Bold	اندازه و فونت سر تیتل های مقاله
	۱۰	B Zar Bold	اندازه و فونت متن چکیده
	۹	B Zar	عناوین جداول
	۸	B Zar	متن و داده های داخل جداول بصورت فارسی باشد
	۱۰	B Zar	منابع
	۱۰	Times New Roman	کلیه اصطلاحات و متن انگلیسی
	۱۰	Times New Roman Bold	عنوان مقاله به انگلیسی
	۱۰	Times New Roman	متن چکیده انگلیسی

فهرست مطالب

- ۱ تعارض هویت حرفه‌ای و جنسیتی؛ مقایسه‌ای میان دختران شاغل و تحصیل کرده ۳۵ تا ۳۵ ساله تهرانی و استانبولی
مهرناز نجابتی، سعید معدنی*
- ۳۱ نقش عوامل جذب‌کننده و با دفع‌کننده دولت در مشارکت اجتماعی برای حفظ محیط‌زیست
مهسا سعیدی وفا، بهرام قدیم*، مهرداد نوابخش، منصور شریفی
- ۵۰ تحلیل جامعه‌شناختی نقش فرهنگ مدرسه در پذیرش نوآوری آموزشی معلمان: با میانجی‌گری جو سازمانی
نوآورانه در مدارس ابتدایی
فاطمه کولیوند*
- ۶۷ مرزهای مادری، روایت‌هایی از سیالیت، مقاومت و بازتعریف تجربه‌ی مادری زنانه
پیام خادم صبا*، مژگان بلوری
- ۸۲ مدل‌یابی روابط میان عوامل اجتماعی-فرهنگی و ابعاد هویت اجتماعی جوانان شهر اشنویه
صلاح‌الدین هادی*، گلناز رسولی
- ۱۱۲ تحلیل پدیده بی‌خانمانی با توجه به سه گانه اجتماعی امنیت، انسجام، شمولیت مطالعه‌ای در کلان شهر
کرج
نازیلا عابدیان شهرکی، حسین دهقان*، طلیعه خادمیان

DOI:

Conflict between Professional and gender identity: A comparison between employed and educated girls aged 25-35 from Tehran and Istanbul

Mehrnaz Nejabati [001-001-0683-0641](#) 

PhD Candidate, Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Saeed Maadani¹ [0009-0001-5071-0970](#) 

Assistant Professor, Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

This article examines the struggle between traditional female roles and professional and occupational roles in modern society among young women in Tehran and Istanbul. It also seeks to analyze the identity-related impacts of this process on the preferences and choices of women in these two societies, which share historical, cultural, geographical, and religious commonalities. The central research question was: How do employed and educated Iranian and Istanbulite women define their identity? The theoretical framework of this study is based on the ideas of Richard Jenkins and Anthony Giddens, as well as, to some extent, Erving Goffman's dramaturgical theory. Given the nature of the subject, a mixed-methods approach was used. In the qualitative section, semi-structured interviews were conducted with employed and educated women aged 25 to 35 in Tehran and Istanbul, Turkey. Based on the concepts derived from the qualitative analysis, a 63-question questionnaire was developed and distributed to the target groups in both cities, and data were collected accordingly. The findings from both qualitative and quantitative sections indicate that educated women in Tehran and Istanbul over the age of 35 perceive a tension and contradiction between their private and public lives. Gaining and maintaining independence is a crucial motivation and goal in their social actions inside and outside the home. However, most of them have not been able to choose between their professional identity and their gender identity. Instead, despite the conflicts between these two identities, they continue to strive to integrate both into their lives simultaneously.

Keywords: Identity confusion, Gender identity, Professional identity, Single women.

¹ . Corresponding Author: Maadani25@yahoo.com

تعارض هویت حرفه‌ای و جنسیتی؛ مقایسه‌ای میان دختران شاغل و تحصیل‌کرده ۳۵ تا ۳۵ ساله تهرانی و استانبولی

مهرناز نجابتی

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سعید معدنی^۱

استادیار جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۱۸

چکیده

مقاله حاضر به بررسی جدال میان نقش‌های سنتی زنانه و نقش‌های حرفه‌ای و شغلی در جامعه مدرن، در میان دختران ساکن تهران و استانبول می‌پردازد و چگونگی تأثیرات هویتی این فرآیند را در ترجیحات و انتخاب‌های زنان این دو جامعه، که دارای اشتراکات تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و دینی هستند، را مورد مطالعه قرار داده است. پرسش آغازین این بود که دختران ایرانی و استانبولی شاغل و تحصیل‌کرده، هویت خود را چگونه تعریف می‌کنند؟ چهارچوب نظری این تحقیق برگرفته از آرای ریچارد جنکینز و آنتونی گیدنز و تا حدودی نظریه نمایشی گافمن است. این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع، به روش ترکیبی انجام شد. در بخش کیفی مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته با نمونه‌های مورد نظر، شامل دختران شاغل و تحصیل‌کرده در رده سنی ۲۵ تا ۳۵ سال در دو شهر تهران و استانبول ترکیه انجام شد. سپس با استفاده از مفاهیم استخراج شده در بخش کیفی، پرسش‌نامه‌ای با ۶۳ سؤال تنظیم و در بین تیپ‌های مورد نظر در این دو شهر توزیع و داده‌ها گردآوری شد. با توجه به یافته‌های بخش کیفی و کمی این پژوهش، دختران استانبولی و تهرانی تحصیل‌کرده بالاتر از ۳۵ سال، در عرصه عمل میان زندگی خصوصی و زندگی عمومی شکافی از تنش و تناقض می‌بینند، چرا که کسب و حفظ استقلال، انگیزه و هدف بسیار مهمی در کنش‌های اجتماعی آنان در داخل و خارج از خانه است، اما بیشتر آنان نتوانسته‌اند بین هویت حرفه‌ای و هویت جنسیتی خود، یکی را برگزینند. بلکه به‌رغم تضادهای موجود بین این دو هویت، کماکان در تلاشند تا هر دو را در زندگی خود، به‌طور همزمان، به‌دست آورند.

واژگان کلیدی: آشفتگی هویتی، زنان مجرد، هویت جنسیتی، هویت حرفه‌ای.

۱. نویسنده مسئول: Maadani25@yahoo.com

بیان مسئله

انسان‌ها در جهان امروز با وضعیت دوگانه‌ای روبه‌رو هستند. پدیده جهانی شدن، چالش‌هایی را در جوامع انسانی ایجاد کرده‌است و رابرتسون با طرح عنوان (جهانی_بومی‌شدن) این فرآیند را چنین تشریح می‌کند: «جهانی_بومی‌شدن به معنای حضور همزمان پتانسیل‌های جهانی و بومی است در این فرآیند خواسته‌ها، مشارکت و شکوفایی افراد و اجتماعات محلی در بستر روابط بین‌المللی به ظهور می‌رسد.» (علیرضائزاد، ۱۳۸۶: ۲). به زعم رابرتسون طی فرآیند جهانی شدن، محصولات تکنولوژی و اندیشه‌ها از بیرون وارد شده و پس از بازتولید در داخل، به سرعت و مجدداً در کل جهان گسترش می‌یابد؛ اما نکته قابل توجه آن است که افراد در برخورد با مسائل جهانی و آموزه‌های جدید، به حفظ ویژگی‌های محلی توجه بسیاری دارند (همان). از این رو فرد با عرصه جدیدی گسترده‌تر از جامعه سنتی خود وارد تعامل می‌شود که دیگر مولفه‌هایی چون نژاد، موقعیت خانوادگی و طبقاتی و نیز جنسیت اهمیت خود را در تعریف موقعیت فرد از دست می‌دهد. بر این اساس است که از منظر جنسیتی نیز می‌توان انتظار داشت زنان وارد عرصه‌هایی شوند که پیش از آن امکان حضور در آن را نداشتند. تحصیلات دانشگاهی و شغل دو عنصر تعیین‌کننده پایگاه اجتماعی در دنیای مدرن، فرصت‌ها و معانی تازه‌ای را وارد زندگی زنان کرده‌است. پیشرفت دانش و تکنولوژی و تخصصی شدن مشاغل، ضرورت کسب آموزش‌های عمومی و تخصصی را برای حرف و مشاغل جدید به همراه داشته و نقش‌های جدیدی را در بستر مناسبات اجتماعی ایجاد کرده‌است که این نقش‌ها به گفته جرج هربرت مید طی کنش متقابل اجتماعی ترسیم‌کننده و شکل‌دهنده هویت‌های جدیدی خواهد بود (جعفری نمین، ۱۳۹۰: ۹).

در بستر اجتماعی سنتی همواره از زن انتظار می‌رود به عنوان اداره‌کننده امور داخلی خانواده برای شوهر و فرزندانش سنگ صبور، مهربان، پروراننده، دوست‌دار و سرشار از عاطفه باشد (پارسونز، ۱۳۸۲: ۴۶۶) یا از زن انتظار می‌رود گرم، لطیف و دارای جهت‌گیری خانوادگی باشد (علیرضائزاد و سرابی، ۱۳۸۶: ۲۲۷). این انتظارات جامعه که در جریان جامعه‌پذیری با عنوان هویت سنتی زن مطرح است، مرتب در جریان کنش اجتماعی باید توسط دیگران صاحب اهمیت نیز پذیرفته شود تا بتوان گفت هویتی کسب شده و تنها فرستادن پیامی راجع به هویت کافی نیست (جنکینز، ۱۳۹۱: ۴۱). چنانچه گیدنز می‌گوید: «در بستر سنتی، هویت اجتماعی عملاً به صورت مهر و نشانی آشکار بر شخصیت افراد کوبیده می‌شود.» (گیدنز، ۱۳۷۷: ۸۰).

طی دهه‌های اخیر زنان ایرانی با وجود برخورداری از هویت حرفه‌ای و امکان استقلال و در دست گرفتن موقعیت فرادست در داخل خانواده، تحت فشار اجتماعی کماکان به مثابه دختر خانه در خانواده پدری باقی مانده‌اند. از سویی دیگر آن‌ها برای کسب عناصر و تأمین امنیت اجتماعی از طریق ازدواج و به عبارت دیگر برای کسب عناصر هویت جنسیتی حاضر به فداکردن هویت حرفه‌ای خود نیستند و می‌توان گفت چالش هویت حرفه‌ای و جنسیتی میان زنان شاغل تحصیل‌کرده مجرد حل نشده‌است (علیرضائزاد، ۱۳۹۲: ۲۹۰). از سویی دیگر نتایج برخی از تحقیقات سال‌های اخیر در جامعه ترکیه حاکی از تأکید بر ملاک‌های جنسیتی زنانه است، داشتن فرزند برای زنان مهم است و ملاک امتیاز و اعتبار زنان فرزندآوری است، به‌خصوص در خانواده‌های سنتی و زنان خانه‌دار، به‌طوری‌که بهبود موقعیت اجتماعی زنانی با تحصیلات کمتر که موقعیت و آزادی اقتصادی محدودی دارند،

در سایه باروری و فرزندآوری است (سردار اوغلو، کیزیلکایا بجی، ۲۰۱۰). تحقیق حاضر قصد دارد، جدال نقش سنتی زنانه را در تقابل با نقش‌های حرفه‌ای و شغلی جامعه مدرن در میان زنان ساکن در تهران و استانبول بررسی کند و چگونگی تأثیرات هویتی این فرآیند را در ترجیحات و انتخاب‌های زنان این دو جامعه، که از نقاط مشترک تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و دینی برخوردارند، بررسی کند. به عبارت دیگر، تحقیق در پی پاسخ به این سؤال است که دختران مجرد تحصیل‌کرده و شاغل، کدام هویت را، از میان آنچه جامعه سنتی به آن‌ها تحمیل می‌کند و موقعیتی که جامعه نوین در اختیار آن‌ها گذارده، انتخاب می‌کنند؟ با توجه به ویژگی‌های متفاوت این دو نوع هویت، کدامیک و به چه دلیلی انتخاب می‌شوند؟ به دیگر معنا دختران به هویت حرفه‌ای اهمیت بیشتری می‌دهند یا هویت جنسیتی؟ تحصیلات و شغل دختران ممکن است در ازدواج و مادر شدن آن‌ها وقفه اندازد با این حال انتخاب دختران، کدام است و انتخاب هر نقش، چه مشکلات و هزینه‌ایی برای آنان در جامعه دربردارد؟

پیشینه تحقیق

«آینده پژوهی وضعیت اشتغال زنان در منطقه خاورمیانه، با تأکید بر جایگاه ایران» تحقیقی است که زهرا پیشگاهی‌فرد و ام‌البنین پولاب (۱۳۸۸) انجام داده‌اند. این تحقیق با روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای طی یک دوره ۳۵ ساله وضعیت اشتغال منطقه، به‌ویژه ایران را در سال هدف به تصویر می‌کشد و با شاخص‌های توسعه انسانی، جایگاه فعلی زنان ایران را در زمینه اشتغال در منطقه خاورمیانه بررسی و سپس جایگاه وضعیت زنان را در رتبه فوق در سال ۱۴۰۴ پیش‌بینی می‌کند. روش انجام این تحقیق توصیفی-تحلیلی است. یافته‌ها نشان داد که زنان ایران از امکانات شغلی مناسب‌تری نسبت به منطقه بهره‌مندند و در رتبه پنجم منطقه قرار دارند و با توجه به رشد نسبی اشتغال زنان، حتی امکان دستیابی ایران به رتبه اول یا دوم در خاورمیانه قابل انتظار خواهد بود.

«تأثیر سرمایه اجتماعی بر ارتقای شغلی زنان» توسط مریم رفعت‌جاه و سمیه قربانی (۱۳۹۰) پژوهشی دیگری است که به بررسی موانع فرهنگی و تصورات قالبی که همه زنان ایرانی کم و بیش در معرض آن قرار دارند، پرداخته است. این تحقیق با استفاده از رویکرد نظری بورديو به این سؤال پاسخ می‌دهد که سرمایه اجتماعی یا منابع ایجادکننده آن چه تأثیری بر موقعیت شغلی زنان دارد. این پژوهش تأیید کرده است که سرمایه اجتماعی (اعتماد، مشارکت و روابط اجتماعی) مدیران زن به مراتب بیشتر از دیگر کارکنان زن است، به عبارت دیگر کارکنانی که از سرمایه اجتماعی بیشتری برخوردارند بیشتر از دیگران توانستند به مشاغل مدیریتی ارتقا یابند.

یعقوب فروتن (۱۳۸۹) پژوهشی با عنوان «جامعه‌پذیری جنسیتی در کتاب‌های درسی مدارس ایران» انجام داده است. این پژوهش انعکاس هویت و نقش‌های جنسیتی را در سیستم آموزشی بررسی و با تئوری فرآیند جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی (ریچاردسون^۱ - اونس و دایوس - تایلور^۲) محتوای کتاب‌های درسی ابتدایی را تحلیل می‌کند. یافته‌ها به روشنی بیانگر سوگیری جنسیتی است و به موازات افزایش پایه تحصیلی این سوگیری جنسیتی هم در اسامی و هم در تصاویر کتاب‌های درسی با شدت و قوت بیشتری بازتاب می‌یابد. این

1. BK Richardson

2. J Taylor

الگوی جنسیتی در متون درسی شباهت زیادی با جایگاه زن در فرهنگ عامه دارد که هویت دختر و زن را در ارتباطی تنگاتنگ با تشکیل خانواده (ازدواج و بارداری) می‌بیند. «تعامل در فضای سایبر و تأثیر آن بر هویت زنان ایران» عنوان پژوهشی از زهرا پیشگاهی فرد و همکاران (۱۳۸۹) درخصوص تأثیرات فضای سایبر بر هویت زنان و دور شدن زن ایرانی از هویت‌های سنتی خود است. این پژوهش با روش پیمایشی و پرسشنامه در گروه سنی ۱۹ تا ۲۹ سال انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد فضای سایبر بر مواردی چون زن ایرانی با حقوق خود و ایجاد همبستگی و وحدت فکری و ابراز عقاید خود از طریق اینترنت تأثیرمعداری بر روی هویت زن سنتی گذاشته است. چهارچوب نظری این تحقیق برگرفته از آرای ریچارد جنکینز و آنتونی گیدنز است.

رساله کارشناسی ارشد پوراندخت جعفری نمین (۱۳۹۰) با موضوع تناقض در هویت جنسیتی دختران مجرد، که مطالعه‌ای بر دختران مجرد شهری شاغل و تحصیل‌کرده بالای ۳۵ سال است، نیز پیشینه این پژوهش است. در این تحقیق سعی شده است هویت شخصیتی و اجتماعی مورد تحلیل قرار گیرد و شکاف میان فرد و جامعه و نیز کنش و ساختار طی آن بررسی شود، همچنین فرآیند هویت‌یابی و هویت‌سازی در دوران مدرن با در نظر گرفته شدن تأثیرات دوسویه افراد و ساختارهای اجتماعی تبیین و بررسی شده است. نتایج برآمده نشان می‌دهد که پس زمینه سنتی جامعه ایران به دختران اجازه نداده است که با به‌دست آوردن نقش‌های اجتماعی، نقش‌های سنتی جنسیتی خود را به کناری گذاشته یا در آن‌ها تغییراتی ایجاد کنند به طوری که گذر از این تناقض برای آن‌ها کار آسانی نخواهد بود.

مقاله ژاله شادی طلب (۱۳۸۰) با موضوع زنان ایران، خواسته‌ها و انتظارات، به بررسی روند تغییرات سیاسی اجتماعی و اقتصادی جامعه بر زنان طی دهه‌های چهل تا هشتاد می‌پردازد و تحولات واقع در این چهار دهه را در سه دسته جای می‌دهد، دوره دوگانگی‌ها، دوره دگرگون‌سازی دوگانگی‌ها پس از انقلاب و نیز دوران زمینه‌ساز که تا زمان نگارش این مقاله ادامه داشته است. به نظر محقق، تعداد زنان تحصیل‌کرده شاغل از دوره اول به سوم (۵٪ به ۲۲٪ کل جامعه) رشدی چشمگیر و اساسی داشته‌اند به طوری که جامعه به سوی همگرایی در مبانی ارزشی مربوط به زنان در حال حرکت است و بخش اصلی این تحول در توانمند شدن جامعه زنان از راه دستیابی دختران طبقه پایین اقتصادی به تحصیلات عالی و شغل است.

اما پدیده زن مجرد در خارج از کشور به عنوان نخستین پدیده عالمگیر جامعه‌شناختی قرن بیست و یکم توسط افرادی چون لیندا برگ، آن ماری شولز و جوان لانگ^۱ (۲۰۱۳) در پژوهشی در مرکز مطالعات زنان در آمریکا، پدیده دختران مجرد را در کشورهای کانادا، آمریکا و دانمارک و غیره بررسی شده است. این تحقیق بررسی می‌کند که چگونه قدرت‌گیری زنان با ریشه‌های اقتصادی پیش شرط‌های زندگی واقعی زنان را به چالش کشیده است.

رساله دکترای ویلیام شارما بایمر^۲ (۲۰۰۸) تحت عنوان پدیده زن تحصیل‌کرده در بنگلور هند به بررسی هویت پیچیده زنان طی چشم‌اندازی تاریخی و ارائه فهرستی کوتاه از شیوه‌های مقهور برای پاسخگویی، تطبیق و به حداکثررسانی گزینه‌های پیش روی زنان پرداخته است.

1. Berg-Cross, L., Scholz, A. M., Long, J., Grzeszyk, E., & Roy, A

2. Sharma-Brymer

تحقیقی دیگر با عنوان «هویت زن تحصیل‌کرده در هند» توسط ماری آن ماسلک¹ (۲۰۰۸) در دانشگاه سنت‌جان با بررسی اکتشافی پدیدارشناسانه و مستندسازی تجربیات ۲۵ زن شرکت‌کننده در نقاط مختلف هند انجام شده است. نتایج بر پایه تأهل استوار بود و نشان می‌داد که بر هویت زن مجرد عواملی نظیر تمایل او به دارا بودن نگرشی مثبت به زندگی توأم با تمایلی هوشمندانه نسبت به مفهوم زندگی مستقل و آموختن شیوه‌های زندگی مستقل اثر می‌گذارد. همچنین نتایج حاکی از آن بود که بر هویت زنان متأهل، مجرد و بیوه عواملی نظیر هدف او برای زندگی در میان خویشاوندانش نیز اثرگذار است. در این بررسی نتایج حاصله در بستر تغییر نقش زنان و نیز اعمال هویتی چندگانه توسط آنان مورد بحث قرار گرفته است.

فاطمه سوندال² (۲۰۰۲) در ترکیه نیز در خصوص درک مسائل جنسیتی در زندگی روزمره زنان تحصیل‌کرده ترک تحقیق کرده و با شیوه مصاحبه تفصیلی و روش‌های روانکاوانه و نمونه‌برداری تئوریک دریافته است که نقش اسلام در زندگی روزمره زنان مزبور متفاوت بوده و نفوذ سنتی صوفی‌گری، روابط اجتماعی در خانواده و مقاومت طبقاتی و فرهنگی عوامل مؤثر در معنای زندگی آنان است.

ماری استون، پائولا انگلند و ایرما مویی رسی³ (۲۰۰۹) در دانشگاه آکسفورد، پژوهشی با موضوع نابرابری جنسیتی و تحصیلات انجام داده‌اند. در این بررسی نخست تحت تأثیر سطح تحصیلات، میزان نابرابری جنسی را در هلند، سوئد و ایالات متحده یعنی سه نظام رفاهی متفاوت محافظه‌کار، سوسیال دموکرات و لیبرال با یکدیگر مقایسه کرده است و در عین وجود چند استثنا مشخص می‌شود که در هر سه کشور میزان نابرابری جنسی در مشارکت نیروی کار، ساعات کاری، دستبندی شغلی و خانه‌داری با بالا رفتن سطح تحصیلات کاهش می‌یابد و علت آن سطح بالای اشتغال زنان تحصیل‌کرده است به رغم وجود یک الگوی مشترک در جوامع مورد بررسی این نتیجه حاصل شد که نوسان سطح برابری جنسی در سوئد کمتر از دو کشور دیگر است.

مروری بر مفاهیم و نظریات

مدرنیزاسیون

پیتر واگنر⁴ در کتاب جامعه‌شناسی مدرنیته معتقد است که روایت‌ها از پایان سوژه شروع و به فردگرایی جدید می‌رسند، از زوال جامعه شروع و به ظهور مجدد جامعه مدنی ختم می‌شوند و از پایان مدرنیته به سوی مدرنیته‌ای جدید عزیمت می‌کنند؛ همه جا آشفتگی در میان است یا چنین به نظر می‌رسد (واگنر، ۱۳۹۴: ۱۰). مدرنیته از نگاه گیدنز نوعی نظم پس از جامعه سنتی است، ولی نه آنچنان نظامی که در آن احساس امنیت و قطعیت ناشی از عادات و سنن جای خود را به یقین حاصل از دانش عقلایی سپرده باشد (گیدنز، ۱۳۷۷: ۱۷). به زعم گیدنز جوامع سنتی، متکی بر روابط اجتماعی هستند که توسط زمان و فضا در برگرفته شده است. مدرنیته باعث می‌شود که حتی انسان‌هایی که از هم دورند بتوانند در شکل‌گیری یک جامعه یا یک پدیده اجتماعی در فضای مدرن در کنار هم قرار گیرند. فاصله

1. Maslak, M. A., & Singhal,

2. Sündal, F

3. P England

4. Wagner, Peter

مکانی به معنای فاصله زمانی نیست و همسانی‌های مدرن در تنظیم زمان موجب می‌شود که فعالیت‌های اجتماعی در دور دست هم بتوانند به لحاظ زمانی همساز و هم کنش شوند (گینز، ۱۳۷۷: ۳۵).

یکی از پیامدهای عملی ویژگی‌های امر مدرن در زندگی فردی، مواجهه افراد با مفهوم «شیوه زندگی» است. در جامعه سنتی شیوه زندگی از نسل قبل پذیرفته می‌شد اما در دنیای مدرن شیوه‌های زندگی به صورت عملکردهای روزمره درآمده و در پرتو ماهیت متغیر هویت شخصی است که با اتکا به بازتابندگی ایجاد می‌شود. از آنجایی که هویت‌های اجتماعی، متغیر و سیال بوده و در گذر زمان دگرگون می‌شوند، در فرآیند رشد و نمو هویت مدرن، نه تمامی آداب و سنن در یک زمان بلکه آن‌هایی که متناسب با شرایط خاص تاریخی-اجتماعی از پتانسیل تغییر و تحول بیشتری برخوردار بود، ارتقا یافته است. براین اساس به نظر می‌رسد شرایط جدید (از جاکندگی یا مکان‌زدایی) توانسته به روابط اجتماعی که در جامعه شکل می‌گیرد ابعاد جدیدی ببخشد که در جامعه سنتی برای افراد ممکن نبود (همان: ۲۳).

جهانی شدن

«جهانی‌شدن»^۱ را می‌توان به عنوان تشدید روابط اجتماعی تعریف کرد، همان روابطی که موقعیت‌های مکانی دور از هم را هم چنان به هم پیوند می‌دهد که هر رویداد محلی تحت تأثیر رویدادهایی که کیلومترها با آن فاصله دارند، شکل می‌گیرد و برعکس (گینز، ۱۳۷۷: ۷۷). جهانی شدن بیش از آن‌که آغاز فرایندها و کنش‌های جدید در جهان باشد نشانگر آگاهی به این موضوع است که امروزه زندگی اجتماعی را نه در قالب یک نظم محدود و مکان‌مند، بلکه باید در گستره زمان و فضای جهانی شناسایی و بررسی کرد (گل محمدی، ۱۳۸۳: ۳۰).

رابرتسون^۲ معتقد است جهان از «در خود بودن» به سمت «برای خود بودن» حرکت کرده است (رابرتسون، ۱۳۸۲: ۱۲۶). مفهوم جهانی شدن هم به در هم فشردن شدن جهان و تراکم آگاهی نسبت به جهان به عنوان یک کل دلالت دارد (همان، ۳۵). یکی از مهم‌ترین نیروهای محرک پدیده جهانی شدن، انقلاب فناوری ارتباطات و اطلاعات بوده است. نخستین تأثیر این انقلاب، پدیده همگرایی است که نشان‌دهنده ارتباطات روز افزون و تنگاتنگ بین اقتصاد بخش‌های گوناگون جهان است که در آن شرکت‌ها و صنایع کشورهای مختلف به‌طور مستمر به مبادلات تجاری می‌پردازند و این ارتباطات را مرزهای ملی و موانع تجاری محدود نمی‌کنند و نوعی آزادی اقتصادی ایجاد نموده که منجر به توسعه زیرساخت‌ها خواهد شد (همان: ۱۲۷-۱۳۷). همچنین مدرنیته ظرفیت‌های رایج افراد را در جوامع سنتی با استفاده از سنت، دین، عقل و معاش به عنوان ابزاری برای تصمیم‌سازی و طراحی ابزارهای زندگی، ضعیف و فرسوده می‌کند (علیرضائزاد، ۱۳۸۶: ۲۶). فوکویاما^۳ از نظریه‌پردازان معاصر آمریکا، «جهانی‌شدن» را به معنای گسترش فرهنگ غربی و سیطره تمدن آمریکا بر جهان می‌داند و از آن به عنوان پایان تاریخ تعبیر می‌کند و آن را معادل جهانی‌سازی غرب، غربی‌سازی و گسترش تمدن غرب می‌داند (داوودی، ۱۳۸۳: ۲۸).

جهانی شدن و اشتغال

1. Globalization

2. Roland, Robertson

3. Fukuyama, Francis

در دوره اخیر تعداد مزدبگیران در بخش‌های خدماتی و ورود زنان در فعالیت اقتصادی افزایش بسیاری یافته‌است. اما ورود زنان به بازار کار بیش از همه (به میزانی کمتر یا بیشتر برای تمام کشورهای سرمایه‌داری صحیح است) در بخش‌های غیرصنعتی رخ داده‌است که از مهارت‌های کمتر برخوردارند (خرده‌فروشی، کارهای اداری، خدمات، حال آن که نسبت زنان در مناصب مدیریت کم و بیش پایدار مانده‌است) و در جایگاه‌های نسبتاً زیردست در سلسله مراتب اقتدار واقع شده‌اند. همچنین زنان نه تنها قربانی اصلی بازتولید تقسیم کار درون کارمزدی غیرمولدند بلکه این امر در مورد آنان با اشکال گوناگون ستم جنسی در فرآیند کار، در روابط استثمار و سلطه سیاسی-ایدئولوژیک تکمیل می‌شود. این عنصر نقش خاص خود را ایفا می‌کند، نقشی مشابه پدیده نژادپرستی که کارگران مهاجر از آن رنج می‌برند (پولانزاس، ۱۳۹۰: ۳۸۴). بدین ترتیب هر چند افزایش کارمزدی زنان موجب افزایش درآمد شخصی و نیز قدرت‌شان در خانواده می‌شود، اما از آن جا که هنوز بخش عمده‌ای از انجام خدمات درون منزل بر دوش زنان است، پیشرفت شغلی آن‌ها با هزینه زیاد فشار روانی و فرسایش همراه است (استفورد، ۱۳۹۱: ۱۰۳). این تحلیل و توجه به سویه‌های مختلف آن باید از دقت و موشکافی زیادی برخوردار باشد چرا که بی‌توجهی به این امر می‌تواند به مخالفت با حق زنان برای اشتغال و حضور پویا در جامعه سوء تعبیر شود.

جنسیت

مفهوم جنسیت^۱ مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهای به طور فرهنگی شکل گرفته که به شخص مونث یا مذکر نسبت داده می‌شود (هام، ۱۳۸۲: ۱۸۱). جنسیت مقوله‌ای است در برابر مفهوم جنس^۲، بدین صورت که جنسیت مجموعه‌ای از صفات و رفتارها است که به زن یا مرد نسبت داده می‌شود و ساخته و پرداخته جامعه است. تفاوت‌های جنسی ممکن است «طبیعی» باشند اما تفاوت‌های جنسیتی ریشه در فرهنگ دارند نه در طبیعت و از این رو تغییرپذیرند. تمایزهای جنسیتی با تشکیل چهارچوبی بی‌چون و چرا که جامعه از دریچه آن به زن و مرد می‌نگرد به همه جنبه‌های زندگی ما شکل می‌دهند و نظام سلطه مردانه بر پایه همین تمایزها استوار است (آبوت و والاس، ۱۳۸۳: ۳۱۵).

هویت

اصطلاح هویت^۳ در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارت است از فرآیند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شوند. هویت، منبع معنا برای خود کنشگران است و به دست خود آن‌ها از رهگذر فرآیند فردیت بخشیدن ساخته می‌شود. با این حال ممکن است هویت‌ها از نهادهای مسلط نیز ناشی شوند، اما حتی در این صورت نیز فقط هنگامی هویت خواهند بود که کنشگران اجتماعی آن‌ها را درونی کنند و معنای آن را حول این درونی‌سازی بیافرینند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۳-۲۲).

1. Gender

2. Sex

3. Identity

یکی از نظریه‌پردازان دیدگاه کنش متقابل، مید است. به عقیده وی جامعه انسانی آنچنان که آن را می‌شناسیم، نمی‌تواند بدون «ذهن‌ها» و «خودها» وجود داشته باشد، زیرا اختصاصی‌ترین سیماهای جامعه انسانی، داشتن ذهن‌ها و خودها به وسیله اعضای فردی‌اش را در نظر می‌گیرد (بلومر، ۱۳۷۳: ۱۷۳). اینکه مید عنوان می‌کند انسان‌ها دارای «خود» هستند، به این معنا است که انسان می‌تواند موضوعی برای خویش شود. انسان می‌تواند تحت عنوان موضوع‌های مختلفی به خویشتن بنگرد، همچون مرد یا زن بودن، کودک یا بالغ بودن، اعضای این یا آن گروه قومی یا ملی بودن. برای اینکه انسان موضوعی برای خویشتن شود، لازم است که در موقعیت کنش متقابل با خویش قرار بگیرد، یعنی در مقابل خودش بایستد، به آن نزدیک شود و سخن بگوید و به این ترتیب خود را به عنوان مرد، دانشجو، دارای شغل و غیره، به خویشتن معرفی کند. بدین ترتیب کنشگر وارد کنش متقابل با خویشتن می‌شود. از نظر مید بازی کودکانه و سپس بازی دسته‌جمعی مراحل اساسی در تکوین و توسعه «خود» است.

به‌نظر گیدنز هویت عبارت است از خود، آن‌طور که شخص از خودش تعریف می‌کند. انسان از طریق کنش متقابل با دیگران است که هویتش را ایجاد می‌کند و در جریان زندگی، پیوسته آن را تغییر می‌دهد. هویت امر پایداری نیست، بلکه یک پدیده پویا و سیال و همواره در حال ایجاد شدن و عوض شدن است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۸۱).

هویت اجتماعی

جنکینز معتقد است، هویت اجتماعی دستاوردی عملی به‌شمار می‌رود، یعنی فرآیندی است که می‌توان آن را با به‌کار گرفتن کنش متقابل درونی و برونی فهم کرد. هویت‌های اولیه مانند خویشتنی، انسان بودن، جنسیت، خویشاوندی و قومیت و غیره، در قیاس با سایر هویت‌های اجتماعی، از استحکام بیشتری برخوردار هستند. همچنین گروه خویشاوندی، منبعی آشکار برای هویت کنشگر اجتماعی است که از استحکام بالایی برخوردار است. زمان و مکان نیز به عنوان منابع ساخته شدن هویت در صحنه اجتماع، دارای اهمیت کانونی هستند. نهادها به‌عنوان الگوهای جاافتاده عمل می‌کنند و سازمان‌ها به‌عنوان نمود رده‌بندی‌های اجتماعی، از جمله حیطه‌های مهمی هستند که در چهارچوب آن‌ها، تعیین هویت اهمیت پیدا می‌کند. هویت‌های اجتماعی توسط اشخاص کسب و مطالبه می‌شود و در چهارچوب مناسبت‌های قدرت به آن‌ها تخصیص داده می‌شوند (جنکینز، ۱۳۹۱: ۴۴-۳۶).

تاجفل^۱ معتقد است که افراد برای اثبات برتری گروه خودشان به مقایسه گروه خودی با دیگر گروه‌ها می‌پردازند و با این کار ارزش گروه خودشان را در رابطه با گروه‌های شبیه نشان می‌دهند تاجفل این فرآیند را که افراد خودشان، درون گروه را از برون گروه جدا می‌کنند، مقوله‌بندی اجتماعی می‌نامد. به نظر تاجفل، هویت اجتماعی در یکی از همین فرآیندهای درونی کردن مقوله‌بندی‌های اجتماعی پدید می‌آید (ایمان وکینقان، ۱۳۸۲: ۸۲).

هویت جنسیتی^۲

جنس بیولوژیکی، هویت جنسیتی، نقش جنسیتی و گرایش جنسیتی، جنبه‌های جداگانه مردانگی و زنانگی است و شاید به شیوه‌های مختلف با هم در ارتباط باشد. هویت جنسیتی

1. Henri Tajfel

2. Gender Identity

تقریباً همیشه با جنس بیولوژیکی در یک جهت قرار دارد، به گونه‌ای که در مردان بیولوژیکی، هویت جنسیتی مردانه و در زنان بیولوژیکی، هویت جنسیتی زنانه به وجود می‌آید (گولومبوک و فی‌وش، ۱۳۸۷: ۱۳-۲۰). فمینیست‌های دیدگاه تفاوتی نیز، بر جنس که مقوله‌ای کاملاً زیستی است پافشاری می‌کنند و معتقدند زنان، زندگی روحی، ارزش‌ها، منابع خلاقیت، هویت، تمایلات جنسی و آگاهی و ادراک و بینش کاملاً متفاوتی از مردان دارند (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۷۱). گروهی این تفاوت را مبتنی بر تفاوت در دستگاه تناسلی، هورمون‌های جنسی و توانایی باروری می‌دانند (همان: ۴۷۱). می‌توان گفت، مهم‌ترین عامل مؤثر در شکل‌گیری هویت جنسیتی، خانواده است. چنانچه نظریه‌های اجتماعی شدن بر تجربه‌های یادگیری انسان در طول عمر، به‌ویژه دوران کودکی و آمادگی وی برای ورود به عرصه‌های زنانه - مردانه تکیه کرده‌اند (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۷۳). سیمون دوبوار معتقد است که انسان، «زن» زاده نمی‌شود بلکه به صورت «زن» درمی‌آید (دوبوار، ۱۳۷۹).

سرمایه جنسی

سرمایه جنسی، از چند مؤلفه مختلف تشکیل شده‌است، این مؤلفه‌ها در دوره‌های مختلف می‌تواند کمتر یا بیشتر باشد. مؤلفه‌هایی چون زیبایی، جذابیت جنسی، مؤلفه اجتماعی، مانند خوش‌مشربی، دلربایی و سرزندگی، همچنین شیوه ظاهر شدن در جامعه با مؤلفه سبک لباس پوشیدن، آرایش چهره، عطر و جواهرات و دیگر تعلقاتی است که، افراد با خود حمل می‌کنند. مؤلفه مهارت جنسی و انرژی تخیل شهوانی، بازیگوشی و در مجموع هر چیزی که فرد را از نظر جنسی تبدیل به یک شریک عاطفی جنسی موفق می‌سازد، در مبحث سرمایه جنسی مطرح است.

به زعم کاترین حکیم^۱ در جوامع جنسی شده و فرد محور امروزی، سرمایه جنسی اهمیت و ارزش بیشتری یافته‌است. ایندولوژی پدرسالارانه به شکل نظام‌مندی، سرمایه جنسی زنان را مبتذل جلوه داده‌اند تا زنان را از تبدیل کردن این دارایی به یک سرمایه و ایجاد هزینه برای مردان منصرف کنند (حکیم، ۱۳۹۱: ۱۸-۱۷).

هویت حرفه‌ای

پیرسون ضمن بررسی الگوهایی از تفاوت جنسیتی در فرآیند شکل‌گیری هویت حرفه‌ای، اظهار می‌دارد زنان نسبت به مردان هویت حرفه‌ای ضعیف‌تری دارند. پژوهش پیرسون بیانگر آن است که توسعه هویت حرفه‌ای و هویت شخصی برای مردان به‌طور همزمان انجام می‌پذیرد ولی تجربه زنان متفاوت است؛ یعنی هویت حرفه‌ای زنان در فرآیندی متمایز نسبت به هویت فردی آنان شکل می‌گیرد.

نتایج پژوهش کیگان^۲ (۱۹۹۴) بر اساس مدل مارسیا بیانگر آن است که هویت حرفه‌ای به توسعه دیگر ابعاد هویت کمک می‌کند. بر این اساس توسعه هویت حرفه‌ای زنان، خود ارزیابی آن‌ها را بهبود می‌بخشد و زنان تصور بهتری از خود به‌دست می‌آورند. به گفته صاحب‌نظران، عاملی که سرنوشت دختران را در بازار کار تعیین می‌کند گزینه‌ای دلخواه خود آن‌ها است که بسیار پیش از اینکه به بازار کار وارد شوند، شکل می‌گیرد. به زعم برخی از آنان، دختران صرفاً به مشاغلی وارد می‌شوند که در دسترس

1. Catherine Hakim

2. Kegan

آنان قرار دارد و انتظارات خود را با آن وفق می‌دهند. برخی دیگر بر این باورند که گزینه‌های دلخواه دختران واقع‌بینانه نیست و بیشتر تحت تأثیر جاذبه‌های کار است تا واقعیت‌های بازار. بسیاری از دختران، کارهای اداری و دفتری را بسیار مطلوب و زنانه می‌دانند، چون تمیز و آبرومند است و به آن‌ها امکان شیک پوشی می‌دهد (آبوت و والاس، ۱۳۸۳: ۱۱۰۶).

باکستر ماگولد^۱ (۱۹۹۸) بیان می‌کند که یکی از اهداف اصلی آموزش عالی، آماده کردن شهروندان، به‌ویژه زنان، برای مشارکت مؤثر در جامعه معاصر است. همچنین به نظر می‌رسد زنانی که وارد بازار کار می‌شوند در شکل دادن به ابعاد دیگر هویت فردی خود توانا تر خواهند بود، به عبارت دیگر احتمال شاغل شدن فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، در جدایی زنان از هویت زنانه سنتی تأثیرگذار خواهد بود.

روش‌شناسی

روش انجام این تحقیق از نوع ترکیبی است و روش ترکیبی عبارت است از ترکیب روش‌های کمی و کیفی. در این روش پژوهشگر با استفاده از رویکرد دو مرحله‌ای، یک مرحله کیفی از پژوهش و سپس مرحله جداگانه کمی را اجرا می‌کند (علیرضائاد، ۱۳۸۳: ۶۷). در بخش کیفی پژوهش، با ۱۰ نفر از دختران شاغل استانبولی و ۱۰ نفر از دختران شاغل ساکن تهران با میانگین سنی ۲۵-۳۵ سال مصاحبه شده است. این مصاحبه‌ها، که بخش اصلی گردآوری اطلاعات کیفی این پژوهش بود، به روش مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته انجام شد و داده‌های فراوان و ارزشمندی را در اختیار پژوهشگر قرار داد، داده‌هایی که دستیابی به آن‌ها با روش‌های کمی و ابزار پرسشنامه ناممکن یا بسیار مشکل بود. استخراج مفاهیم و مقوله‌های داده‌های گردآوری شده با کدگذاری باز انجام شد و پرسشنامه بخش کمی بر مبنای مفاهیم به‌دست‌آمده تنظیم شد. زمان مصاحبه از حداقل ۳۵ دقیقه تا حداکثر ۹۰ دقیقه بود. در هر مصاحبه ابتدا پس از گپ کوتاهی با فرد بدون اینکه اطلاعات خاصی به وی داده شود، خواسته شد تا ابتدا خود را معرفی کند و درباره خودش به عنوان یک زن و خاطرات و تجربیات زنانه‌اش صحبت کند. پس از آن گفتگو به سوی شغل پاسخگو و لزوم آن و تأثیرات تحصیلات و کار بر روند زندگی آنان هدایت شد. در خلال صحبت‌ها، گاه مصاحبه‌شونده بحث‌هایی را که مدنظر این بررسی بود، پاسخ می‌داد و در موارد اندکی چالش‌هایی برای رسیدن به هدف مصاحبه پیش می‌آمد. روش نمونه‌گیری، سهمیه‌ای و به صورت نمونه‌گیری غیراحتمالی انجام شد. همچنین در بخش کمی پیمایش با پرسشنامه طراحی شده توسط پژوهشگر، از میان ۱۲۰ دختر تهرانی و ۸۰ دختر استانبولی داده‌ها گردآوری و تجزیه و تحلیل شد.

یافته‌های پژوهش

در بخش کیفی برای استخراج مفاهیم، مصاحبه‌هایی با نمونه‌های مورد نظر در دو شهر تهران و استانبول انجام شد. با دست‌بندی مطالب و حذف موارد نامربوط، از داده‌های مرتبط مفاهیم استخراج شد. مفاهیم استخراج شده پایه‌ای برای طراحی سؤالات پرسشنامه نیز بود.

انتظار دختران از الگوی زندگی حرفه‌ای

¹. Baxter Margolda, M

به طور کلی در باورهای سنتی خانواده ایرانی برای کمک مالی به خانواده از دختران توقعی وجود ندارد و اشتغال دختران در اکثر مواقع بهترین شیوه برای گذران اوقات فراغت و معاشرت در جامعه قلمداد می‌شود. در مواردی که دختران موفق می‌شوند از طریق ازدواج و بهرمنشدن از قوانین حمایتی در حوزه مالی (نفقه)، جایگاه باثباتی به‌دست آورند، تمایلی به ادامه موقعیت شغلی خود ندارند.

هویت حرفه‌ای چه پیامدی برای دختران دارد و کدامیک از نیازهای آنان را تأمین می‌کند؟ بر مبنای مصاحبه‌های انجام شده با برخی از دختران، هویت حرفه‌ای عاملی برای رهایی از سنت‌های خانوادگی دست و پاگیر است. عده‌ای برای تأمین هزینه‌های زندگی، ناگزیر به کار کردن هستند. برخی شغل را وسیله‌ای برای حفظ جایگاه اجتماعی، موفقیت در جامعه و دیده‌شدن می‌دانند و گروهی دیگر آن را عاملی برای اطمینان از آینده‌ای مطمئن و حفظ استقلال از همسر در زندگی مشترک تلقی می‌کنند. عمدتاً دختران ترک، با استقلال در عرصه مادی، سهم بیشتری برای مشارکت در مخارج خانواده برای خود باز کرده‌اند، حتی اگر انتظاری از سوی خانواده‌شان نیز وجود نداشته‌باشد. به‌طورکلی، دو رویکرد در مصاحبه‌های دختران پاسخگو مشاهده شد: اول، کار به مثابه روندی طبیعی در زندگی امروزی و دوم، انتخاب زندگی حرفه‌ای به مثابه جایگزینی برای زندگی خانوادگی، که بیشتر در گفتگو با دختران تهرانی مشاهده شد.

1- تجربه زندگی حرفه‌ای

1-1- زندگی حرفه‌ای به مثابه امری طبیعی در روند زندگی

در گفتگوها به نظر می‌رسید، عمدتاً دختران ترک، کار را سیر طبیعی زندگی فردی خود، به واسطه تحصیلاتشان، می‌دانند. شاغل بودن در هدف‌گذاری‌های فردی و خانوادگی آن‌ها، حتی قبل از ورود به دانشگاه، به‌طور چشمگیری قابل ملاحظه است؛ طوری که دختران بر اساس یک باید نانوشته، خود را ملزم به کارکردن می‌دانند و این الزام را ادامه طبیعی زندگی، به‌ویژه پس از پایان تحصیلات دانشگاهی، برمی‌شمرند.

2- زندگی حرفه‌ای به مثابه جایگزینی برای زندگی خانوادگی

مقایسه دختران استانبولی و تهرانی نشان می‌دهد، برخی از دختران تهرانی در ابتدا قصد انجام فعالیت حرفه‌ای نداشته‌اند اما، تأخیر در ازدواج و تغییر در برنامه‌های زندگی آن‌ها برای تحقق نقش همسری و مادری، به انتخاب هویت حرفه‌ای انجامیده است. گفتگوها بیانگر آن است که برخی از دختران تهرانی پس از پایان تحصیلات دانشگاهی، در انتخاب شغل، بیش از هرچیز، به حفظ جایگاه و منزلت کاری خود توجه دارند و شغل را بیشتر به‌دلیل جنبه لوکس و تزیینی آن انتخاب می‌کنند. مثلاً بهار برای دور شدن از فشار خانواده کار می‌کند و می‌گوید که درآمدش تنها صرف هزینه‌های شخصی می‌شود. دلایلی که دختران برای اشتغال خود بیان می‌کنند، عبارت است از: ناکامی در ازدواج، تلاش برای خروج از فشارهای خانواده، به‌دست آوردن استقلال در دوران ناگزیر مجردی، دستیابی

به آزادی در معاشرت و ارتباط با دیگران و کسب استقلال مادی به طوری که کفاف خواسته‌ها و هزینه‌های آنان را بدهد.

جدول ۱: انتظارات پاسخگویان از زندگی حرفه‌ای

دختران استانبولی			دختران ایرانی	
کار به مثابه روند طبیعی زندگی امروزی	الزام به اداره زندگی خود	جایگزینی برای زندگی خانوادگی	کسب درآمد	توجه به جنبه لوکس و تزیینی شغل
نتیجه‌گیری از تحصیلات	کسب احترام از اطرافیان	احساس استقلال داشتن	جلب توجه دیگران	ارتقای پایگاه و منزلت اجتماعی
آزادی در رفت و آمد	کار کردن منطبق با شیوه تربیتی	کاهش فشار خانوادگی برای ازدواج	آزادی در رفت و آمد	ارتباط بیشتر با دیگران
کاهش کنترل مردان خانواده	کسب درآمد	کسب اعتماد به نفس	پر کردن اوقات فراغت	پرستیژ اجتماعی
کار کردن در خانواده موروثی است	تنها چیزی که برای فرد می‌ماند کار کردن اوست	کاهش کنترل خانوادگی		از سر اجبار و ناچاری
کمک به مخارج خانواده	عزت نفس			

از سوی دیگر بر اساس محتوای مصاحبه‌ها، مشاهده شد دختران ترک نسبت به دختران تهرانی، در سنین پایین‌تری به حرفه و شغل مشغول می‌شوند و برای آنان، مفهوم کار فارغ از جایگاه ممتاز اجتماعی آن مطرح است، به طوری که دختران استانبولی مشارکت‌کننده در این پژوهش، به راحتی وارد مشاغل می‌شوند که دختران تهرانی مورد پژوهش از ورود به آن حرفه ابا داشته‌اند. مقایسه دختران استانبولی و تهرانی مشارکت‌کننده نیز نشان می‌دهد که، دختران تهرانی بعد از پایان تحصیلات دانشگاهی انتظار بالایی در انتخاب شغل دارند و به دنبال جایگاه و پرستیژ حرفه‌ای هستند؛ اما دختران استانبولی چه قبل و چه بعد از تحصیلات دانشگاهی، دیدگاه متفاوت‌تری نسبت به شغل دارند و حاضر به انجام مشاغل کم‌تخصص‌تر نیز هستند. آنان کار را صرفاً به منظور اشتغال و درآمدزایی انجام می‌دهند و در آغاز مسیر شغلی به دنبال موقعیت‌های بالای حرفه‌ای نیستند.

۲- بازتعریف مفهوم زنانگی

در مباحث جامعه‌شناسی جنسیت، تغییر و بازتولید مفهوم زنانگی و تغییر نگرش‌ها و رویکردهای جامعه مدرن نسبت به این مفهوم مورد توجه است. در جامعه سنتی، زنانگی بیش از هر چیز با نقش‌هایی چون خانه‌داری و فرزندآوری پیوند خورده است، تا آنجا که توانایی زن در تولیدمثل به عنوان معیاری برای سنجش جایگاه و قدرت او در خانواده همسر تلقی می‌شود؛ اما مفاهیم دنیای مدرن شاخصه‌های فردمحورانه دیگری برای زنان نیز به همراه آورده است و مفاهیمی چون حرفه‌ای بودن، استقلال مالی، توجه به زیبایی ظاهری، جذابیت، تبعیت از مد و مقابله با پیری را برای زنان پررنگ کرده است. بر اساس یافته‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها، به نظر می‌رسد در بیشتر موارد دختران مورد بررسی، به نوعی در بازتولید عناصر زنانگی همسو با مادران خود هستند. احتمالاً، توجه به سرمایه جنسی تنها عاملی است که آنان را نسبت به نسل‌های پیش از خود متمایز می‌کند.

۱- فرزندآوری

در بسیاری از فرهنگ‌ها از جمله ایران، مادر واژه‌ای اسطوره‌ای و دارای ارزش مثبت و نقش تقدیس شده‌ای است. در عین حال از نقش مادری به عنوان معتبرترین بخش هویت

تعارض هویت حرفه‌ای و جنسیتی؛ مقایسه‌ای میان دختران شاغل و تحصیل‌کرده...

جنسیتی یاد می‌شود. درصد بالایی از زنان و دختران، همچنان به دیده تقدیس و احترام به نقش «مادری» نگاه می‌کنند و آن را موهبتی ویژه می‌دانند. با توجه به داده‌های به‌دست آمده از گفتگو با دختران استانبولی و تهرانی، تقریباً همه آن‌ها، به‌میزان مشابهی تمایل به فرزندآوری دارند و نگرانی از افزایش سن و ناتوانی در فرزندآوری، دغدغه مشترک بسیاری از این دختران است. گاه برخی از این دختران وقتی خود را در سنی تصور کنند که امکان باروری آنان کاهش یافته، حاضرند از معیارها و خواسته‌های خود در انتخاب همسر دست بکشند و صرفاً ازدواجی برای داشتن فرزند انجام دهند. در مصاحبه‌ها مشاهده شد برخی از دختران تهرانی و استانبولی حاضرند برای تربیت و مراقبت از فرزندشان و نه صرفاً به دلیل ازدواج، از کار خود دست بکشند و خانه‌داری را انتخاب کنند، بدین معنا که آنان هویت جنسیتی خود را بر هویت حرفه‌ای ترجیح می‌دهند و اولویت اصلی آنان زن بودن و مادر شدن است.

جدول ۲: بازتعریف عناصر زنانگی در دختران به تفکیک دو شهر تهران و استانبول

دختران تهرانی		دختران استانبولی	
تأمین‌کننده اشتغال نیازهای مالی و استقلال فردی هنگام مجردی	ضرورت جراحی زیبایی برای حفظ سرمایه جنسی	عدم تمایل به لقاح مصنوعی برای داشتن فرزند	اهمیت مادری و تشکیل خانواده
نامطلوب دانستن لقاح مصنوعی برای فرزند داشتن	اشتغال با موقعیت مناسب برای دستیابی به ازدواج موفق	دست کشیدن از هویت حرفه‌ای به خاطر فرزند	بچه نداشتن به معنای بی ثمر بودن زن
نداشتن فرزند در آینده آزار دهنده است	اهمیت مادر شدن	عدم اعتماد به مردان در رابطه جنسی	اعتقاد به تساوی زن و مرد در روابط جنسی پیش از ازدواج
نگران درنسر روابط پیش از ازدواج	تمایل به داشتن فرزند خوانده در آینده	نگران از دست دادن سرمایه جنسی در روابط پیش از ازدواج	عدم تمایل به جراحی زیبایی برای افزایش سرمایه جنسی
		تمایل به اشتغال حتی در صورت ازدواج	فرزند نداشتن یعنی تنهایی در آینده

دختران تهرانی نیز مانند دختران استانبولی نقش فرزندآوری را پررنگ تصور می‌کردند و از مجرد و بالارفتن سن خود برای فرزندآوری نگران بودند. آنچه از صحبت‌های دختران تهرانی نیز برداشت می‌شد، اشتیاق سرپوش گذاشته شده نسبت به حس مادری و فرزندآوری است. مثلاً بهار می‌گوید: «از این که سن و سالی ازم بگذرد و نتوانم بچه‌دار شوم واقعاً نگرانم، من باید برای بچه‌دار شدن هم که شده ازدواج کنم و این قضیه مطمئناً در سال‌های آینده برایم آزاردهنده است.»

هویت جنسیتی در بخش کمی، با جمع 30 گویه ساخته شد و با توجه به تقسیم‌بندی امتیازها به چهار گروه هویت جنسیتی در سطح خیلی ضعیف، ضعیف، متوسط و هویت جنسیتی در سطح قوی دسته‌بندی شد که حداقل آن 73 و حداکثر آن 131 بود (جدول 3).

جدول شماره ۳: جدول دوبعدی رابطه بین هویت جنسیتی و محل سکونت

محل سکونت	هویت جنسیتی			
	هویت جنسیتی قوی	هویت جنسیتی متوسط	هویت جنسیتی ضعیف	هویت جنسیتی خیلی ضعیف
تهران	3 %2.5	13 %10.8	40 %33.3	24 %20
استان‌بول	8 %6.7	7 %5.8	20 %16.7	5 %4.2
جمع	11 %9.2	20 %6.7	60 %50	29 %24.2
جمع	80 %66.7	40 %33.3	120 %100	

با توجه به یافته‌های جدول می‌توان گفت، بین هویت جنسیتی و محل سکونت رابطه وجود دارد. این بدان معنا است که هویت جنسیتی نزد دختران استانبولی و تهرانی به‌طور یکسان درک نمی‌شود، اما همین شرایط برای هویت حرفه‌ای وجود ندارد.

Sig	DF	Valu
0.012	3	10.93

از سوی دیگر به رغم تمایل زیاد دختران به مادر شدن، مشاهده می‌شود که بیش از 42 درصد پاسخگویان تهرانی با این پرسش که «زن هر قدر کم‌سن‌تر باشد، راحت‌تر تصمیم به ازدواج می‌گیرد» مخالف و کاملاً مخالف هستند و تنها 16 درصد از آنان با این گویه موافقت کردند. در عین حال 41 درصد نیز در این باره نظری نداشتند. جدول (5) بیانگر واکنش پاسخگویان تهرانی در برابر این پرسش است.

جدول شماره ۵: توزیع فراوانی پاسخگویان نسبت به تصمیم‌گیری ازدواج در سن کم (دختران تهرانی)

درصد فراوانی	فراوانی	زن هر قدر کم‌سن‌تر باشد راحت‌تر تصمیم به ازدواج می‌گیرد
1.2	1	کاملاً موافقم
15	12	موافقم
41.2	33	نظری ندارم
26.2	21	کاملاً مخالفم
16.2	13	مخالفم
100.0	80	جمع

میزان مخالفت با تصمیم‌گیری در سن کم برای ازدواج در بین دختران استانبولی به بیش از 52 درصد می‌رسد و حدود 7 درصد با این گویه موافقت داشته‌اند (جدول 6).

جدول شماره ۶: توزیع فراوانی پاسخگویان نسبت به تصمیم‌گیری ازدواج در سن کم (دختران استانبولی)

درصد فراوانی	فراوانی	زن هر قدر کمین‌تر باشد راحت‌تر تصمیم به ازدواج می‌گیرد
2.5	1	کاملاً موافقم
5.0	2	موافقم
40.0	16	نظری ندارم
20.0	8	کاملاً مخالفم
32.5	13	مخالفم
100.0	40	جمع

۳- سرمایه جنسی

سرمایه جنسی موضوعاتی نظیر زیبایی، جذابیت جنسی، سرزندگی، زکاوت، خوش پوشی، دلربایی و مهارت‌های اجتماعی و جنسی را در برمی‌گیرد (حکیم، 1391: 24). سرمایه جنسی، آمیزه‌ای از جذابیت‌های اجتماعی و ظاهری محسوب می‌شود که در کنار سرمایه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی در معادلات زندگی اجتماعی زنان در ارتباط با مردان نقش ایفا می‌کند. آنچه میان دختران استانبولی و تهرانی مشترک بود، نگرانی از سرمایه جنسی خود است که یکسویه به نفع مردان مورد استفاده قرار می‌گیرد. دختران تهرانی و استانبولی نگرانی بزرگی در پس ذهن خود نسبت به روابط اجتماعی با مردان دارند که روابط مردان به قصد بهره‌برداری جنسی از آن‌ها است و مردان بدون توجه به خواست دختران می‌خواهند استفاده جنسی کنند و بعد از آن در بسیاری موارد دختران با بی‌مهری و ناملایمتی مردانه برخورد داشته‌اند.

داده‌های به‌دست آمده از گفتگو با دختران تهرانی نیز حاکی از آن است که دختران دلیل عمده ارتباط مردان را دستیابی جنسی می‌دانند و از این خواست یکسویه آنان، احساس ناخوشایندی دارند. این دختران هنوز تحت فشارهای سنتی جامعه قرار دارند و رابطه جنسی با مردان، قبل از ازدواج، را در دسرساز می‌دانند.

همانطور که ذکر شد، سرمایه جنسی شامل استفاده از زیبایی‌های ظاهری و توانمندی‌های جنسی و رفتاری افراد در رابطه با دیگر افراد جامعه است. در این بررسی نیز مشاهده می‌شود حفظ سرمایه جنسی برای دختران ایرانی، و به نسبت کمتری دختران استانبولی، همچنان اهمیت دارد. بر اساس توزیع فراوانی پاسخگویان نسبت به پرسش «عمل‌های زیبایی برای جلب توجه و علاقه مردان لازم است» در جدول 4-16 مشاهده می‌شود که بیش از ۳۲٪ از پاسخگویان تهرانی با این پرسش کاملاً موافق و موافق هستند، ۴۱.۲٪ نظری نسبت به این پرسش ندارند و ۲۶٪ کاملاً مخالف و مخالف اند. با توجه به جدول ۷ پاسخگویان استانبولی در دختران استانبولی، بیشترین فراوانی در مخالفان انجام جراحی زیبایی مشاهده می‌شود، حدود ۳۵٪، که کمی بیشتر از دختران تهرانی است و موافقان جراحی زیبایی در بین دختران ترک ۳۲٪ است.

جدول شماره ۷: توزیع پاسخگویان نسبت به انجام عمل‌های زیبایی برای جلب توجه مردان (دختران تهرانی)

درصد فراوانی	فراوانی	عمل‌های زیبایی برای جلب توجه و علاقه مردان لازم است
23.8	19	کاملاً موافقم
8.8	7	موافقم
41.2	33	نظری ندارم
16.2	13	کاملاً مخالفم
10.0	8	مخالفم
100.0	80	جمع

در باور عام این تصور وجود دارد که مردها همیشه در رویای داشتن یک زن زیبا هستند، حتی اگر خودشان زشت باشند؛ بر این اساس گفته می‌شود که عقل مردان به چشمشان است. به نظر می‌رسد گاه تلاش دختران برای زیباتر شدن و جلب توجه مردان به سبب همین باور رایج است.

جدول شماره ۸ : توزیع پاسخگویان نسبت به انجام عمل‌های زیبایی برای جلب توجه مردان (دختران استانبولی)

عمل‌های زیبایی برای جلب توجه و علاقه مردان لازم است	فراوانی	درصد فراوانی
کاملاً موافقم	4	10.0
موافقم	9	22.5
نظری ندارم	13	32.5
کاملاً مخالفم	10	25.0
مخالفم	4	10.0
جمع	40	100.0

۴- تغییر در نوع ارتباط با مردان

به نظر می‌رسد دختران استانبولی و تهرانی به‌عنوان اعضای جوامعی مسلمان با بافت سنتی، برای ارتباط با مردان، تا حد زیادی با محدودیت‌های مشترکی مواجه‌اند و این محدودیت‌ها را ناشی از جبر جغرافیایی منطقه و خانواده خود می‌دانند. با این حال، گروهی دیگر این ارتباط را حق طبیعی خود دانسته و خواستار تساهل جامعه و تغییر دیدگاه در این خصوص هستند. در میان دختران تهرانی نیز وضعیتی مشابه دیده می‌شود؛ عده‌ای رابطه را حق طبیعی خود می‌دانند که باید از این حق دفاع کرد، در حالی که برخی دیگر، با تکیه بر هنجارهای سنتی خانواده، آن را در دوران مجردی عملی نادرست تلقی می‌کنند.

۵- ملاک‌های موفقیت اجتماعی برای دختران

شاخصه‌های موفقیت اجتماعی با توجه به جوامع سنتی و مدرن، دارای تفاوت‌هایی است. برخی ازدواج و یافتن همسری مطلوب را ملاک موفقیت می‌دانند و برخی شغل و موقعیت حرفه‌ای و تحصیلی مطلوب و برخی هر دو را. بررسی‌ها نشان می‌دهد دختران تهرانی، ابتدا موفقیت را در ازدواجی مناسب می‌دانستند و با ناکامی در این امر، آن را با دستیابی به هویت حرفه‌ای تغییر می‌دادند، اما دختران استانبولی موقعیت حرفه‌ای و هویت جنسی را همزمان می‌خواهند.

جدول شماره ۹ : جدول دو بعدی رابطه بین اشتغال و زندگی کردن به شیوه‌ای که دوست داریم (دختران تهرانی)

تعارض هویت حرفه‌ای و جنسیتی؛ مقایسه‌ای میان دختران شاغل و تحصیل‌کرده...

شغلم باعث شده دستم تو جیب خودم باشد						گویه شغلم باعث شد به شیوه‌ای که دوست دارم زندگی کنم
جمع	کاملاً مخالفم	مخالفم	تأخوری	موافقم	کاملاً موافقم	
1 1.2%	1 1.2%	0 0.0%	0 0.0%	0 0.0%	0 0.0%	کاملاً موافقم
1 1.2%	0 0.0%	0 0.0%	1 1.2%	0 0.0%	0 0.0%	موافقم
33 41.2%	6 7.5%	1 1.2%	23 28.8%	3 3.8%	0 0.0%	تأخوری
10 12.5%	1 1.2%	1 1.2%	3 3.8%	2 2.5%	3 3.8%	مخالفم
35 43.8%	11 13.8%	10 12.5%	8 10.0%	5 6.2%	1 1.2%	کاملاً مخالفم
80 100.0%	19 23.8%	12 15.0%	35 43.8%	10 12.5%	4 5.0%	جمع

مقدار معنادار به دست آمده نشان می‌دهد بین دو متغیر رابطه معناداری وجود دارد، به عبارت دیگر بین اشتغال و «شغلم باعث شده به شیوه‌ای که دوست دارم زندگی کنم» رابطه معناداری وجود دارد.

جدول شماره ۱۰: جدول دویعدی رابطه بین اشتغال و زندگی کردن به شیوه‌ای که دوست دارم (دختران استانبولی)

شغلم باعث شده دستم تو جیب خودم باشد						گویه شغلم باعث شد به شیوه‌ای که دوست دارم زندگی کنم
جمع	کاملاً مخالفم	مخالفم	تأخوری	موافقم	کاملاً موافقم	
4 10%	1 2.5%	1 2.5%	2 5%	0 0%	0 0%	کاملاً موافقم
5 12.5%	0 0%	0 0%	5 12.5%	0 0%	0 0%	موافقم
10 25%	0 0%	2 5%	5 12.5%	3 7.5%	0 0%	تأخوری
2 5%	0 0%	0 0%	0 0%	2 5%	0 0%	مخالفم
19 47.5%	4 10%	1 2.5%	3 7.5%	5 12.5%	6 15%	کاملاً مخالفم
40 100%	5 12.5%	4 10%	15 37.5%	10 25%	6 15%	جمع

مقدار معنادار به‌دست آمده نشان می‌دهد بین دو متغیر رابطه معناداری وجود دارد، به عبارت دیگر بین اشتغال و «شغل باعث شده به شیوه ای که دوست دارم زندگی کنم»، رابطه معناداری وجود دارد.

استقلال‌خواهی دختران

تصور بر این است که دختران تحصیل‌کرده و شاغل که توان دسترسی به منابع قدرت و ثروت در جامعه را دارند، بتوانند با استقلال خود از فشارهای سنتی خانواده بکاهند و تغییراتی متناسب با آن در زندگی خود ایجاد کنند. عده‌ای با مشارکت در هزینه‌های خانواده می‌توانند تا حدودی به استقلال خود بیافزایند و عده‌ای با یافتن فضاهای دوستانه و اجتماعی بازتر این محدودیت‌ها را برطرف می‌کنند. به‌طور معمول دختران قبل از دستیابی به هویت حرفه‌ای استقلال کمتری دارند و تابع نظر خانواده‌اند، که در این میان گاه مجبور به پذیرش ازدواج اجباری و سرگرم شدن با نقش‌های سنتی زنانه می‌شوند. اما داده‌های کمی به‌دست آمده از پرسشنامه‌ها بیانگر آن است که بیش از ۷۰٪ از دختران ترک با این مسئله که شاغل شدن احساس استقلال را برای آنان در برداشته‌است، کاملاً مخالف و مخالف هستند. می‌توان این تصور را داشت به سبب باورهای سنتی خانواده‌های ترک تبار، امکان اینکه دختران بتوانند با شاغل شدن استقلال خود را به‌دست آورند، کمتر خواهد بود.

در گفتگوها، وابستگی به عقاید و آداب و رسوم خانواده و دیدگاه پدر و مادر، در میان دختران استانبولی به میزان بیشتری مشاهده می‌شد. در برخی موارد دختران اذعان داشتند که از خواست خود به دلیل مخالفت خانواده سرباز زده‌اند. اما داده‌های کمی در رابطه با دختران تهرانی بیانگر آن است که دختران با شاغل شدن، چندان احساس استقلال نمی‌کنند. بیش از ۶۰ درصد از آنان با این امر کاملاً مخالف و مخالف هستند. آن‌ها مدعی هستند که اشتغال استقلال چندان برایشان به وجود نیاورده و شرایط زندگی مجردی، فشارهای موجود به سبب نپذیرفتن نقش‌های سنتی را کاسته‌است.

ارجحیت هویت جنسیتی یا هویت حرفه‌ای

دختران استانبولی و تهرانی با تقویت هویت حرفه‌ای خود و درآمد در خانواده، به سهم خواهی قدرت برخاسته و با کمک خرج شدن در امور خانه و کمک خرج خواهر و برادر کوچک‌تر شدن و اقداماتی این چنین، موقعیت جدید حرفه‌ای خود را تثبیت و در عین حال احترام بیشتری، به عنوان کسی که سهمی در امور خانواده دارد، جلب می‌کنند. البته برخی خانواده‌ها بدون نیاز به مشارکت در امور مالی خانواده، امکان پس انداز بیشتر را برای دختران خود فراهم می‌کنند؛ با این حال، در گستره کلی بحث، استقلال مالی می‌تواند چهره‌ای متفاوت از دختران برای خانواده بسازد؛ دختری که رشد یافته و توانسته جایگاهی مستقل در محیط کاری به‌دست آورد. آنچه طی مصاحبه و نیز پرسشنامه‌ها به‌دست آمد، نشان می‌دهد دختران ترک به نسبت دختران تهرانی، خودباوری بیشتری نسبت به عناصر زنانگی و ظاهری خود دارند و کمتر جراحی زیبایی انجام می‌دهند، از لوازم آرایش کمتری استفاده می‌کنند و با تغییر ظاهر خود در پی کسب مقبولیت نیستند. این شرایط به‌گونه‌ای است که با برخورد منفی مردان ترک روبه‌رو می‌شود و مردان از کم‌توجهی زنان به

ظاهرشان ابراز ناخرسندی می‌کنند (برداشت محقق از سال‌ها زندگی و ارتباط نزدیک با جامعه ترک).

در گفتگوها به نظر می‌رسید دختران ترک با توجه به جامعه آماری 25-35 ساله که هنوز موقعیت ازدواج و باروری در آن‌ها وجود دارند، امید بیشتری به ازدواج و تشکیل خانواده دارند، به‌طوری که خود را در موقعیت ۱۰ سال آتی بدون همسر و خانواده تصور نمی‌کنند. همچنین دختران استانبولی در اشتغال، جدیت و انگیزه بیشتری دارند و بدون توجه به جنبه لوکس کار یا نگرانی از پرستیژ اجتماعی شغل، می‌خواهند شاغل باشند و با کسب درآمد بر فشارهای خانوادگی فائق آیند و استقلال خود را تعریف کنند، هر چند این استقلال، به‌دلیل نفوذ عمیق سنت و رسوم خانوادگی در جامعه ترک و همراهی خانواده در شکل‌دهی مسیر فکری دختران، به‌ندرت کارکردی سنت‌شکنانه پیدا می‌کند. از سوی دیگر، بنا بر گفتگوها، برخی از دختران تهرانی عمده‌تاً زمانی وارد بازار کار شدند که با تجربه و اماندگی در عشق و ازدواج مواجه بودند و برای ترمیم و اصلاح موقعیت و پرستیژ اجتماعی خود وارد بازار کار شدند. این نحوه ورود به بازار کار و البته فرهنگ نه‌چندان رشدیافته سنتی ایرانی با ضرب‌المثل‌هایی در مذمت کار، چون «کار کردن برای تراکتور است»، یا نادیده گرفتن ارزش واقعی کار در صنایع و بازار کشور بازتاب یافته، ارزش کار را در باور عامه مردم کم‌رنگ کرده‌است. هرچند این موضوع خود مبحثی جداگانه است، اما نتیجه‌ای که از آن قابل استنتاج است، محدودتر شدن فرصت‌های شغلی برای دختران است؛ به‌گونه‌ای که دختران و خانواده‌هایشان حساسیت بیشتری نسبت به عنوان و پرستیژ کاری دارند و عمده‌تاً مشاغل پشت میزی در قالب‌های خاصی را می‌پذیرند. این جنبه لوکس کار برای دختران بیشتر هدفی نه به قصد اصالت کار، بلکه موقعیتی که ممکن است با ازدواجی خوب و همسری پولدار به هم بریزد و دیگرتمایلی به ادامه اشتغال دختران وجود نداشته‌باشد.

بحث دیگر امکان استقلال بیشتر و آزادی در سبک زندگی دختران است که با دست به جیب شدن آنان برای خود و افزایش ساعات بیرون ماندن از خانه همراه است، اما نکته قابل بحث در این استقلال، جدایی و کاسته شدن ارتباط خانوادگی است. دختران تهرانی راحت‌تر می‌توانند جدایی خود را با افکار و سبک زندگی سنتی خانواده اعلام کنند و در نتیجه گسستگی بیشتری میان عقاید خانواده و دختران مشاهده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که نسبت به خانواده‌های ترک استانبولی، ساختار خانوادگی در خانواده ایرانی نسبتاً سست‌تر به نظر می‌رسد. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد بیشترین نحوه مصرف درآمد دختران تهرانی، صرف امور ظاهری و جراحی‌های زیبایی و جوان‌سازی و در کل جلب توجه مردان می‌شود. امید به ازدواج در دختران تهرانی به‌رغم خواست و میل باطنی آنان، وضعیت ناامیدانه‌تری دارد. در پاسخ به پرسش «تصورتان از ۱۰ سال آینده زندگی خود چیست؟»، بسیاری تنهایی را تصویر می‌کنند و اندکی مأیوسانه به ازدواج می‌اندیشند.

اما دخترانی که در حال حاضر شاغل هستند، اولویت‌بندی آینده آنان، بین هویت حرفه‌ای و هویت جنسیتی کدام است؟ یافته‌های بخش کیفی نشان می‌دهد که عمده‌تاً دختران تهرانی پس از ازدواج هویت حرفه‌ای برایشان کم اهمیت است و هویت جنسیتی را انتخاب می‌کنند و اکثر دختران استانبولی هر دو را کنار هم انتخاب کرده‌اند، به عبارت دیگر دختران تهرانی در صورتی که پس از ازدواج، زندگی مناسبی به لحاظ مادی داشته باشند و نگران مخارج و مسائل مالی شان نباشند، ترجیح می‌دهند در خانه به تربیت فرزندشان بپردازند

و آرامش داشته باشند. اما عمده دختران استانبولی خواسته‌اند حتی بعد از ازدواج نیز کار کنند و پذیرش شاغل بودن دختران توسط همسران احتمالی آینده، شرط پیش از ازدواج نیز محسوب می‌شود. به عنوان مثال گیزم می‌گوید: «من بعد از ازدواج نیز کار می‌کنم و باید همسر بدانم که بین کار و خودش مرا نمی‌تواند مجبور به انتخاب کند.» چنانچه از نتایج گفتگوها با دختران مورد بررسی بر می‌آید، دو نوع انگیزه اشتغال در دختران وجود دارد:

الف- تأمین نیازهای مالی و استقلال در دوران مجردی.
ب- نگرش ماهیتی به کار و تلاش به حفظ آن پس از ازدواج و لزوم همراهی با همسر در امور مالی خانواده.
در بخش کمی نیز مشاهده شد که دختران استانبولی، اصرار بیشتری به حفظ شغلشان در دوران متأهلی در آینده دارند. آنان در پاسخ به سؤال مشابه دختران تهرانی در انتخاب مرد مورد علاقه یا کار گزینه دوم را انتخاب کردند.

جدول شماره ۱۱: جدول دوبعدی رابطه بین هویت حرفه‌ای و ایجاد آسایش برای زن با ازدواج دختران (تهرانی)

ازدواج آسایش برای زن ایجاد می‌کند	هویت حرفه‌ای				
	هویت خفیه ضعیف	هویت حرفه‌ای ضعیف	هویت حرفه‌ای متوسط	هویت حرفه‌ای قوی	جمع
کاملاً موافقم	0 0.0%	3 3.8%	1 1.2%	0 0.0%	4 5%
موافقم	5 6.2%	2 2.5%	0 0.0%	0 0.0%	7 8.8%
تأخوری	13 16.2%	21 26.2%	4 5%	0 0.0%	38 47.5%
مخالفم	4 5.0%	3 3.8%	5 6.2%	4 5%	16 47.5%
کاملاً مخالفم	0 0.0%	1 1.2%	7 8.8%	7 8.8%	15 18.8%
جمع	22 27.5%	30 37.5%	17 21.2%	11 13.8%	80 100%

در بخش کمی برای بررسی دقیق تر نگرش دختران شاغل نسبت به آسایش ناشی از ازدواج، جدول دوبعدی هویت حرفه‌ای دختران و گویه ازدواج آسایش برای زن ایجاد می‌کند، ترسیم شد (جدوال ۱۱ و ۱۲).

Sig	DF	Valu
000	12	57.66

می‌توان گفت بین هویت حرفه‌ای و پرسش «ازدواج آسایش برای زن ایجاد می‌کند» رابطه وجود دارد. هرچه قدر بر میزان هویت حرفه‌ای دختران افزوده‌شود، مخالفت آنان با این مسئله که ازدواج آسایش را برای زن ایجاد می‌کند، بیشتر می‌شود. این امر نشان می‌دهد دخترانی که شغل باثبات‌تری دارند، نسبت به دخترانی که شغل بی‌ثبات و هویت

تعارض هویت حرفه‌ای و جنسیتی؛ مقایسه‌ای میان دختران شاغل و تحصیل‌کرده...

حرفه‌ای ضعیفی دارند، دغدغه کمتری نسبت به ازدواج دارند، چرا که این دختران خوشبختی را در ازدواج می‌بینند؛ کما اینکه هر دو گروه خود را در موقعیت ازدواج می‌بینند. بیش از ۱۳٪ دختران تهرانی با هویت حرفه‌ای قوی، معتقد هستند که ازدواج آسایش را برای زنان به ارمغان نمی‌آورد. این آمار در دختران استانبولی صفر است، بدین معنا که دختران استانبولی حتی با هویت حرفه‌ای قوی باور دارند که ازدواج آسایش را برای زنان فراهم می‌کند.

جدول شماره ۱۲: جدول دویعدی بین رابطه هویت حرفه‌ای و ایجاد آسایش برای زن از طریق ازدواج دختران استانبولی

گویه ازدواج آسایش برای زن ایجاد می‌کند	هویت حرفه‌ای			
	هویت حرفه‌ای خیلی ضعیف	هویت حرفه‌ای ضعیف	هویت حرفه‌ای متوسط	هویت حرفه‌ای قوی
کاملاً موافقم	0 0.0%	2 5.0%	4 10.0%	4 10.0%
موافقم	1 2.5%	1 2.5%	2 5.0%	0 0.0%
تأخودی	9 22.5%	10 25.0%	2 5.0%	0 0.0%
مخالفم	2 5.0%	1 2.5%	0 0.0%	0 0.0%
کاملاً مخالفم	0 0.0%	0 0.0%	2 5.5%	0 0.0%
جمع	12 30.0%	14 35.0%	10 25.0%	4 10.0%

Sig	DF	Valu
0.002	12	31.70

بنابراین می‌توان گفت بین هویت حرفه‌ای و پرسش «آیا ازدواج آسایش برای زن ایجاد می‌کند؟» رابطه وجود دارد. این وضعیت نشان می‌دهد، دخترانی که شغل باثبات‌تری دارند نسبت به دخترانی که تحصیلات و شغل بی‌ثباتی دارند، دغدغه کمتری نسبت به ازدواج نشان می‌دهند چرا که این گروه خوشبختی را بیشتر در ازدواج جستجو می‌کنند، هرچند هر دو گروه خود را در موقعیت ازدواج تصور می‌کنند.

جدول شماره ۱۳: جدول دوبعدی رابطه بین هویت جنسیتی دختران تهرانی و ازدواج به زن احساس رضایت می‌دهد

هویت جنسیتی					ازدواج به زن احساس رضایت می‌دهد گویه
جمع	هویت جنسیتی قوی	هویت جنسیتی متوسط	هویت جنسیتی ضعیف	هویت جنسیتی خیلی ضعیف	
2 2.5%	0 0.0%	0 0.0%	1 1.2%	1 1.2%	کاملاً موافقم
6 7.5%	0 0.0%	0 0.0%	0 0.0%	6 7.5%	موافقم
31 38.8%	0 0.0%	1 1.2%	17 21.2%	13 16.2%	تأخوری
15 18.8%	1 1.2%	2 2.5%	8 10.0%	4 5.0%	مخالفم
26 32.5%	10 12.5%	9 11.2%	12 15.0%	2 2.5%	کاملاً مخالفم
80 100%	4 50%	12 15%	38 47.5%	26 32.5%	جمع

همچنین مقدار به‌دست آمده از این جدول نشان می‌دهد بین دو متغیر، رابطه معناداری وجود دارد؛ به عبارت دیگر بین هویت جنسیتی دختران تهرانی و «ازدواج به زن احساس رضایت می‌دهد» رابطه معناداری وجود دارد.

Sig	DF	Valu
0.000	12	36.88

تعارض هویت حرفه‌ای و جنسیتی؛ مقایسه‌ای میان دختران شاغل و تحصیل‌کرده...

جدول شماره ۱۴: جدول دوبعدی رابطه بین هویت جنسیتی دختران استانبولی و ازدواج به زن احساس رضایت می‌دهد

هویت جنسیتی					گویه
جمع	هویت جنسیتی قوی	هویت جنسیتی متوسط	هویت جنسیتی ضعیف	هویت جنسیتی خیلی ضعیف	ازدواج به زن احساس رضایت می‌دهد
1 2.5%	0 0.0%	0 0.0%	0 0.0%	1 2.5%	کاملاً موافقم
2 5%	0 0.0%	0 0.0%	2 2.5%	0 0.0%	موافقم
12 30%	0 0.0%	0 0.0%	8 % 10	4 10%	تأخوری
9 22.5%	0 0.0%	2 5%	2 5%	5 12.5%	مخالفم
16 40%	7 17.5%	2 5%	5 12.5%	2 5%	کاملاً مخالفم
40 100%	7 17.5%	4 10%	17 42.5%	12 30%	جمع

مقادیر به‌دست آمده در جدول فوق، بیانگر معناداری رابطه بین دو متغیر است؛ به عبارت دیگر بین هویت جنسیتی دختران استانبولی و «ازدواج به زن احساس رضایت می‌دهد» رابطه معناداری وجود دارد. همچنین رابطه بین هویت حرفه‌ای و نیاز به تکیه بر مردان نیز با ترسیم جداول دوبعدی به تفکیک هر دو شهر تهران و استانبول بررسی شد که نتایج آن در جداول زیر مشاهده می‌شود.

جدول شماره ۱۵: جدول دوبعدی برحسب رابطه بین هویت حرفه‌ای و نیاز تکیه بر مردان (دختران تهرانی)

هویت حرفه‌ای					گویه
جمع	هویت حرفه‌ای قوی	هویت حرفه‌ای متوسط	هویت حرفه‌ای ضعیف	هویت حرفه‌ای خیلی ضعیف	ازدواج باعث می‌شود مردی را به عنوان تکیه‌گاه داشته باشی
2 2.5%	0 0.0%	1 1.2%	1 1.2%	0 0.0%	کاملاً موافقم
4 5%	0 0.0%	1 1.2%	0 0.0%	3 3.8%	موافقم
30 37.5%	0 0.0%	4 5%	14 17.5%	12 15%	تأخودی
21 26.2%	3 3.8%	6 7.5%	10 12.5%	2 2.5%	مخالفم
23 28.8%	8 10.0%	5 6.2%	5 6.2%	5 6.2%	کاملاً مخالفم
80 100%	11 13.8	17 21.0%	30 37.5%	22 27.5%	جمع

می‌توان گفت بین هویت حرفه‌ای و پرسش «ازدواج باعث می‌شود مردی را به عنوان تکیه‌گاه داشته باشی» رابطه وجود دارد. داده‌های پرسشنامه حاکی از آن بود که به رغم هویت حرفه‌ای کسب شده و رضایت دختران مورد مطالعه از بهرهمند شدن آن، آنان کماکان به دنبال تکیه‌گاه مردانه هستند.

جدول شماره ۱۶: جدول دوبعدی رابطه بین هویت حرفه‌ای و نیاز تکیه‌گاه به مرد دختران (استانبولی)

هویت حرفه‌ای					گویه
جمع	هویت حرفه‌ای قوی	هویت حرفه‌ای متوسط	هویت حرفه‌ای ضعیف	هویت حرفه‌ای خیلی ضعیف	ازدواج باعث می‌شود مردی را به عنوان تکیه‌گاه داشته باشی
1 2.5%	0 0.0%	1 2.5%	0 0.0%	0 0.0%	کاملاً موافقم
3 7.5%	0 0.0%	1 2.5%	1 2.5%	1 2.5%	موافقم
13 32.5%	0 0.0%	1 2.5%	3 7.5%	9 22.5%	تأخودی
7 17.5%	2 5%	0 0.0%	4 10.0%	1 2.5%	مخالفم
16 40%	2 5%	7 17.5%	6 15%	1 2.5%	کاملاً مخالفم
40 100%	4 10%	10 25%	14 35%	12 30%	جمع

بین هویت حرفه‌ای و پرسش «ازدواج باعث می‌شود مردی را به عنوان تکیه‌گاه داشته باشی» رابطه وجود دارد. داده‌های پرسشنامه حاکی از آن بود که به رغم هویت حرفه‌ای کسب شده و رضایت دختران مورد مطالعه از بهر‌مندی آن، آنان کماکان به دنبال تکیه‌گاه مردانه هستند.

نقش خانواده در انتخاب هویت حرفه‌ای و جنسیتی دختران

خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی بر تصمیمات اعضای آن مؤثر است، دختران تا چه اندازه خود را تابع تصمیمات و عقاید خانواده شان می‌دانند یا از شرایط دنیای مدرن با وجود فشارهای سنتی تبعیت می‌کنند. دختران تهرانی نسبت به خانواده‌های خود رابطه، اشتراکات و انسجام کمتری دارند و در نتیجه، فردیت آن‌ها تا حدی تقویت شده‌است. دختران تهرانی در بسیاری از تصمیم‌گیری‌های شغلی تحصیلی، ازدواج و سایر تصمیماتی از این دست خود را تنها دیده و کمتر خود را مجبور به تبعیت از تصمیمات سنتی خانواده می‌دانند.

جدول شماره ۱۷: جدول دویعدی رابطه بین هویت جنسیتی دختران تهرانی و اجبار جامعه سنتی به ازدواج

هویت جنسیتی					گویه به نظرم سرنوشتی که جامعه سنتی به زن عرضه می‌کند، ازدواج است
جمع	هویت جنسیتی قوی	هویت متوسط جنسیتی	هویت ضعیف جنسیتی	هویت خیلی ضعیف جنسیتی	
12 15.0%	0 0.0%	0 0.0%	5 6.2%	7 8.8%	کاملاً موافقم
8 10.0%	0 0.0%	0 0.0%	2 2.5%	6 7.5%	موافقم
29 36.2%	0 0.0%	2 2.5%	19 23.8%	8 10.0%	تأخوذی
21 26.2%	3 3.8%	5 6.2%	9 11.2%	4 5.8%	مخالقم
10 12.5%	1 1.2%	5 6.2%	3 3.8%	1 1.2%	کاملاً مخالفم
40 % 100	4 5.0%	12 15.0%	38 47.5%	26 32.5%	جمع

مقادیر به‌دست آمده از جدول فوق نشان می‌دهد بین دو متغیر رابطه معناداری وجود دارد؛ به عبارت دیگر بین هویت جنسیتی و پرسش «به نظرم سرنوشتی که جامعه سنتی به زن عرضه می‌کند ازدواج است» رابطه معناداری وجود دارد.

جدول شماره ۱۸: جدول دوبعدی رابطه بین هویت جنسیتی دختران تهرانی و اجبار جامعه سنتی به ازدواج

گویه	هویت جنسیتی				
	هویت جنسیتی خلیلی ضعیف	هویت جنسیتی ضعیف	هویت جنسیتی متوسط	هویت جنسیتی قوی	جمع
به نظرم سرنوشتی که جامعه سنتی به زن عرضه می‌کند، ازکواج است	1 2.5%	5 12.5%	0 0.0%	0 0.0%	6 15.0%
کاملاً موافقم	2 5%	1 2.5%	1 2.5%	0 0.0%	4 10%
موافقم	7 17.5%	6 15%	0 0.0%	0 0.0%	13 32.5%
تأخودی	2 5%	3 7.5%	2 5%	4 10%	11 27.5%
مخالفم	0 0.0%	2 5%	1 2.5%	3 7.5%	6 15%
کاملاً مخالفم	12 30%	17 42.5%	4 10%	7 17.5%	40 100%
جمع					

مقادیر به‌دست آمده بیانگر آن است که بین دو متغیر رابطه معناداری وجود دارد؛ به عبارت دیگر بین هویت جنسیتی و پرسش «به نظرم سرنوشتی که جامعه سنتی به زن عرضه می‌کند ازکواج است» رابطه معناداری وجود دارد. این موارد بیانگر اختلاف عقاید دختران مورد بررسی با خانواده‌های خود و شکاف بین آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها است و نشان‌دهنده تأثیر کمتر خانواده‌ها در تصمیمات دخترانشان و به عبارتی دیگر اقدامات فردگرایانه دختران نسبت به عقاید گاه سنتی خانواده‌هایشان است. بنابر این همانطور که یافته‌ها نشان می‌دهد دختران تهرانی میزان بیشتری از مقاومت را در برابر عقاید خانوادگی سنتی خود نشان داده‌اند و دختران استانبولی بیشتر تابع عقاید خانوادگی خود هستند. طبق داده‌های به‌دست آمده، پول توجیبی تنها ۱۸.۸ درصد از پاسخگویان (دختران ایرانی) از جانب خانواده تأمین می‌شود و ۸۱.۲٪ از پاسخگویان پول توجیبی از خانواده خود دریافت نمی‌کنند که به نظر می‌رسد این دختران در خانواده به لحاظ مالی از استقلال برخوردار باشند. این آمار برای دختران ترک ۲۲٪ دریافت پول توجیبی و ۷۷٪ از خانواده خود پول توجیبی نمی‌گیرند. همچنین بیش از ۸۸٪ از پاسخگویان دختر تهرانی اظهار داشتند که با پدر و مادر خود یا یکی از والدین زندگی می‌کنند و ۸۵٪ از پاسخگویان استانبولی به همراه پدر و مادر یا یکی از والدین زندگی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با استفاده از روش ترکیبی بر روی دختران شاغل و تحصیل‌کرده ۲۵ تا ۳۵ ساله تهرانی و استانبولی انجام شد و در صدد بررسی جدال نقش سنتی زنانه در مواجهه با نقش‌های حرفه‌ای و شغلی جامعه مدرن میان دختران مشارکت‌کننده بود. با توجه به مباحث نظری و رجوع به واقعیت، سؤال آغازین چنین مطرح می‌شود که دختران به هویت حرفه‌ای خود اهمیت بیشتری می‌دهند یا هویت جنسیتی؟ یافته‌های کیفی نشان می‌دهد دختران

استانبولی و تهرانی در مقایسه با یکدیگر، نگرش متفاوتی به زندگی حرفه‌ای به عنوان روندی طبیعی و مرسوم در سیر زندگی‌شان دارند به گونه ای که عمدتاً دختران استانبولی بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی، خود را بیشتر ملزم به ورود به بازار کار می‌دانند؛ این در حالی است که دختران تهرانی به کارکردن اهمیت کمتری داده و در صورتی که امکانات مادی آن‌ها به واسطه ازدواج تأمین شود، اصراری برای کار کردن ندارند. بنا به گفته دختران تهرانی دلیل عمده کار کردنشان کم کردن از فشارهای سنتی خانواده بود. در بین دختران ترک استانبولی هم بودند کسانی که این مسئله را عنوان کردند اما فراوانی کمتری داشتند. همچنین بررسی‌های کیفی نشان می‌دهد تعداد بیشتری از دختران استانبولی، حتی در صورتی که ازدواج موفق به لحاظ موقعیت مطلوب مالی همسرشان انجام دهند، باز هم راغب به ادامه کار و فعالیت و استقلال مالی هستند، اما عمده دختران تهرانی بر این نظرند که اگر همسری با موقعیت مالی مناسب داشته باشند دیگر لزومی به استقلال مالی ناشی از کارشان وجود ندارد و عمدتاً میان شرط همسر برای انتخاب کار یا وی، از کار کردن چشم پوشی کرده‌اند.

همچنین مقایسه نمونه‌های دختران استانبولی و تهرانی نشان می‌دهد که دختران تهرانی بعد از پایان تحصیلات دانشگاهی، انتظار بالایی از جایگاه خود برای شغل دارند و منتظر جایگاه و پرستیژ بالا در موقعیت حرفه‌ای هستند اما دختران استانبولی چه قبل و چه بعد از تحصیلات دانشگاهی، دیدگاه متفاوت تری نسبت به شغل داشته و حاضر به انجام مشاغل کم تخصص‌تری هم هستند و کار کردن را به صرف کار و درآمدزایی انجام می‌دهند و به دنبال موقعیت بالای شغلی در بدو کار نیستند.

از سوی دیگر با توجه به مصاحبه‌های بخش کیفی در رابطه با تمایل دختران به فرزندآوری و تعریف زن در نقش مادری، دختران هر دو جامعه دغدغه اساسی نسبت به فرزندآوری دارند و بر این عقیده اند که اگر در آینده نتوانند فرزند داشته باشند ناخشنود و تنها خواهند ماند. نگرش دختران دو جامعه آماری به میزان تقریباً مشابهی است؛ بدین معنا که آنان هویت زنانه خود را بر هویت حرفه‌ای ترجیح می‌دهند و اولویت اصلی آنان زن بودن و مادر شدن است.

دختران استانبولی و تهرانی همچنین در موقعیت استقلال به واسطه شرایط مادی خود مشترک هستند و به میزانی از استقلال در خانواده به واسطه تغییر پایگاه خود دست یافتند که با توجه به شرایط فرهنگی مشترک خانواده مداری در هر دو جامعه، برخی دختران در اداره مخارج خانواده از درآمد خود استفاده کرده و برخی درآمدها را در اختیار مادر برای مخارج کل یا پس انداز می‌گذارند.

تفاوت دیگر دو جامعه مورد بررسی، در هدف آنان از کار کردن و تلاش برای حفظ شغل بعد از پذیرفتن نقش همسری و مادری است. آنچنان که از این تحقیق برآمده است، دختران تهرانی در صورتی که ازدواج نکنند، برای کسب موقعیت بهتر اجتماعی به مشاغلی که تأمین‌کننده خواسته منزلتی‌شان باشند روی می‌آورند و جنبه تزئینی و لوکس شغل بیشتر برایشان اهمیت دارد و در زندگی مشترک آینده، مرد را تأمین‌کننده امور مادی زندگی می‌دانند. در عین حال رفاه مادی دختران تهرانی در ازدواج احتمالی آتی آن‌ها، موجب ترک شغل آنان خواهد بود. اما دختران استانبولی با وجود تحصیلات دانشگاهی بالا و گاه پایین حاضر به اشتغال در سطوح نه چندان زنانه هم هستند و مصاحبه‌ها گویاست که

آنان در بسیاری از مشاغل غیر تخصصی به فعالیت حرفه‌ای پرداخته و اکنون نیز فارغ از تصورات تزیینی و اصطلاحاً لوکس‌گرایانه، مشغول به فعالیت هستند.

برای سنجش رابطه بین هویت حرفه‌ای و محل سکونت دختران تهرانی و استانبولی در بخش کمی، از تجمیع بیست و سه گویه مفهوم هویت حرفه‌ای ساخته شد و با توجه به تقسیم‌بندی امتیازها به چهارگروه هویت حرفه‌ای در سطح خیلی ضعیف، در سطح ضعیف، سطح متوسط، و هویت حرفه‌ای در سطح قوی دسته‌بندی شد که حداقل آن ۶۰ و حداکثر آن ۱۰۲ بود. بر این اساس به نظر می‌رسد که دختران تهرانی و استانبولی، هویت حرفه‌ای را به عنوان مبنایی برای باز تعریف هویت خود نپذیرفته‌اند یا بدان باور ندارند.

در عین حال برای سنجش رابطه بین محل سکونت و هویت جنسیتی در بخش کمی، از تجمیع سی گویه مفهوم هویت جنسیتی ساخته شد و با توجه به تقسیم‌بندی امتیازها به چهار گروه هویت جنسیتی در سطح خیلی ضعیف، سطح ضعیف، سطح متوسط، و هویت جنسیتی در سطح قوی دسته‌بندی شد که حداقل آن ۷۳ و حداکثر آن ۱۳۱ بود. این بدان معنا است که هویت جنسیتی در نزد دختران استانبولی و تهرانی به یکسان درک نمی‌شود، هر چند همین شرایط برای هویت حرفه‌ای نیز موجود نیست.

یافته‌های بخش کیفی و کمی نشان می‌دهد که عمدتاً دختران تهرانی پس از ازدواج، هویت حرفه‌ای برایشان کم اهمیت است و ترجیح آنان هویت جنسیتی‌شان است اما دختران استانبولی هر دو را کنار هم انتخاب کرده‌اند؛ به عبارتی دیگر دختران تهرانی در صورتی که زندگی مناسبی به لحاظ مادی پس از ازدواج داشته باشند و نگران مخارج و استقلال مالی‌شان نباشند، ترجیح می‌دهند در خانه به تربیت فرزندشان بپردازند و آرامش داشته باشند تا تقلا در محیط کار. اما عمده دختران استانبولی خواسته‌اند حتی بعد از ازدواج نیز کار کنند و پذیرش شاغل بودن دختران توسط همسران احتمالی آینده، شرط پیش از ازدواج نیز محسوب می‌شود.

عامل مورد بحث دیگر در این پژوهش، تأثیر خانواده‌ها و نقش آنان در تصمیم‌گیری‌های دختران دو جامعه مورد بررسی است. یافته‌ها نشان از تسلط و نفوذ قدرتمند خانواده و سنت‌های خانوادگی در زندگی دختران ترک دارد و دختران ترک استانبولی در این تحقیق بسیاری از تصمیمات خود را برای رضایت خانواده اخذ کرده‌اند، ولی دختران تهرانی فردگرایی بیشتری داشته و بسیاری از تصمیمات را به رغم مخالفت شدید خانوادگی انجام می‌دهند.

منابع

- ابوت، پاملا و کلو والاس (1383). جامعه‌شناسی زنان (چاپ سوم) ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی.
- استنفورد، جیم (1391). اقتصاد به زبان خودمان (بنیان‌های نظام سرمایه‌داری)، ترجمه: مریم بیرمی، انتشارات پژوهش.
- ایمان، محمدتقی و کیذقان، طاهره (1382). بررسی عوامل مؤثر بر هویت اجتماعی زنان (مطالعه موردی زنان شهر شیراز). علوم انسانی الزهراء، 12-13 (44-45)، 79-107.
- پولانزاس، نیکوس (1390). طبقه در سرمایه‌داری معاصر، ترجمه حسن فشارکی و فرهاد مجلسی‌پور، نشر رخدانو.
- جعفری نمین، پورانده (1390). تناقض در هویت جنسیتی دختران مجرد؛ مطالعه بر دختران مجرد شهری شاغل و تحصیل‌کرده بالای 35 سال. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.

جنکینز، ریچارد (1391). هویت اجتماعی، مترجم: تورج یاراحمدی، انتشارات شیرازه.
حکیم، کاترین (1391). سرمایه جنسی و نقش آن در مناسبات قدرت جامعه- جلد اول سرمایه جنسی و جنبه‌های سیاسی آن در دنیای امروز، ترجمه ژیلای سرایی. <https://ketabnak.com/reader/37647>.
رابرتسون، یان (۱۳۸۲). درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
علیرضائزاد، سهیلا و سرایی، حسن. (1386). گستره شبکه روابط اجتماعی زنان شهری و تأثیر تحصیلات دانشگاهی و اشتغال بر آن، پژوهشنامه علوم انسانی، 53 (ویژنامه جامعه‌شناسی)، 223-252.
علیرضائزاد، سهیلا (۱۳۹۰). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی جوامع صنعتی؛ تغییرات از جامعه صنعتی به جامعه پسا صنعتی، سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
علیرضائزاد، سهیلا و حائری، شهلا (۱۳۹۰). پول، جنسیت توسعه، مطالعه موردی صندوق اعتبارات خرد زنبورداران رامه، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، 2(7)، 191-231.
فروتن، یعقوب (1390). بازنمایی الگوهای اشتغال زنان در متون درسی ایران. زن در توسعه و سیاست، 9(2)، 39-80.
کاستلز، مانوئل (1380). عصر اطلاعات، قدرت و هویت. ترجمه: حسن چاوشیان، جلد دوم، تهران: طرح نو.
گل محمدی، احمد (1383). جهانی شدن، فرهنگ، هویت (چاپ سوم)، تهران: نشر نی.
گیدنز، آنتونی (1377). جامعه‌شناسی (چاپ ششم) ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشرنی.
گیدنز، آنتونی و کارن بردسال (1386). جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشرنی.
واگنر، پیتر (1394). جامعه‌شناسی مدرنیته: آزادی و انضباط، ترجمه زانیار ابراهیمی و سعید حاجی ناصری. انتشارات اختران.

منابع انگلیسی

- Berg-Cross, L., Scholz, A. M., Long, J., Grzeszyk, E., & Roy, A. (2013). Single professional women: A global phenomenon challenges and opportunities. *Journal of International Women's Studies*, 5(5), 34-59.
- Gelişli, Y. (2004). Education of women from the Ottoman Empire to modern Turkey. *SEER-South-East Europe Review for Labour and Social Affairs*, (04), 121-135.
- Maslak, M. A., & Singhal, G. (2008). The identity of educated women in India: confluence or divergence? *Gender and Education*, 20(5), 481-493.
- Sharma-Brymer, V., & Fox, C. (2008). Being an educated woman in India: A phenomenological approach to narratives. *Compare*, 38(3), 321-333.
- Sündal, F. (2002). The logic of tesettür: engendering everyday lives of educated Islamist women in Turkey. *Towards Gender Equality in Turkey: a Summary Assessment*, 2012 November 20. Turkey Country Management Unit, Europe and Central Asia Region, http://kasau.ankara.edu.tr/files/2013/02/World-Bank-Turkey_Gender_Note-2012.pdf
- Turkish Statistical Institute (Turk Stat), www.turkstat.gov.tr
- www.ceeol.com.

DOI:

The role of the government's attractive or repulsive factors in social participation for environmental protection

Mahsa Saeedi Vafa [0009-0009-1834-3590](#) 

PhD Candidate in Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Bahram Ghadimi¹ [new 1404 3 2.docx](#) [0000-0002-3223-8932](#) 

Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Mehrdad Navabakhsh [0000-0002-3028-7458](#) 

Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Mansour Sharifi [0000-0002-4946-4963](#) 

Associate Professor, Department of Demography, Faculty of Humanities, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran

Abstract

The present study investigates the role of the government's attracting or repelling factors in social participation for environmental protection. As a social issue, the environment is one of the most important natural phenomena, and the crisis poses problems for human and even non-human life. The method of this research is qualitative and grounded theory. In this study, interviews were conducted with 24 environmental experts. The process of selecting targeted participants and determining their number was determined by reaching data saturation. The interviews were coded using MAXQDA 2020. "Functional collapse" was chosen as the central category. This category refers to the current situation of the role of the government in attracting or repelling social participation in environmental protection, in which the actions taken are carried out without careful, expert, and continuous planning, and these actions themselves have negative consequences for the environment and reduce social participation and social capital in the environmental field among citizens. The results of the research show that the role of the government in damaging the environment is greater than the role of citizens, and government intervention, whether through granting privileges to exploit and extract natural resources to private companies or rent owners or in the field of environmental management and monitoring, has caused dissatisfaction in society and the loss of social capital regarding environmental protection and preservation, and a sense of belonging to the country's national resources and wealth.

Keywords: environment, social participation, government support, environmental destruction

¹ Corresponding Author: dr.b.ghadimi@gmail.com

نقش عوامل جذب‌کننده و یا دفع‌کننده دولت در مشارکت اجتماعی برای حفظ محیط‌زیست

مهسا سعیدی وفا

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی — دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

بهرام قدیمی¹

دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مهرداد نوابخش

استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

منصور شریفی

دانشیار گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۸/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱۶

چکیده

هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش عوامل جذب‌کننده و یا دفع‌کننده دولت در مشارکت اجتماعی برای حفظ محیط‌زیست است. محیط‌زیست به‌عنوان یک مسئله اجتماعی، از مهم‌ترین پدیده‌های طبیعی است که بحران در آن حیات انسان و حتی غیر انسان را با مشکل مواجه می‌کند. روش این پژوهش کیفی، با رویکرد گراندد تنوری است. در این مطالعه، مصاحبه‌هایی با ۲۴ نفر از صاحب‌نظران محیط‌زیستی به عمل آمده‌است. نحوه انتخاب مشارکت‌کنندگان هدفمند و تعیین تعداد آن‌ها با رسیدن به اشباع داده‌ها تعیین شده‌است. مصاحبه‌ها با نرم‌افزار مکسکودا ورژن ۲۰۲۰، کدگذاری شد. "اضمحلال کارکردی"، به‌عنوان مقوله محوری، انتخاب گردید. این مقوله، اشاره به شرایط کنونی نقش عوامل جذب‌کننده و یا دفع‌کننده دولت در مشارکت اجتماعی برای حفظ محیط‌زیست دارد که در آن، اقداماتی که صورت می‌گیرد، بدون برنامه‌ریزی دقیق و کارشناسی و مستمر بوده و این اقدامات نیز، خود دارای پیامدهای منفی برای محیط‌زیست و کاهش مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی در زمینه زیست‌محیطی از جانب شهروندان است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، نقش دولت در آسیب زدن به محیط‌زیست بیش از نقش شهروندان بوده و دخالت دولت چه از طریق اعطای امتیاز بهره‌برداری و برداشت از منابع طبیعی به شرکت‌های خصوصی یا صاحبان رانت و چه در زمینه مدیریت و نظارت بر محیط‌زیست، موجب ناخرسندی جامعه و از بین رفتن سرمایه اجتماعی در خصوص نگهداری و حفظ محیط‌زیست و احساس تعلق به منابع و ثروت‌های ملی کشور شده‌است.

کلمات کلیدی: محیط‌زیست، مشارکت اجتماعی، حمایت دولتی، تخریب محیط‌زیست

¹ نویسنده مسئول: dr.b.ghadimi@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

پدیده محیط زیست به‌طور کلی مجموعه‌ای از شرایط بیرونی است که، در طول عمر یا زندگی یک موجود زنده مانند انسان بر او اثر می‌گذارد. آب‌وخاک و هوا سه جزء عمده محیط‌زیست انسانی تلقی می‌شوند و هرگونه آلودگی آن‌ها، آلودگی محیط‌زیست محسوب شده و باید مورد توجه قرار گیرد. رشد روزافزون جمعیت، افزایش تقاضا برای مواد غذایی و سایر نیازمندی‌های بشر، توسعه صنعت گردشگری و گسترش پدیده شهرنشینی و تشدید آلودگی محیط‌زیست (آب، خاک و هوا) سلامتی و حیات موجودات به‌ویژه انسان را با خطر جدی مواجه ساخته است (طاهری و طاهری، ۱۳۹۳: ۱۵۷). حفاظت از محیط‌زیست با مسائل زیادی مرتبط است که مهم‌ترین آن مسائل فرهنگی و اجتماعی است از آن‌جاکه حفظ محیط‌زیست یکی از موضوعات اساسی روز جهان به‌شمار می‌آید، بروز فاجعه در این حوزه نه‌تنها آرامش و امنیت را از زندگی انسان می‌رباید، بلکه سلامتی و هستی او را تهدید می‌کند. طبیعت و محیط‌زیست موهبتی الهی است که از مجموعه موجودات و منابع و عوامل و شرایط هماهنگی که پیرامون هر موجود زنده شکل می‌گیرد و ادامه حیات به آن وابسته است. محیط‌زیست نه‌تنها محل زندگی انسان بلکه تأمین‌کننده اساسی‌ترین نیازهای اوست و هر روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. با این‌حال انسان در دوران سلطه‌اش بر این کره خاکی، با بهره‌برداری بی‌رویه و بدون برنامه‌ریزی از منابع طبیعی، ایجاد آلودگی‌های خطرناک در خاک، آب و هوا و نابودی توان زیستی آن، این موهبت ارزشمند را به شدت تهدید کرده‌است. در این راستا بسترسازی فرهنگی یکی از ارکان اصلی برای حفظ محیط‌زیست و توسعه مشارکت اجتماعی در این حوزه است. در قرن حاضر، مسئله محیط‌زیست به یک نگرانی جهانی تبدیل شده‌است و همه کشورها را بر آن داشته‌است، تا اقدامات لازم برای حفظ محیط‌زیست و پیشگیری از انواع آسیب‌ها را تدارک ببینند. اگر مروری بر وضعیت رفتارهای زیست‌محیطی افراد داشته باشیم، ملاحظه می‌کنیم که علت دگرگونی و تخریب محیط‌زیست، ناآگاهی و بی‌توجهی انسان به پیرامون خود (ناشی از کمبود آموزش‌های علمی و کارشناسانه) و نیز خودخواهی اوست. (دهزاد رستمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۳).

از سویی دیگر، سرمایه فرهنگی به شیوه‌های فرهنگی خاصی که در روند آموزش‌های رسمی و خانوادگی (آموزش زیست‌محیطی) در افراد تثبیت شده است، اشاره دارد و نیز ظرفیت شناخت افراد در کاربرد لوازم فرهنگی مانند بازیافت زباله‌ها را در برمی‌گیرد. بنابر این نقش سرمایه فرهنگی در تحقق شهروندی بوم‌شناختی، دارای اهمیت شایانی می‌باشد (صالحی و امام‌قلی، ۱۳۹۱: ۹۴).

پیشرفت تکنولوژی و افزایش تولید پلاستیک‌های مقرون‌به‌صرفه با انواع ویژگی‌های جذاب (مانند مقاومت، دوام، مقاوم در برابر خوردگی، خواص عایق حرارتی و الکتریکی بالا)، منجر به استفاده گسترده از آن‌ها در طیف وسیعی از کاربردهای صنعتی و خانگی شد. این مواد باعث بهبود قابل‌توجه کیفیت زندگی انسان شدند (به‌عنوان مثال: مواد ارزان‌تر و سبک‌تر، محصولاتی که باعث کاهش ضایعات و عفونت‌های باکتریایی ناشی از غذا می‌شوند). با این‌حال، این پلاستیک‌ها از طریق مسیرهای مختلف به محیط‌زیست می‌رسند و عمدتاً (حدود ۸۰٪) با منابع زمینی مانند، دفع ناکافی صنعتی، تلفات در حین تولید یا حمل‌ونقل، مدیریت ناکافی زباله، زباله و فعالیت‌های تفریحی در مناطق ساحلی مرتبط اند

و به محیط‌زیست صدمه می‌زنند (الویا و المیدا¹، ۲۰۱۹: ۱۹۶). میکرو و نانوپلاستیک‌ها ممکن است روی زیست‌های دریایی، از تولیدکنندگان اولیه (به‌عنوان مثال، ریزجلیک‌ها) تا شکارچیان برتر (مانند ماهی) در نقاط پایانی مختلفی مانند بقا، تولیدمثل، رفتار، توانایی بازسازی، ذخایر انرژی تأثیر بگذارند (سیلوا² و همکاران، ۲۰۲۰، ساروس³ و همکاران، ۲۰۲۱). بنابراین، راحل‌های مبتنی بر حفظ طبیعت، به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان ابزاری برای رسیدگی به چالش‌های پایداری در شهرها و مشارکت شهروندان در اداره راحل‌های مبتنی بر محافظت از طبیعت (کیس⁴ و همکاران، ۲۰۲۲)، ترویج شده‌اند (ای سی⁵، ۲۰۱۵؛ فرانتزسکاک⁶، ۲۰۱۹، ای پی سی سی⁷، ۲۰۱۴؛ ای یو سی ان⁸، ۲۰۱۸؛ کابیچ⁹ و دیگران⁹، ۲۰۱۶، مک کین¹⁰ و همکاران، ۲۰۰۸ و زی و بولکلی¹¹، ۲۰۲۰).

فراوانی فزاینده تغییرات آب‌وهوایی و پیامدهای آن، مانند سیل، استرس گرمایی، و کمبود آب، محیط‌زیست را در کانون توجه محققان، گروه‌های شهروندی و تصمیم‌گیرندگان برای کاهش و سازگاری با تغییرات آب‌وهوا قرار می‌دهد (اندرسون¹²، ۲۰۰۶؛ حاک و دیگران¹³، ۲۰۱۳). یکی از راهکارهای ارائه شده، تغییرات زیست‌محیطی به‌عنوان مداخلات عمدی با استفاده از ویژگی‌های طبیعی اکوسیستم‌ها است که در سرتاسر جهان برای ارائه مزایای پایداری متنوع مورد استفاده قرار می‌گیرد (مس و ژاکوبز¹⁴، ۲۰۱۵، نسهاور¹⁵ و همکاران، ۲۰۱۷ و پل¹⁶ و همکاران، ۲۰۱۱). نگهداری و حفاظت از منابع طبیعی و محیط‌زیست یکی از اولین اولویت‌های جهانی در دوران معاصر و کانون اهمیت و توجه سیاست‌گذاران جهان است. در ایران نیز تلاش‌هایی برای رسیدن به توسعه پایدار و دولت سبز انجام شده است. «ازجمله مهم‌ترین آن‌ها برنامه دولت سبز در سطح نظام اداری کشور بوده است» (کارگر شورکی و همکاران، ۱۳۸۶: ۶). در کشورهای جهان سوم ازجمله ایران، برای دولت‌ها، مسائل زیست‌محیطی بیش از آنچه جنبه فنی داشته باشد، از محتوایی اجتماعی- فرهنگی برخوردار است. دولت برای نشان دادن اوج فاجعه بحران زیست‌محیطی، موظف است، تمام ابعاد مختلف اثرات بی‌توجهی چه در بین شهروندان و جوامع، چه در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی را شفاف‌سازی کند و شهروندان را متقاعد کند که، اگر همیاری و همکاری‌های لازم به‌طورکلی وجود نداشته باشد دیر یا زود این گوی زیبا و زندگی‌زای منظومه شمسی

¹ Oliveira & Almeida

² Silva

³ Soares

⁴ Kiss

⁵ EC

⁶ Frantzeskaki

⁷ IPCC

⁸ IUCN

⁹ Kabisch et al

¹⁰ MacKinn

¹¹ Xie & Bulkeley

¹² Andersson

¹³ Huq et al

¹⁴ Maes & Jacobs

¹⁵ Nesshöver

¹⁶ Paul

در همه زمینه‌های زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جمعیتی و فرهنگی و غیره با سرنوشت فاجعه باری مواجه خواهد شد. اگرچه طرح چنین معضلی به معنای نادیده گرفتن توانایی‌ها و دستاوردهای مثبت جامعه بشری در رفع مشکلات زیست‌محیطی نیست، بلکه هدف آن آگاه‌سازی جوامع برای تقویت و ارتقای نقش آن‌ها در حفظ محیط‌زیست است. با این حال، چالش‌هایی که در این مسیر پدید می‌آید موجب می‌شود که حتی دولت‌ها و نگاه‌های بزرگ تجاری هم، هریک به شکلی، توجه به آثار و عوارض زیست‌محیطی را در تقابل با منافع خود ببینند. از سوی دیگر توجه مردم جهان، به‌ویژه متخصصان، هنگامی به مسائل زیست‌محیطی جلب می‌شود که پیشاپیش فاجعه روی داده باشد (دهزاد رستمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۷-۲۹) به همین سبب، در سال‌های اخیر، سازمان‌های مردم‌نهاد افزایش زیادی داشته‌است (دفعان و همکاران، ۱۴۰۳).

از دلایل اهمیت و ضرورت تحقیق در حوزه محیط‌زیست آن است که، مشارکت اجتماعی که در راستای سازگاری انسان با محیط پیرامون شکل می‌گیرد، اهمیت ویژه‌ای دارد. از آنجاکه انسان موجودی اجتماعی است و بسیاری از جلوه‌های فرهنگی او با کنش‌های جمعی و گروهی ارتباط دارد، نقش عوامل جذب‌کننده و دفع‌کننده دولت می‌تواند به‌عنوان عاملی مداخله‌گر در میزان و کیفیت مشارکت و روح جمعی اثر گذار باشد. هدف کلی تحقیق حاضر، بررسی نقش عوامل جذب‌کننده و دفع‌کننده دولت در مشارکت اجتماعی برای حفظ محیط‌زیست و بررسی شرایط علی و مداخله‌گر و اقدامات و برنامه‌هایی است که تا کنون انجام شده و پیامدهای آن برنامه‌ها برای محیط‌زیست کشور است. سؤال اصلی پژوهش این است که: چه راهکارهایی برای تقویت نقش دولت در جذب مشارکت اجتماعی، به‌منظور حفظ محیط‌زیست پیشنهاد می‌شود؟

پیشینه پژوهش

کاظم یاسی (۱۴۰۱)، در مطالعه‌ای با تبیین نقش دولت در زمان درگیری‌ها و میزان تأثیر آن بر محیط‌زیست، از دست‌کاری‌ها و خرابکاری‌هایی که درگیری‌های داخلی ایجاد می‌شود و چگونگی مهار این درگیری‌ها توسط دولت و همچنین نقش دولت در درگیری‌های داخلی نسبت به محیط‌زیست پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد: تخریب و آسیب‌هایی که در جریان این درگیری‌ها به محیط‌زیست وارد می‌شود، امری غیرقابل‌انکار است، اما نقش دولت و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در حفظ محیط‌زیست بسیار حائز اهمیت است؛ به‌ویژه از طریق پایبندی به معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی که بر کاهش تعارضات داخلی و عدم گسترش آن‌ها، مهار بحران‌ها توسط دولت و پرهیز از تبدیل آن‌ها به مناقشات بین‌المللی تأکید دارند. منجذب و همکاران (۱۴۰۰)، با بررسی تأثیر مداخله دولت بر رقابت بین زنجیره‌ها، با هدف بهبود محیط‌زیست و رفاه اجتماعی، به این نتایج رسیدند که، در صورت دخالت دولت به‌صورت فرهنگ‌سازی، آسیب‌های زیست‌محیطی کمتر می‌شود. نتیجه دیگر این است که، شرایط افزایش رفاه اجتماعی در حالت فرهنگ‌سازی مشخص می‌شود. همچنین برای زنجیره تأمین سبز این امکان فراهم است که در صورت برقراری روابط مشخص میان پارامترها، قیمت خود را افزایش دهد. در مدل اخذ مالیات نیز، اگر دولت هدف خود را به‌بیشینه‌سازی رفاه اجتماعی قرار دهد، در هر شرایطی میزان رفاه اجتماعی نسبت به حالت عدم مداخله دولت افزایش خواهد یافت.

قلیزاده و همکاران (۱۴۰۰)، در مطالعه‌ای با هدف مطالعه ارتباط شبکه‌های اجتماعی مجازی با تمایل به مشارکت در حفظ محیط‌زیست در بین شهروندان تهرانی، به این نتایج رسیدند که، مشارکت در فعالیت‌های زیست‌محیطی تابعی از اعتماد و عملکرد آگاهانه کاربران در فضای مجازی با محوریت زیست‌محیطی است. کاربرانی که به‌منظور کسب اطلاعات جدید از فضای مجازی استفاده می‌کنند، تمایل بیشتری به مشارکت در حفظ محیط‌زیست دارند و نسبت به محیط‌زیست خود بیشتر احساس مسئولیت می‌کنند و در فعالیت‌های زیست‌محیطی همکاری بیشتری دارند. شاطری و همکاران (۱۴۰۰)، در مطالعه انگیزه‌های مشارکت در سازمان‌های غیردولتی محیط‌زیستی، شرایط علی اثرگذار بر انگیزه‌های اعضا از مشارکت در سازمان‌های غیردولتی محیط‌زیستی بر اساس دلیل‌های فردی (شخصی) مانند (تجارب حسی و طبیعت‌گرایی، رشته تحصیلی و نگرش استعلایی)، علاقه‌مندی به فعالیت‌های محیط‌زیستی و کسب شأن و منزلت اجتماعی می‌باشد. همچنین شرایط مداخله‌گر مؤثر بر پدیده شامل: محدودیت‌های ساختاری (شکندنده بودن محیط‌زیست، وجود نداشتن بستر لازم برای فعالیت‌های مدنی و مانند آن، ارزش ذاتی محیط‌زیست و همجواری محل سکونت فرد با طبیعت و مجاورت شغلی)، ارزیابی نمودند.

فتاحی و همکاران (۱۳۹۹)، با بررسی تأثیر عوامل مشارکت اجتماعی شهروندان و گردشگران به‌منظور حفاظت از محیط‌زیست در شهرهای ساحلی (مطالعه موردی شهر محمودآباد)، نشان دادند: بین آگاهی و نگرش، اعتقادات دینی و معاشرت در رابطه با حفاظت از محیط‌زیست، رابطه وجود دارد. غمامی و همکاران (۱۳۹۷)، در پژوهشی درصدد پاسخ به این سؤال هستند که «دولت برای ارتقاء و گسترش مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی چه تعهدات حمایتی بر عهده دارد؟». نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، در نظام حقوقی ایران برای سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی، نقش قضایی (حق اعلام جرم) و مشارکت در تهیه و تدوین و اجرای برنامه‌های حفاظت از محیط‌زیست پیش‌بینی شده است. با این وجود، کاستی‌ها و استثنائات و همچنین امکان حذف و تغییر فهرست سمن‌های فعال در حوزه محیط‌زیست توسط مقامات دولتی می‌تواند موجب خدشه در تعهدات دولت و مهم‌تر نیل به هدف محیط‌زیست سالم و سبز شود.

جانه^۱ (۲۰۲۳)، در مطالعه‌ای با عنوان، تأثیر کیت آموزش محیطی بر سواد زیست‌محیطی دانش‌آموزان، نشان می‌دهد که، مالزی، برای حمایت از اجرای آموزش زیست‌محیطی در سراسر برنامه درسی، کیت آموزش محیطی را برای افزایش سطح سواد زیست‌محیطی دانش‌آموزان ایجاد کرده‌است. سواد زیست‌محیطی به دانش، آگاهی، رفتار، نگرش و مشارکت محیطی اشاره دارد. نتایج این پژوهش نشان داد، سطح سواد زیست‌محیطی بر اساس جنسیت و جریان طبقاتی همچنان در سطح متوسط و پایین است. همچنین مشخص شد که دانش و آگاهی از محیط در مقایسه با نگرش، رفتار، آگاهی و مشارکت محیطی در سطح پایینی قرار دارد. پیامدهای این مطالعه نشان می‌دهد که دانش، نگرش و ایجاد رفتار مثبت نسبت به محیط باید به‌صورت یکپارچه توسعه یابد (سیاه و همکاران، ۲۰۲۲) در مطالعه‌ای با عنوان، روش‌های مشارکت در بازار انرژی تجدیدپذیر برای سیستم‌های انرژی تجدیدپذیر، معتقدند که مصرف انسان و نحوه مدیریت مواد

¹ Jannah

² Cai

پلاستیکی مورد استفاده روزانه می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در کنترل این موضوع زیست‌محیطی داشته باشد.

مارادین^۱ (۲۰۲۱)، در پژوهشی با عنوان، مزایا و معایب استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، می‌نویسد؛ امروزه آلودگی پلاستیک به یک موضوع نگران‌کننده جهانی تلقی می‌شود. این مشکل زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های صنعتی و خانگی انسان، مرتبط با مدیریت ضعیف، از فرآورده‌های تولید تا پایان عمر محصولات است. درک تصورات عمومی در مورد آلودگی پلاستیکی ممکن است منبع ارزشمندی برای مشارکت دادن جامعه در راه‌حلهایی برای کاهش انتشار آن در محیط‌زیست باشد. در این مطالعه، ادراک در مورد آلودگی پلاستیک، اثرات آن و همچنین عوامل اجتماعی جمعیت شناختی و روان‌شناختی پیش‌بینی‌کننده رفتارهای طرفدار محیط‌زیست افراد، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. به‌طور کلی، نتایج این پژوهش نشان داد که یک دانش کلی وجود دارد که پلاستیک‌ها در محیط تخریب می‌شوند. آگاهی در مورد اثرات آلودگی پلاستیک (اجتماعی-اقتصادی، اثرات بهداشتی و اثرات زیست‌محیطی) به‌شدت با رفتار طرفدار محیط‌زیست مرتبط بود. این داده‌های مطالعه می‌تواند به درک چگونگی تقویت رفتارهای طرفدار محیط‌زیست و کمک به کاهش حضور میکرو (نانو) پلاستیک در محیط کمک کند (عرفان^۲ و همکاران، ۲۰۲۲). ماگانی^۳ و همکاران (۲۰۲۱)، در بررسی حفاظت محیط‌زیست چین، به این نتایج دست یافتند که، سیاست‌های کلی مربوط به امور مالی سبز چین منجر به کاهش قابل‌توجهی در انتشار گازهای صنعتی در دوره بررسی شده است. علاوه بر این، توسعه برنامه حفظ محیط‌زیستی، به کاهش انتشار دی‌اکسید گوگرد کمک می‌کند و تأثیر مثبتی بر طرح‌های سرمایه‌گذاری حفاظت از محیط‌زیست دارد. چین در حال تبدیل شدن به یک رهبر جهانی در اجرای سیاست‌های مالی سبز است و تنظیم‌کننده‌ها باید فرمول‌بندی محصولات مالی سبز را تسریع کنند و ظرفیت مؤسسات مالی برای ارائه اعتبار سبز را افزایش دهند. جمع‌بندی پیشنهادی تجربه نشان می‌دهد مسئله محیط‌زیست چه در داخل ایران و چه در سطح جهانی، دارای اهمیت ویژه‌ای است، نقطه قوت این پژوهش که آن را از مطالعات پیشین، متمایز می‌کند، نقش عوامل جذب‌کننده و دفع‌کننده و همچنین نقش حمایت‌ها دولت برای مقابله با تخریب محیط‌زیست و مشارکت آن در حفظ و نگهداری از آن است.

روش

روش این پژوهش، روش گراندد تئوری می‌باشد. جامعه مورد مطالعه این پژوهش، با روش انتخاب هدفمند شامل ۲۴ نفر از اساتید دانشگاه، محققین و پژوهشگرانی هستند که در زمینه محیط‌زیست، دارای دانش، پژوهش و آگاهی می‌باشند و داده‌ها به روش کیفی از محققین جمع‌آوری و تحلیل شد. تعداد مشارکت‌کنندگان تا رسیدن به مرحله اشباع داده‌های نظری و تا حدودی، مفهومی، تعیین نمود. تحلیل و کدگذاری متن مصاحبه‌ها با نرم‌افزار مکسکیودا ورژن ۲۰۲۰ انجام شده است.

جدول ۱ مشخصات پاسخ‌گویان

¹ Maradin

² Irfan

³ Muganyi

نقش عوامل جذب‌کننده و یا دفع‌کننده دولت در مشارکت اجتماعی برای حفظ محیط‌زیست

شماره	تحصیلات	شغل
1	دکتری جامعه‌شناسی	پژوهشگر محیط‌زیست
2	دانشجوی دکتری	پژوهشگر محیط‌زیست
3	دکتری جامعه‌شناسی	پژوهشگر محیط‌زیست
4	دکتری جامعه‌شناسی	پژوهشگر محیط‌زیست
5	دکتری جامعه‌شناسی	پژوهشگر محیط‌زیست
6	کارشناس ارشد مهندسی منابع آب	کارمند منابع طبیعی
7	دانشجوی دکتری	پژوهشگر محیط‌زیست
8	دکتری جمعیت‌شناسی	استاد دانشگاه
9	کارشناس ارشد مهندسی	کارمند منابع طبیعی
10	دکتری	پژوهشگر محیط‌زیست
11	کارشناس ارشد	پژوهشگر محیط‌زیست
12	کارشناس ارشد	پژوهشگر محیط‌زیست
13	کارشناس ارشد	پژوهشگر محیط‌زیست
14	کارشناس ارشد	پژوهشگر محیط‌زیست
15	کارشناس ارشد	پژوهشگر محیط‌زیست
16	کارشناس ارشد	پژوهشگر محیط‌زیست
17	کارشناس ارشد	پژوهشگر محیط‌زیست
18	کارشناس ارشد	پژوهشگر محیط‌زیست
19	کارشناسی	کارمند اداره محیط‌زیست
20	دکتری	استاد دانشگاه
21	کارشناس ارشد	پژوهشگر محیط‌زیست
22	کارشناس ارشد	پژوهشگر محیط‌زیست
23	دکتری	پژوهشگر محیط‌زیست

شماره	تحصیلات	شغل
24	دکتری	پژوهشگر محیط زیست

محقق در این پژوهش، با رعایت اصول اخلاقی پژوهش، طی هماهنگی و کسب اجازه قبلی از مشارکت‌کنندگان با آن‌ها برنامه دیدار حضوری و انجام مصاحبه و نیز مجوز ضبط مصاحبه را دریافت نمود. برای ایجاد حساسیت نظری، محقق، به‌مرور ادبیات نظری و تجربی (برخی نظریه‌های مربوطه، مقالات و کتاب‌هایی مرتبط با موضوع)، پرداخته است. همچنین در این پژوهش، برای کسب اعتماد نسبت به یافته‌های پژوهش، از روش‌هایی چون، ارزیابی توسط مشارکت‌کنندگان، کنترل و بازبینی یافته‌های مفهومی و نظری توسط استادان و سایر محققان و مقایسه‌های تحلیلی استفاده شده است.

1- اعتباربخشی توسط مشارکت‌کنندگان: در این پژوهش با صحت سنجی مقوله‌های استخراج‌شده با نظر پاسخ‌گویان (16 نفر) از آن‌ها خواسته شد تا یافته‌های کلی به‌دست آمده را ارزیابی کنند و در مورد آن نظر دهند. مشارکت‌کنندگان، درستی مفاهیم استخراجی را تأیید نمودند.

2- مقایسه‌های تحلیلی: یافته‌های میدانی پژوهش، با مرور و برگشت مجدد به نظریه‌ها و داده‌های خام و سیر از قیاس به استقراء، صحت یافته‌های انتزاعی بازبینی شد.

3- استفاده از فن ممیزی: در مراحل کدگذاری از نظرات استادان و نیز کارشناسان آشنا با روش استفاده شده است.

در اجرای مراحل سه‌گانه کدگذاری، ابتدا با توجه به مشابهت ویژگی و ابعاد ویژگی در کدگذاری دور نخست (کدگذاری باز)، در قالب یکی از مکاتب رایج در تئوری داده بنیاد (مکتب گلیزر)، ابتدا کدگذاری دور نخست با تمام گام‌های آن انجام و ماتریس‌ها و جداول مناسب رسم شد. سپس در کدگذاری دور دوم کدهای متمرکز و یا مقولات محوری ایجاد شده و عملاً محقق به مفاهیمی (بلوک‌هایی) انتزاعی دست یافت. در رویکرد استقرایی سیر از اطلاعات جزئی به مفاهیمی کلی صورت می‌گیرد تا بتوان در قالب روش‌های نو و جدید و نقد علمی روش‌های قبلی، اقدام به ایجاد نظریه در قالب ساخت فرضیه نمود (کرسول و کرسول¹، ۲۰۱۸). جریان کدگذاری باز در این تحقیق بدین صورت بود که هر مصاحبه، به‌محض رسیدن به منزل، نگارش و سپس تمام نکات مهم آن وارد جدول کدگذاری باز می‌شد. در مرحله دوم تمام داده‌هایی که به یک مفهوم مشترک اشاره داشتند را پشت سر هم مرتب و خرده مقوله‌ای که مشتمل بر همه مفاهیم مشترک باشد انتخاب می‌شد. در مرحله بعد، خرده مقولات به‌دست‌آمده را در طبقه‌ای انتزاعی‌تر که شمول بیشتری نسبت به مرحله

¹ Creswell & Creswell

قبلی داشت، به نام مقولات قرار می‌گرفت. این مراحل در طول انجام گردآوری داده‌ها، به‌صورت رفت‌وبرگشت به میدان و فرآیندی بوده است.

برای تشریح بیشتر روند کار کدگذاری از داده‌های خام به مفاهیم، یک نمونه از مصاحبه‌های کدگذاری شده اشاره می‌کنیم.

جدول ۳ نمونه کدگذاری باز

مفاهیم	داده‌های خام
فرهنگ‌سازی	باید ابتدا سطحی از رفاه و معاش را برای جامعه فراهم کرد، سپس با تلاش و فرهنگ‌سازی و ایجاد اشتراکات جغرافیایی و جریمه برای خاطیان احتمالی، برای حفظ محیط‌زیست تلاش کرد. (مصاحبه پنجم، Pos. 11)
آموزش	تبلیغات محیطی، رسانه‌های ملی مانند صداوسیما و رسانه‌های فضای مجازی در بالا بردن سطح سواد و آگاهی شهروندان بسیار تأثیرگذار هستند. آموزش در مقاطع پایین‌تر مانند مهدکودک‌ها و مدارس بسیار کارساز و مؤثر می‌باشد. (مصاحبه بیستم و دوم، Pos. 13)
پیچیدگی مسئله	مشارکت در حوزه محیط‌زیست کار آسانی نیست. حزب سیاسی که دغدغه‌های محیط‌زیستی داشته باشند مثل احزاب سبز این‌ها هم نیست که فکر می‌کنم معضل بزرگی باشد. (مصاحبه بیستم، Pos. 9)
وضعیت نابسانان	منابع محیط‌زیست ما حال خوبی دارند و در حوزه تالاب‌ها، دریاچه‌ها، آب‌های زیرزمینی بحث ریزگردها، بحث سیل‌هایی که اتفاق می‌افتد، خیلی از اون‌ها به خاطر مراتع هست، جنگل‌ها هست بنابراین اون اطلاعات عمومی که همه ما داریم و به شکل دقیق و عدد و رقم که وجود داره، همه این‌ها در کلیت‌ش نشون میده که وضعیت، وضعیت خوبی نیست، (مصاحبه دهم، Pos. 19)

در جدول 3، روند کلی کدگذاری باز و سیر از مفاهیم به خرده مقولات، با توجه به داده‌های پژوهش، آمده‌است.

جدول ۵ سیر از مفاهیم به مقولات

مقولات	مفاهیم (تعداد تکرار)
سوء مدیریت	بی‌برنامگی مسئولان (5 بار تکرار)
	فاجعه عمیق (11 بار تکرار)
	فانتزی و سطحی (9 بار تکرار)
	نداشتن متولی (4 بار تکرار)
راهکارهای کلان‌محور	آگاهی اجتماعی (9 بار تکرار)
	اصلاح قوانین (10 بار تکرار)
	اقدامات تشویقی (9 بار تکرار)
	افزایش سرمایه اجتماعی (11 بار تکرار)

یافته‌های پژوهش

بعد از کدگذاری مصاحبه‌ها، انتخاب مفاهیم و سیر از استقرا به قیاس و رسیدن به خرده مقولات و مقوله‌های اصلی، در نهایت مقوله محوری "اضمحلال کارکردی"، انتخاب شد. مقوله محوری اضمحلال کارکردی، اشاره به شرایط کنونی نقش عوامل جذب‌کننده و دفع‌کننده دولت برای ایجاد مشارکت اجتماعی در حفظ محیط‌زیست دارد، که در این شرایط، اقداماتی که صورت می‌گیرد، بدون برنامه‌ریزی دقیق و کارشناسی و مستمر بوده و این اقدامات نیز، خود دارای پیامدهای منفی برای محیط‌زیست و کاهش مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی در زمینه زیست‌محیطی از جانب شهروندان است.

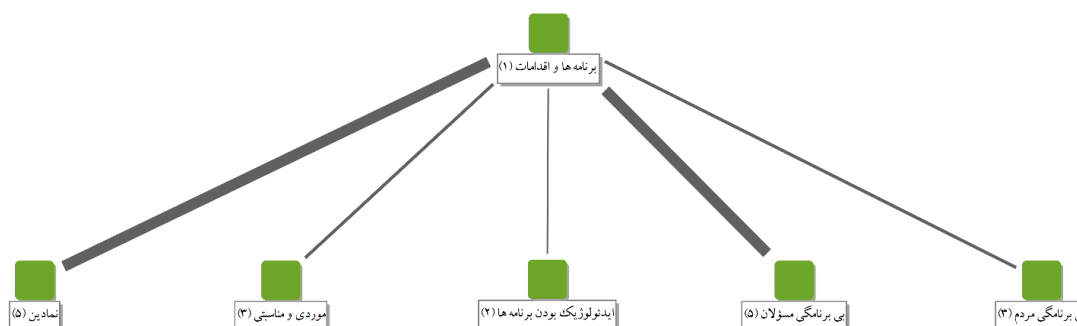
برنامه‌ها و اقدامات

نظر مشارکت‌کنندگان در خصوص برنامه‌ها و اقدامات دولت، به‌منظور افزایش مشارکت اجتماعی برای حفظ و صیانت از محیط‌زیست، حاکی از نارضایتی بود. به‌زعم آن‌ها، دولت بیشتر نقش دافعه در جلب مشارکت اجتماعی در حوزه محیط‌زیست را دارد تا جاذبه.

کد 24: در بخش منابع زیست‌محیطی بسیار ضعیف می‌باشد، چه‌بسا حجم بسیار زیادی از جنگل‌های هیرکانی و شمالی کشور و همچنین زاگرس تخریب‌شده و منابع آب زیرزمینی به خاطر طرح‌های غیراصولی کشاورزی از بین رفته‌است و رودخانه‌ها و مراتع، هر سال بیشتر دچار تخریب و فرسایش می‌شود.

کد 5: برنامه‌ها را بیشتر نمادین و بر روی کاغذ و به‌صورت موردی و مناسبتی می‌بینم تا تدوین‌یافته و پیگیری شده. همچنین به دلیل آلودگی هوا در زمستان، فشار بر روی اتومبیل‌هایی که معاینه فنی ندارند بیشتر می‌شود، ضمن آنکه کارخانه‌ها به‌صورت محدود تعطیل می‌شوند تا تغییر شرایط جوی، و بعد از آن مانورها تمام‌شده و شرایط مانند قبل دنبال می‌شود.

کد 1: بسیار ضعیف. وضعیت محیط‌زیست ایران خود گواهی بر این مدعاست که صیانت و حفظ محیط‌زیست در ایران، نه دغدغه مسئولان است و نه مردم.



شکل ۱ برنامه‌ها و اقدامات

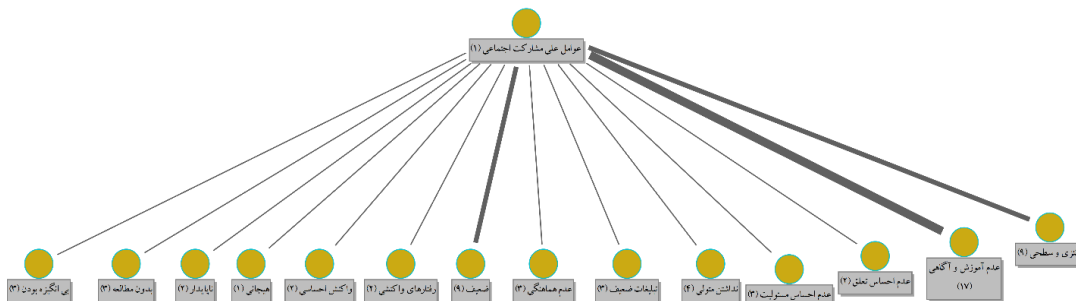
شرایط علی

علل و شرایط مؤثری که در ایجاد پدیده اضمحلال کارکردی دولت، ایفای نقش می‌کند، بر اساس یافته‌های پژوهش شامل، فانتزی و سطحی بودن عملکرد دولت، عدم آموزش و آگاهی شهروندان و حتی مدیران ذی‌ربط، عدم احساس تعلق در مدیران و شهروندان، رفتارهای واکنشی به‌جای رفتارهای کنشی برآمده از تفکر و تخصص، ناپایداری برنامه‌ها، عملکرد ضعیف در اجرا و نظارت، واکنش‌های احساسی و هیجانی و بدون مطالعه است.

کد 3: در خصوص مردم و شهروندان، عواملی مثل میزان آشنایی آن‌ها با محیط‌زیست و نحوه حفاظت از آن تا آشنایی و آگاهی نسبت به پیامدهای به خطر افتادن محیط‌زیست می‌تواند نقش مهمی در افزایش مشارکت اجتماعی شهروندان داشته باشد. از سوی دیگر، نگرشی که افراد دارند می‌تواند در خصوص افزایش مشارکت اجتماعی یا بی‌تفاوتی آن‌ها نسبت به حفظ محیط‌زیست، تعیین‌کننده باشد. افرادی که نگرشی کل‌نگر دارند و خود را عضوی بسیار ریز در ارتباط با طبیعت و جامعه تلقی می‌کنند، پایداری بیشتری نسبت به حفظ محیط‌زیست از خود نشان می‌دهند.

کد 22: عدم آموزش در ادوار گذشته برای افراد جامعه؛ دخالت دولت‌ها در ایجاد صنایع آلوده‌کننده؛ تصمیمات غلط در حفظ منابع و عدم سرمایه‌گذاری در این بخش‌ها و عدم حساسیت مردم در حفظ این منابع.

کد 6: افزایش مشارکت اجتماعی شهروندان برای حفظ محیط‌زیست منوط می‌شود به تقویت سرمایه اجتماعی یعنی اعتمادسازی، حساب‌سازی، آگاهی بخشی عمومی، برقراری نظام حکمروایی خوب (Good Governance)، شفافیت، برقراری عدالت اجتماعی، برخورد شدید با افراد سودجو و رانت جو و فاسد و فرصت‌طلب.



شکل ۲ عوامل علی

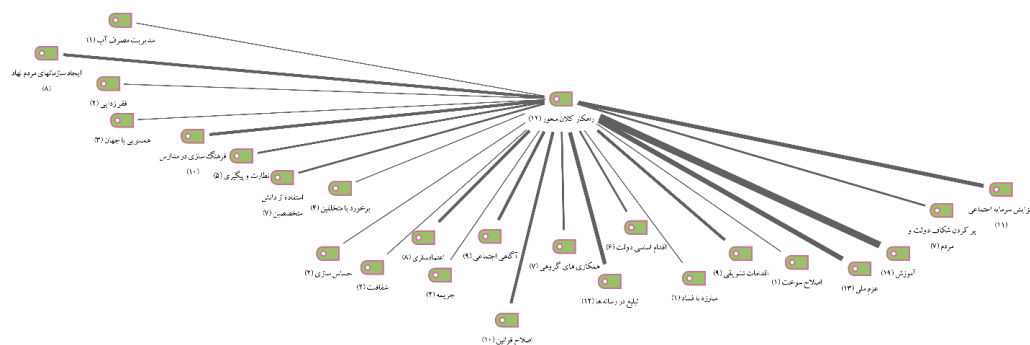
راهبردها

از نظر مشارکت‌کنندگان راهبردها و استراتژی‌های مختلفی برای افزایش اثرات مثبت و مفید دولت چه در حفاظت از محیط‌زیست در سطح کلان و دولتی و چه در سطح جذب مشارکت اجتماعی شهروندان وجود دارد که برخی از آنها شامل راهکارهای آموزش‌محور و برخی شامل راهکارهای حمایتی و برنامه‌هایی برای افزایش سرمایه اجتماعی می‌شود.

کد 16: محیط‌زیست ایران قابلیت درست شدن دارد و اصلاً چیز پیچیده‌ای نیست، ولی متأسفانه به‌صورت هدفمند به لحاظ سیاسی به سمت تخریب در حال حرکت است. این موضوع را کسی می‌گوید که خودش در این حوزه‌ها فعالیت داشته‌است و دارد، بنابراین ما زیاد نمی‌توانیم در این حوزه‌ها نقشی مؤثر داشته باشیم، شاید در حد میکرو در شرکت‌ها دارد روی این موضوع کار می‌شود. درواقع نباید کتمان کنیم، چیزی که من هم در این باره گفته‌ام، اگرچه در حد پیشگیری از آلودگی هست، ولی در حد بهبود نیست، شما ممکنه یک زمانی بگوئید من دارم پیشگیری می‌کنم که آلوده نشه یا کمتر آلوده بشه این یک جنبه است، یک جنبه آن هم این است که شما می‌گویید من دارم درستش می‌کنم یعنی شرایط را بهبود می‌دهم که این دوتا باهم فرق می‌کنند، یعنی از منفی به صفر آمدن با از صفر به سمت مثبت رفتن فرق می‌کند، امروزه اقدامی از صفر به مثبت رفتن انجام نمیشه و فقط داره از بار منفی کم میشه و فقط همین و بس.

کد 2: تا زمانی که این رابطه عدم وفاق دولت یا حاکمیت با ملت ادامه دارد، هیچ راهکاری کارآمد نخواهد بود و نیاز به یک عزم ملی است و بیش از همه نقش دولت در صورت مسئولانه بودن و جلوگیری از سوخت مازوت، اجرای طرح مصرف مناسب آب شرب و هزینه کرد راه‌های پیشگیری از هدر رفت آب تصفیه‌شده و اجرای طرح‌های اجرایی و کارآمد نه برای نمونه کاشت هزاران اصله درخت بدون پیش‌بینی آبیاری آنان، دعوت از دلسوزان و کارشناسان و توجه به طرح‌های پیشگیرانه، اجرایی و بعضاً مشوق‌های برای ایجاد فضای سبز، استفاده صحیح از منابع، تمامی این‌ها در صورتی قابل تحقق و اجراست که دولت خود عامل نباشد و مانع رانت‌ها، بهره‌برداری‌های غیرمجاز از منابع باشد و خود دور زننده قوانین نباشد، دلسوزانه برای آبادانی کشور گام بردارد.

کد 12: حضور همه‌جانبه نهادها و ارگان‌های مسئول و ارائه برنامه و طرح‌های جامع و نهادینه کردن این طرح‌ها و آگاه نمودن مردم و فراخوان مردم برای مشارکت در این طرح‌ها و حضور فعال و مشارکت مردم و صداوسیما.



شکل ۳ راهکارها

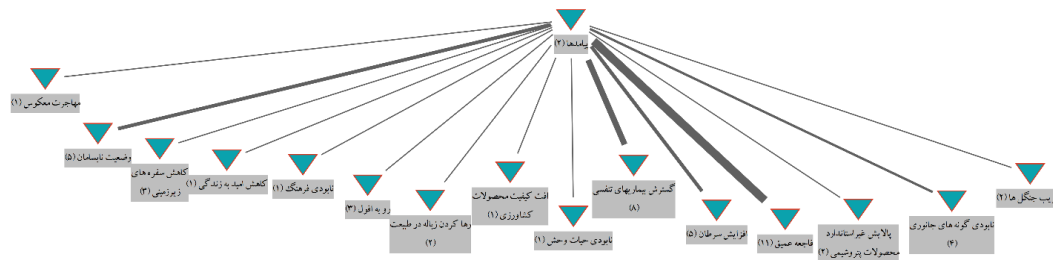
پیامدها

مشارکت‌کنندگان، پیامدها و تبعات خوش‌بینانه‌ای برای وضعیت کنونی محیط‌زیستی ایران و نقش و مدیریت ناکارآمد دولت، تصور نکردند و آینده محیط‌زیستی را دچار چالش و مشکلات فراوانی ارزیابی می‌کنند.

مصاحبه 4: مطالعات مختلف نشان داده است که جنگل‌ها ریه‌های زمین هستند. امروزه با تخریب جنگل‌ها و عدم جایگزینی آن‌ها با کاشت نهال و درخت، باعث شده‌است که مثلاً جنگل‌های هیرکانی در شمال که از زیباترین جلوه‌های طبیعت ایران است از بین بروند. زمین‌خواری و کوه‌خواری، تجاوز به حریم دریاها با ساخت‌وساز غیرقانونی، خالی شدن روستاها و در نتیجه از بین رفتن کشاورزی، گسترش شهرها و انواع مشکلات زیستن در شهرها مانند آلودگی هوا، ترافیک، بزه‌کاری و جرائم شهری و رشد حاشیه‌نشینی، وضعیتی را رقم زده‌است که می‌تواند در آینده باعث فروپاشی شرایط اجتماعی جوامع گردد. تخریب طبیعت مانند جنگل‌ها و سفره‌های زیرزمینی، باعث ایجاد سیلاب‌های مخرب، فرونشست زمین، ایجاد چاله‌های و گسل‌های خطرناک، باران‌های اسیدی یا خشکسالی‌های طولانی گردد.

مصاحبه 15: قطع یقین پیامدها متناسب با عملکرد ما همه عوامل دخیل در بحران‌زایی خواهد بود. پاسخ طبیعت محتمل درازدامن باشد که متأسفانه آن هم نیست ولی قطع یقین خشن خواهد بود که سیلاب‌های این چند سال، تغییرات اقلیمی، کاهش سفره‌های زیرزمینی و روزمینی از جمله دریاچه ارومیه و نیز کاهش تنوع زیستی و افزایش بیماری‌های صعب‌العلاج، بخشی از آن است.

مصاحبه 24: با توجه به سیستم دولتی که در همه ارکان کشور نفوذ کرده و از آنجائی که دولتها در بسیاری از موارد کارآمد نیستند و تأثیر مدیریت دولتی بر منابع آب و محیط زیست کشور نشان داده که چشم انداز روشن و مناسبی حداقل تا 2 دهه آینده قابل تصور نیست.



شکل ۴ پیامدها

نتیجه‌گیری

محیط‌زیست در هر کشوری یکی از مهمترین سرمایه‌های آن کشور به شمار می‌رود که می‌تواند نقش بسیار مهمی در میزان توسعه آن کشور داشته باشد. بهربردارای‌های بیش‌ازحد از منابع طبیعی یا تخریب جنگل‌ها و استفاده بی‌رویه از منابع زیرزمینی و روزمینی، می‌تواند صدمات غیرقابل‌جبرانی به محیط‌زیست یک کشور وارد نماید. مشارکت‌کنندگان در پژوهش، لزوم فرهنگ‌سازی در حیطه محیط‌زیست و نحوه حفظ و پاسداشت آن، اصلاحات بنیادین در قوانین و ساختارهای محیط‌زیستی، نهادینه‌سازی مسئله و توجه به حل آن، استفاده و جایگزینی از انرژی‌های تجدیدشونده به‌جای سوخت‌های فسیلی و حمایت و تلاش دولت برای جذب و جلب حمایت‌های مردمی و محلی را بهترین راهکارهای لازم برای برون‌رفت از شرایط فعلی قلمداد می‌کنند.

در خصوص نقش دولت در حفظ محیط‌زیست باید یادآور شد که ایجاد فضای آموزشی مناسب برای ترویج اخلاق زیست‌محیطی و تربیت انسان‌های اخلاق‌مدار، از مهم‌ترین وظایف دولت به شمار می‌آید. دولت از طریق فراهم‌سازی چنین بسترهایی در واقع به نهاده‌سازی فرهنگ مشارکت، تعامل و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در میان افراد جامعه کمک می‌کند.

علاوه بر این، دولت با آموزش فرهنگ مشارکت در حفاظت از محیط زیست می‌کوشد ضمن پررنگ ساختن نقش توسعه صنعتی و فناوریانه جوامع، به آثار مخرب ناشی از مدیریت نادرست و الگوهای غلط مصرف و بهره‌برداری از زمین اشاره کند؛ مسائلی که موجب آسیب‌پذیری چرخه حیات، ارگانسیم‌های گیاهی و جانوری و چشم‌اندازهای طبیعی می‌شوند. در چنین شرایطی، دولت با تأکید بر نقش کلیدی توجه به بوم‌شناسی، در پی بررسی چالش‌های زیست‌محیطی با بهره‌گیری از دانش و علوم گوناگون برمی‌آید.

اقدامات اندکی هم که در این خصوص برای بهبود شرایط زیست محیطی صورت می‌گیرد، نمادین و سطحی است و نمی‌تواند کار چندانی در مقابله با حجم بالای آسیب‌هایی که به منابع طبیعی وارد می‌شود، از پیش ببرد. به عنوان مثال تخریب جنگل‌ها را نمی‌توان با چند برنامه درختکاری در زمین‌های مختلفی که امکان رشد درخت در آن بررسی نشده،

جبران نمود یا استفاده سنتی و غیراصولی آب در کشاورزی با هشدارهای تلویزیونی به مردم برای مدیریت مصرف آب و صرفه‌جویی در آن، قابل غیرقابل‌جبران است. نقش دولت‌ها در حوزه محیط‌زیست از آن جهت اهمیت دارد که امروزه بحران‌ها و چالش‌های محیط‌زیست بسیاری از کشورها، از جمله ایران، را تحت تأثیر قرار داده است. بنابراین، برای رفع این مشکلات و بحران‌ها دولت‌ها باید بر این نکته تأکید کنند که جوامع نیازمند دستیابی به اجماع افکار عمومی و توجه ویژه به آن هستند. تنها دولت‌ها از طریق این همبستگی جمعی است که می‌توانند از گسترش معضلات و بحران‌های زیست‌محیطی جلوگیری کرده و محیط‌زیستی پویا، سرسبز و همراه با نشاط را برای انسان‌ها فراهم سازند. به همین دلیل دولت‌ها به منظور حفاظت از محیط‌زیست باید توجه و تلاش خود را بر آموزش‌های اخلاق زیست‌محیطی و تربیت انسان‌های اخلاق مدار برای تعامل با محیط‌زیست بگذارند و هدف دولت از این اقدام باید شناساندن اهمیت محیط‌زیست و آشنایی شهروندان با راه‌ها و روش‌های مختلف مشارکت اجتماعی به منظور ایجاد بستر مناسب برای حفظ محیط‌زیست باشد. جا انداختن این فرهنگ توسط دولت‌ها، از آن جهت اهمیت دارد که، یکی از مهم‌ترین مسائل در زندگی بشر داشتن محیط‌زیست سالم و به‌دور از هرگونه آلودگی است، و حفظ و نگهداری آن همواره بر تکتک انسان‌ها واجب است.

چشم‌انداز دولت برای افزایش تلاش برای حفاظت از محیط‌زیست در نهایت به حمایت عمومی متکی است، زیرا تزلزل حمایت‌ها ممکن است محدودیت‌های اساسی بر بلندپروازی سیاست‌های زیست‌محیطی دولت‌ها تحمیل کند. برای تسهیل شرایطی، که در آن بتوان سیاست‌های زیست‌محیطی مؤثر، هرچند بالقوه پرهزینه، را با موفقیت اجرا کرد، داشتن درکی درست از فرایندهای حمایت شهروندان از این سیاست‌ها است. همراهی و مشارکت آحاد افراد جامعه، در حفظ و نگهداشت محیط‌زیست و پاسداشت منابع طبیعی، به دلیل عدم آگاهی یا بی‌اعتمادی به نهادهای حاکم بر کشور، ناچیز است و از سوی دیگر، رفتارهای ضد محیط‌زیستی، باعث ایجاد فرهنگ غالب تخریب و سوءاستفاده از منابع طبیعی در بین مردم شده است.

نتایج پژوهش منجذب و همکاران (۱۴۰۰)، که نشان داد دخالت دولت از طریق فرهنگ‌سازی، می‌تواند به کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی بینجامد، تا حد زیادی با یافته‌های پژوهش حاضر، مبنی بر استفاده از نقش مثبت و حمایت‌گراانه نهادهای دولتی در خصوص افزایش مشارکت اجتماعی درحوزه محیط‌زیست، مطابقت دارد.

در مقایسه نظریه وفاق اجتماعی دورکیم با نتایج این پژوهش، باید متذکر شد که وفاق و مشارکت اجتماعی مدنظر دورکیم زمانی ایجاد می‌شود که، بالاترین میزان پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای جامعه، در بین مردم به‌وجود آید. حال آنکه نتایج این پژوهش نشان می‌دهد همبستگی و پذیرش آرمان‌ها و ارزش‌های حاکم بر جامعه، از سوی افراد مورد سوءظن و بی‌اعتمادی واقع‌شده و میزان همدلی بین نهادهای دولتی (حاکمیت) و مردم بسیار کم و حتی با مقاومت همراه است. این عدم همدلی و شکاف اعتماد بین جامعه و حاکمیت، سطح مشارکت اجتماعی را تنزل داده و بستری برای تخریب گسترده محیط‌زیست فراهم آورده است.

در تبیین نظریه با یافته‌های پژوهش باید گفت، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مشارکت اجتماعی مانند موتور محرکه، جامعه را به اهداف خود نزدیک می‌کند. این موتور محرکه، به‌زعم کلمن سرمایه اجتماعی است که از طریق هماهنگی بین اهداف نظام

و جامعه به وجود می‌آید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد در شرایط زیست‌محیطی کشور، سرمایه اجتماعی در نازل‌ترین سطح خود قرار دارد و میان نظام و جامعه، هم‌سویی در زمینه اهداف و منافع و مصالح کلی جامعه، به چشم نمی‌خورد.

همان‌طور که در این مقاله اشاره شد، دولت ضمن آگاه‌سازی شهروندان، به بررسی عملکرد زیست‌محیطی مسئولان نیز می‌پردازد. دولت با ایجاد شرایط مناسب برای آموزش رسانه‌ای و به‌کارگیری افراد تحصیل‌کرده در حوزه محیط‌زیست، خصوصاً کارشناسان جامعه‌شناسی محیط‌زیست، باید به دنبال تغییر نگرش به زیست محیط و جا انداختن فرهنگ اخلاق زیست‌محیطی باشد. بر اساس این رویکرد آموزشی می‌توان بیشترین تأثیر را به ارتقای دانش زیست‌محیطی نسبت داد؛ دانشی که از طریق بالا بردن میزان تمایل به همکاری و مشارکت در فعالیت‌های زیست محیطی، حاصل می‌شود. به‌طور کلی مهم‌ترین نقشی که دولت در حفظ محیط‌زیست خواهد داشت، این است که با ایجاد شرایط مناسب، به منظور مشارکت شهروندان، شرایط را برای ایجاد انگیزه بیشتر در افراد جامعه برای تعامل و همکاری و مسئولیت‌پذیری اجتماعی در این حوزه، فراهم خواهد آورد و دولت از طریق بررسی عملکردها و نقطه نظرات اصحاب و کارشناسان زیست‌محیطی و درک همکاری و مشارکت شهروندان، می‌تواند به ارزیابی منطقی و دقیق‌تری برای انتخاب روش‌هایی برای بهتر شدن شرایط در این حوزه برسد.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، نقش دولت در آسیب زدن به محیط‌زیست بیش از نقش شهروندان بوده و دخالت دولت چه از طریق اعطای امتیاز بهره‌برداری و برداشت از منابع طبیعی به شرکت‌های خصوصی یا صاحبان رانت و چه در زمینه مدیریت و نظارت بر محیط‌زیست، موجب ناخرسندی جامعه و از بین رفتن سرمایه اجتماعی، در خصوص نگهداری و حفظ محیط‌زیست و احساس تعلق به منابع و ثروت‌های ملی کشور شده است.

منابع

- دهراد رستمی، فوزیه؛ صالحی عمران، ابراهیم؛ صالحی، صادق (1399). نیازهای آموزش محیط‌زیست دانشجویان کارشناسی رشته‌های مدیریت صنعتی و مهندسی صنایع، فصلنامه علمی آموزش محیط‌زیست و توسعه پایدار، 9(2): 42-23.
- دهقان، حسین؛ نوروزی، حسین؛ قزلسفلو، محمدعلی. (1403). نقش سازمان‌های مردم نهاد در بازتوانی اجتماعی معزندان بهبود یافته در شهر تهران، پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال 19، شماره 66: 85-61.
- شاطری، پروانه؛ صالحی، صادق؛ شریفی، منصور؛ محسنی، رضاعلی. (1400). مطالعه جامعه‌شناختی انگیزه‌های مشارکت در سازمان‌های غیردولتی محیط‌زیستی شهر تهران: ارائه نظریه‌ای زمینه‌ای، فصلنامه علوم محیطی، دوره نوزدهم، شماره 1: 88-69.
- صالحی، صادق؛ امام‌قلی، لقمان (1391). سرمایه فرهنگی و رفتارهای زیست‌محیطی؛ مطالعه موردی استان کردستان. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، 28، 91-120.
- طاهری، عصمت؛ طاهری، مه‌ری (1393). محیط‌زیست و انواع آلودگی‌ها، اولین همایش ملی محیط‌زیست، اصفهان.
- غمامی، سید محمد مهدی؛ کدخدا مرادی، کمال؛ درخشان، داور (1397). تعهدات حمایتی دولت در قبال سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی در نظام حقوقی ایران، مجله: پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره 48: 420-397.
- فتاحی، ناصر؛ ابراهیمی جمنانی، لیلا؛ حق زاد، آمنه؛ بزرگمهر، کیا (1399). تأثیر عوامل مشارکت اجتماعی شهروندان و گردشگران به‌منظور حفاظت از محیط‌زیست در شهرهای ساحلی

- (مطالعه موردی شهر محمودآباد)، مجله: نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی»، شماره 48: 255-274.
- قلی‌زاده شاوون، سیده فاطمه؛ دهقان، حسین؛ نوروزی، فیض‌الله (1400). ارتباط شبکه‌های اجتماعی مجازی با تمایل به مشارکت در حفظ محیط‌زیست (مورد مطالعه شهروندان تهرانی بالای 15 سال)، مجله: مطالعات میان فرهنگی»، شماره 49: 133-156.
 - کارگر شورکی، هدایت و بلدی، الهام و حدادیان، مهدیه السادات (1386). دولت سبز در ایران: وضعیت موجود و چشم‌انداز آتی نگاهی راهبردی به عوامل و موانع موفقیت اجرای برنامه دولت سبز، اولین کنفرانس مهندسی برنامه‌ریزی و مدیریت سیستم‌های محیط‌زیست، تهران
 - کاظم یاسی، غالب منعم (1401). نقش دولت در تعارضات داخلی نسبت به محیط‌زیست، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق عمومی، دانشگاه ادیان و مذاهب، دانشکده حقوق.
 - منجذب، محمدرضا؛ صیادی، محمدکاظم؛ فرصیاد، محمدجواد (1400). تأثیر مداخله دولت بر رقابت بین زنجیره‌های تأمین سبز و غیرسبز با هدف مدیریت رفاه اجتماعی، مدیریت مطالعات صنعتی، دوره نوزدهم، شماره 63: 83-51.
 - Andersson, E. (2006). Urban landscapes and sustainable cities. *Ecology and Society*, 11(1), 34.
 - Cai, T, Dong, M, Chen, K, & Gong, T (2022). Methods of participating power spot market bidding and settlement for renewable energy systems. *Energy Reports*, Elsevier, <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S2352484722011362>
 - EC. (2015). Towards an EU research and innovation policy agenda for nature-based solutions & re-naturing cities. Final report of the Horizon 2020 expert group on 'nature-based solutions and re-naturing cities' directorate general for research and innovation. European Commission. European Union.
 - Frantzeskaki, N., McPhearson, T., Collier, M. J., Kendal, D., Bulkeley, H., Dumitru, A., Walsh, C., Noble, K., Van Wyk, E., Ordóñez, C., & Oke, C. (2019). Nature-based solutions for urban climate change adaptation: Linking science, policy, and practice communities for evidence-based decision-making. *Bioscience*, 69(6), 455–466.
 - Huq, N, Renaud, F, & Sebesvari, Z. (2013). Ecosystem based adaptation (EBA) to climate change—Integrating actions to sustainable adaptation. In *Impacts World 2013: International Conference on Climate Change Effects* (pp.151–164). Potsdam Institute for Climate Impact Research.
 - IPCC. (2014). Climate change 2014: Impacts, adaptation, and vulnerability. Cambridge University Press.
 - Irfan, M, Zhao, ZY, Rehman, A, Ozturk, I, & Li, H (2021). Consumers' intention-based influence factors of renewable energy adoption in Pakistan: a structural equation modeling approach. *Environmental Science and Springer*, <https://doi.org/10.1007/s11356-020-10504-w>
 - IUCN. (2018). *Ecosystem-based adaptation: An approach for building resilience and reducing risk for local communities and ecosystems. A submission by IUCN to the chair of the AWG-LCA with respect to the shared vision and enhanced action on adaptation*. UNFCCC.
 - Jannah, M (2023). HKI. Impact of Environmental Education Kit on Students' Environmental Literacy., repository.ar-raniry.ac.id, <https://repository.ar-raniry.ac.id/id/eprint/28568/>

- Kabisch, N., Frantzeskaki, N., Pauleit, S., Naumann, S., Davis, M., Artmann, M., Haase, D., Knapp, S., Korn, H., Stadler, J., Zaunberger, K., & Bonn, A. (2016). Nature-based solutions to climate change mitigation and adaptation in urban areas: Perspectives on indicators, knowledge gaps, barriers, and opportunities for action. *Ecology and Society*, 21(2), 39.
- Kiss, B, Sekulova, F, Hörschmann, K, & ... (2022). Citizen participation in the governance of nature-based solutions. *Environmental Policy ...*, Wiley Online Library, <https://doi.org/10.1002/eet.1987>
- MacKinnon, K., Sobrevila, C., & Hickey, V. (2008). *Biodiversity, climate change and adaptation; nature-based solutions from the World Bank portfolio*. The International Bank for Reconstruction and Development.
- Maes, J., & Jacobs, S. (2015). Nature-based solutions for Europe's sustainable development. *Conservation Letters*, 10(1), 121–124.
- Maradin, D (2021). Advantages and disadvantages of renewable energy sources utilization. *International Journal of Energy Economics and Policy*, zbw.eu, https://www.zbw.eu/econis-archiv/bitstream/11159/7697/1/1771636475_0.pdf
- Muganyi, Tadiwanashe, Linnan Yan , Hua-ping Sun(2021). Green finance, fintech and environmental protection: Evidence from China, *Environmental Science and Ecotechnology*, Volume 7, July 2021, 100107
- Nesshöver, C., Assmuth, T., Irvine, K. N., Rusch, G. M., Waylen, K. A., Delbaere, B., Haase, D., Jones-Walters, L., Keune, H., Kovacs, K., Külvik, M., Rey, F., van Dijk, J., Vistad, O. I., Wilkinson, M. E., & Wittmer, H. (2017). The science, policy and practice of nature-based solutions: An interdisciplinary perspective. *Science Total Environment*, 579, 1215–1227.
- Oliveira, M. & Almeida M.(2019). The why and how of micro(nano)plastic research overlay panel, *TrAC Trends in Analytical Chemistry*, Volume 114, May 2019, Pages 196-201
- Pauleit, S., Liu, L., Ahern, J., & Kazmierczak, A. (2011). Multifunctional green infrastructure planning to promote ecological services in the city, chapter 5.3. In J. Niemelä, J. Breuste, T. Elmqvist, G. Guntenspergen, P. James, & N. McIntyre (Eds.), *Urban ecology: Patterns, processes, and applications*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Silva, M.S.Adília Pires, A. Dick Vethaak. (2020). Concepción Martínez-Gómez, Mónica Almeida, Ricardo Pinto, Etelvina Figueira, Miguel Oliveira, Do nanoplastics impact the ability of the polychaeta Hediste diversicolor to regenerate? *Ecol. Indic.*
- Soares, J, Miguel, I, Venâncio, C, Lopes, I, & ... (2021). Public views on plastic pollution: Knowledge, perceived impacts, and pro-environmental behaviours. *Journal of hazardous ...*, Elsevier, <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0304389421001904>
- Xie, L., & Bulkeley, H. (2020). Nature-based solutions for urban biodiversity governance. *Environmental Science & Policy*, 110, 77–87. <https://doi.org/10.1016/j.envsci.2020.04.002>

DOI:

A Sociological Analysis of the Role of School Culture in Teachers' Educational Innovation Adoption: The Mediating Role of Innovative Organizational Climate in Elementary Schools

Fatemeh Kolivand¹ [0009-0006-5850-1010](#) 

Department of Educational Management, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

Abstract

Educational innovation is a key factor in improving the quality of teaching and learning. However, its adoption in elementary schools often faces cultural and organizational barriers. The present study aimed to investigate the role of school culture in teachers' adoption of educational innovation, with an innovative organizational climate as a mediating factor. This research employed a descriptive-correlational method using structural equation modeling (SEM). The statistical population comprised all elementary school teachers in Kermanshah's Kangavar city during the academic year (1400-1401), of whom 196 were selected through stratified random sampling. Data were collected using standard questionnaires: School Culture, Innovative Organizational Climate, and Educational Innovation Adoption. The validity of the instruments was confirmed through confirmatory factor analysis, and reliability was assessed using Cronbach's alpha. Data were analyzed using SPSS and AMOS/SmartPLS. The findings revealed that school culture positively and significantly affects both innovative organizational climate and educational innovation adoption. Furthermore, a creative organizational climate positively influences innovation adoption and mediates the relationship between school culture and adoption. Overall, the results highlight that fostering educational innovation in elementary schools requires simultaneous improvements in school culture and the innovative organizational climate.

Keywords: Educational innovation adoption, School culture, Innovative organizational climate, Elementary teachers

¹Corresponding Author: fkolivand72@gmail.com

تحلیل جامعه‌شناختی نقش فرهنگ مدرسه در پذیرش نوآوری آموزشی معلمان: با میانجی‌گری جو سازمانی نوآورانه در مدارس ابتدایی

فاطمه کولیوند¹

گروه مدیریت آموزشی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران

تاریخ ارسال: 1404/5/18 تاریخ پذیرش: 1404/7/19

چکیده

نوآوری آموزشی یکی از مهم‌ترین عوامل ارتقای کیفیت تدریس و یادگیری است؛ با این حال، پذیرش آن در مدارس ابتدایی اغلب با موانع فرهنگی و سازمانی روبه‌رو می‌شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش فرهنگ مدرسه در پذیرش نوآوری آموزشی معلمان با میانجی‌گری جو سازمانی نوآورانه انجام شد. روش پژوهش توصیفی-همبستگی و از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری شامل کلیه معلمان ابتدایی شهرستان کنگاور در سال تحصیلی ۱۴۰۰-۱۴۰۱ (۴۰۲ نفر) بود، که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای، ۱۹۶ نفر به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسش‌نامه‌های استاندارد فرهنگ مدرسه، جو سازمانی نوآورانه و پذیرش نوآوری آموزشی بود. روایی ابزارها با تحلیل عاملی تأییدی و پایایی آن‌ها با آلفای کرونباخ تأیید شد. داده‌ها با نرم‌افزارهای SPSS و AMOS/SmartPLS تحلیل شدند. نتایج نشان داد فرهنگ مدرسه بر جو سازمانی نوآورانه و پذیرش نوآوری اثر مثبت و معناداری دارد. همچنین جو سازمانی نوآورانه بر پذیرش نوآوری آموزشی مؤثر است و نقش میانجی در رابطه بین فرهنگ مدرسه و پذیرش نوآوری ایفا می‌کند. به‌طور کلی، یافته‌ها بیانگر آن است که برای ارتقای نوآوری آموزشی در مدارس ابتدایی باید همزمان به بهبود فرهنگ مدرسه و تقویت جو سازمانی نوآورانه توجه شود. **واژگان کلیدی:** پذیرش نوآوری آموزشی، فرهنگ مدرسه، جو سازمانی نوآورانه، معلمان ابتدایی

مقدمه و بیان مسئله

آموزش و پرورش در دنیای امروز با دگرگونی‌های سریع علمی، فناوریانه و اجتماعی مواجه است. استمرار کارآمدی و بقا در چنین شرایطی در گرو توانایی نظام آموزشی برای پاسخ به این تغییرات و همسویی با الزامات جدید است (تورانی، ۱۳۹۱). مدرسه به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی و فرهنگی، نقشی اساسی در تربیت نسل نوآور، خلاق و پرسشگر ایفا می‌کند (پترسون و دیل، ۲۰۰۹). نوآوری آموزشی در این میان جایگاهی کلیدی دارد؛ زیرا می‌تواند فرآیند یاددهی-یادگیری را ارتقا بخشد، کیفیت تدریس را بهبود دهد و انگیزه معلمان و دانش‌آموزان را افزایش دهد. با وجود این، شواهد نشان می‌دهد نوآوری در مدارس همواره با موانعی چون مقاومت ساختاری، کمبود منابع، فرهنگ‌های محافظه‌کار و ضعف در جو سازمانی روبه‌روست (پازکی و افضل‌خانی، ۲۰۱۶؛ ژو، ۲۰۱۵). دوره ابتدایی به دلیل نقش زیربنایی در رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی کودکان، بیش از سایر مقاطع نیازمند محیطی خلاق و نوآور است. در این دوره، تجارب آموزشی می‌تواند نگرش یادگیری و توانایی حل مسئله نسل آینده را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد (صافی، ۱۳۸۶). از این رو، بررسی عوامل زمینه‌ساز نوآوری در مدارس ابتدایی ضرورتی انکارناپذیر است. فرهنگ مدرسه مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک است که رفتارها و

¹ . نویسنده مسئول: fkolivand72@gmail.com

² Peterson & Deal

³ zhu

تعاملات اعضای مدرسه را هدایت می‌کند (کلین‌اشمیت^۱، ۲۰۰۴). فرهنگی که بر همکاری، اعتماد متقابل و حمایت از خلاقیت استوار باشد، زمینه‌ساز پذیرش تغییر و نوآوری است؛ در حالی که فرهنگ رسمی و سلسله‌مراتبی می‌تواند مقاومت در برابر تغییر را تقویت کند (ژو، ۲۰۱۵). از سوی دیگر، جو سازمانی نوآورانه محیطی است که در آن معلمان احساس امنیت روانی، آزادی عمل و حمایت کافی برای آزمون ایده‌های جدید دارند (حیدری‌فرد و همکاران، ۲۰۱۵). چنین جوی علاوه بر تأثیر مستقیم بر بروز رفتارهای نوآورانه، می‌تواند نقش میانجی میان فرهنگ مدرسه و پذیرش نوآوری را ایفا کند (راسخ و مظفری، ۲۰۱۴). با وجود اهمیت این دو عامل، بسیاری از مدارس ابتدایی در ایران با موانع فرهنگی و سازمانی روبه‌رو هستند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد مقاومت معلمان، کمبود حمایت سازمانی و ضعف ساختار مدیریتی از موانع جدی در پذیرش نوآوری است (احدی، ۱۳۹۶؛ نجفی، ۱۳۹۷). با توجه به تحولات پرشتاب نظام‌های آموزشی و ضرورت انطباق مدارس با نوآوری‌های آموزشی، شناسایی عوامل مؤثر بر پذیرش این نوآوری‌ها از سوی معلمان، اهمیتی اساسی یافته است. مرور پیشینه نشان می‌دهد که اگرچه متغیرهایی همچون فرهنگ مدرسه و جو سازمانی نوآورانه در مطالعات مختلف مورد توجه قرار گرفته‌اند، اما بررسی نقش ادراک معلمان از فرهنگ مدرسه در پذیرش نوآوری‌های آموزشی و نیز تبیین نقش میانجی جو سازمانی نوآورانه در این رابطه، کمتر به‌صورت یکپارچه مورد مطالعه واقع شده است. این خلأ پژوهشی ضرورت انجام مطالعه‌ای جامع و نظام‌مند در این زمینه را آشکار می‌سازد. براین اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر چنین مطرح می‌شود: "آیا ادراک معلمان از فرهنگ مدرسه بر پذیرش نوآوری‌های آموزشی در مدارس ابتدایی تأثیرگذار است و آیا جو سازمانی نوآورانه نقش میانجی در این رابطه ایفا می‌کند؟"

پیشینه پژوهش

مرور مطالعات داخلی و خارجی نشان می‌دهد عوامل فرهنگی و سازمانی نقش تعیین‌کننده‌ای در نوآوری آموزشی دارند. در تحقیق احدی (۱۳۹۶)، با عنوان بررسی رابطه فرهنگ سازمانی و گرایش معلمان به نوآوری، نتایج نشان داد همه ابعاد فرهنگ سازمانی از دیدگاه رابینز با گرایش معلمان به نوآوری رابطه مثبت و معنادار دارند. پژوهش نجفی (۱۳۹۷)، «رابطه مدیریت تغییر مدیران و فرهنگ سازمانی با خلاقیت و نوآوری معلمان ابتدایی، تأیید کرد فرهنگ سازمانی مدارس از عوامل کلیدی مرتبط با خلاقیت و نوآوری معلمان است. در تحقیق جویداوی و درفش (۱۳۹۷)، با عنوان رابطه جو سازمانی مدارس با خلاقیت و نوآوری معلمان مقطع ابتدایی شهرستان حمیدیه، نتایج نشان داد بین تمامی مؤلفه‌های جو سازمانی و نوآوری معلمان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. پراز و حیدری (۱۳۹۹)، در تحقیقی با عنوان تأثیر ساختار سازمانی مدارس بر میزان بروز فعالیت‌های نوآورانه معلمان با نقش میانجی کیفیت زندگی کاری، نشان دادند کیفیت زندگی کاری معلمان رابطه مستقیمی با فعالیت‌های نوآورانه آنان دارد. پژوهش خلکپور و رضایی (۱۳۹۷)، با عنوان فراتحلیلی پیرامون نقش نوآوری، خلاقیت و کارآفرینی در آموزش، تأکید کرد که فرهنگ مشارکتی و حمایت مدیران

¹ Clean Eshmit

بستر اصلی نوآوری معلمان است. نتایج تحقیق سوفیان^۱ و همکاران (۲۰۲۲)، با عنوان بررسی تأثیر فرهنگ سازمانی بر رفتار نوآورانه و عملکرد آموزشی معلمان در اندونزی، نشان داد فرهنگ سازمانی مثبت و حمایتگر می‌تواند انگیزه و نوآوری معلمان را به‌طور معناداری افزایش دهد. سوپریاتنا^۲ و همکاران (۲۰۲۳)، در تحقیقی با عنوان نقش رهبری تحول‌گرا و فرهنگ مشارکتی در نوآوری معلمان، نشان دادند رهبری تحول‌گرا همراه با فرهنگ مشارکتی خودکارآمدی و نوآوری معلمان را تقویت می‌کند. پیگی لامبریکس^۳ و همکاران (۲۰۲۰)، در تحقیقی با عنوان حمایت سازمانی و نقش مواجهه با نوآوری در تحریک رفتار نوآورانه معلمان، پژوهشگران تأکید کردند حمایت مستمر مدیران و فراهم‌سازی فرصت‌های نوآوری، نقش مهمی در تقویت نوآوری دارد. تحقیق ژو (۲۰۱۵)، با عنوان نقش فرهنگ سازمانی در نوآوری فناورانه در آموزش عالی، نشان داد فرهنگ رسمی و محافظه‌کار مانع نوآوری است، در حالی که فرهنگ باز و انعطاف‌پذیر زمینه‌ساز نوآوری است.

به طور کلی، شواهد پیشین بیانگر آن است که فرهنگ مدرسه و جو سازمانی نوآورانه به‌طور هم‌افزا در پذیرش نوآوری آموزشی مؤثرند. با این حال، پژوهش‌های اندکی این دو عامل را هم‌زمان و در قالب یک مدل علی بررسی کرده‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر معلمان ابتدایی شهرستان کنگاور تلاش می‌کند این خلأ پژوهشی را پر کند.

مبانی و چارچوب نظری پژوهش

فرهنگ مدرسه

فرهنگ مدرسه مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، هنجارها و سنت‌های مشترک است که رفتار اعضای مدرسه را هدایت و تعاملات آنان را شکل می‌دهد (پترسون و دیل، ۲۰۰۹). کلین‌اشمیت (۲۰۰۴)، فرهنگ مدرسه را عاملی می‌داند که درک افراد از میزان رسمیت، تمرکز و هنجارهای حاکم بر مدرسه را تعیین می‌کند. فرهنگ مدرسه زمانی می‌تواند زمینه‌ساز نوآوری شود که مبتنی بر اعتماد، همکاری، رهبری حمایتی، یادگیری مشترک و وحدت هدف باشد (کولای و همکاران، ۱۳۹۷). در مقابل، فرهنگ محافظه‌کار و سلسله‌مراتبی مانع بروز خلاقیت و پذیرش نوآوری خواهد بود (ژو، ۲۰۱۵).

جو سازمانی نوآورانه

جو سازمانی نوآورانه محیطی است که در آن اعضای سازمان احساس آزادی، حمایت و انگیزه برای آزمون ایده‌های جدید دارند. سیگل و کایمر^۴ (۱۹۷۸)، این جو را شامل ابعادی چون حمایت از خلاقیت، تأمین منابع برای نوآوری و تشویق به ریسک‌پذیری می‌دانند. جو نوآورانه با تقویت روحیه همکارانه و اعتماد متقابل میان کارکنان، احتمال بروز رفتارهای نوآورانه را افزایش می‌دهد (راسخ و مظفری، ۱۳۹۳). در مدارس، جو سازمانی نوآورانه می‌تواند نقش میانجی میان فرهنگ مدرسه و نوآوری آموزشی ایفا کند و شرایط را برای خلاقیت معلمان فراهم سازد (حیدری‌فرد و همکاران، ۲۰۱۵).

پذیرش نوآوری آموزشی

¹ Sofyan & at all

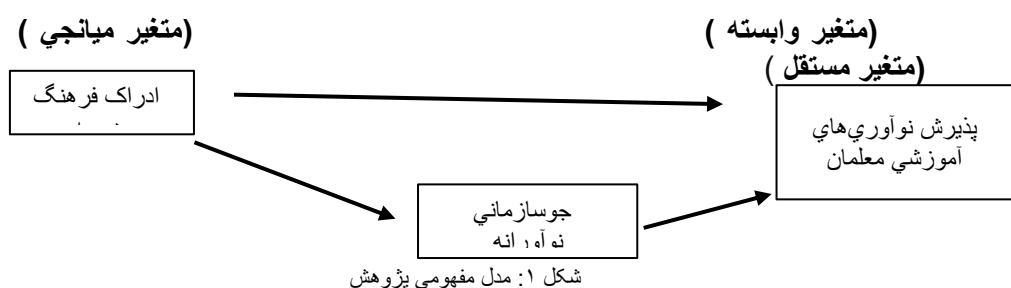
² Supriyatna

³ Peggy Lambrix Schmitz

⁴ Sigl & Caymer

پذیرش نوآوری فرایندی است که طی آن معلمان ایده‌ها، روش‌ها یا فناوری‌های جدید آموزشی را می‌پذیرند و در عمل به‌کار می‌گیرند. اندرسون^۱ و همکاران (۱۹۹۸)، پذیرش نوآوری را به میزان تمایل فرد برای استفاده از شیوه‌های نوین تدریس تعریف کرده‌اند. در آموزش و پرورش، پذیرش نوآوری به عواملی همچون انگیزه فردی، حمایت سازمانی، وجود فرهنگ مدرسه حمایتی و جو سازمانی نوآورانه وابسته است (صوفیان و همکاران، ۲۰۲۲؛ پگی لامبریکس و همکاران، ۲۰۲۰).

بر اساس مبانی نظری و پیشینه پژوهش، می‌توان استدلال کرد که:
 - ادراک معلمان از فرهنگ مدرسه مستقیماً بر جو سازمانی نوآورانه اثر دارد. - فرهنگ مدرسه همچنین می‌تواند به‌طور مستقیم بر پذیرش نوآوری آموزشی مؤثر باشد.
 - جو سازمانی نوآورانه علاوه بر اثر مستقیم بر پذیرش نوآوری، نقش میانجی میان فرهنگ مدرسه و پذیرش نوآوری را نیز ایفا می‌کند.
 این روابط در مدل مفهومی پژوهش (شکل ۱) نشان داده شده است:



فرضیه‌های پژوهش

با توجه به چارچوب نظری، فرضیه‌های این مطالعه عبارتند از:
 فرضیه ۱: ادراک معلمان از فرهنگ مدرسه بر جو سازمانی نوآورانه اثر مثبت و معنادار دارد.
 فرضیه ۲: ادراک معلمان از فرهنگ مدرسه بر پذیرش نوآوری آموزشی اثر مثبت و معنادار دارد.
 فرضیه ۳: جو سازمانی نوآورانه بر پذیرش نوآوری آموزشی اثر مثبت و معنادار دارد.
 فرضیه ۴: جو سازمانی نوآورانه در رابطه بین ادراک از فرهنگ مدرسه و پذیرش نوآوری آموزشی نقش میانجی ایفا می‌کند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ هدف، کاربردی، از لحاظ اجرا و شیوه‌ی گردآوری داده‌ها، توصیفی و از نوع همبستگی می‌باشد و از لحاظ نوع داده‌ها کمی است. جامعه آماری در این مطالعه شامل کلیه معلمان مقطع ابتدایی شهرستان کنگاور در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ به تعداد ۴۰۲ نفر بود. حجم نمونه براساس جدول برآورد حجم نمونه مورگان،

¹ Anderson

برابر با ۱۹۶ نفر بود. برای انتخاب نمونه با توجه به اینکه در این جامعه‌ی آماری، دو زیر گروه معلمان مرد و معلمان زن وجود دارد، از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای برای انتخاب نمونه‌ها استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از شاخص‌های آمار توصیفی شامل: شاخص‌های میانگین، انحراف معیار، فراوانی و درصد استفاده شد و به منظور تحلیل نتایج و پاسخگویی به فرضیه‌های تحقیق از نرم‌افزار Smart PLS به روش معادلات ساختاری و تحلیل مسیر، استفاده گردید. شیوه اجرای این تحقیق با توجه به شیوع ویروس کرونا، فردی و از طریق فضای مجازی بود. ابزار اصلی گردآوری اطلاعات که در این تحقیق از آن استفاده شد، پرسشنامه‌های استاندارد می‌باشد که به صورت آنلاین طراحی شد. این پرسشنامه‌ها شامل: الف) پرسشنامه انگیزه پذیرش نوآوری‌های آموزشی: این پرسشنامه از ۱۸ گویه تشکیل شده است که به منظور سنجش انگیزه پذیرش نوآوری‌های آموزشی به کار می‌رود. نمره‌گذاری پرسشنامه بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای می‌باشد. این پرسشنامه ترجمه شده‌ی یک ابزار انگلیسی زبان است که اندرسون^۱ در تحقیق خود در سال ۱۹۹۸ با عنوان پذیرش فن‌آوری‌های آموزش و یادگیری اعضای هیئت علمی، مطلوب بودن روایی این پرسشنامه را گزارش کرده و همچنین پایایی آن طبق آلفای کرونباخ بالای ۸۰٪ ذکر شده است. ب) پرسشنامه فرهنگ مدرسه (SCS): این پرسشنامه توسط گرونت و ولنتاین در دانشگاه میسوری و در سال ۱۹۹۷ طراحی شده است (به نقل از کولایی و مکاران، ۱۳۹۷). این پرسشنامه دارای ۳۵ سوال است که منعکس کننده ۶ خرده مقیاس در سوالات خود می‌باشد که عبارت‌اند از: رهبری همیارانه، حمایت همکاران، اشتراک یادگیری، توسعه حرفه‌ای، مشارکت معلمان و وحدت هدف. شیوه نمره‌گذاری این پرسشنامه بر طبق یک مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت می‌باشد. در پژوهش گرونت و ولنتاین (۱۹۹۷، به نقل از میس، ۲۰۰۸)، آلفای کرونباخ محاسبه شده برای زیر مقیاس رهبری همیارانه ۰/۹۱، حمایت همکاران ۰/۸۰، اشتراک یادگیری ۰/۶۶، توسعه حرفه‌ای ۰/۸۷، مشارکت معلمان ۰/۸۳ و وحدت هدف ۰/۸۲ محاسبه گردید. همچنین تحلیل عاملی سازه‌ای انجام شده، وجود ۶ زیر مقیاس فوق را تأیید کردند. در ایران و در پژوهش کولایی و همکاران (۱۳۹۷)، با عنوان ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه فرهنگ مدرسه، آلفای کرونباخ برای هر یک از زیرمقیاس‌های مطرح شده، محاسبه شد و برای کل پرسشنامه نیز معادل ۰/۹۷ به دست آمد. همچنین تحلیل عاملی تأییدی انجام شده برای این پرسشنامه وجود ۶ خرده مقیاس فوق را تأیید نمود. ج) پرسشنامه جو سازمانی نوآورانه سیگل و کایمر: به منظور بررسی جو سازمانی نوآورانه می‌توان از پرسشنامه‌ای که توسط سیگل و کایمر در سال ۱۹۷۸ ساخته شده است و به وسیله افشاری و انعامی (۱۳۸۵) به زبان فارسی ترجمه شده است، استفاده کرد. این پرسشنامه دربردارنده ۲۴ گویه و ۲ خرده مقیاس حمایت از خلاقیت و تأمین منابع برای نوآوری در سازمان‌ها می‌باشد. افشاری و انعامی در سال ۱۳۸۵، در بررسی تأثیر آموزش ضمن خدمت بر نوآوری سازمانی کارکنان اداری دانشگاه رازی کرمانشاه، اعتبار پرسشنامه را به وسیله آلفای کرونباخ محاسبه شده برای ابعاد حمایت از خلاقیت و تأمین منابع برای نوآوری در سازمان به ترتیب ۰/۷۹ و ۰/۷۴ گزارش نموده‌اند. در پژوهش راسخ و مظفری (۱۳۹۳)، با عنوان پیش‌بینی جو سازمانی نوآورانه بر اساس عدالت و حمایت سازمانی اداره کل ورزش و جوانان شهر مشهد، روایی صوری

¹ Anderson

و محتوایی این پرسشنامه مورد بررسی و تأیید قرار گرفته است. همچنین پایایی با استفاده از آلفای کرونباخ برای مؤلفه‌های حمایت از خلاقیت و تأمین منابع برای نوآوری در سازمان به ترتیب ۰/۷۳ و ۰/۸ به‌دست آمده است.

یافته‌های پژوهش

توزیع فراوانی جنسیت افراد نمونه در پژوهش حاضر؛ تعداد مردان برابر ۸۷ نفر (۴۴/۴ درصد) و تعداد زنان برابر ۱۰۹ نفر (۵۶/۶ درصد) می‌باشند. توزیع فراوانی سن پاسخگویان؛ تعداد ۴۷ نفر (۲۴ درصد) کمتر از ۳۰ سال، تعداد ۷۸ نفر (۳۹/۸ درصد) ۳۱ تا ۴۰ سال، تعداد ۵۷ نفر (۲۹/۱ درصد) ۴۱ تا ۵۰ سال و تعداد ۱۴ نفر (۷/۱ درصد) بیشتر از ۵۰ سال سن دارند.

توزیع فراوانی سابقه خدمت پاسخگویان؛ تعداد ۹۸ نفر (۵۰ درصد) کمتر از ۱۰ سال، تعداد ۲۵ نفر (۱۲/۸ درصد) ۱۱ تا ۱۵ سال، تعداد ۲۵ نفر (۱۲/۸ درصد) ۱۶ تا ۲۰ سال، تعداد ۴۸ نفر (۲۴/۵ درصد) بیشتر از ۲۱ سال سابقه خدمت دارند.

توزیع فراوانی تحصیلات پاسخگویان؛ تعداد ۶ نفر (۳/۱ درصد) فوق دیپلم، تعداد ۹۵ نفر (۴۸/۵ درصد) لیسانس، تعداد ۹۳ نفر (۴۷/۴ درصد) فوق لیسانس و تعداد ۲ نفر (۱ درصد) دکتری هستند.

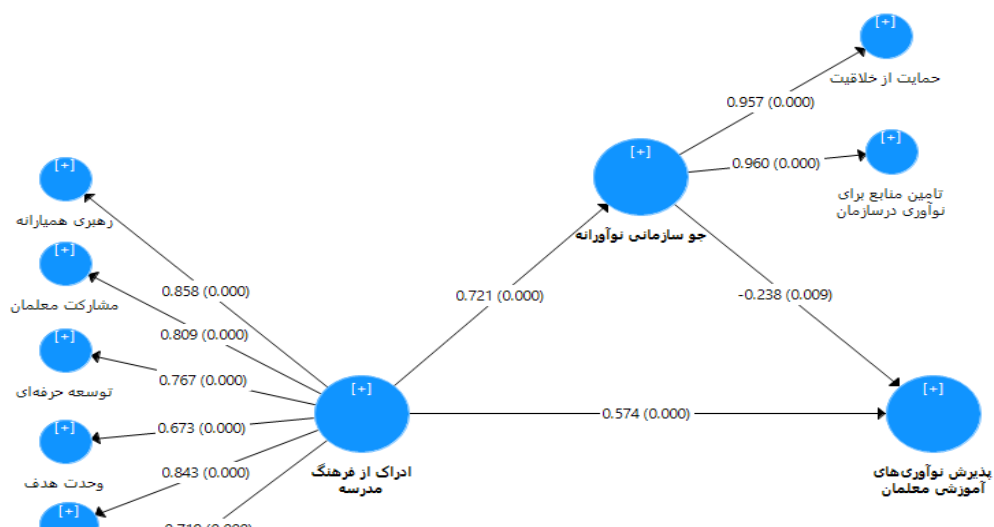
شاخص‌های توصیفی ابعاد متغیرهای اصلی پژوهش؛ میانگین و انحراف استاندارد متغیر ادراک از فرهنگ مدرسه به ترتیب برابر ۱۳۲/۳۷ و ۲۲/۰۷، میانگین و انحراف استاندارد جو سازمانی نوآورانه به ترتیب برابر ۷۱/۳۲ و ۱۴/۱۰، میانگین و انحراف استاندارد متغیر پذیرش نوآوری‌های آموزشی معلمان برابر ۶۱/۸۵ و ۶/۹۹ می‌باشد.

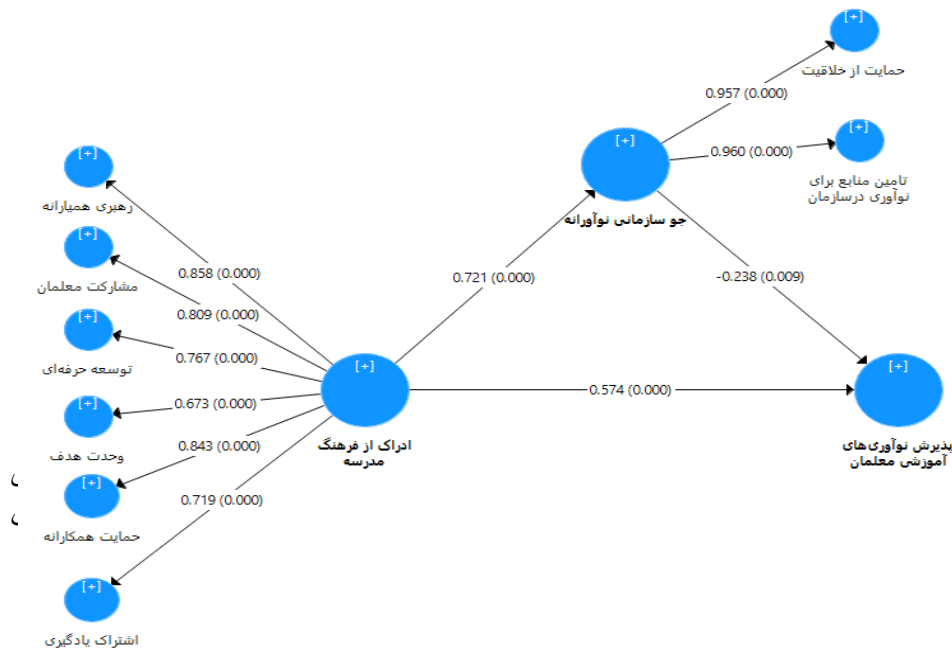
جدول ۱. ضرایب همبستگی بین متغیرهای اصلی پژوهش

متغیر	جو سازمانی نوآورانه	ادراک از فرهنگ مدرسه
ادراک از فرهنگ مدرسه	0/622**	
پذیرش نوآوری‌های آموزشی معلمان	0/193**	0/514**

** معناداری در سطح 0/01

با توجه به اینکه در جدول ۱ ضرایب همبستگی بین سه متغیر اصلی پژوهش نشان داده شده است، می‌توان نتیجه گرفت بین هر سه متغیر اصلی پژوهش رابطه مستقیم و معنی‌داری وجود دارد.





شکل ۲. مدل ساختاری نهایی پژوهش بر اساس مدل مفهومی با مقادیر AVE

واریانس استخراجی برای همه متغیرهای مکنون بیشتر از مقدار معیار ۰/۵ می‌باشند و همه ضرایب مسیر در سطح $P < 0/05$ معنی‌دار می‌باشند. حال برای بررسی مدل اندازه‌گیری سایر نتایج نیز مشاهده می‌شوند.

اولین معیار برای بررسی مدل درونی، بررسی عدم همخطی بودن متغیرهاست که به این منظور از شاخص تحمل و عامل تورم واریانس (VIF) استفاده می‌شود. سطح تحمل کمتر از ۰/۲ (VIF بالاتر از ۵)، نشان‌دهنده همخطی بودن بین متغیرها می‌باشد که با توجه به جدول ۲ مشاهده می‌شود؛ شرط عدم همخطی برای هر متغیر رعایت شده است.

دومین معیار ارزیابی مدل درونی، ضرایب مسیر می‌باشند که به‌منظور بررسی معناداری آن‌ها از رویه خودگردان سازی استفاده‌شده که این ضرایب به همراه مقدار آماره T متناظر خود، سطح معنی‌داری و همچنین فاصله اطمینان برای اثرات مستقیم و غیرمستقیم در جدول ۲ آورده شده است.

سومین معیار ارزیابی مدل درونی، اندازه اثر (f^2) می‌باشد که نشان‌دهنده تغییر در مقدار (R^2) پس از حذف یک متغیر مکنون برون‌زای معین از مدل می‌باشد. کوهن (1988)

مقادیر ۰/۰۲، ۰/۱۵ و ۰/۳۵ را به ترتیب اثرات کوچک، متوسط و بزرگ معرفی کرده است. بر اساس نتایج جدول ۲ مشاهده می‌شود که اثر ادراک از فرهنگ مدرسه بر پذیرش نوآوری‌های آموزشی معلمان ($f^2=0/195$) اندازه اثر متوسط و اثر جوسازمانی نوآورانه بر پذیرش نوآوری‌های آموزشی معلمان ($f^2=0/034$) اندازه اثر کوچک و اثر ادراک از فرهنگ مدرسه بر جوسازمانی نوآورانه ($f^2=1/083$) اندازه اثر بزرگ می‌باشند. آخرین معیار ارزیابی درونی، معیاری است که به‌منظور بسط یافته‌های اساسی مدل‌سازی معادلات ساختاری و واریانس محور مورد استفاده قرار می‌گیرد که تحلیل ماتریس اهمیت- عملکرد (IPMA) می‌باشد (آذر و همکاران، ۱۳۹۱). این ماتریس اثرات کل مدل درونی (اهمیت) و مقادیر متوسط متغیرهای مکنون (عملکرد) را مقابله می‌دهد تا حوزه‌ای پراهمیت برای بهبود را مشخص کند. مقیاس عملکرد از صفر تا ۱۰۰ بوده و نمره بالاتر به معنی عملکرد بهتر و بیشتر است. در جدول ۳ شاخص‌های Q^2 ، R^2 و ماتریس اهمیت-عملکرد مدل درونی پژوهش را مشاهده کنید.

جدول ۲. شاخص‌های هم‌خطی، اثرات مستقیم و غیرمستقیم و اندازه اثر مدل درونی پژوهش

مسیر	هم‌خطی (VIF)						اثر مستقیم	اندازه (f ²)
	مقادیر							
	فاصله اطمینان							
مبدأ	مقصد	B	T	Sig	2/5 %	97/5 %		
ادراک از فرهنگ مدرسه	اشتراک یادگیری	1/00	0/719	18/490	0/001	0/644	0/787	1/070
ادراک از فرهنگ مدرسه	توسعه حرفه‌ای	1/00	0/767	23/00	0/001	0/701	0/824	1/430
ادراک از فرهنگ مدرسه	جوسازماتی نوآورانه	1/00	0/721	17/968	0/001	0/636	0/791	1/083
ادراک از فرهنگ مدرسه	حمایت همکارانه	1/00	0/843	39/760	0/001	0/800	0/883	2/464
ادراک از فرهنگ مدرسه	رهبری همیارانه	1/00	0/858	38/072	0/001	0/817	0/903	2/799
ادراک از فرهنگ مدرسه	مشارکت معلمان	1/00	0/809	31/960	0/001	0/753	0/853	1/889
ادراک از فرهنگ مدرسه	وحدت هدف	1/00	0/673	14/693	0/001	0/576	0/752	0/826
ادراک از فرهنگ مدرسه	پذیرش نوآوری‌های آموزشی معلمان	0/83 2	0/574	6/218	0/001	0/415	0/767	0/195
جوسازماتی نوآورانه	تامین منابع برای نوآوری در سازمان	1/00	0/960	13/140 5	0/001	0/945	0/971	0/819
جوسازماتی نوآورانه	حمایت از خلاقیت	1/00	0/957	13/423 2	0/001	0/942	0/969	10/840
جوسازماتی نوآورانه	پذیرش نوآوری‌های آموزشی معلمان	0/83 2	0/238 -	2/605	0/009	0/419 -	0/073 -	0/034
اثر غیرمستقیم								
ادراک از فرهنگ مدرسه <-- جوسازماتی نوآورانه	<-- پذیرش نوآوری‌های آموزشی	- -	0/172 -	0/596	0/010	0/299 -	0/055 -	-

جدول ۳. شاخص‌های R^2 ، Q^2 و ماتریس اهمیت-عملکرد مدل درونی پژوهش

متغیر	R^2	Q^2	ماتریس اهمیت-عملکرد (IPMA)	
			اثر کل (اهمیت)	عملکرد
ادراک از فرهنگ مدرسه	-	-	0/402	68/582
جوسازمانی نوآورانه	-	-	-0/238	59/219

جدول ۴. آزمون فرضیه‌های پژوهش

فرضیه	P	β	نتیجه فرضیه
H1: ادراک از فرهنگ مدرسه بر جوسازمانی نوآورانه اثر مستقیم دارد.	0/001	0/721	تأیید شد.
H2: ادراک از فرهنگ مدرسه بر پذیرش نوآوری‌های آموزشی معلمان اثر مستقیم دارد.	0/001	0/574	تأیید شد.
H3: جوسازمانی نوآورانه بر پذیرش نوآوری‌های آموزشی معلمان اثر مستقیم دارد.	0/009	-0/238	تأیید شد.
H4: ادراک از فرهنگ مدرسه بر پذیرش نوآوری‌های آموزشی معلمان با نقش میانجیگری جوسازمانی نوآورانه اثر غیر مستقیم دارد.	0/010	-0/172	تأیید شد.

فرضیه اول: تأثیر فرهنگ مدرسه بر جوسازمانی نوآورانه نتایج مدل‌یابی معادلات ساختاری نشان داد فرهنگ مدرسه تأثیر مثبت و معناداری بر جوسازمانی نوآورانه دارد. ($\beta = 0/721$, $p < 0.01$) به عبارت دیگر، هرچه معلمان فرهنگ مدرسه را مثبت‌تر ادراک کنند (بر پایه ارزش‌هایی چون همکاری، اعتماد و حمایت مدیر)، جوسازمانی نوآورانه نیز در مدارس تقویت می‌شود.

فرضیه دوم: تأثیر فرهنگ مدرسه بر پذیرش نوآوری آموزشی اثر مستقیم فرهنگ مدرسه بر پذیرش نوآوری معلمان مثبت و معنادار به دست آمد ($\beta = 0/574$, $p < 0.05$). این یافته نشان می‌دهد در مدارس که فرهنگ سازمانی مشارکتی و انعطاف‌پذیر است، معلمان تمایل بیشتری به استفاده از نوآوری‌های آموزشی دارند.

فرضیه سوم: تأثیر جوسازمانی نوآورانه بر پذیرش نوآوری آموزشی یافته‌ها حاکی از آن است که جوسازمانی نوآورانه بر پذیرش نوآوری آموزشی اثر مثبت و معناداری دارد. ($\beta = -0/238$, $p < 0.009$) بدین معنا که وجود فضایی مبتنی بر آزادی عمل، حمایت مدیر و تشویق به خلاقیت، زمینه‌ساز پذیرش نوآوری‌های آموزشی توسط معلمان است.

فرضیه چهارم: نقش میانجی جوسازمانی نوآورانه

آزمون اثرات غیرمستقیم نشان داد جو سازمانی نوآورانه در رابطه بین فرهنگ مدرسه و پذیرش نوآوری نقش میانجی ایفا می‌کند. اثر غیرمستقیم معنادار بود ($p < 0/172$, $\beta = 0.10$). این یافته بیانگر آن است که فرهنگ مثبت مدرسه تنها به‌طور مستقیم بر نوآوری مؤثر نیست، بلکه از طریق شکل‌گیری جو نوآورانه نیز پذیرش نوآوری در میان معلمان را تسهیل می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان دادند که فرهنگ مدرسه اثر مستقیم و مثبتی بر جو سازمانی نوآورانه دارد. این نتیجه همسو با پژوهش احدی (۱۳۹۶) و نجفی (۱۳۹۷) است که بیان کرده‌اند مدارس با فرهنگ سازمانی مثبت و مشارکتی بستر مناسبی برای نوآوری فراهم می‌کنند. بر اساس مبانی نظری، فرهنگ سازمانی مجموعه‌ای از ارزش‌ها و هنجارهاست که می‌تواند رفتار نوآورانه را تسهیل یا محدود کند (کلین‌اشمیت، ۲۰۰۴). در واقع، زمانی که معلمان احساس کنند فرهنگ مدرسه بر پایه اعتماد، همکاری و حمایت استوار است، جو نوآورانه نیز شکل می‌گیرد و خلاقیت آن‌ها شکوفا می‌شود.

یافته دوم نشان داد فرهنگ مدرسه به‌طور مستقیم بر پذیرش نوآوری آموزشی اثرگذار است. این یافته با نتایج پژوهش ژو (۲۰۱۵) و سوفیان و همکاران (۲۰۲۲) مطابقت دارد که تأکید کرده‌اند فرهنگ باز و انعطاف‌پذیر باعث افزایش تمایل کارکنان به نوآوری می‌شود. در محیط‌های آموزشی ایران نیز، مدارس با فرهنگ انعطاف‌پذیر بیشتر پذیرای تغییرات آموزشی هستند (نجفی، ۱۳۹۷).

نتایج مربوط به فرضیه سوم نشان داد جو سازمانی نوآورانه اثر مثبت و معناداری بر پذیرش نوآوری دارد. این یافته همسو با پژوهش جویداوی و درفش (۱۳۹۷) و پگی لامبریکس و همکاران (۲۰۲۰) است که بیان کرده‌اند حمایت سازمانی، آزادی عمل و تشویق به خلاقیت موجب افزایش تمایل معلمان به استفاده از روش‌های نوین آموزشی می‌شود.

همچنین نقش میانجی جو نوآورانه در رابطه بین فرهنگ مدرسه و پذیرش نوآوری تأیید شد. این نتیجه با پژوهش‌های راسخ و مظفری (۱۳۹۳) و سوپریاتنا و همکاران (۲۰۲۳) مطابقت دارد. بدین معنا که فرهنگ مدرسه زمانی می‌تواند بیشترین تأثیر را بر نوآوری داشته باشد که در قالب جو نوآورانه و حمایتگر بروز یابد. به بیان دیگر، فرهنگ به‌تنهایی کافی نیست و باید در تعامل با جو سازمانی نوآورانه قرار گیرد.

به صورت کلی نتایج این پژوهش نشان داد که فرهنگ مدرسه و جو سازمانی نوآورانه هر دو از عوامل کلیدی در پذیرش نوآوری آموزشی هستند. فرهنگ مثبت و مشارکتی بستر لازم را برای شکل‌گیری جو نوآورانه فراهم می‌کند و این جو نیز مسیر پذیرش نوآوری توسط معلمان را هموار می‌سازد. بنابراین، برای تقویت نوآوری آموزشی در مدارس ابتدایی باید همزمان به اصلاح فرهنگ مدرسه و بهبود جو سازمانی نوآورانه توجه شود.

محدودیت‌ها و پیشنهادها

از محدودیت‌های این پژوهش می‌توان به جامعه آماری محدود (معلمان ابتدایی شهرستان کنگاور) و استفاده از پرسشنامه خودگزارشی اشاره کرد که ممکن است تعمیم نتایج را با محدودیت روبه‌رو سازد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود:

- پژوهش‌های آینده در مقاطع تحصیلی بالاتر و در شهرها و استان‌های دیگر تکرار شود.
- روش‌های کیفی مانند مصاحبه عمیق یا مشاهده برای درک بهتر فرایند پذیرش نوآوری استفاده شوند.
- نقش سایر متغیرها همچون رهبری آموزشی، انگیزش شغلی و حمایت والدین در پذیرش نوآوری معلمان بررسی شود.

پیشنهادهای کاربردی

- برای نیل به تحول واقعی در آموزش، لازم است:
- مدیران مدارس با تقویت ارزش‌های مشارکتی، اعتماد متقابل و رهبری همیارانه، فرهنگ مدرسه را به سمت نوآوری هدایت کنند.
- ایجاد فضای حمایتگر، اعطای آزادی عمل به معلمان و فراهم‌سازی منابع لازم می‌تواند جو سازمانی نوآورانه را ارتقا دهد.
- ارزیابی مستمر جو سازمانی و شناسایی موانع نوآوری، با هدف بهبود فضای مدرسه.
- ترغیب معلمان به استفاده از فناوری‌های نوین آموزشی و فراهم کردن آموزش‌های لازم در این زمینه.
- سیاست‌گذاران آموزشی باید برنامه‌های توانمندسازی معلمان و مدیران را با محوریت نوآوری آموزشی در دستور کار قرار دهند.

منابع

- احدی، پرویز. (1396). بررسی رابطه فرهنگ سازمانی و گرایش معلمان به نوآوری‌های آموزشی در مدارس ابتدایی شهر اردبیل. پایان‌نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، رشته علوم تربیتی گرایش مدیریت آموزشی، دانشگاه پیام نور تبریز، دانشکده علوم انسانی، تابستان 1396
- اسماعیلی، الهام؛ سامری، مریم و حسنی، محمد. (1398). تأثیر شرایط سازمانی مدرسه، ادراک رهبری و انگیزش معلمان بر بهبود فعالیت
- تدریس با میانجی‌گری توسعه‌ی حرفه‌ای معلمان ابتدایی. رویکردهای نوین آموزشی، دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان،
- سال چهاردهم، شماره 2، شماره پیاپی 30، پاییز و زمستان 1398.
- پازکی، مونس و افضل‌خانی، مریم. (1395). بررسی رابطه فرهنگ سازمانی مدارس با گرایش معلمان به نوآوری‌های آموزشی. فصلنامه رهبری و مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، سال دهم، شماره 3، پاییز 1395، صص 29-49
- پراز، محمدرضا و حیدری فرد، رضا. (1399). تأثیر ساختار سازمانی مدارس بر میزان بروز فعالیت‌های نوآورانه‌ی معلمان با میانجی‌گری
- نقش کیفیت زندگی کاری. فصلنامه علمی- پژوهشی مدیریت مدرسه، دوره هشتم- شماره 4- زمستان 1399.
- پوربهشت‌نژاد، زینب و بهمنی، طاهره. (1396). بررسی رابطه جو سازمانی نوآورانه با عملکرد شغلی معلمان ابتدایی شهر دهشت در سال
1395. کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد، توانمندی صنعت جهانگردی در توسعه- 1396.
- تقوی، جواد و همکاران. (1394). بررسی رابطه‌ی جو یادگیری با رفتار نوآورانه‌ی معلمان مدارس ابتدایی. اولین همایش علمی پژوهشی

- علوم تربیتی و روانشناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران.
تورانی، حیدر. (1395). سبک‌های زمینه‌ساز هدایت معلمان به ابداع و کاربرد نوآوری آموزشی چیست؟ مدیریت بر مدار مشارکت. نشریه
رشد مدیریت مدرسه: زمستان 1395- شماره 114.
تورانی، حیدر؛ آقایی، امیر و منطقی، مرتضی. (1391). تجارب جهانی در زمینه‌ی نوآوری‌های آموزشی
از منظر شیوه‌های تولید، پذیرش
و اجرای نوآوری در آموزش عمومی ایران. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره 43، سال یازدهم،
پاییز 1391.
جمالی، سیده فاطمه. (1394). رابطه جو سازمانی و پذیرش نوآوری برنامه‌ریزی درسی. انتشارات اراده،
تیراژ 1000 نسخه، چاپ نوبت
اول، تعداد صفحات 82.
حسینی، دلارام و احمدی، عبدالله. (1394). رابطه بین فرهنگ سازمانی با توسعه حرفه‌ای معلمان.
نوآوری‌های مدیریت آموزشی، سال دهم،
شماره
چهار (مسلسل 40)، پاییز 1394، صص 7-18.
حاجی پورعباسی، نجمه و بسیج، سمیه. (1395). بررسی رابطه فرهنگ سازمانی و انگیزه خلاقیت و
نوآوری با توجه به نقش میانجی
تسهیم دانش در معلمان مدارس ابتدایی شهر رودبار.
حیدری‌فرد، رضا و همکاران. (1394). فرهنگ و جو سازمانی نوآورانه مدرسه؛ یک پژوهش کیفی.
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
فرهنگی، پرتال جامع علوم انسانی.
حیدری‌فرد، رضا و همکاران. (1394). تأملی بر رهبری نوآورانه در مدرسه؛ مطالعه‌ای پدیدارنگارانه.
مدیریت بر آموزش سازمان‌ها، سال
چهارم، شماره 2، پاییز و زمستان 1394- شماره صفحه 62-33.
خاکپور، مریم و رضایی، ناهید. (1397). فراتحلیلی پیرامون نقش نوآوری، خلاقیت و کارآفرینی در
سازمان‌های آموزشی عصر نوین.
سومین کنفرانس ملی رویکردهای نوین در آموزش و پژوهش.
خدارحمی، مریم؛ خسروی، محبوبه و عبدالملکی، صابر. (1398). تحلیل و شناسایی مولفه‌های کلیدی
تدریس نوآورانه (تدریس نوآورانه اساتید
در حوزه آموزش عالی). فصلنامه علمی تدریس پژوهی، سال هفتم- شماره 4- زمستان 1398- صفحات
23-1
خسروی، حسین؛ طاهرپور، فاطمه و پورشافعی، هادی. (1398). نقش نشاط کاری در رفتار نوآورانه با
توجه به میانجی‌گری سرمایه
روانشناختی در معلمان دوره ابتدایی شهر بیرجند. مجله مطالعات روانشناسی تربیتی، شماره 36،
زمستان 1398، صفحات 29-50.
درفش، حجت اله و جویداوی، نوشین. (1397). بررسی رابطه جو سازمانی مدارس با خلاقیت و نوآوری
معلمان مقطع ابتدایی شهرستان
حمیدیه. دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم مدیریت و حسابداری ایران.
داورپناه، سید هدایت‌اله؛ رجائی‌پور، سعید و صیادی، یاسر. (1397). پیش‌بینی پذیرش نوآوری‌های آموزشی
براساس رفتار به اشتراک‌گذاری
دانش و توسعه حرفه‌ای اعضای هیئت علمی. نشریه علمی- پژوهشی آموزش و ارزشیابی، سال یازدهم،
شماره 42، تابستان 1397،
صص 131-156.
سلیمی، جمال و عبدی، آرش. (1394). مطالعه رابطه راهبردهای تغییر سازمانی و عملکرد شغلی معلمان
سنجری، ملاح و جهانیان، رمضان. (1397). مدیریت فرهنگ سازمانی در مدیریت آموزشی. فصلنامه
علمی تخصصی مدیریت، حسابداری

- و اقتصاد، دوره 2، شماره 1، بهار 1397، ص 170-178.
- طالبزاده، فاطمه و رسولی‌تبار، بهاره. (1397). بررسی رابطه فرهنگ سازمانی و ابعاد آن با نوآوری سازمانی معلمان و مدیران آموزشی مدارس. پنجمین کنفرانس ملی پژوهش‌های کاربردی در مدیریت و حسابداری. علیجانی، رسول و امین بیدختی، علی‌اکبر. (1393). بررسی ظرفیت پذیرش نوآوری‌های آموزشی مدیران مدارس و رابطه آن با رشته تحصیلی مدیران، سابقه کاری، مقطع تحصیلی، میزان تحصیلات و جنسیت. مرکز همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما، 16 و 17 مرداد 1393.
- عبداللهی، بیژن و صفری، اکرم. (1395). بررسی موانع اساسی فراروی رشد حرفه‌ای معلمان. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره 58، سال پانزدهم، تابستان 1395.
- قنبری، سیروس. (1395). بررسی رابطه مولفه‌های مدارس یادگیرنده با نوآوری شغلی معلمان و کیفیت فعالیت‌های آموزشی و پرورشی. مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی، دوره 9، شماره 16، بهار و تابستان 1395، صص 30-9.
- کولایی، قدرت‌الله و همکاران. (1397). ویژگی‌های روان‌سنجی پرسشنامه فرهنگ مدرسه. دانشگاه فرهنگیان، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات آموزشی و آموزشگاهی، 6 (16). بهار و تابستان.
- کولیوند، فاطمه. (1401). مدل علمی پذیرش نوآوری‌های آموزشی بر اساس ادراک از فرهنگ مدرسه با نقش واسطه‌ای جو سازمانی نوآورانه در معلمان دوره ابتدایی شهرستان کنگاور، ششمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات میان رشته‌ای علوم بهداشتی، روانشناسی، مدیریت و علوم تربیتی
- معینی‌کیا، مهدی و همکاران. (1396). بررسی تأثیر ادراک معلمان از جو سازمانی نوآورانه بر استفاده مداوم از تدریس الکترونیکی با نقش میانجی متغیر خودکارآمدی رایانه. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره 62- سال شانزدهم- تابستان 1396.
- میرکیانی، سرور؛ مرزوقی، رحمت‌اله و محمدی، مهدی. (1394). بررسی ادراک معلمان از فرهنگ سازمانی و اثربخشی مدارس ابتدایی شهر کرمان. دومین کنفرانس ملی و اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در علوم انسانی. موسوی، ستاره و همکاران. (1390). رابطه بین میزان پذیرش نوآوری برنامه درسی و بعدهای جو سازمانی: مطالعه موردی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان. مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی، ویژه‌نامه توسعه آموزش و ارتقاء سلامت، اسفند 90؛ 11 (9).
- محمدی، مهدی و همکاران. (1391). رابطه‌ی میان ادراک معلمان از فرهنگ مدرسه با میزان سازگاری نوآورانه آنان در به کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات در فرایند یاددهی- یادگیری. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، شماره 41، سال یازدهم، بهار 1391.
- نجفی، زهرا. (1397). رابطه‌ی مدیریت تغییر مدیران و فرهنگ سازمانی با خلاقیت و نوآوری معلمان مدارس ابتدایی ناحیه یک اردبیل. نیکنامی، مصطفی و همکاران. (1388). طراحی و ارزیابی مدل علی خلاقیت و نوآوری مدیران آموزشی شهر تهران. فصلنامه علمی- پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، سال دوم- شماره 5- پاییز 88- صص 28-1.

یاسینی، علی. (1396). نقش تعدیلگر تسهیم تجارب تدریس در تأثیرگذاری فرهنگ نوآورانه مدرسه بر واکنش‌های شناختی و روانشناختی معلمان. *دوفصلنامه علمی پژوهشی مدیریت مدرسه: دوره پنجم- شماره 2- پاییز و زمستان 1396*.

Arlestig, H. (2008). Communication between principals and teachers in successful schools, *Umea Universitet*.

Anderson, T. Varnhagen, S. Campbell, K. (1998). Faculty adoption of teaching and learning technologies Contrasting earlier adopters and mainstream faculty. *The Canadian Journal of Higher Education*, 28(23).

Amy V. Cruse. (2021). An Analysis of the Relationship Between School Culture and Teachers' Professional Learning. Submitted in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Education in the Educational Leadership

Bruce Steven, Frana. (1995). Process of educational innovation: A micropolitical study of the implementation of a team teaching model, University of Northern Iowa

Chang Zhu. (2015). Organisational culture and technology-enhanced innovation in higher education. Department of Educational Sciences, Vrije Universiteit Brussel, Belgium, Vol. 24, No. 1, 65–79.

Chin-Wen Chien. (2019). Pre-Service Teachers' Innovation on English Activity Designs and Materials for Young Learners, *The Teacher Educator*, 54:1, 4-2.

Dederling, K., & Pitsch, M. (2023). School leaders' trust and teachers' collective innovation: On the mediating role of individual and organizational ambidexterity. *Journal of Education*, (<https://doi.org/10.1080/00131911.2023.2195593301>)

Gruenert, S. (2005). Correlations of collaborative school cultures with student achievement. *Nassp Bulletin*, 89(645, 43-55).

Margaret, E. Taylor. (2010). Teaching efficacy eaching efficacy, innovation, school cultur ation, school culture and teacher risk and teacher risk. The University of Louisville ersity of Louisville's Institutional Reposits Institutional Repository.

MacNeil, A. J. Prater, D.L and Busch, S (2009). The effects of school Culture and climate on student achievement. *International Journal of Leadership in Education*, 12 (1), 73-84.

Mees, G. W. (2008). The relationship among principal leadership, school culture, and student achievement in Missouri middle schools (Doctoral dissertation). Available from ProQuest Dissertations and Theses database (UMI No. 3371083).

Peterson, K. D & Deal, Terrence (2009). The shaping school culture fieldbook. *The Jossey-Bass Business & Management Series*.

Peggy, L.S. Marcel, R. Van der, K. Simon, B. Monique, B & Mien, S. (2020). When innovation in education works: stimulating teachers' innovative work. *International Journal of Training and Development* 24:2 ISSN 1360-3736

Sufyan, S., Sembiring, R., Danilwan, Y., Angriani, R., & Sudirman, A. (2022). Innovative work behavior and its effect on teacher performance: The role of organizational culture and self-efficacy as predictors. *Journal of Educational Research and Evaluation*, 6(1), 44–52. (<https://doi.org/10.23887/jere.v6i1.38255>)

Supriyatna, S., Kadar, I., & Wulandari, D. (2023). Strengthening organizational culture, transformational leadership, self-efficacy, and achievement motivation in

increasing innovation efforts. *International Journal of Social Humanities, 2(5), 202–216. (<https://doi.org/10.58860/ijsh.v2i5.44>)

Sajid Khan.(2018). Dilemmas of Educational Innovation. A thesis presented in partial fulfilment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy, Massey University, Manawatu, New Zealand.

SUKRAN, U. IBRAHIM, H.A.(2018). Teachers' innovativeness & teaching approach: the mediating role of creative classroom behaviors. *Scientific Journal Publishers Limited, social behavior & personality*, 2018, 46(10), 1697-1712

DOI:

The Boundaries of Motherhood: Narratives of Fluidity, Resistance, and the Redefinition of Women's Maternal Experience

Payam khadem saba¹ 0009-0006-6792-5739 

PhD in Cultural Sociology, CEO of Sarv Omid Aftab Charity Foundation, Tehran, Iran

Mojhgan Bouloori 0009-0000-6386-1826 

PhD in Sociology; Instructor in Human Resource Training, Ministry of Education; and Principal of a High School in Tehran, Iran

Abstract

This study explores the multifaceted experiences of employed women in accepting the role of motherhood in Iranian society, a role that dominant discourses portray as natural, inherent, feminine, and instinctual. Utilizing a grounded theory approach and conducting in-depth interviews with 17 couples from various social classes and backgrounds, the research seeks to develop a theoretical explanation of the lived experience of motherhood. Findings indicate that formal structures, such as maternity leave policies, reduced working hours, and special support for mothers, despite their supportive appearance, reinforce the discourse of motherhood as an inherently feminine role. Simultaneously, media representations—particularly on Instagram—promote an idealized image of motherhood that intensifies competition, anxiety, and feelings of inadequacy among many women. Nevertheless, in response to the pressures of dominant motherhood discourses, women adopt diverse strategies, including autonomous mothering, shared mothering, role suspension, and redefining desirable motherhood standards. Narratives of non-biological motherhood (adoption) and even the rejection of maternal responsibilities further demonstrate that motherhood is not an instinctual act but a cultural and situational choice. The central phenomenon derived from this research is “fluid mothering,” which views mothering not as a predetermined or feminine role but as a dynamic, fluid process contingent upon social, identity, and structural contexts.

Keywords: Mothering, Dominant Motherhood Discourse, Structural Pressure, Women's Lived Experience, Grounded Theory, Digital Mothering, Non-Biological Mothering

¹ Corresponding Author: saba.payam@gmail.com.

مرزهای مادری، روایت‌هایی از سیالیت، مقاومت و بازتعریف تجربه‌ی مادری زنانه

پیام خادم صبا^۱

دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، مدیر عامل کانون نیکوکاری سرو امید آفتاب

مژگان بلوری

دکترای جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی ایران، مدرس آموزش نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش و مدیر دبیرستان شهر تهران

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۵/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۲

چکیده

این پژوهش به بررسی تجربه‌های چندلایه و متکثر و متفاوت زنان شاغل از پذیرش نقش مادری در جامعه ایران می‌پردازد؛ نقشی که در گفتمان‌های مسلط، به عنوان مسئولیتی طبیعی، ذاتی، زنانه و غریزی معرفی و بازنمایی می‌شود. پژوهش با بهره‌گیری از رهیافت نظریه زمینه‌ای و انجام مصاحبه‌های عمیق با ۱۷ زوج از طبقات و زمینه‌های مختلف، تلاش کرده است تا از دل روایت‌های شخصی، به تبیینی نظری از تجربه زیسته مادری برسد. یافته‌ها نشان می‌دهند که ساختارهای رسمی مانند سیاست‌های مرخصی زایمان، کاهش ساعات کاری و حمایت‌های ویژه از مادران، علی‌رغم ظاهر حمایتی خود، به تثبیت گفتمان مادری به مثابه نقش ذاتی زنانه کمک می‌کنند. همچنان که ساختارهای جنسیتی و فرهنگی در شکل‌دهی به استانداردهای مادری به نحوی عمل می‌کنند که رعایت آنان منجر به فرسودگی روانی و فشاری مضاعف بر زنان به ویژه مادران شاغل می‌شود. هم‌زمان بازنمایی‌های رسانه‌ای—به ویژه در فضای اینستاگرام—تصویر ایده‌آل‌شده‌ای از مادری را عرضه می‌کنند که رقابت، اضطراب و احساس نابسندگی را در بسیاری از زنان تشدید کرده است. با این حال، زنان در مواجهه با فشارهای گفتمان مسلط مادری، راهبردهای متنوعی از جمله مادری خودبنیاد، مادری اشتراکی، تعلیق نقش و بازتعریف معیارهای مطلوب مادری اتخاذ کرده‌اند. روایت‌هایی از مادری غیر زیستی (فرزندخواندگی) و حتی انکار مسئولیت مادری، نیز نشان می‌دهند که مادری نه امری غریزی، بلکه انتخابی فرهنگی و موقعیتی است. پدیده‌ی مرکزی استخراج‌شده در این پژوهش، «مادرانگی سیال» است؛ مفهومی که مادری را نه نقشی پیشینی و زنانه، بلکه فرایندی پویا، سیال و وابسته به بافت اجتماعی، هویتی و ساختاری می‌داند.

کلید واژه‌ها: مادرانگی سیال، گفتمان مسلط مادری، فشار ساختاری، تجربه زیسته زنان، مادری دیجیتال، مادری غیر زیستی

۱. نویسنده مسئول: saba.payam@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

در بافت فرهنگی - اجتماعی ایران، مادری نه‌فقط یک تجربه‌ی فردی، بلکه جایگاهی تثبیت‌شده در سلسله‌مراتب جنسیتی است که از طریق ساختارهای رسمی و غیررسمی به زنان نسبت داده می‌شود. گفتمان‌های مسلط، مادری را نه یک انتخاب، بلکه بخشی از سرنوشت طبیعی و ذاتی زنانه تلقی می‌کنند؛ نگاهی که درسنت و فرهنگ، سیاست‌های جمعیتی، قوانین حمایتی، رویه‌های پزشکی، و تبلیغات رسانه‌ای بازتولید می‌شود. سیاست‌هایی چون مرخصی زایمان طولانی، کاهش ساعت کاری، مرخصی تحصیلی و شغلی مادران و انواع تسهیلات قانونی و حمایتی (نظیر حق مهد کودک، حذف مالیات از حقوق برای مادران دارای فرزند معلول و نظایر آن) که صرفاً برای زنان تعریف شده‌اند، سهم بزرگی در تثبیت این نقش جنسیتی دارند. در این چارچوب، مادری به مسئولیتی بدیهی برای زنان تبدیل می‌شود و هرگونه مشارکت پدران، نهادهای عمومی یا الگوهای جایگزین، به‌عنوان «کمک» تلقی می‌گردد، نه مسئولیت.

از سوی دیگر، تجربه‌هایی همچون مادری غیر زیستی (فرزندخواندگی) یا انکار مادری (قطع ارتباط با فرزند و عدم پذیرش مسئولیت‌های مادری)، ما را به این سمت رهنمون می‌شوند که مادری نه صرفاً امری غریزی یا طبیعت‌مند، بلکه انتخابی فرهنگی و هویتی اجتماعی است. صدای غالب در جامعه ما همان صدای گفتمان مسلطی است که مادری را غریزه‌ای قدرتمند و مقدس و زنان را پیوسته در جستجوی تعریف هویت خود در مادری و راضی از این نقش تقدیس شده باز می‌نمایاند.

این پژوهش، تلاشی است برای شنیده شدن صدای مادران در مواجهه با این مسئولیت سنگین جنسیتی. مسأله بنیادین، جستجو، کشف و فهم تجربه‌ی زیسته‌ی آنان است و این‌که مادران به‌ویژه مادران شاغل (غیر خانهدار) که فعالیت اجتماعی پررنگ‌تری به عهده دارند چه تعارضات، فشارها و پیچیدگی‌هایی را در پذیرش این نقش جنسیتی تجربه می‌کنند؟ برای درک بهتر مفهوم زنانه بودن مادری و زیرساخت‌های فرهنگی آن، مصاحبه با همسران زنان نیز انجام گرفت تا بتوان تبیین عمیق‌تری از شرایط و تجربه زنانه بودن مادری به دست آورد.

پیشینه‌ی پژوهش

مفهوم مادری در دو دهه اخیر شاهد تحول نظری و رویکردی قابل توجه بوده است. پیش از این، مادری عمدتاً به‌عنوان یکی از ویژگی‌های ذاتی زنان تلقی می‌شد که ریشه در توانایی زیستی آنان در بارداری و زایمان داشت و بر غریزه مادرانه تأکید می‌کرد. (Chodorow, 1987:12)

با ظهور رویکردهای برساخت‌گرایانه و انتقادی، مادری به‌عنوان نتیجه تعاملات اجتماعی و فرهنگی فهمیده شد و نظریه‌های کنش متقابل (Goffman, 1959: 23)، اجرای

جنسیت^۱ (Butler, 1990: 45) و مادری پرفشار^۲ (Hays, 1996: 78) بر این نکته تأکید دارند که مادری نه تنها نتیجه ویژگی‌های زیستی، بلکه محصول گفتمان‌های اجتماعی و فرهنگی است که زنان را به ایفای نقش مادری ملزم می‌کنند به نحوی که هیز نشان می‌دهد که ایدئولوژی مادری نه طبیعی بلکه تاریخی و اجتماعی‌ست و به بازتولید نابرابری جنسیتی و ساختارهای سرمایه‌داری کمک می‌کند. او دو راه‌حل ممکن مطرح می‌کند: گسترش مفهوم والدگری فشرده^۳ به جای تمرکز بر مادر، یا تبدیل مراقبت از کودک به یک فعالیت اجتماعی و ساختاریافته‌تر.

مطالعات تجربی در ایران نیز نشان می‌دهند که مادری تحت فشارهای ساختاری، فرهنگی و اجتماعی قابل توجهی قرار دارد و این فشارها تجربه‌ی مادران زنانه را شکل می‌دهند. مطالعاتی کیفی توسط اسحاقی و همکاران (اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۲) نشان می‌دهد که زنان شاغل در مواجهه با مسئولیت‌های مادری با مجموعه‌ای از چالش‌های فردی و اجتماعی مواجه‌اند که تعارض بین نقش شغلی و مادری را تشدید می‌کند. پژوهش صادقی و شهابی (صادقی و شهابی، ۱۳۹۸: ۹۱) با رویکردی کیفی نشان می‌دهد که معنا و مفهوم مادری در جامعه‌ی ایران با توجه به موقعیت‌های جدید اجتماعی زنان بازتعریف شده‌است. در این فرایند زنان شاغل با تضادهای نقشی و شغلی پرفشار رو به رو هستند. مطالعات دیگر نیز تأکید دارند که علیرغم اینکه مادری زنانه در فرهنگ ایرانی طبیعی‌سازی شده اما جامعه مفهوم مادری را به زنان می‌آموزد. علینقیان در پژوهشی خودمردمنگاره به این باور رسیده‌است که حقیقتی طبیعی و غریزی برای مادر بودن وجود ندارد بلکه بسترهای اجتماعی و فرهنگی و نیز حوزه‌های دانش و شناخت موجود حقیقت مادر بودن را شکل می‌دهند. (علینقیان و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۸) پژوهش خادم صبا و همکاران (خادم صبا و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۱۵) نیز با رویکرد پارادایمی، زنانه‌نگاری مادری را نقد کرده و نشان داده‌است که مادری در ایران تحت تأثیر کلیشه‌های جنسیتی و ساختارهای نهادی، به وظیفه‌ای صرفاً زنانه محدود شده‌است.

این یافته‌ها در کنار مطالعات بین‌المللی نشان می‌دهند که مادری بیش از آنکه انتخابی صرف باشد، تحت تأثیر گفتمان‌های مسلط و ساختارهای نهادی و هنجارهای جنسیتی دگرجنسگرایانه سرکوبگر شکل می‌گیرد و تجربه‌ی مادران در مقابله با این ساختارها با فشارهای روانی، اقتصادی و اجتماعی متعددی همراه است و گاه مادری را به یک مبارزه سیاسی تبدیل می‌کند (Ryan-Flood, 2009: 45). جکی ولف در کتابش در نقد ایدئولوژی مسلط مادری، برتری مطلق شیردهی مادر را روایتی ساده‌انگارانه و ایدئولوژیک می‌داند که به جای توانمندسازی زنان اغلب منجر به احساس گناه، قضاوت و اضطراب در مادران می‌شود و در راستای گفتمان مادری پرفشار عمل می‌کند. (Wolf, 2011: 78).

در واکنش به رویکردهای ذات‌گرایانه نسبت به مادری، این پژوهش با اتکا بر حساسیت نظری فمینیستی، به مادری به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی

Doing Gender¹
Intensive Mothering²
Intensive Parenting³

می‌نگرد؛ پدیده‌ای که در تقاطع ساختارهای قدرت، هنجارهای جنسیتی و فرآیندهای هویت‌یابی شکل می‌گیرد. پژوهش‌های فمینیستی نوین بر فشارهای اجتماعی و ساختاری مادری تمرکز کرده‌اند و به نقد استانداردهای ایده‌آل مادری پرداخته‌اند. گذار مادرانه¹، مادری را فرایندی سیال و یک‌دگرگونی شامل تغییرات عمیق در شرایط زیستی، هویت و ارتباط فرد با اجتماع توصیف می‌کند. (Jones. 2023:87) مفهوم فرسودگی مادرانه² به فشارهای اجتماعی مدرن ناشی از تلاش برای آشتی دادن هویت فردی و مادرانه اشاره دارد. (Bueskens: 2018:25) جایی که هنجارهای اجتماعی، مادری را معادل مراقبتی بی‌وقفه و بی‌پایان، همراه با شادی و رضایت تعریف می‌کنند. مادری دیجیتال فشارهای ناشی از انتظارات اجتماعی در عصر دیجیتال را برجسته می‌کند. سوپرمام‌هایی که تصویری ایده‌آل از مادری در رسانه‌های اجتماعی به نمایش می‌گذارند تا با هنجارهای مادری پر فشار همخوانی داشته باشند. (Lupton, 2016:153) این تحولات نظری، با برجسته‌سازی ابعاد عاطفی، شناختی و ساختاری مادری، ضرورت بازنگری در ساختارهای فرهنگی، سیاست‌های حمایتی و اجتماعی را به‌منظور کاهش فشار این نقش جنسیتی یادآور می‌شوند.

در نهایت، این مطالعات نظری و تجربی نشان می‌دهند که مادری نه تنها امری فردی، بلکه پدیده‌ای اجتماعی، فرهنگی و ساختاری است که تحت تأثیر گفتمان‌ها، هنجارها و نهادها شکل می‌گیرد. این دیدگاه زمینه‌ای غنی برای پژوهش‌های کیفی و نظری فراهم می‌آورد و ضرورت تحلیل دقیق فشارهای ساختاری و فرهنگی بر تجربه مادران ایرانی را برجسته می‌کند.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از روش نظریه زمینه‌ای اشتراوس و کوربین انجام شده است. هدف، تبیین گفتمان‌های مسلط و مقاومت‌های اجتماعی پیرامون نقش مادری از منظر مشارکت‌کنندگان بوده است. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق فردی با ۱۷ زوج (۳۴ نفر) گردآوری شده و تحلیل آن در سه مرحله‌ی کدگذاری باز، محوری و گزینشی صورت گرفت. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و مبتنی بر معیار نظری انجام شد و انتخاب مشارکت‌کنندگان بر اساس تنوع در تجربه، دیدگاه و موقعیت اجتماعی نسبت به مقوله مادری بود. اعتبار تحلیل با استفاده از مقایسه مداوم داده‌ها و بازاندیشی در مفاهیم طی فرایند تحلیل تقویت شد. در نهایت، با تکیه بر خرده‌مقولات استخراج‌شده، پدیده‌ی مرکزی «تکثر در مفهوم مادری» شناسایی و شبه‌نظریه‌ای در خصوص «مادرانگی سیال» تدوین گردید.

¹ Matrescence

² maternal burnout

مرزهای مادری، روایت‌هایی از سیالیت، مقاومت و بازتعریف تجربه‌ی مادری زنانه

جدول ۱- اطلاعات افراد مصاحبه‌شونده

ردیف	نام و نام خانوادگی	شغل	سن	تحصیلات	طول زمان ازدواج	تعداد فرزند	جنس و سن فرزندان
زوج اول	بیژن. خ	کارمند ایفا	45	دیپلم	22 سال	یک فرزندخوانده	پسر 6 ساله
	لیدا. ط	خانه‌دار	43	دیپلم			
زوج دوم	فرزانه. ف	کارمند ایفا	42	لیسانس	13 سال	یک	دختر 7 ساله
	حسین. ش	آزاد	43	لیسانس			
زوج سوم	مینا. ا	کارمند ایفا	30	فوق‌لیسانس	3 سال	یک	پسر یک و نیم ساله
	حامد. ح	کارمند	33	لیسانس			
زوج چهارم	فتانه. ف	استاد دانشگاه	45	دکتر	20 سال	دو	پسر دوقلو- 6 ساله
	محمد. ی	کارمند ایفا	48	دکتر			
زوج پنجم	مونا. ص	کارمند ایفا	41	دکتر	12 سال	یک	دختر 5 ساله
	شاهین. ف	کارمند	45	دکتر			
زوج ششم	مریم. ا	معلم	38	لیسانس	8 سال	دو	پسر 5 ساله- دختر 2 ساله
	داوود. ا	کارمند ایفا	39	لیسانس			
زوج هفتم	ندا. ن	پزشک ایفا	41	دکتر	20 سال	سه	دختر 15 ساله- دختر 6 ساله- دختر 1 ساله
	حسین. پ	آزاد	43	فوق‌لیسانس			
زوج هشتم	عاطفه. ا	کارمند ایفا	36	فوق‌لیسانس	8 سال	یک	دختر 5 ساله
	حمید. ف	آزاد	37	فوق‌لیسانس			
زوج نهم	لیلا. ر	آزاد	39	لیسانس	14 سال	دو	دختر 12 ساله- پسر دوساله
	امیر. م	کارمند ایفا	41	دکتر			
زوج دهم	نیکی	کارمند ایفا	33	فوق‌دیپلم	9 سال	یک	پسر 8 ساله
	علی. ص	کارمند ایفا	37	لیسانس			
زوج یازدهم	سحر. ا	کارمند ایفا	41	لیسانس	14 سال	دو	دختر 12 ساله- پسر 6 ساله
	محسن. ه	کارمند	46	فوق‌لیسانس			
زوج دوازدهم	فرشته. ح	کارمند ایفا	45	فوق‌لیسانس	17 سال	-	-
	ابراهیم. ل	استاد دانشگاه	50	دکتر			
زوج سیزدهم	جمیله. پ	کارمند ایفا	52	لیسانس	28 سال	یک فرزندخوانده	دختر 16 ساله
	مهرداد. ص	آزاد	54	لیسانس			
زوج چهاردهم	پوران. ح	کارمند ایفا	34	لیسانس	8 سال	دختر	2 ساله
	مهدی. م	کارمند	38	لیسانس			
زوج پانزدهم	الهام. ص	کارمند	52	لیسانس	26 سال	-	-
	بابک. م	کارمند ایفا	54	لیسانس			
زوج شانزدهم	گلی. د	کارمند ایفا	43	فوق‌لیسانس	13 سال- ازدواج سفید	-	-
	مهران. ح	کارمند	47	لیسانس			

جدول 2- نمونه‌ای از کدگذاری

مفاهیم (کدبندی اولیه)	مقوله‌های عمده (کدبندی متمرکز)
-----------------------	--------------------------------

استحاله در مادری	نداشتن وقت فراغت از مادری و اولویت دادن پیوسته به خواست فرزند	۱
	احساس گناه در زمان‌هایی که مادر برای خود وقت می‌گذراند	۲
	دور شدن از علائق فردی و حتی فراموش کردن دل‌مشغولی‌های شخصی مادر	۳
زنانه دانستن نقش مادری	تسهیلات قانونی در جهت مسئولیت‌کاری کمتر برای مادر	۴
	تناسب ویژگی‌های رفتاری زن با مادری	۵
	تأثیر الگوهای فرهنگی در انتظار وظیفه‌ی مادری از زن و تقس‌سازی مادری	۶
	احساس غریزه‌ی مادری در زنان	۷
عدم پذیرش (مقاومت در برابر) زنانه انگاشتن نقش مادری	وجود فشار فرهنگی برای لزوم ایفای نقش مادری توسط زن و وجود فشار برای نحوه‌ی مادری‌کردن توسط زن	۸
	اصرار گفتمان پزشکی بر تغذیه با شیر مادر بدون توجه به مشکلات و شرایط مادر	۹
	ارتباط فرهنگ مردسالاری با زنانه انگاشتن مادری	۱۰
	تجرباتی دال بر غریزی نبودن میل مادری	۱۱
	تجرباتی دال بر ذاتی نبودن احساس نیاز کودک به مادر طبیعی (مادری که از او متولد شده)	۱۲
	انجام بهتر برخی کارهای مرتبط با کودک توسط پدر (توانایی فیزیولوژیکی بیشتر)	۱۳
	مشکلات انجام وظایف مراقبت از کودک برای زن	۱۴
	انتقاد به مسائل ساختاری زمینه‌ساز دیدگاه زنانه دانستن وظیفه‌ی مادری	۱۵
	انتقاد به مسائل فرهنگی زمینه‌ساز زنانه دانستن نقش مادری	۱۶
	تمایل پدر به همراهی و نزدیکی با نقش مادری	۱۷
بدن پدرا نه/ بدن مادرانه	وجود مشکلات ناشی از بدن پدرا نه در پدرا نسل جدید	۱۸
	وجود مشکلات ناشی از بدن مادرانه برای مادران جدید	۱۹

مرزهای مادری، روایت‌هایی از سیالیت، مقاومت و بازتعریف تجربه‌ی مادری زنانه

تغییرات در سبک فرزندپروری	۲۰	تغییرات در سبک زندگی و افزایش آگاهی نسبت به گذشته
	۲۱	جایگزینی ابزارهای مدرن به جای ابزارهای سنتی
مادرانگی ایده‌آل / مادرانگی چندوجهی	۲۲	توقعات و انتظارات فرهنگی از مادری خوب و ایده‌آل
	۲۳	پیچیده‌تر شدن زندگی زنان و علاقه به توسعه‌ی فردی نسبت به گذشته
سوپرمام‌های اینستاگرامی	۲۴	فضای دوگانه‌ی ذهنی مادر امروز: تقابل مادری بازنمایی شده و احساس کمبود مادری
	۲۵	فشارهای رسانه‌ای به ویژه اینستاگرام در ارائه نقش مادری ایده‌آل و کامل
انکار مادری	۲۶	عدم علاقه به پذیرش نقش مادری و نیاز به رهایی
	۲۷	پشیمانی از تولد فرزند و نیاز به فاصله داشتن از فرزند و پیگیری علایق شخصی
	۲۸	تغییر در فضای حسی و ذهنی بعد از بچه دار شدن

یافته‌های پژوهش

تضاد درونی تجربه‌ی مادری: قدرت عاملیت زنانه یا محدودیت فردیت زنانه

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که تجربه‌ی مادری در بین زنان مشارکت‌کننده، پدیده‌ای چندلایه، متضاد و سیال است که به شکل یکنواخت و یکدست تجربه نمی‌شود. بسیاری از زنان نقش مادری را به عنوان مسئولیتی صرفاً زنانه، طبیعی و غریزی قلمداد می‌کردند و در عین حال تجربه‌ی زیسته‌ی برخی از آنان نشان می‌داد که همین نقش می‌تواند به منبعی برای قدرت و عاملیت در خانواده بدل شود. برای نمونه، گروهی از مادران از رابطه نزدیک و انحصاری خود با فرزندان به عنوان ابزاری برای حفظ موقعیت روانی یا حتی اجتماعی‌شان بهره برده بودند. از دید این گروه، «مادری‌کردن» نه تنها مسئولیتی زنانه، بلکه قدرتی است که حاضر نبودند آن را با پدران به اشتراک بگذارند. این تجربه، نشان‌دهنده بازتعریف کارکرد مادری زنانه به عنوان عاملی قدرت‌بخش، هویتی و سیاسی در زندگی زنان است.

در نقطه مقابل، گروهی دیگر از مشارکت‌کنندگان، نقش مادری را نه منبع قدرت، بلکه مانعی در مسیر رشد فردی و اجتماعی خود قلمداد کردند. این زنان، از تجربه‌ی نوعی

"استحاله در مادری" سخن می‌گفتند؛ وضعیتی که در آن تمامیت هویت فردی‌شان در نقش مادرانه حل می‌شود و سایر جنبه‌های وجودی‌شان از جمله حرفه، علایق شخصی، یا روابط اجتماعی‌شان در حاشیه قرار می‌گیرد. بسیاری از این مادران احساس می‌کردند که گفتمان مسلط مادری نه تنها این وظیفه را صرفاً از زنان مطالبه می‌کند بلکه انتظارات فرهنگی و الزامات مادری کامل و ایده‌آل آن‌ها را در وضعیتی قرار داده که ناگزیر از چشم‌پوشی بر خواسته‌ها و نیازهای خود هستند. یکی از مصاحبه‌شوندگان با بیانی صریح گفته بود: «از وقتی مادر شدم، دیگه فقط به نفر هستم: مادر. زن بودن، خودم بودن، حتی خسته بودنم فراموش شده. و انگار این بچه فقط مثال منه، هیچ‌کس انتظاری از پدر نداره» چنین روایت‌هایی، به چالش کشیدن گفتمان مادری فداکارانه را به‌خوبی نشان می‌دهند و بیانگر شکل‌گیری نوعی نارضایتی خاموش از ایدئولوژی مادری است که از زنان می‌خواهد با نادیده‌گرفتن خویش، نقشی صرفاً مراقبت‌گر و فداکار داشته باشند. گفتمانی که زن را مسئول انجام تمام وظایف و مسئولیت‌های مادری می‌داند اما در ابعاد حقوقی و قانونی پدر صاحب و مالک تمام حقوق فرزند است.

مادری فرا زیستی – انتخاب، عشق و مادری داوطلبانه

یکی دیگر از خطوط معنادار در داده‌ها، تجربه‌ی مادری در روابطی بود که فاقد پیوند زیستی بودند—از جمله مادران دارای فرزندخوانده. برخلاف تصورات رایج که مادری را در چارچوب زیستی (بارداری و زایمان) تعریف می‌کنند، مشارکت‌کنندگانی که تجربه فرزندخواندگی داشتند، از پیوندی عمیق، عاشقانه و داوطلبانه با فرزند خود سخن می‌گفتند که حتی برخی آن را پررنگ‌تر از رابطه زیستی توصیف می‌کردند. این مادران، مادری را نه امری غریزی یا اجباری، بلکه یک انتخاب آگاهانه و متعهدانه می‌دانستند که از دل علاقه، مراقبت، و احساس تعلق شکل می‌گیرد. این داده‌ها نشان می‌دهند که مفهوم مادری الزاماً به ویژگی‌های جسمانی یا زیستی وابسته نیست، بلکه امری اجتماعی، ارتباطی و از جنس کنشگری است. این نوع تجربه، نه‌تنها گفتمان سنتی "مادری زنانه-بیولوژیک" را به چالش می‌کشد، بلکه امکان تصور مادری در قالب‌های غیرمتعارف (از جمله توسط والدین ترانزجسیتی، پدران تنها، یا خانواده‌های غیردگرجنس‌گرا) را نیز ممکن می‌سازد.

انکار مادری

یکی از یافته‌های کمتر گفته‌شده اما تأمل‌برانگیز در داده‌ها، حضور زنانی بود که با وجود تجربه‌ی فرزندآوری، نقش مادری را نپذیرفته یا آن را در زندگی خود به حاشیه رانده بودند. برای برخی از این زنان، ورود کودک به زندگی، نه آغاز رابطه‌ای عاطفی، بلکه نوعی بحران هویتی یا گسست در مسیر زیستی و روانی آنان بود؛ تا جایی که در مواردی، آنان تصمیم گرفته بودند از مسئولیت‌های والدگری صرف‌نظر کرده و حتی رابطه خود با فرزند را قطع یا محدود کنند. این تجربه‌ها که در اشکال مختلفی تحقق یافته (از قبیل ترک فرزند پس از طلاق یا وانهادن فرزند و سفر به خارج از کشور) معمولاً با سکوت اجتماعی و قضاوت اخلاقی شدید همراهاند و از این جهت اهمیت دارند که فرض غالب «غریزه مادری» را به چالش می‌کشند. زنانی که زایمان کرده‌اند ولی مادر بودن را انتخاب

نکرده‌اند، به‌وضوح نشان می‌دهند که مادری نه محصولی زیست‌شناختی، بلکه امری فرهنگی، ذهنی و برساخته است. این امتناع، اگرچه در حاشیه قرار دارد، اما از نظر مفهومی، نقش مهمی در تضعیف بنیان‌های طبیعی و بدیهی‌انگارانه تمایل به مادری در زنان دارد.

گفتمان مسلط مادری؛ یک ایدئولوژی دو وجهی: زنانه بودن و الزام رعایت استانداردهای مادری

تک وجهی، یک‌سویه و معطوف به فرزند: در الگوی ایده‌آل مادری که از سوی سنت، نگاه فرهنگی حاکم و به پشتوانه‌ی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، حمایت می‌شود بزرگ‌ترین رسالت زن، مادری و تربیت فرزندی سالم و صالح است و ارجح این است که مادر از خواسته‌ها و علایق شخصی خود بگذرد و صرفاً پرورش کودک و خواست او را در اولویت قرار دهد. این نوع رفتار تحت عنوان فداکاری و ایثارگری‌های مادرانه آن‌قدر ارزشمند تلقی می‌شود که بسیاری مادران در ابراز آن اغراق می‌کنند تا در این رفتار از همدیگر پیشی بگیرند.

پروین معیار: در این گفتمان، معیارهای لذت مادرانه و نحوه‌ی مراقبت یا تربیت فرزند همچون بسته‌های از پیش تعیین‌شده‌ای آماده و به زنان ارائه شده و اجرای آن از مادران مطالبه می‌شود. از معیارهای ویژگی‌های ظاهری کودک مانند: سلامت، تمیزی، آراستگی، تپل بودن گرفته تا ویژگی‌های رفتاری مانند: مؤدب و ساکت بودن، آموزش‌پذیر بودن و داشتن مهارت‌های متعدد و گذراندن کلاس‌های مختلف. در این معیارها به شادی و سرزندگی و رشد شخصیتی مادر توجهی نمی‌شود.

غیر اشتراکی: در نگاه رایج عرف و سنت به مقوله‌ی مادری، هرچه مادر به‌تنهایی مشغول رسیدگی به کودک باشد و خودش بیشتر کارها را به عهده بگیرد، پسندیده‌تر و ارجح است و نشانه‌ی ارزش‌مندی بیشتر در نقش مادری است. در نگاه سنتی به مادری، اشتراک وظایف مادری و تقسیم آن با پرستار، مهدکودک، پدر یا اطرافیان به‌ندرت مورد تأیید است. در وضعیت جدید مادرانگی، به دلیل وجود فرزندان کمتر در خانواده، دوری محل سکونت از اقوام، خانه‌های کوچک‌تر و آپارتمانی و دیگر تغییرات شکل خانواده مادر علاوه بر وظایف مادری نقش همبازی کودک را هم به عهده دارد. مباحث روان‌شناسی نیز بر ارتباط مدام و بازی‌های مادر و فرزند تأکید دارند در گفتمان مسلط مادر ایده‌آل، هرچه مادر نقش‌های بیشتری به‌عهده داشته باشد پسندیده‌تر است مادری که خودش بچه را در خانه نگهداری کند به‌جای اینکه او را به مهد ببرد یا برایش پرستار بگیرد، مادری که به‌جای سرویس خودش رفت‌وآمد فرزند را به عهده بگیرد، به‌جای خرید کیک‌ها و تغذیه‌های آماده، خودش کیک و شیرینی ببزد، همه‌ی این موارد به‌نوعی ابعاد مختلف انتظارات از نقش مادری را توصیف می‌کند و تأکید گفتمانی که نحوه انجام این وظایف زنان را ارزیابی و مادری‌شان را ارزش‌گذاری می‌کند.

در شکل‌گیری گفتمان مسلط مادری از "تأثیر رسانه‌ها در تثبیت گفتمان مسلط مادری" در سطوح وسیع فرهنگی نباید چشم پوشید. تلویزیون، رادیو، سینما، شبکه فیلم‌های خانگی، بیلبردها و فضای مجازی غالباً بر بازتولید تصویر ایده‌آل از مادر زنانه و سنتی صحه می‌گذارند. زنانی که یا مادر هستند و فداکار و از خود گذشته و یا در حسرت مادر شدن. این الگوی فرهنگی و استاندارد جامعه ما از مادری‌ست. این استانداردها با مشروعیت‌گیری از گفتمان‌های عرف و سنت و مذهب، وجه اخلاقی به خود گرفته و همچون گزاره‌هایی بلاتردید مورد تأکید قرار می‌گیرند.

افزون بر موارد فوق بخش مهمی از نهادینه‌سازی نقش مادری در جامعه، از طریق سیاست‌ها و قوانین رسمی انجام می‌شود. تسهیلاتی مانند مرخصی زایمان طولانی‌مدت، کاهش ساعات کاری، مرخصی تحصیلی، کمک هزینه‌ها یا حمایت‌های بیمه‌ای که فقط به مادران اختصاص دارند، در ظاهر با نیت حمایت از زنان طراحی شده‌اند، اما در عمل، تقسیم جنسیتی مسئولیت‌های فرزندپروری را تثبیت می‌کنند. چنین سیاست‌هایی، اگرچه ممکن است به نفع بخشی از زنان عمل کنند، اما هم‌زمان تصور "طبیعی" بودن مادری به‌مثابه وظیفه‌ای زنانه را بازتولید کرده و مشارکت پدران یا سایر الگوهای والدگری را به حاشیه می‌رانند.

مادری دیجیتال و سوپرمام‌های اینستاگرامی

یکی از مضامین نوظهور در داده‌ها، تجربه‌ی مادران از زیستن در فضای شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه اینستاگرام، بود. برخی از مشارکت‌کنندگان اشاره داشتند که تصاویر بازنمایی‌شده از مادری در این فضا، الگویی از مادر ایده‌آل، همیشه‌خندان، مرتب، آراسته و همه‌فن‌حریف را بازتولید می‌کند؛ الگویی که با تجربه واقعی بسیاری از مادران فاصله دارد و منجر به احساس نابسندگی، فشار روانی و رقابت پنهان میان زنان می‌شود. در این فضا، مادری نه فقط یک کنش مراقبتی بلکه به نوعی پرفورمنس (نمایش) قابل قضاوت تبدیل شده است. نمایشی که برای کسب تأیید اجتماعی، لایک، و مشروعیت مادری باید به‌گونه‌ای خاص به تصویر کشیده شود. با اینکه برخی مادران از فضای مجازی برای تبادل تجربه و یافتن همدلی استفاده می‌کردند، اما هم‌زمان، این فضا را منبع اضطراب، مقایسه و فشاری برای انطباق با الگوهای ایده‌آل و غیرواقع‌بینانه می‌دانستند. این داده‌ها نشان می‌دهند که فناوری‌های دیجیتال، گفتمان مادری را از سطح روابط خانوادگی فراتر برده و آن را به عرصه‌ای عمومی و پرقابلیت از بازنمایی فرهنگی بدل کرده‌اند.

راهبردهای مادران: مقاومت، بازاندیشی، بازتعریف

در مواجهه با گفتمان مسلط مادری (ایدئولوژی مادر خوب) که از زنان انتظار ایفای نقشی تمام‌وقت، فداکارانه و بی‌چون‌وچرا دارد، برخی مشارکت‌کنندگان پژوهش راهبردهای متنوعی را برای حفظ تعادل روانی، بازیابی هویت فردی و بازتعریف نقش مادری اتخاذ کرده بودند. برخی با تعلیق موقت نقش مادری در موقعیت‌هایی خاص، از خواسته‌های گفتمانی فاصله می‌گرفتند؛ برخی دیگر، با اتخاذ سبک «مادری خودبنیاد»، و غلبه بر

هراس‌های اخلاقی مادرانه سعی داشتند تعریف شخصی‌شده‌ای از مادری ارائه دهند که با سبک زندگی، ترجیحات فردی و مرزهای روانی‌شان سازگارتر باشد برای مثال اولویت دادن به خواب راحت با نزدیک‌خوابی کودک در مقابل توصیه‌های سخت‌گیرانه روان‌شناسانه درباره خواب مستقل مادر و کودک. یا ترجیح تغذیه با شیر خشک به جای تغذیه با شیر مادر و پذیرش مشکلات مرتبط با آن. در این میان، مفهوم مادری اشتراکی و فراجنسیتی نیز در تجربه‌ی برخی مادران حضور داشت؛ به‌ویژه آن‌هایی که خواهان مشارکت فعال‌تر پدران یا استفاده از حمایت‌های بیرونی (مهدکودک، پرستار، خانواده گسترده) بودند. این راهبردها نشان می‌دهند که زنان نه‌تنها پذیرای نقش از پیش‌تعریف‌شده‌ی مادری نیستند، بلکه از طریق بازاندیشی در نقش خود، در حال خلق شکل‌های جدیدی از مادرانگی هستند که الزامات گفتمانی را به چالش می‌کشد و به سمت تعادل میان نیازهای فرزندی و فردی حرکت می‌کند.

ظهور پدیده‌ی مرکزی: تکرار در تجربه مادری

تحلیل نهایی داده‌ها نشان می‌دهد که تجربه‌ی مادری در بین مشارکت‌کنندگان، نه یک الگوی ثابت و جهان‌شمول، بلکه پدیده‌ای چندوجهی، موقعیتی و برساخته‌شده است که در تقاطع گفتمان‌های سنتی، پزشکی، مذهبی، قانونی و نیز واکنش‌های فردی و انتقادی زنان شکل می‌گیرد. از مادری به‌مثابه قدرت، تا مادری به‌مثابه محدودیت، از مادر زیستی تا مادر انتخابی، از پذیرش کامل نقش مادری تا تعلیق یا بازتعریف آن—همگی نشان می‌دهند که مادری، به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، دارای اشکال متنوع و متکثر از مادرانگی است. این تکرار، پدیده‌ای مرکزی در تحلیل این پژوهش است که می‌توان آن را تحت عنوان شبه‌نظریه‌ی «مادرانگی سیال» صورت‌بندی کرد. در این چارچوب، مادری نه نقش از پیش تعیین‌شده و نه وظیفه‌ای ذاتی برای زنان است، بلکه فرآیندی پویا، انتخابی و قابل بازتعریف است که از سوی زنان در تعامل با ساختارهای اجتماعی و تجربه زیسته‌شان شکل می‌گیرد.

جمع‌بندی تحلیلی

یافته‌های این پژوهش با تکیه بر تجربه زیسته مادران، نشان دادند که مفهوم مادری در ایران معاصر نه یک وضعیت ثابت و طبیعی، بلکه پدیده‌ای چندلایه، سیال و متکثر است که در تقاطع گفتمان‌های مسلط، ساختارهای فرهنگی-قانونی و کنشگری فردی زنان شکل می‌گیرد. این نتیجه با چارچوب‌های نظری برساخت‌گرایانه و فمینیستی همخوان است که مادری را نه ذات‌گرایانه، محصول گفتمان‌ها و روابط قدرت تحلیل می‌کنند (Butler, 1990; Chodorow, 1978; Goffman, 1977). چنان‌که یافته‌ها نشان دادند، زنان از یکسو درون گفتمان مسلط مادری—که آن را وظیفه‌ای طبیعی، فداکارانه و صرفاً زنانه می‌داند—قرار دارند و از سوی دیگر، در حال بازتعریف و مقاومت در برابر همین الگوها هستند. این وضعیت دوگانه، دقیقاً همان تنش است که باتلر و هیز از آن به‌عنوان میدان بازتولید و مقاومت در برابر هنجارهای جنسیتی یاد می‌کنند. (Butler, 1990) (Hays, 1996)

یافته‌های مربوط به تضاد درونی تجربه مادری—میان عاملیت زنانه و محدودیت فردیت—با مفاهیمی همچون «مادری پرفشار» و «گذار مادرانه» هم‌راستا است. (Jones, 2023) نظام‌های فرهنگی و اقتصادی انتظارات سنگینی از مادران دارند و از این طریق هویت فردی آنان را محدود می‌کنند؛ یافته‌های این پژوهش نیز نشان دادند که بسیاری از زنان تجربه نوعی «استحاله در مادری» را گزارش کرده‌اند که دقیقاً همین فرایند را بازتاب می‌دهد. مقولات خستگی مادرانه و مشکلات ناشی از بدن مادرانه، دردهای جسمی و روانی مسئولیت شیردهی بی وقفه نوزاد با نظریه فرسودگی مادرانه بوسکنز و نقد ولف به ایدئولوژی همسوست. (Bueskens, 2018) (Jones, 2023) در مقابل، تجربه برخی مادران از بهره‌گیری آگاهانه از نقش مادری برای حفظ یا تقویت موقعیت روانی و اجتماعی‌شان و اشاره به نقش پررنگ مادری به عنوان منبع قدرت در خانواده برای زنان، نشان‌دهنده‌ی شکل‌های بدیل کنشگری است که نظریه‌های کلاسیک کمتر به آن پرداخته‌اند و با برخی دیدگاه‌های نوین‌تر درباره مادری به‌عنوان منبع عاملیت همخوانی دارد.

داده‌های مربوط به مادری فرازیستی و داوطلبانه، از یک سو و نیز یافته‌های مربوط به انکار مادری، فرضیات طبیعی‌انگارانه درباره پیوند زیستی و غریزه مادری زنانه را به چالش کشیدند. این یافته‌ها به‌طور مستقیم با مطالعات ریان فلود (Ryan-Flood, 2009) و پژوهش خادم صبا و همکاران (خادم صبا و همکاران، ۱۴۰۱) هم‌راستا است که به شکل‌گیری اجتماعی نقش مادری و اهمیت ساختارهای اجتماعی فرهنگی در برساخت آن می‌پردازند و آشکار می‌کنند که مادری یک الزام طبیعی زنانه نیست بلکه تصمیم فرهنگی اجتماعی است که می‌تواند حتی توسط گروه‌های متنوعی (از جمله والدین ترانزجسیتی یا پدران تنها) و بر پایه‌ی انتخاب، عشق و مراقبت شکل گیرد. تجربه والدین دارای فرزندخوانده در این پژوهش دقیقاً همین نگاه را تقویت کرد و نشان داد که مادری امری اجتماعی و انتخابی است.

تحلیل گفتمان مسلط مادری در ایران و و بررسی مشکلات مادران شاغل در تعارض نقشی شغلی و مادری، تضادهای نقشی که اسحاقی و همکاران (اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۳) به آن اشاره کرده بودند را آشکارتر می‌سازد. مقوله تاثیر رسانه‌ها در گفتمان مسلط مادری و نیز اشاراتی در خصوص احساس نابسندگی و رقابت پنهان و نمایش‌های مادرانه در فضای مجازی، درک مفهوم مادری دیجیتال و اصطلاح سوپرمام‌های دیجیتالی را عمیق‌تر روشن می‌کند. (Lupton, 2016) مواجهه دوگانه با گفتمان مسلط مادری و تلاش برای رسیدن به ویژگی‌های درون معیار و خودبسنده برای مادری کردن (در تقابل با مادری برون معیار و غیر خودبسنده که استانداردهای مادری خوب دیکته می‌کند) اهمیت حوزه‌های دانش و شناخت زنان را در شکل‌گیری و تنوع بخشی به نقش‌ها و هویت‌های مختلف مادری برجسته می‌سازد چنانچه علینقیان به آن اشاره نموده بود (علینقیان، ۱۳۹۹). تقسیم وظایف مادری و حرکت به سوی مادری اشتراکی به رغم فشارهای فرهنگی ایدئولوژی مادر خوب، راهکاری است که مادران شاغل برای حل تعارضات نقشی خود به کار می‌گیرند. تعارضاتی که صادقی و شهابی در پژوهش خود به آن پرداخته بودند (صادقی و شهابی، ۱۳۹۸). این پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند که فشارهای فرهنگی و نهادی بر مادران ایرانی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند و مادری را به وظیفه‌ای تمام‌وقت و فداکارانه بدل

می‌کنند. (خادم صبا و همکاران، ۱۴۰۱) یافته‌های این مطالعه نیز این تصویر را تأیید کرده اما در عین حال نشان داده است که زنان صرفاً پذیرنده این وضعیت نیستند، بلکه با اتخاذ راهبردهایی مانند مادری خودبنیاد، تعلیق نقش، یا مادری اشتراکی، در حال بازاندیشی و بازتعریف الگوهای موجودند.

در نهایت، مفهوم مرکزی «تکثر در تجربه مادری» و شبه‌نظریه «مادرانگی سیال» که در این پژوهش استخراج شد، فراتر از الگوهای دوگانه کلاسیک «مادر خوب / مادر بد» و «مادری زنانه / مادری فرآجنسیتی» حرکت می‌کند و نشان می‌دهد که مادری پدیده‌ای پویا، موقعیتی و وابسته به انتخاب، طبقه، فرهنگ و عاملیت فردی است. این نتیجه‌گیری، ضمن همپوشانی با نظریات فمینیستی معاصر (Jones, 2023; Bueskens, 2018)، به ادبیات داخلی نیز لایه‌ای تازه می‌افزاید؛ زیرا نشان می‌دهد زنان ایرانی در تعامل با ساختارهای فرهنگی و اجتماعی بومی، در حال خلق اشکال نوینی از مادری هستند که نه در پیشینه کلاسیک داخلی و نه در ادبیات غربی، به‌طور کامل بازنمایی نشده است.

منابع

- اسحاقی، محمد، محبی، سیده فاطمه، پاپی نژاد، شهربانو، و جهاندار، زینب. (۱۳۹۳). چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل در یک مطالعه کیفی. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۱۲(۱)، ۱۱۱-۱۳۴.
- صادقی، رسول، و شهابی، زهرا. (1398). تعارض کار و مادری: تجربه‌ی گذار به مادری زنان شاغل در شهر تهران. جامعه‌شناسی کاربردی (مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان)، 30(1 (پیاپی 73)، 91-104.
- خادم صبا، پ. ازکیا، م. سفیری، خ. سیف‌اللهی، سیف‌الله. ۱۴۰۱. "تحلیل پارادایمی مفهوم زنانه‌انگاری مادری با روش نظریه بنیانی. مورد مطالعه: کارمندان شرکت آبفای منطقه یک تهران. مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۹، شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۴۰۱): ۳۰۵-۳۲۲.
- سفیری، خدیجه؛ زندی، فاطمه. (۱۴۰۰). پدیدارشناسی تجربه زیسته مادری (مورد مطالعه مادران ۲۰ تا ۴۵ ساله شهر اراک). جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۱۸، ۴۰-۶۲.
- علی‌نقیان، شیوا، رفعت‌جاه، مریم، و ودادهیر، ابوعلی. (۱۳۹۹). از مادر که حرف می‌زنیم، از چه کسی حرف می‌زنیم: خودمردمنگاری برساخت اجتماعی مادری در شهر تهران. مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان (مطالعات زنان)، ۱۸(۳)، ۱۰۷-۱۴۴.
- Butler, J. 1990. *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*. London: Routledge.
- Bueskens, Petra. 2018. *Motherhood and women's Dual Identities: Rewriting the Sexual; contract*, London: new York: Routledge
- Chodorow, N. 1978. *The Reproduction of Mothering: Psychoanalysis and the Sociology of Gender*. Berkeley: University of California Press.
- Goffman, E. 1959. *The Presentation of Self in Everyday Life*. New York: Anchor Books.

- Hays, S. 1996. *The Cultural Contradictions of Motherhood*. New Haven: Yale University Press.
- Jones, L. 2024. "Matrescence: On Pregnancy, Childbirth, and Motherhood." *The New Yorker*.
- Lupton, D. 2016. *The Quantified Self: A Sociology of Self-Tracking*. Cambridge: Polity Press.
- Ryan-Flood, R. 2009. *Lesbian Motherhood: Gender, Families and Sexual Citizenship*. London: Palgrave Macmillan.
- West, C., & Zimmerman, D. H. 1991. "Doing Gender." *Gender & Society*, 5(2): 125-151.
- Wolf, J. B. 2011. *Is Breast Best? Taking on the Breastfeeding Experts and the New High*

Structural Modeling of the Relationships Between Socio-Cultural Factors and the Dimensions of Social Identity Among Youth in Oshnaviyeh

Salahaddin Hadi¹0000-1234-5678-9012 

PhD Student of Cultural Sociology, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran

Golnaz Rasouli 0000-0005-1548-4858 

Master's Graduate in Social Sciences, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran

Abstract

This study aimed to examine the impact of socio-cultural factors, including cultural capital, media consumption, attention-seeking, and socio-economic status, on the social identity of youth in Oshnavieh. The research's theoretical framework is drawn from the perspectives of Giddens, Bourdieu, Gerbner, Goffman, Jenkins, and Tajfel, integrating approaches from cultural sociology, social psychology, and media studies. The research employed a survey (quantitative) method, and data were collected using questionnaires. The statistical population consisted of all youth aged 15 to 29 residing in Oshnavieh, and the sample comprised 375 individuals selected through stratified multistage sampling. Structural equation modeling and correlation coefficients were used to analyze the data. The findings revealed that cultural capital, media consumption, attention-seeking, and socio-economic status explain 36%, 32%, 40%, and 41% of the variance in social identity among youth, respectively, and all four variables have a positive and significant effect at a 99% confidence level on the dimensions of social identity (gender, ethnic, national, and religious). The results indicate that the social identity of youth in Oshnavieh is influenced by a complex combination of cultural capital, media consumption patterns, attention-seeking behaviors, and socio-economic conditions, and these factors can interact to reinforce or moderate identity formation. By focusing on border and multi-ethnic areas and simultaneously analyzing multiple socio-cultural factors, this study fills gaps in prior research and can serve as a guide for cultural and social planning to strengthen youth's social identity.

Keywords: Social Identity, Cultural Capital, Media Consumption, Attention-Seeking, Socio-Economic Status, Oshnavieh.

¹. Correspondent Author: salahhadi67.sh@gmail.com

مدلیابی روابط میان عوامل اجتماعی-فرهنگی و ابعاد هویت اجتماعی جوانان شهر

اشنویه

صلاح‌الدین هادی^۱

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران

گلناز رسولی

دانش‌آموخته ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۷/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۸/۲۰

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی تأثیر عوامل اجتماعی-فرهنگی شامل: سرمایه فرهنگی، مصرف رسانه‌ای، جلب توجه و پایگاه اقتصادی-اجتماعی، بر هویت اجتماعی جوانان شهر اشنویه انجام شده است. چارچوب نظری تحقیق از آراء گیدنز، بوردیو، گربنر، گافمن، جنکینز و تاجفل اقتباس شده و تلفیقی از رویکردهای جامعه‌شناسی فرهنگی، روانشناسی اجتماعی و مطالعات رسانه‌ای در آن به کار رفته است. روش تحقیق، پیمایشی (کمی) بوده و داده‌ها با استفاده از پرسشنامه جمع‌آوری شده‌اند. جامعه آماری شامل کلیه جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال ساکن شهر اشنویه و حجم نمونه ۳۷۵ نفر انتخاب شده با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای چندمرحله‌ای است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از مدل معادلات ساختاری و ضریب همبستگی استفاده شده است. یافته‌ها نشان داد سرمایه فرهنگی، مصرف رسانه‌ای، جلب توجه و پایگاه اقتصادی-اجتماعی به ترتیب ۳۶، ۳۲، ۴۰ و ۴۱ درصد از واریانس هویت اجتماعی جوانان را تبیین می‌کنند و هر چهار متغیر در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأثیر مثبت و معنادار بر ابعاد هویت اجتماعی (جنسیتی، قومی، ملی و دینی) دارند. نتایج پژوهش بیانگر آن است که هویت اجتماعی جوانان در شهر اشنویه تحت تأثیر ترکیب پیچیده‌ای از سرمایه فرهنگی، الگوهای مصرف رسانه‌ای، میزان جلب توجه و شرایط اقتصادی-اجتماعی قرار دارد و این عوامل با تعامل با یکدیگر می‌توانند فرآیند شکل‌گیری هویت را تقویت یا تعدیل کنند. پژوهش حاضر با تمرکز بر مناطق مرزی و چندقومیتی و تحلیل همزمان چند عامل اجتماعی-فرهنگی، شکاف موجود در مطالعات پیشین را پر می‌کند و می‌تواند راهنمای برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی برای تقویت هویت اجتماعی جوانان باشد.

کلید واژه‌ها: هویت اجتماعی، سرمایه فرهنگی، مصرف رسانه‌ها، جلب توجه، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، اشنویه.

^۱. نویسنده مسئول: salahhadi67.sh@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

انسان و جایگاه او در جهان، همواره از بنیادی‌ترین موضوعات اندیشه بشری بوده و ذهن فیلسوفان، جامعه‌شناسان و روان‌شناسان را به خود مشغول داشته است. در دنیای امروز، با پیچیده‌تر شدن مناسبات اجتماعی و تحولات شتابان فرهنگی و تکنولوژیک، این پرسش اهمیت بیشتری یافته است که انسان چگونه خود را تعریف می‌کند و جایگاه خویش را در جامعه می‌یابد. در این میان، «هویت» یکی از مهم‌ترین ابعاد وجودی انسان است که هم زندگی فردی و هم مناسبات اجتماعی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو، مطالعه هویت به ویژه در جوامعی که در حال گذار و دستخوش تغییرات گسترده‌اند، ضرورتی علمی و اجتماعی دارد (رفیعی و عباس‌زاده‌مرزبانی، ۱۳۹۸: ۸۷).

مفهوم هویت در علوم انسانی جایگاهی محوری دارد و از دهه‌های پایانی قرن بیستم به‌ویژه با فرایند جهانی‌شدن، بیش از گذشته در کانون توجه قرار گرفته است. هویت در ساده‌ترین تعریف، مجموعه‌ای از معانی و نشانه‌هاست که فرد برای بازنمایی «خود» در نقش‌ها و موقعیت‌های اجتماعی به کار می‌گیرد. افزون بر آن، هویت جمعی به نوعی احساس تعلق و پیوند با گروه‌ها و اجتماعات اشاره دارد که موجب انسجام اجتماعی می‌شود (برک^۱، ۱۹۹۱: ۱۳۶). بسیاری از نظریه‌پردازان بر دوگانگی درونی هویت تأکید دارند؛ به‌طوری‌که هویت همزمان ناظر بر «تمایز» و «تشابه» است. از یکسو بیانگر ویژگی‌های یکتای فردی است که او را از دیگران متمایز می‌سازد، و از سوی دیگر بر وجوه اشتراک و همسانی دلالت می‌کند که افراد را در قالب گروه‌هایی مانند قومیت، مذهب یا ملت به یکدیگر پیوند می‌دهد (فکوهی، ۱۳۸۱: ۴۲).

با ورود به قرن بیست‌ویکم، تغییرات گسترده‌ای در ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و فناورانه رخ داده که بنیان‌های هویتی انسان معاصر را به چالش کشیده است. آنتونی گیدنز^۲ (۱۹۹۱) بر این باور است که در شرایط مدرنیته متأخر، هویت فردی دیگر امری از پیش تعیین‌شده نیست بلکه به پروژه‌های بازاندیشانه تبدیل شده‌است که فرد باید آن را در تعامل مداوم با تحولات اجتماعی بازتولید کند (گیدنز، ۱۳۹۹: ۲۳۸). به همین ترتیب، مانوئل کاستلز^۳ (۱۹۹۷) در تحلیل خود از «جامعه شبکه‌ای» نشان می‌دهد که هویت در عصر ارتباطات، تحت تأثیر رسانه‌ها و فناوری‌های نوین شکل می‌گیرد و بازتعریف می‌شود (کاستلز، ۱۹۹۷: ۱۸۲). استوارت هال^۴ (۱۹۹۶) نیز هویت را فرآیندی سیال و متکثر می‌داند که همواره در حال مفصل‌بندی درون گفتمان‌ها و روابط قدرت است. بر این اساس، هویت در جهان معاصر به پدیده‌ای چندلایه و پویا تبدیل شده‌است، که نمی‌توان آن را در قالب تعاریف ثابت و سنتی محدود کرد (هال، ۱۹۹۶: ۲۳۶).

ایران به عنوان جامعه‌ای در حال گذار، نمونه‌ای بارز از چنین تحولات هویتی است. تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناورانه در کشور طی دهه‌های اخیر باعث شده منابع سنتی هویت‌ساز مانند خانواده و مذهب تضعیف شوند و در مقابل، منابع نوینی همچون رسانه‌های جمعی، شبکه‌های اجتماعی و الگوهای نوگرایانه فرهنگی اهمیت یابند. این

1. Burke

2. Anthony Giddens

3. Manuel Castells

4. Stuart Hall

وضعیت نه تنها فرصت‌های تازه‌ای برای بازتعریف هویت ایجاد کرده بلکه شکاف‌ها و تنش‌های جدیدی را نیز پدید آورده است.

شهر اشنویه به عنوان یکی از شهرستان‌های کردنشین ایران، نمونه‌ای گویا از این وضعیت است. این منطقه با وجود پیشینه تاریخی و فرهنگی غنی، در دهه‌های اخیر تحت تأثیر روندهای نوسازی، گسترش فناوری‌های ارتباطی و نفوذ رسانه‌های نوین قرار گرفته است. چنین شرایطی، زندگی روزمره مردم اشنویه را به‌ویژه در میان جوانان دستخوش تغییر کرده است. صنعتی‌شدن نسبی، ارتباط با شهرهای بزرگ‌تر، مهاجرت و دسترسی گسترده‌تر به رسانه‌ها و فضای مجازی، همه و همه بر تجربه زیسته جوانان این شهر تأثیر گذاشته‌اند و ابعاد هویتی آنان را به چالش کشیده‌اند.

اهمیت مطالعه هویت اجتماعی جوانان اشنویه از آن روست که جوانی، به تعبیر بسیاری از صاحب‌نظران، مرحله‌ای بحرانی در فرآیند شکل‌گیری هویت است. هرسیج (۱۳۹۰) بر این نکته تأکید می‌کند که برجسته‌شدن مسئله هویت، یکی از ویژگی‌های اساسی دوره جوانی است. در عین حال، در مناطقی مانند اشنویه که همزمان تحت تأثیر سنت‌های بومی-محلی و تحولات جهانی قرار دارند، مسئله هویت شکلی پیچیده‌تر می‌یابد. جوانان این شهر در موقعیتی قرار گرفته‌اند که از یک سو در معرض منابع هویت‌ساز سنتی مانند خانواده، مذهب و قومیت هستند و از سوی دیگر تحت تأثیر رسانه‌ها، فناوری‌های نوین و جریان‌های فرهنگی جهانی قرار دارند. این تقابل و تعامل منابع هویت‌ساز، به چالش‌ها و پرسش‌های تازه‌ای درباره هویت اجتماعی جوانان اشنویه منجر شده است.

بر این اساس، پرداختن به هویت اجتماعی جوانان در شهرستان اشنویه نه تنها می‌تواند تصویری روشن از وضعیت فرهنگی و اجتماعی این قشر به‌دست دهد، بلکه می‌تواند به درک دقیق‌تر فرآیندهای بازتعریف هویت در جامعه ایرانی کمک کند. بررسی این مسئله، امکان تحلیل چگونگی تعامل میان سنت و مدرنیته، محلی و جهانی، فردی و جمعی را فراهم می‌سازد و از این جهت دارای اهمیت نظری و کاربردی فراوان است. بر این اساس سوال اصلی تحقیق این است: آیا تعیین‌کننده‌های اجتماعی - فرهنگی بر هویت‌های اجتماعی جوانان شهر اشنویه تأثیرگذارند؟

مبانی نظری تحقیق

۱. پیشینه تحقیق

پژوهش‌های مطرح شده در این قسمت باتوجه به موضوع مورد بررسی این پژوهش و نزدیک به آن مورد مطالعه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

هاشمی، سیدضیا و نصیبی، مرجان (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «مطالعه هویت جوان ایرانی با تأکید بر نقش منابع هویت‌ساز در جامعه شبکه‌ای» (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تهران) که به روش پیمایشی و موردی (نمونه: دانشجویان ۱۸-۲۸ ساله دانشگاه تهران) انجام شده است، بیان کرده‌اند: منابع هویت‌ساز شبکه‌ای (دسترسی به شبکه‌های اجتماعی، منابع اطلاعاتی آنلاین و تعاملات دیجیتال) نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری مؤلفه‌های هویتی جوانان دارد؛ به‌ویژه در تقویت سازه‌های هویت جمعی و هویت فرهنگی ترجیحی جوانان شهری.

چینی، فرخ‌دخت و سیدخراسانی، مرضیه سادات (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «فضای مجازی، هویت فرهنگی و اجتماعی جوانان» که با روش پیمایشی - تحلیلی منتشر شده است، گزارش داده‌اند: استفاده گسترده از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی موجب بروز

گونه‌های تازه‌ای از «هویت مجازی» شده که برخی مؤلفه‌های سنتی هویت اجتماعی را تعدیل یا بازتعریف می‌کند؛ هم‌زمان، سطح و کیفیت استفاده (نوع برنامه‌ها، تعاملات) بر جهت‌گیری‌های ارزشی و هویتی اثرگذار است.

اسمعیلی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی پیامد جامعه‌شناختی شبکه‌های اجتماعی بر هویت فرهنگی جوانان» که از رویکرد تئوری داده‌بنیاد (کیفی مبتنی بر مصاحبه و تحلیل محتوایی) استفاده کرده است، گزارش کرده‌اند: شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان عرصه‌ای از اجتماعی‌شدن معاصر، هم ظرفیت‌های بازتولید فرهنگی فراهم می‌کنند و هم شواهدی از تعارض و گسست میان ارزش‌های خانگی/محلی و ارزش‌های پذیرفته‌شده در فضای مجازی را نشان می‌دهند که منجر به تجربه‌سازی هویتی پیچیده در جوانان می‌شود.

رحیمی و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی هویت مجازی جوانان شهر شیراز در سال ۱۴۰۲» که با روش میدانی پیمایشی انجام شد، نشان داده است: هویت مجازی جوانان تحت تأثیر جنسیت، سن، پایگاه اجتماعی، گرایش دینی، آگاهی سیاسی و میزان/نوع استفاده از شبکه‌های اجتماعی قرار دارد و این مؤلفه‌ها با هویت‌های سنتی آنان در تعامل‌اند.

اکبری و همکاران (۱۴۰۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و هویت اجتماعی-دینی جوانان (مطالعه دانشجویان خوارزمی پردیس کرج)» که با طرح پیمایشی انجام شده است، گزارش کرده‌اند: سرمایه فرهنگی خانواده (سطح فرهنگی، حمایت فرهنگی، نوع سرمایه‌گذاری فرهنگی در فرزندان) به‌طور معناداری با هویت اجتماعی-دینی جوانان مرتبط است؛ سطوح بالاتر سرمایه فرهنگی خانواده با هویت دینی-اجتماعی قوی‌تر همراه است.

پاریکیو و همکاران^۱ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «ارتباط میان هویت گروهی در مدرسه و متغیرهای توسعه مثبت جوانان» که با روش پیمایشی کمی در نمونه‌های دانش‌آموزی انجام شده است، بیان کرده‌اند: تعلق و شناسایی گروهی در مدرسه^۲ با خودپنداره، خودکارآمدی، همدلی و عملکرد تحصیلی مرتبط است؛ زمینه (شهری/روستایی) و جنسیت نقش تعدیل‌کننده در این روابط دارند.

گرنیک و همکاران^۳ (۲۰۲۰) در مقاله مروری و تحلیلی «فراتر از زمان صفحه: رشد هویتی در عصر دیجیتال» که رویکردی ترکیبی از شواهد تجربی و نظری ارائه می‌دهد، نتیجه‌گیری کرده‌اند: لازم است به‌جای صرفاً اندازه‌گیری «زمان صرف‌شده» در رسانه‌ها، بر مکانیزم‌های کارکردی رسانه (مقایسه اجتماعی، بازنمایی، بازخورد اجتماعی) تمرکز شود؛ این مکانیزم‌ها مسیرهای مشخصی برای تأثیرگذاری بر شکل‌گیری هویت نوجوانان فراهم می‌آورند.

خانلو و همکاران^۴ (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای مختلط-روش بر روی نوجوانان مهاجر در کانادا با تمرکز بر هویت، عزت‌نفس و سلامت روان، نشان داده‌اند: فرایندهای ادغام/تفکیک

1. Paricio, M., Hernández, J., & Torres, R.

2. group identification

3. Gernigon, C., Smith, A., & Roberts, S.

4. Khanlou, N., Lee, R., & Santos, R.

فرهنگی^۱ و عوامل اجتماعی-اقتصادی بر شکل‌گیری هویت و پیامدهای روانی آن تأثیر دارند؛ حمایت اجتماعی و محیط مدرسه نقش محافظتی قوی دارند.

برانه^۲ (۲۰۲۲) در مروری با عنوان «دینامیک‌های توسعه هویت در نوجوانی» (مرور نظام‌مند شواهد طولی و مقطعی) که شواهد طولی را برجسته می‌سازد، نشان داده است: گذارهای نقش‌ساز (ورود به کار، تغییر مدرسه/محیط) و تفاوت‌های بین‌فردی باعث تنوع مسیرهای هویتی می‌شوند و برخی ابعاد هویت ثبات بیشتری نسبت به بقیه نشان می‌دهند.

آوچی^۳ (۲۰۲۴) در مرور نظام‌مند «استفاده از شبکه‌های اجتماعی و هویت نوجوانان» که شامل تجزیه و تحلیل کمی چندین مطالعه است، یافته است: کیفیت و الگوی استفاده (مثلاً مقایسه اجتماعی و نوع تعامل) قوی‌تر از کمیت (ساعت) با مؤلفه‌های فرایند هویتی ارتباط دارد و نشان‌دهنده نقش پیچیده‌ی رسانه‌ها در تشدید یا تسهیل کاوش و پایبندی هویتی است.

پرز-تورس و همکاران^۴ (۲۰۲۴) در مقاله‌ای مروری با عنوان «آینه اجتماعی دیجیتال برای توسعه هویت» که شواهد تجربی را گردآوری و تلفیق کرده‌اند، نتیجه‌گیری کرده‌اند: چهار مضمون اصلی در ساخت هویت آنلاین دیده می‌شود — خودارائه، مقایسه اجتماعی، نقش الگوهای رسانه‌ای به عنوان معیارهای مرجع، و مخاطب آنلاین — و هر کدام مسیرهای متفاوتی برای تثبیت یا تعارض هویتی ایجاد می‌کنند.

پژوهش حاضر از چند جنبه اساسی با مطالعات پیشین، چه در سطح داخلی و چه بین‌المللی، تفاوت دارد و می‌تواند شکاف‌های پژوهشی موجود را پوشش دهد. در بیشتر پژوهش‌های داخلی، تمرکز صرفاً بر یک یا دو عامل تأثیرگذار بر هویت جوانان بوده است؛ به عنوان مثال، تحقیقات هاشمی و نصیبی (۱۴۰۰) بر نقش منابع هویت‌ساز شبکه‌ای، و مطالعه چینی و سیدخراسانی (۱۴۰۱) بر تأثیر فضای مجازی بر هویت فرهنگی و اجتماعی جوانان تأکید داشته است. همچنین، رحیمی و همکاران (۱۴۰۱) تنها به پایگاه اجتماعی-اقتصادی به عنوان عامل مؤثر بر هویت اجتماعی پرداخته‌اند. این در حالی است که پژوهش حاضر با نگاهی جامع‌تر، سه عامل مهم و نسبتاً کمتر بررسی‌شده یعنی سرمایه فرهنگی، مصرف رسانه‌ای و جلب توجه را به صورت همزمان در مدل تحلیلی خود در نظر می‌گیرد. این ترکیب چندبعدی در هیچ‌یک از پژوهش‌های فارسی پیشین مشاهده نشده است و می‌تواند درک عمیق‌تری از فرایندهای شکل‌گیری هویت اجتماعی در جوانان ارائه دهد. از نظر متغیر وابسته نیز تفاوت بارزی وجود دارد. اغلب پژوهش‌های داخلی و خارجی هویت را به صورت کلی یا محدود به یک بعد خاص بررسی کرده‌اند؛ برای مثال، برخی تنها به هویت فرهنگی یا هویت مجازی پرداخته‌اند. در پژوهش‌های بین‌المللی نظیر برانه (۲۰۲۱) و آوچی (۲۰۲۴)، تمرکز بیشتر بر هویت فردی یا هویت دیجیتال نوجوانان بوده است. پژوهش حاضر با تفکیک هویت اجتماعی به چهار بعد هویت جنسیتی، هویت قومی، هویت ملی و هویت دینی رویکردی جامع‌تر و دقیق‌تر اتخاذ می‌کند. این تفکیک به پژوهشگر اجازه می‌دهد تا مسیرهای متفاوتی را که هر یک از متغیرهای اجتماعی-فرهنگی

1. acculturation

2. Branje, S.

3. Auchí, R.

4. Pérez-Torres, V., Pastor-Ruiz, Y., & Torrecillas, M.

بر این ابعاد می‌گذارند، شناسایی و تحلیل کند؛ به‌ویژه در جامعه‌ای مانند اشنویه که چندقومیتی و چندفرهنگی است، این موضوع اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. از نظر زمینه مکانی نیز پژوهش حاضر دارای نوآوری است. مطالعات پیشین بیشتر در شهرهای بزرگ و یکدست فرهنگی همچون تهران، مشهد و شیراز انجام شده‌اند و مناطق مرزی و چندقومیتی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. شهر اشنویه با توجه به ویژگی‌های خاص خود نظیر بافت چندزبانه، تنوع قومی (کرد، ترک و فارس)، موقعیت استراتژیک مرزی و تجربه تعامل با جریان‌های فرهنگی و رسان‌های داخلی و خارجی، بستر منحصر به فردی برای مطالعه هویت اجتماعی جوانان فراهم می‌کند. نتایج این پژوهش می‌تواند به درک عمیق‌تر پویایی‌های هویتی در مناطق مرزی و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و اجتماعی ملی کمک شایانی نماید.

در مجموع، شکاف‌های پژوهشی موجود را می‌توان در سه سطح شناسایی کرد: نخست، فقدان مطالعه همزمان چندین تعیین‌کننده اجتماعی-فرهنگی در شکل‌گیری هویت اجتماعی جوانان؛ دوم، نبود پژوهشی که هویت اجتماعی را به صورت تفکیک‌شده در ابعاد جنسیتی، قومی، ملی و دینی بررسی کند؛ و سوم، کمبود تحقیقات در مناطق چندقومیتی و مرزی که تعاملات فرهنگی و اجتماعی پیچیده‌ای دارند. پژوهش حاضر با تمرکز بر چهار متغیر سرمایه فرهنگی، مصرف رسان‌های، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و جلب توجه و تحلیل آن‌ها در ارتباط با چهار بعد هویت اجتماعی، می‌تواند پاسخی به این خلأهای پژوهشی باشد و الگویی نظری و کاربردی برای مطالعات هویت در جامعه ایران ارائه دهد.

۲-۲. مبانی نظری تحقیق

گیدنز بر این باور است که هویت فرد را نباید صرفاً در رفتار آشکار یا در واکنش دیگران نسبت به او جستجو کرد، بلکه باید آن را در توانایی شخص برای استمرار بخشیدن به روایت منسجم و معناداری از زندگی‌نامه خویش یافت. او تأکید می‌کند که فرد برای داشتن روابط پایدار و قابل اعتماد با دیگران باید روایتی واقعی و در حال تکامل از زندگی خود داشته باشد؛ روایتی که بتواند رخداد‌های بیرونی را در خود جذب کرده و آن‌ها را با داستان جاری «خود» هماهنگ سازد (گیدنز، ۱۳۹۹: ۸۴). از دیدگاه او، فردی که هویت شخصی خود را با ثبات و انسجام تجربه می‌کند، در حقیقت صاحب زندگی‌نامه‌ای پیوسته است و همین امر او را قادر می‌سازد تا با دیگران ارتباط برقرار کند. این ثبات درونی حاصل نوعی سپر محافظ است که در نخستین روابط اعتمادآمیز شکل گرفته و همچون پوششی امنیتی، تهدیدها علیه یکپارچگی «خود» را تعدیل می‌کند. به اعتقاد گیدنز، فردی که چنین ثباتی دارد، نه تنها ارزش وجودی خود را پاس می‌دارد بلکه از حس احترام به خویش بر خوردار است و از فروکاستن به سطحی صرفاً مادی و بی‌جان جلوگیری می‌کند (گیدنز، ۱۳۹۹: ۸۴). همچنین تداوم این روایت هویتی بر جسم و ذهن فرد نیز اثرگذار است و در بسیاری مواقع به بازآفرینی آن‌ها یاری می‌رساند (گیدنز، ۱۳۹۹: ۲۶۱).

به اعتقاد گیدنز، جامعه مدرن ویژگی بازاندیشی دارد و همین امر سبب می‌شود که «خود» به پروژه‌ای بازتابی تبدیل شود. او استدلال می‌کند که در شرایط مدرنیته متأخر، فرد می‌تواند هویت خویش را بازاندیشی کند، تغییر دهد و حتی بازطراحی نماید. این بازاندیشی دائمی، مسئولیت فرد را در خلق و بازتولید «خود» به‌طور همه‌جانبه افزایش می‌دهد. از نگاه او، هویت شخص نه تنها برآمده از اکتشاف درونی است، بلکه محصول

روابط اجتماعی نزدیک نیز به شمار می‌رود. حتی بدن انسان نیز در جهان جدید بخشی از نظام بازاندیشانه زندگی اجتماعی شده‌است (ریترز، ۱۳۹۹: ۷۷۱).

بورديو برای تحليل جامعه، آن را در قالب میدان‌هایی متشکل از انواع سرمایه‌ها ترسیم می‌کند؛ از جمله سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۷). در این میان، سرمایه فرهنگی جایگاهی محوری در اندیشه او دارد. سرمایه فرهنگی شامل توانایی تشخیص و انتخاب سبک‌های معتبر و مشروع فرهنگی همچون موسیقی، هنر، ادبیات یا نظام‌های نمادین است. این نوع سرمایه به افراد امکان می‌دهد از زندگی روزمره فراتر روند و سلیقه‌های خاص و متمایزی را برگزینند. از نگاه بورديو، مشروعیت سایر سرمایه‌ها وابسته به تبدیل آن‌ها به سرمایه فرهنگی است. کسی که سرمایه فرهنگی بیشتری دارد، می‌تواند برداشت خود از جهان اجتماعی را بر دیگران تحمیل کرده و موقعیت برتری به‌دست آورد (فاضلی، ۱۳۸۲: ۳۸).

در بررسی نقش رسانه‌ها بر هویت اجتماعی، نظریه «کاشت» گرینر اهمیت ویژه‌ای دارد. این نظریه حاصل سال‌ها تحقیق درباره تأثیر تلویزیون بر ادراک مخاطبان است. مطابق این دیدگاه، کسانی که ساعات طولانی در معرض تلویزیون هستند، واقعیت اجتماعی را بر اساس آنچه رسانه‌ها بازنمایی می‌کنند می‌سنجند، نه آنچه در دنیای عینی رخ می‌دهد. گرینر میان مخاطبان پرمصرف و کم‌مصرف تمایز قائل می‌شود؛ دسته نخست کسانی‌اند که بیش از چهار ساعت در روز بدون انتخاب خاصی تلویزیون می‌بینند و دسته دوم افرادی‌اند که به‌طور محدودتر و گزینشی رسانه را دنبال می‌کنند. نتیجه این الگو، ایجاد برداشت‌های بلندمدت و تدریجی در نگرش مخاطبان است که بیش از آن‌که بر رفتار آشکار اثر بگذارد، بر طرز تلقی‌ها و باورهای آنان اثرگذار می‌شود (جعفری و فرج‌زاده، ۱۴۰۳: ۸۵). گافمن با بهرمگیری از رهیافت نمایشی، فاصله‌ای میان «خود واقعی» و «خود اجتماعی» قائل است. او معتقد است آنچه ما هویت می‌نامیم، نتیجه اجرای نقش‌هایی است که در موقعیت‌های اجتماعی مختلف ایفا می‌کنیم. از نگاه او، «خود» در تعامل با دیگران و از خلال همین نمایش‌های روزمره شکل می‌گیرد. گافمن همچنین بر بدن به عنوان ابزار ارتباطی و نشان‌های از منزلت اجتماعی تأکید می‌کند. او بدن را نوعی وسیله معرفی می‌داند که افراد با استفاده از آن، نشانه‌های هویتی خود را به دیگران منتقل کرده و توجه‌شان را جلب می‌کنند (مهدی‌زاده، ۱۴۰۰: ۹۴).

ریچارد جنکینز هویت اجتماعی را ویژگی بنیادین همه انسان‌ها می‌داند و بر این باور است که هویت نه امری ذاتی، بلکه ساخته و پرداخته تعاملات اجتماعی است. او هویت را نوعی «بازی اجتماعی» می‌نامد که در آن افراد از خلال مواجهه‌های رو در رو، خود و دیگران را تعریف می‌کنند. به همین دلیل هویت اجتماعی حاصل توافقات و اختلاف‌نظرهاست و همواره در معرض تغییر و بازتعریف قرار دارد. از نظر جنکینز، هویت نه تنها درونی و بیرونی است، بلکه زمان و مکان نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری آن دارند. به بیان او، فهم هویت به معنای جای دادن آن در بافت زمانی و مکانی مشخص است. هویت فردی بر تمایز و یکتایی تأکید دارد، در حالی که هویت جمعی بیشتر بر شباهت‌ها و مشترکات استوار است (جنکینز، ۱۳۹۸: ۱۱۵).

تاجفل هویت اجتماعی را در پیوند با عضویت گروهی تبیین می‌کند. او معتقد است عضویت در گروه‌ها سه بُعد اساسی دارد: شناختی (آگاهی از تعلق به گروه)، ارزشی (قضاوت مثبت یا منفی نسبت به این عضویت) و عاطفی (احساسات فرد نسبت به گروه و

اعضای آن). بر این اساس، هویت اجتماعی بخشی از برداشت فرد از خویشتن است که از طریق عضویت در گروه‌های اجتماعی و بار معنایی ارزشی و عاطفی آن شکل می‌گیرد (فرجی‌هرمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۹). به زعم تاجفل، هویت فردی در بستر تعامل با گروه‌ها ساخته می‌شود و موقعیت‌های اجتماعی مختلف می‌توانند ابعاد گوناگونی به این هویت ببخشند. با این حال، تعیین‌کننده اصلی، آگاهی فرد از پیامدهای عضویت و نحوه کنش او در برابر ساختارهای اجتماعی است.

چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری این پژوهش بر پایه بهره‌گیری تلفیقی از رویکردهای نظری گوناگون استوار است. تنوع ابعاد مورد مطالعه و پیچیدگی مفهوم هویت اجتماعی ایجاب می‌کند که به جای اتکای صرف به یک نظریه، از دیدگاه‌های مکمل برای تبیین بهتر موضوع استفاده شود. در این راستا، متغیرهای جمعیت‌شناختی نظیر جنس، سن، وضعیت تأهل و سطح تحصیلات در قالب پایگاه اقتصادی-اجتماعی، به عنوان عوامل زمینه‌ای لحاظ شده‌اند. اهمیت این متغیرها تنها در ماهیت زمینه‌ای آن‌ها خلاصه نمی‌شود، بلکه به دلیل شواهد تجربی متعدد است که نشان داده‌اند این عوامل می‌توانند در شکل‌دهی به ابعاد مختلف هویت اجتماعی تأثیرگذار باشند.

با تأکید بر دیدگاه گیدنز، هویت فردی و اجتماعی به منزله پروژه‌ای بازاندیشانه تلقی می‌شود که افراد در فرایند آن نقش فعال دارند. فرد نه موجودی منفعل بلکه عاملی است که می‌تواند در ساختن روایت‌های پایدار و پیوسته از زندگی خویش نقش ایفا کند. این روایت‌های بازتابی، ثبات درونی و انسجام هویتی را شکل داده و به فرد امکان می‌دهند تا در مواجهه با جهان اجتماعی، خویشتن معنادار خود را بازتولید نماید.

از سوی دیگر، با الهام از اندیشه بوردیو، سرمایه فرهنگی به عنوان یکی از عناصر محوری در تحلیل هویت اجتماعی در نظر گرفته شده‌است. سرمایه فرهنگی به فرد این امکان را می‌دهد که سبک‌های مشروع فرهنگی را تشخیص داده و از طریق آن‌ها موقعیت اجتماعی خود را تثبیت یا ارتقا دهد. این مفهوم نه تنها در حوزه آموزش، بلکه در نحوه بازنمایی فرد از خویشتن و تعریف او از موقعیت اجتماعی خویش نیز اهمیت دارد.

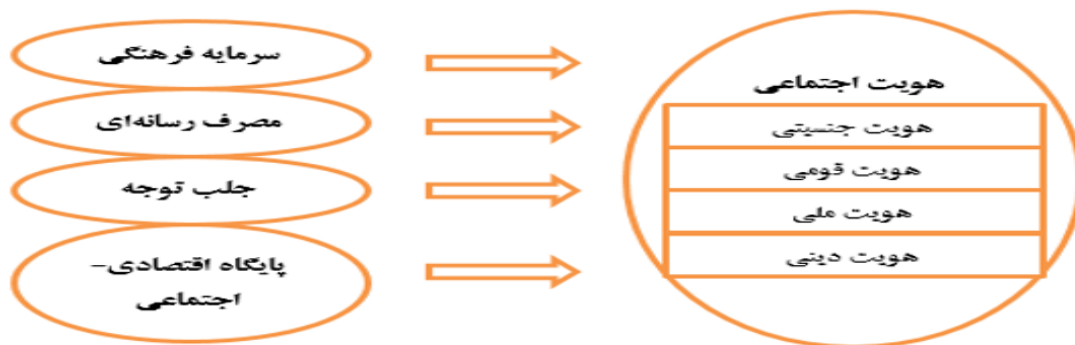
در کنار این مباحث، نظریه کاشت‌گرینر نقش رسانه‌ها در بازتولید باورها و ادراکات اجتماعی را برجسته می‌سازد. مصرف رسانه‌های، به‌ویژه در اشکال پرمصرف و غیرگزینشی، می‌تواند نگرش‌های پایدار و تدریجی نسبت به واقعیت اجتماعی ایجاد کند و در نتیجه به بازتعریف هویت اجتماعی افراد بینجامد.

همچنین، در بررسی نقش جلب توجه بر فرایند هویت‌یابی، از نظریات گافمن و جنکینز استفاده شد. از منظر گافمن، هویت همچون نمایشی روزمره است که در آن فرد با استفاده از نشانه‌های رفتاری و بدنی خویش، خود را به دیگران معرفی کرده و مشروعیت اجتماعی کسب می‌کند. جنکینز نیز بر این نکته تأکید دارد که هویت نه امری ثابت و درونی، بلکه برساخته تعاملات اجتماعی و محصول بازی‌های ارتباطی در بافت‌های زمانی و مکانی گوناگون است.

در نهایت، با اتکا به نظریه تاجفل، ابعاد جمعی هویت همچون هویت دینی، جنسیتی، ملی و قومی به منزله مؤلفه‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که از طریق عضویت در گروه‌های اجتماعی شکل می‌گیرند و بار عاطفی، ارزشی و شناختی خاصی دارند. بدین ترتیب، چارچوب نظری پژوهش حاضر ترکیبی است از دیدگاه‌های گوناگون که هر یک بُعد خاصی از موضوع را روشن می‌سازد و امکان تدوین فرضیه‌هایی چندجانبه را فراهم می‌کند.

مدل نظری تحقیق

این مدل نظری نشان می‌دهد که هویت اجتماعی حاصل تأثیر مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی-فرهنگی است. چهار متغیر سرمایه فرهنگی، مصرف رسانه‌ای، جلب توجه و پایگاه اقتصادی-اجتماعی، متغیرهای مستقل بودند که تصور می‌شود بر متغیر وابسته یعنی هویت اجتماعی جوانان شهر اشنویه تأثیر مثبت و معناداری می‌گذارند. درون هویت اجتماعی نیز، ابعاد مختلفی مانند هویت جنسیتی، هویت قومی، هویت ملی و هویت دینی به عنوان زیرمؤلفه‌ها در نظر گرفته شده‌اند. به بیان دیگر، هویت اجتماعی به صورت یک مفهوم چندبعدی دیده شده است که از ترکیب و تعامل این چهار بُعد تشکیل می‌شود. بر این اساس طبق مباحث مطرح شده در چارچوب نظری پژوهش می‌توان فرضیه‌هایی به صورت زیر مطرح کرد؛



شکل (۱) مدل نظری پژوهش

- ۱) سرمایه فرهنگی بر هویت اجتماعی (جنسیتی، قومی، ملی و دینی) جوانان شهر اشنویه تأثیر مثبت و معناداری دارد.
- ۲) مصرف رسانه‌ای بر هویت اجتماعی (جنسیتی، قومی، ملی و دینی) جوانان شهر اشنویه تأثیر مثبت و معناداری دارد.
- ۳) جلب توجه بر هویت اجتماعی (جنسیتی، قومی، ملی و دینی) جوانان شهر اشنویه تأثیر مثبت و معناداری دارد.
- ۴) پایگاه اقتصادی-اجتماعی بر هویت اجتماعی (جنسیتی، قومی، ملی و دینی) جوانان شهر اشنویه تأثیر مثبت و معناداری دارد.

تعریف مفاهیم و عملیاتی شدن

در پژوهش حاضر متغیرهای مستقل سرمایه فرهنگی، مصرف رسانه‌های، جلب توجه و پایگاه اقتصادی-اجتماعی می‌باشند و متغیر وابسته هویت اجتماعی در چهار بعد هویت جنسیتی، قومی، ملی و دینی است که به تعریف نظری و عملیاتی آن‌ها می‌پردازیم: تعریف نظری سرمایه فرهنگی: سرمایه فرهنگی مفهومی است که نخستین بار توسط پیر بورديو مطرح شد و به مجموعه‌ای از منابع نمادین و غیرمادی اشاره دارد که افراد در فرایند اجتماعی شدن کسب می‌کنند و از طریق آن‌ها می‌توانند موقعیت اجتماعی خود را بازتولید و تقویت نمایند. این سرمایه شامل سه شکل عمده است: تجسم‌یافته (دانش، مهارت‌ها و عادات ذهنی و رفتاری)، عینی‌شده (کالاها و فرهنگ‌های مانند کتاب‌ها، آثار هنری، ابزارهای علمی) و نهادینه‌شده (مدارک و گواهینامه‌های تحصیلی). سرمایه فرهنگی در تعامل با سرمایه اقتصادی و اجتماعی، تعیین‌کننده جایگاه فرد در ساختار اجتماعی است و نقش مهمی در بازتولید نابرابری‌ها ایفا می‌کند (بورديو، ۱۳۹۸: ۲۴۲).

تعریف عملیاتی سرمایه فرهنگی: جهت سنجش این متغیر از بعد عینی (میزان مطالعه، هنر و ادبیات، رسانه‌ها و فعالیتهای فرهنگی جمعی) و ذهنی (سلیقه فرهنگی، ارزش‌گذاری فرهنگی، هویت فرهنگی و انتخاب فرهنگی) با استفاده از ترکیبی از مقیاس استاندارد سالیوان و بنت (۲۰۰۱) که دارای ۱۰ گویه در مقیاس لیکرت پنج‌درجه‌ای (از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم») طراحی شده است، استفاده گردید.

تعریف نظری مصرف رسانه‌های: مصرف رسانه‌های به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و رفتارهایی اشاره دارد که افراد در قالب استفاده از رسانه‌های مختلف (سنتی و نوین) انجام می‌دهند؛ اعم از مطالعه روزنامه و مجلات، تماشای تلویزیون و فیلم، گوش‌دادن به رادیو و موسیقی، و همچنین استفاده از رسانه‌های دیجیتال مانند شبکه‌های اجتماعی و وبسایت‌ها. این مفهوم نه تنها شامل میزان و دفعات استفاده از رسانه‌هاست، بلکه نوع، محتوا، و شیوه بهره‌برداری از آن‌ها را نیز در بر می‌گیرد (اسمعیلی و همکاران، ۱۴۰۱: ۵۹).

تعریف عملیاتی مصرف رسانه‌های: جهت سنجش این متغیر، ۶ گویه در مورد میزان استفاده از تلویزیون، رادیوهای داخلی، رادیوهای خارجی، اینترنت، ماهواره، روزنامه و مجلات در طول هفته به ساعت مدنظر قرار گرفت.

تعریف نظری جلب توجه: جلب توجه به فرآیندی روان‌شناختی و اجتماعی اطلاق می‌شود که در آن فرد تلاش می‌کند با به‌کارگیری نشانه‌ها، رفتارها یا شیوه‌های خاص ارتباطی، دیگران را متوجه خود ساخته و نگاه آنان را به سمت خویش معطوف کند. این مفهوم هم بعد فردی دارد - یعنی میل به دیده‌شدن و تأیید اجتماعی - و هم بعد بین‌فردی، به این معنا که در بستر تعاملات اجتماعی تحقق می‌یابد. جلب توجه می‌تواند از طریق عوامل نمادین (مانند سبک پوشش، زبان بدن، یا نشانه‌های فرهنگی) یا از راه‌های رفتاری (مانند مشارکت فعال در گفتگوها، استفاده از رسانه‌ها یا نمایش مهارت‌ها) صورت گیرد. در علوم اجتماعی، این پدیده اغلب با مفاهیمی چون ارائه خود (گافمن، ۱۹۵۹) و سرمایه نمادین (بورديو، ۱۹۸۶) پیوند دارد و به عنوان یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری هویت اجتماعی و بازتولید منزلت فردی بررسی می‌شود.

تعریف عملیاتی جلب توجه: در این پژوهش، «جلب توجه» به‌صورت عملیاتی به معنای میزان رفتارها، کنش‌ها و انتخاب‌های فردی است که با هدف دیده‌شدن، برجسته‌سازی خود و کسب تأیید اجتماعی در تعاملات بین‌فردی یا فضای مجازی انجام می‌گیرد. برای سنجش این متغیر، از ترکیبی از مقیاس‌های استاندارد مرتبط با «ارائه خود» و «نمایش

اجتماعی» استفاده می‌شود که ابعاد وضعیت ظاهری، آرایشی و پوششی (نظیر استفاده مکرر از رسانه‌های اجتماعی برای معرفی خود، انتخاب سبک پوشش یا گفتار متمایز، مشارکت فعال در جمع‌ها، احساس نیاز به تأیید دیگران، اهمیت نگاه و قضاوت دیگران در مورد فرد، و میزان رضایت از دیده‌شدن) را شامل می‌گردد. شاخص‌های این متغیر با بهره‌گیری از گویه‌های پرسشنامه‌ای طراحی شده بر اساس مقیاس پایس^۱ (۱۹۷۲) و تعدیل‌شده متناسب با بستر فرهنگی جامعه مورد مطالعه سنجیده خواهد شد.

تعریف نظری پایگاه اقتصادی-اجتماعی: به جایگاه نسبی افراد یا خانواده‌ها در ساختار اجتماعی اشاره دارد که بر اساس شاخص‌هایی همچون سطح تحصیلات، وضعیت شغلی و میزان درآمد تعیین می‌شود. این پایگاه نه تنها بر دسترسی افراد به منابع مادی و فرصت‌های اجتماعی اثرگذار است، بلکه بر نگرش‌ها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد (سیرگی،^۲ ۲۰۲۱: ۸۰).

تعریف عملیاتی پایگاه اقتصادی-اجتماعی: پایگاه اقتصادی-اجتماعی فرد یا خانوار با استفاده از شاخص‌های قابل سنجش شامل سطح تحصیلات، وضعیت اشتغال و میزان درآمد ماهانه مشخص شد. برای این منظور، هر شاخص به صورت عددی یا رتبه‌ای امتیازدهی شده و از طریق میانگین‌گیری یا محاسبه شاخص ترکیبی، یک نمره کلی از پایگاه اقتصادی-اجتماعی برای هر پاسخ‌دهنده به‌دست آمد.

تعریف نظری هویت اجتماعی: تعریفی است که فرد از خود در رابطه با دیگران می‌کند و بر اساس عضویت در رده‌ها و گروه‌های گوناگون اجتماعی شکل می‌گیرد. هویت افراد وابسته به برداشت دیگران است و شناسایی دیگران لازمه‌ی تثبیت هویت است (جنکینز، ۱۳۹۸: ۴۵).

تعریف عملیاتی هویت اجتماعی: در پژوهش حاضر؛ متغیر وابسته‌ی مورد بررسی هویت اجتماعی می‌باشد که از چهار شاخص کلی برای عینی‌سازی آن استفاده شده‌است. شاخص‌های مذکور شامل هویت دینی، جنسیتی، قومی و ملی می‌باشد.

الف- هویت دینی: منظور میزان شناخت عقیدتی فرد از تعلق و ارتباطش نسبت به دینی خاص و پیامدهای احساسی مثبتی که فرد از این تعلق و ارتباطش تجربه می‌کند و بالاخره میزان ارزشی که فرد به انجام عملی مناسب فردی و جمعی این دین خاص قائل است گفته می‌شود (عباسی‌قادی، ۱۴۰۲: ۳۲). هویت دینی یکی از ابعاد هویت اجتماعی در این تحقیق می‌باشد که برای عملیاتی کردن آن از ۱۰ گویه به صورت طیفی یا ۵ گزینه‌ای استفاده شد.

ب- هویت جنسیتی: یعنی تصورات، معانی، ارزش‌ها و انتظارات مربوط به یک جنس که از طریق تعامل اجتماعی در عرصه‌های مختلف به انسان منتقل می‌شود و ساختار روانی و شخصیتی او را می‌سازد (دانش، ۱۳۹۵: ۱۲۸). هویت جنسیتی یکی از ابعاد هویت اجتماعی در این تحقیق می‌باشد که برای عملیاتی کردن آن از ۹ گویه به صورت طیفی یا ۵ گزینه‌ای استفاده شده‌است.

ج- هویت ملی: هویت ملی مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، نمادها و احساس تعلق است که افراد یک جامعه را به عنوان اعضای یک ملت به هم پیوند می‌دهد. این هویت بر پایه تاریخ مشترک، زبان رسمی، فرهنگ، نهادهای سیاسی و تجربه‌های جمعی شکل می‌گیرد و به افراد کمک می‌کند تا خود را در نسبت با دولت-ملت تعریف کنند (ملایی و

1. Pines

2. Sirgy, M. J.

مرادی، ۱۴۰۰: ۴۸). هویت ملی یکی از ابعاد هویت اجتماعی در این تحقیق می‌باشد که برای عملیاتی کردن آن از ۱۰ گویه به صورت طبقه‌بندی یا ۵ گزینه‌ای استفاده شده‌است.

د- هویت قومی: هویت قومی بیانگر احساس تعلق فرد یا گروه به یک اجتماع قومی مشخص است که بر اساس عناصری همچون زبان مادری، سنت‌ها، آداب و رسوم، مذهب، خاطره تاریخی و سرزمین نیاکان شکل می‌گیرد. این هویت به افراد امکان می‌دهد خود را به عنوان عضوی از یک گروه فرهنگی متمایز بازشناسند و در تعامل با دیگر گروه‌ها، مرزهای «خود» و «دیگری» را تعریف کنند (شریف‌زادگان و زاهدی، ۱۳۹۹: ۸۸). هویت قومی یکی از ابعاد هویت اجتماعی در این تحقیق می‌باشد که برای عملیاتی کردن آن از ۸ گویه به صورت طبقه‌بندی یا ۵ گزینه‌ای استفاده شده‌است.

روش تحقیق

این پژوهش با روش پیمایش اجرا شده‌است. جمعیت تحقیق در این پژوهش را کلیه جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله‌ی شهر اشنویه تشکیل می‌دهند که براساس آخرین سرشماری انجام شده (سال ۱۴۰۰) به تعداد ۱۶۳۲۵ نفر می‌باشند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران محاسبه شد و تعداد آن ۳۷۵ نفر به‌دست آمد.

روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری چند مرحله‌ای بود. در مرحله نخست، شهر اشنویه بر اساس تقسیم‌بندی جغرافیایی به محلات یا بخش‌های اصلی تفکیک شده‌است. این محلات به عنوان خوشه‌های اولیه در نظر گرفته شده و هدف از این مرحله، پوشش تمام نواحی شهر و ایجاد تنوع مکانی در نمونه بود. در مرحله دوم، از میان خوشه‌های تعیین شده، تعدادی محله به صورت تصادفی یا تصادفی طبقه‌ای انتخاب شدند. این انتخاب تضمین نمود که نمونه نهایی نماینده‌ای واقعی از جامعه آماری است و تفاوت‌های مکانی و اجتماعی در نظر گرفته شد. پس از انتخاب خوشه‌ها، در مرحله سوم، افراد حاضر در هر خوشه بر اساس ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مانند جنسیت، گروه سنی و سطح تحصیلات طبقه‌بندی شدند. این طبقه‌بندی کمک کرد تا نمونه انتخاب شده از لحاظ ترکیب جمعیت‌شناختی با جامعه آماری اصلی همخوانی داشته باشند. در مرحله چهارم، از هر طبقه در هر خوشه، افراد به صورت تصادفی ساده یا سیستماتیک انتخاب شدند تا به حجم نمونه تعیین شده برسند. به این ترتیب، ضمن حفظ نمایندگی، امکان تحلیل دقیق‌تر تفاوت‌ها و روابط بین متغیرهای پژوهش فراهم گردید. نهایتاً، در مرحله پنجم، داده‌ها از طریق پرسشنامه یا ابزارهای دیگر جمع‌آوری شده و برای تحلیل آماده شدند.

ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه بوده‌است. پرسشنامه تنظیم شده حاوی سوالاتی درباره ویژگی‌های عمومی پاسخگویان و سوالات و گویه‌هایی درباره هر یک از متغیرهای تحقیق به شکل طیف پنج و شش درجه‌ای و به صورت پاسخ بسته و باز طراحی شد. بعد از طراحی پرسشنامه و قبل از اجرای نهایی آن ابتدا پرسشنامه توسط چند متخصص در این زمینه، مورد ارزیابی جدی قرار گرفته و پس از انجام پیش‌آزمون و همچنین انجام پایلوت و محاسبه آلفای کرونباخ، نسخه نهایی تهیه شد. مقدار آلفای کرونباخ متغیرها که شامل هویت اجتماعی و ابعاد آن (۰/۷۹)، هویت قومی (۰/۸۱)، هویت ملی (۰/۸۰)، هویت جنسیتی (۰/۷۷)، هویت دینی (۰/۸۲)، سرمایه فرهنگی (۰/۸۰)، مصرف رسان‌های (۰/۸۱)، جلب توجه (۰/۸۲) و پایگاه اقتصادی - اجتماعی (۰/۸۰) می‌باشد، مشخص شد و نشان داد که سوالات پرسشنامه از پایایی خوبی برخوردار است. توزیع

داده‌ها با شاخص‌های کشیدگی و چولگی بررسی شد و برای تحلیل داده‌ها و مدل‌سازی ساختاری از نرم‌افزار ایموس بهره گرفته شد.

یافته‌های پژوهش

۱. ویژگی‌های جامعه مشارکت‌کننده در پژوهش

برای توضیح و توصیف ویژگی‌های جامعه مورد پژوهش از جدول ۱ و ۲ استفاده شده‌است که نتایج در قالب آن‌ها نمایش داده شده‌است.

جدول ۱. توزیع درصد فراوانی واحدهای مورد پژوهش به تفکیک جنس، سن، تحصیلات، وضعیت اشتغال و میزان درآمد ماهیانه

مشخصه	زیربخش	فراوانی	درصد فراوانی
جنسیت	مرد	210	56
	زن	165	44
سن	15-19	125	33/3
	20-24	110	29/3
	25-29	140	37/3
میزان تحصیلات	زیر دیپلم	16	4/30
	دیپلم	220	58/7
	فوق دیپلم	51	13/7
	لیسانس	75	20
	فوق لیسانس و بالاتر	10	2/7
وضعیت اشتغال	شاغل رسمی	70	18/7
	شاغل غیررسمی	82	21/9
	بیکار	76	20/3
	محصل یا دانشجو	112	29/9
	خانمدار	35	9/3
میزان درآمد ماهیانه	کمتر از 1 میلیون	15	4
	1 تا 5 میلیون	42	11/2
	5 تا 10 میلیون	192	15/2
	بیشتر از 10 میلیون	126	33/6
	کل	375	100

مطابق جدول شماره ۱ از مجموع ۳۷۵ مورد مطالعه شده، ۵۶ درصد افراد نمونه آماری مرد و ۴۴ درصد افراد نمونه آماری زن بوده‌اند. نتایج به‌دست آمده در مورد سن افراد نمونه آماری نشان می‌دهد که ۳۳/۳ درصد در رده‌ی سنی ۱۵-۱۹ سال، ۲۹/۳ درصد در رده‌ی سنی ۲۰-۲۴ و ۳۷/۳ درصد در رده‌ی سنی ۲۵-۲۹ سال قرار دارند. سطح تحصیلات جوانان مورد مطالعه در این تحقیق، در قالب یک سوال باز مورد اندازه‌گیری قرار گرفته است. بیشترین تعداد ۲۲۰ نفر؛ ۵۸/۶ درصد در سطح متوسطه (دیپلم)، قرار داشتند که این امر به خاطر در حال تحصیل بودن اکثر جوانان نمونه آماری می‌باشد. همچنین در خصوص وضعیت شغلی واحدهای مورد پژوهش، ۱۸/۷ درصد را شاغلین رسمی، ۲۱/۹ درصد را شاغلین غیررسمی، ۲۰/۳ درصد بیکار، ۲۹/۹ درصد محصل یا دانشجو و ۹/۳ درصد خانمدار بوده‌اند. در خصوص درآمد ماهیانه واحدهای مورد پژوهش، ۴ درصد دارای درآمد کمتر از یک میلیون تومان، ۱۱/۲ درصد دارای درآمد یک میلیون

تا ۵ میلیون تومان، ۵۱/۲ درصد دارای درآمد ۵ تا ۱۰ میلیون تومان و ۳۳/۶ درصد دارای درآمد بیشتر از ۱۰ میلیون تومان بوده‌اند.

جدول ۲. توزیع درصد فراوانی و میانگین واحدهای مورد پژوهش به تفکیک متغیرهای تحقیق

نام متغیر	طبقات متغیر	فراوانی	درصد فراوانی	میانگین
هویت اجتماعی	پایین	84	22/4	متوسط به بالا
	متوسط	113	30/1	
	بالا	178	47/5	
هویت جنسیتی	پایین	68	18/1	متوسط به بالا
	متوسط	134	35/7	
	بالا	173	46/2	
هویت قومی	پایین	90	24	متوسط به بالا
	متوسط	122	32/5	
	بالا	163	43/5	
هویت ملی	پایین	77	20/5	متوسط به بالا
	متوسط	140	37/3	
	بالا	158	42/2	
هویت دینی	پایین	69	18/4	متوسط به بالا
	متوسط	159	42/4	
	بالا	147	39/2	
سرمایه فرهنگی	پایین	159	42/4	متوسط به پایین
	متوسط	113	30/1	
	بالا	103	27/5	
مصرف رسانه‌های	پایین	180	48	متوسط به پایین
	متوسط	105	28	
	بالا	90	24	
جلب توجه	پایین	192	51/2	متوسط به پایین
	متوسط	140	37/3	
	بالا	43	11/5	
پایگاه اقتصادی - اجتماعی	پایین	111	29/6	متوسط به پایین
	متوسط	226	60/3	
	بالا	38	10/1	

مطابق جدول (۲). در خصوص متغیر هویت اجتماعی و ابعاد آن، میانگین نظرات واحدهای مورد پژوهش این متغیرها متوسط به بالا است. میانگین متغیرهای سرمایه فرهنگی، مصرف رسانه‌های، جلب توجه، متوسط به پایین است. در مورد متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی که از ترکیب متغیرهای میزان تحصیلات، وضعیت اشتغال و میزان درآمد ماهیانه به دست آمده است، ۲۹/۶ درصد در سطح پایین، ۶۰/۳ درصد در سطح متوسط و ۱۰/۱ درصد در سطح بالا بودند. در ادامه به بررسی نرمال بودن جامعه آماری با استفاده از آزمون چولگی و کشیدگی می‌پردازیم:

جدول ۳. آزمون چولگی و کشیدگی برای بررسی نرمال بودن داده‌ها

متغیر	کشیدگی (Kurtosis)		چولگی (Skewness)	
	مقدار	خطای استاندارد	مقدار	خطای استاندارد
هویت اجتماعی	1/520	0/268	0/277	0/134
هویت جنسیتی	-0/292	0/268	0/038	0/134
هویت قومی	-0/442	0/268	0/090	0/134

0/134	0/110	0/268	0/341	هویت ملی
0/134	0/114	0/268	0/412	هویت دینی
0/134	0/101	0/268	0/561	سرمایه فرهنگی
0/134	0/088	0/268	-0/301	مصرف رسانه‌های
0/134	0/151	0/268	0/381	جلب توجه
0/134	0/181	0/268	0/441	پایگاه اقتصادی - اجتماعی

نتایج آزمون چولگی و کشیدگی نشان داد که برای تمامی متغیرها در بازه (۲، -۲) قرار دارد. بنابراین می‌توان گفت تمامی متغیرها نرمال بوده و توزیع آن متقارن است.

۲. آزمون فرضیه‌ها

پس از بررسی مفروضه‌ها و پیش از آزمون الگو، از آنجایی که مبنای تجزیه و تحلیل مدل‌های علی همبستگی است ماتریس ضرایب همبستگی بین متغیرها در جدول شماره ۴ ارائه می‌شود. برای بررسی همبستگی بین متغیرهای پژوهش از تحلیل همبستگی پیرسون بهره برده می‌شود.

جدول ۴. بررسی میزان همبستگی بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	هویت اجتماعی	سرمایه فرهنگی	مصرف رسانه‌های	جلب توجه	پایگاه اقتصادی اجتماعی
هویت اجتماعی	1				
سرمایه فرهنگی	0/724**	1			
مصرف رسانه‌های	0/639**	0/893**	1		
جلب توجه	0/812**	0/752**	0/672**	1	
پایگاه اقتصادی اجتماعی	0/829**	0/691**	0/709**	0/659**	1

**P< 01, *P< 0/05

نتایج ارائه‌شده در جدول ۴ نشان می‌دهد که تمامی فرضیه‌های مطرح‌شده در خصوص روابط میان متغیرها، با مسیرهای پیش‌بینی‌شده مطابقت دارد. به عبارت دیگر، میان تمامی متغیرهای پژوهش، در سطح معناداری ۹۹ و ۹۵ درصد، ارتباطی مثبت و معنادار مشاهده شده‌است. تحلیل‌های همبستگی انجام‌شده، درک روشن‌تری از روابط دو متغیری میان متغیرهای تحقیق فراهم کرده‌است. مطابق جدول، بیشترین میزان همبستگی به ارتباط میان هویت اجتماعی و پایگاه اقتصادی - اجتماعی با ضریب ۰/۸۲/۰ تعلق دارد و در مقابل، کمترین میزان همبستگی مربوط به هویت اجتماعی و مصرف رسانه‌های است که ضریب آن ۰/۶۳ می‌باشد.

۲-۱. مدل معادلات ساختاری

در بخش مدل‌یابی معادلات ساختاری، به منظور بررسی اعتبار ساختار عاملی استخراج‌شده و همچنین آزمون قدرت و معناداری ضرایب مربوط به متغیرهای مشاهده‌شده در تبیین متغیر نهفته هویت اجتماعی، از تحلیل عاملی تأییدی بهره گرفته شد. نتایج این تحلیل، مهمترین ضرایب و شاخص‌های مرتبط با متغیر هویت اجتماعی و ابعاد آن را مشخص ساخت که در جدول زیر مشاهده می‌شود. در این پژوهش، سنجش اعتبار عاملی ابزار پژوهش با تحلیل عاملی تأییدی از طریق نرم‌افزار AMOS انجام شده‌است. شایان ذکر است که برای تأیید مدل‌های انداز مگیری، لازم است اولاً شاخص‌های برازش در سطح

مطلوبی قرار گیرند و ثانیاً بارهای عاملی استاندارد دارای مقدار بالاتر از ۰/۴ و از نظر آماری معنادار باشند. سایر شاخص‌های مربوط به برازش مدل اندازه‌گیری، در جدول شماره ۵ به صورت خلاصه آمده است.

جدول ۵. شاخص‌های برازش برای هر یک از مدل‌های اندازه‌گیری

شاخص	حد مطلوب	هویت اجتماعی	سرمایه فرهنگی	مصرف رسانه‌های	جلب توجه	پایگاه اقتصادی اجتماعی
X2/df	3 و کمتر	1/42	1/84	1/80	1/59	1/10
RMR	نزدیک به صفر	0/028	0/055	0/063	0/047	0/041
GFI	0/9 و بالاتر	0/910	0/939	0/921	0/984	0/927
AGFI	0/9 و بالاتر	0/933	0/924	0/922	0/909	0/928
NFI	0/9 و بالاتر	0/929	0/913	0/907	0/927	0/922
RFI	0/9 و بالاتر	0/953	0/931	0/925	0/930	0/927
IFI	0/9 و بالاتر	0/913	0/900	0/905	0/925	0/912
TLI	0/9 و بالاتر	0/938	0/938	0/905	0/933	0/918
CFI	0/9 و بالاتر	0/910	0/939	0/910	0/971	0/932
PRATIO	0/5 و بالاتر	0/525	0/647	0/614	0/664	0/705
PNFI	0/5 و بالاتر	0/759	0/528	0/661	0/527	0/681
PCFI	0/5 و بالاتر	0/655	0/570	0/541	0/582	0/681
RMSEA	کوچکتر از 0/08	0/076	0/060	0/062	0/058	0/073

نتایج حاصل از تحلیل عاملی تأییدی نشان داد که مدل‌های اندازه‌گیری مربوط به متغیرهای تحقیق، از برازش مناسبی برخوردار هستند. زیرا مقدار شاخص نسبت کای-دو به درجه آزادی (X2/df) کمتر از ۳ به دست آمده، همچنین میزان ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) کمتر از ۰/۰۸ بوده است. علاوه بر این، مقادیر شاخص نیکویی برازش تعدیل‌شده و شاخص برازش تطبیقی هر دو بالاتر از ۰/۹ هستند. همچنین بارهای عاملی در مدل‌ها در سطح کمتر از ۵ درصد معنادار بوده که نشان‌دهنده معناداری گویه‌های به‌کاررفته در مدل‌های اندازه‌گیری است. در مرحله ارزیابی مدل پژوهش، برای بررسی پایایی و روایی از شاخص‌های پایایی ترکیبی، میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE) و آلفای کرونباخ استفاده شد. نتایج به دست آمده از تحلیل عاملی تأییدی به همراه شاخص‌های روایی و پایایی سازه‌های مدل‌های اندازه‌گیری، در جدول زیر گزارش شده است.

جدول ۶. بارهای عاملی و شاخص‌های روایی و پایایی سازه

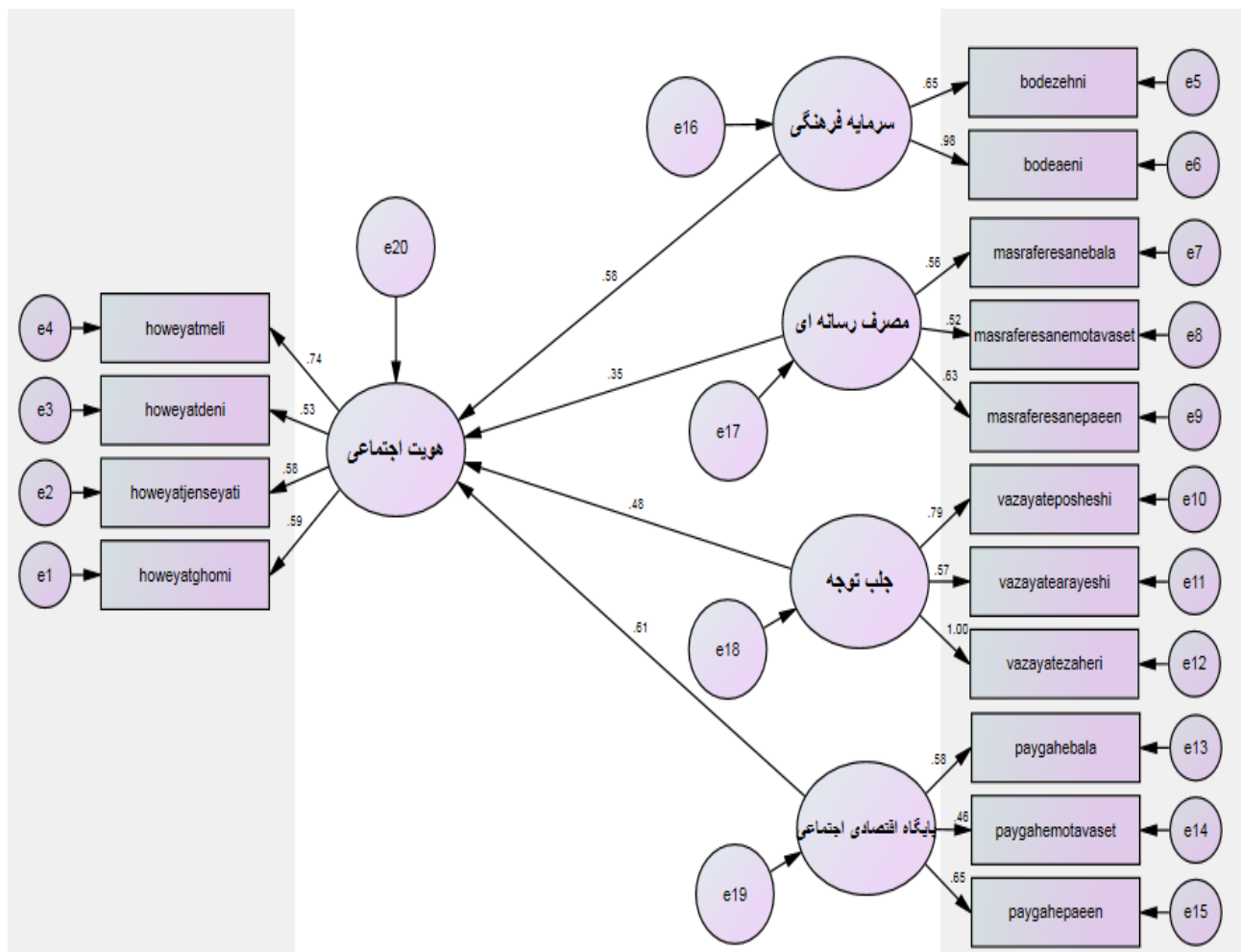
ابعاد و زیر مؤلفه‌ها	بارهای عاملی	سطح معناداری	آلفای کرونباخ	CR	AVE
هویت اجتماعی			0/852	0/893	0/581
هویت ملی	0/74	P<0.01			
هویت دینی	0/53	P<0.01			
هویت جنسیتی	0/58	P<0.01			
هویت قومی	0/59	P<0.01			
سرمایه فرهنگی			0/843	0/882	0/671
بعد ذهنی	0/65	P<0.01			
بعد عینی	0/68	P<0.01			
مصرف رسانه‌های			0/816	0/868	0/621
مصرف بالا	0/56	P<0.01			

			P<0.01	0/52	مصرف متوسط
			P<0.01	0/63	مصرف پایین
0/562	0/834	0/809			جلب توجه
			P<0.01	0/79	وضعیت پوششی
			P<0.01	0/57	وضعیت آرایشی
			P<0.01	1/00	وضعیت ظاهری
0/633	0/864	0/833			پایگاه اقتصادی اجتماعی
			P<0.01	0/58	پایگاه بالا
			P<0.01	0/46	پایگاه متوسط
			P<0.01	0/65	پایگاه پایین

بر اساس نتایج جدول فوق، تمامی مؤلفه‌های انتخاب‌شده برای سنجش سازه‌های مدل، از دقت لازم برخوردار بوده‌اند. به طوری که تمامی ضرایب استاندارد به‌دست‌آمده بالاتر از ۰/۴ بوده و در سطح کمتر از ۰/۰۱ معنادار گزارش شده‌اند. همچنین مقدار میانگین واریانس استخراج‌شده (AVE) در همه سازه‌ها بیش از ۰/۴ و شاخص پایایی مرکب بالاتر از ۰/۶ است. از سوی دیگر، مقادیر آلفای کرونباخ برای هر سه سازه مورد مطالعه، بالاتر از ۰/۷ به‌دست آمده است. در نتیجه می‌توان گفت که هر یک از سازه‌های مدل از نظر روایی همگرا و پایایی ترکیبی، در سطح مطلوبی برای سنجش متغیرهای پژوهش قرار دارند.

۲-۲. برازش مدل ساختاری

شکل ۱. مدل برازش شده فرضیه اصلی تحقیق در حالت ضرایب استاندارد شده



در بخش برآزش مدل ساختاری، پس از تأیید مدل‌های اندازه‌گیری، تحلیل نهایی با استفاده از نرم‌افزار AMOS انجام شد. این مدل ساختاری، امکان بررسی همزمان روابط میان متغیرهای پژوهش را فراهم می‌کند. هدف اصلی از این بخش، تحلیل اثر تعیین‌کننده‌های اجتماعی - فرهنگی بر ابعاد هویت اجتماعی جوانان شهر اشنویه است. پس از تثبیت اثرات عاملی مؤلفه‌ها از طریق تحلیل عاملی تأییدی، در گام بعدی به ارزیابی اعتبار کلی مدل پرداخته شد. نمای کلی مدل ساختاری پژوهش به همراه ضرایب استاندارد، در شکل شماره ۱ به نمایش درآمده است.

خروجی نرم‌افزار نشان‌دهنده مناسب بودن مدل ساختاری برآزش یافته برای آزمون فرضیه اصلی می‌باشد. نتایج برآزش مدل ساختاری پژوهش نشان می‌دهد که مقدار X^2/df (1/41) کمتر از ۳ بوده و مقدار مناسب و پایینی است. سایر شاخص‌ها و میزان مطلوبیت آن‌ها در جدول شماره ۷ گزارش شده‌اند.

جدول ۷. شاخص‌های برآزش برای هر یک از مدل‌های اندازه‌گیری

شاخص	حد مطلوب	مقدار گزارش شده
X^2/df	3 و کمتر	1/41
RMR	نزدیک به صفر	0/038
GFI	0/9 و بالاتر	0/918
AGFI	0/9 و بالاتر	0/914
NFI	0/9 و بالاتر	0/930
RFI	0/9 و بالاتر	0/900
IFI	0/9 و بالاتر	0/957
TLI	0/9 و بالاتر	0/957
CFI	0/9 و بالاتر	0/918
PRATIO	0/5 و بالاتر	0/564
PNFI	0/5 و بالاتر	0/631
PCFI	0/5 و بالاتر	0/807
RMSE	کوچکتر از 0/08	0/049

۲-۳. بررسی فرضیه اصلی (تعیین‌کننده‌های اجتماعی فرهنگی بر هویت جوانان شهر اشنویه تأثیر مثبت و معناداری دارند)
باتوجه به مدل ساختاری تأیید شده، فرضیه اصلی مورد بررسی قرار گرفت و نتایج حاصل در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۸. نتایج بررسی فرضیه اصلی تحقیق

از سازه	به سازه	ضریب استاندارد شده	نسبت بحرانی (cr)	سطح معناداری	واریانس تبیین شده
سرمایه فرهنگی مصرف رسانه‌های جلب توجه پایگاه اقتصادی اجتماعی	هویت اجتماعی	0/58	10/310	0/001	0/291
		0/35	6/971	0/001	0/188
		0/48	7/632	0/001	0/240
		0/61	11/291	0/001	0/319

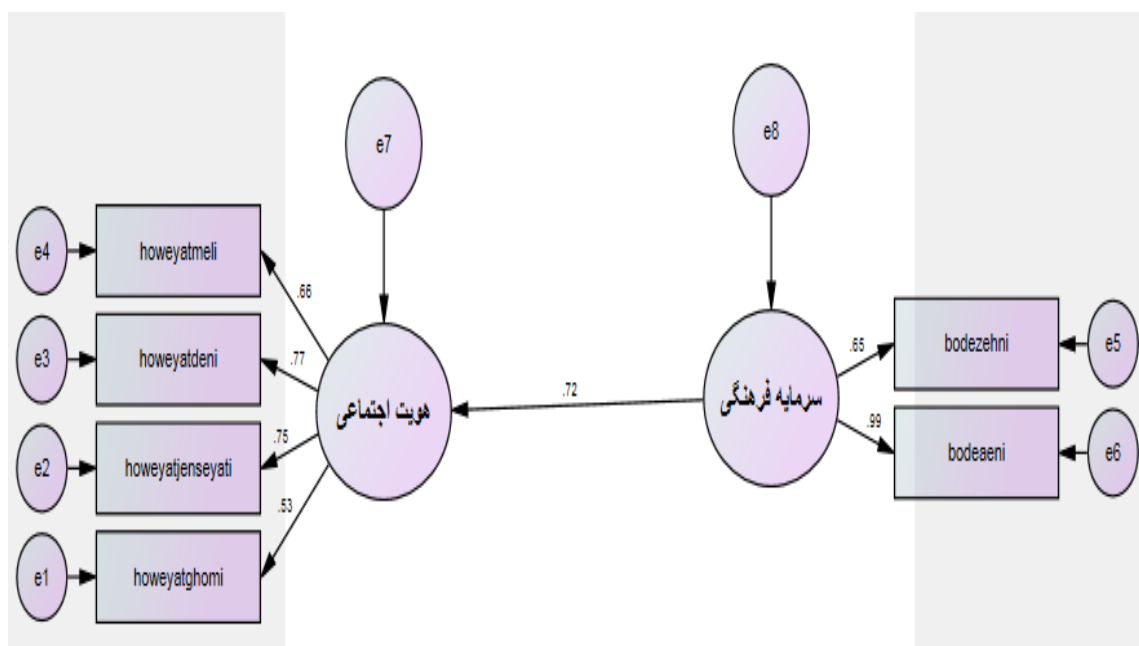
** معناداری در سطح خطای ۰/۰۱

باتوجه به نتایج حاصل شده در جدول فوق، متغیر سرمایه فرهنگی ۵۸/۰ درصد، متغیر مصرف رسانه‌های ۳۵/۰ درصد، متغیر جلب توجه ۴۸/۰ درصد و متغیر پایگاه اقتصادی

اجتماعی ۰/۶۱ درصد از واریانس متغیر هویت اجتماعی را تبیین می‌کند. متغیرهای سرمایه فرهنگی، مصرف رسان‌های، جلب توجه و پایگاه اقتصادی اجتماعی بر هویت اجتماعی جوانان در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأثیر مثبت و معناداری دارد. باتوجه به اینکه رابطه مثبت و معنادار است بنابراین فرضیه اصلی پژوهش (تعیین‌کننده‌های اجتماعی فرهنگی بر هویت جوانان شهر اشنویه تأثیر مثبت و معناداری دارند) تأیید می‌شود.

۴-۲. بررسی فرضیه‌های فرعی

فرضیه فرعی اول: سرمایه فرهنگی بر هویت اجتماعی (جنسیتی، قومی، ملی و دینی) جوانان شهر اشنویه تأثیر مثبت و معناداری دارد.



شکل ۲. مدل برازش شده فرضیه فرعی اول در حالت ضرایب استاندارد شده

جدول ۹. نتایج بررسی فرضیه فرعی اول تحقیق

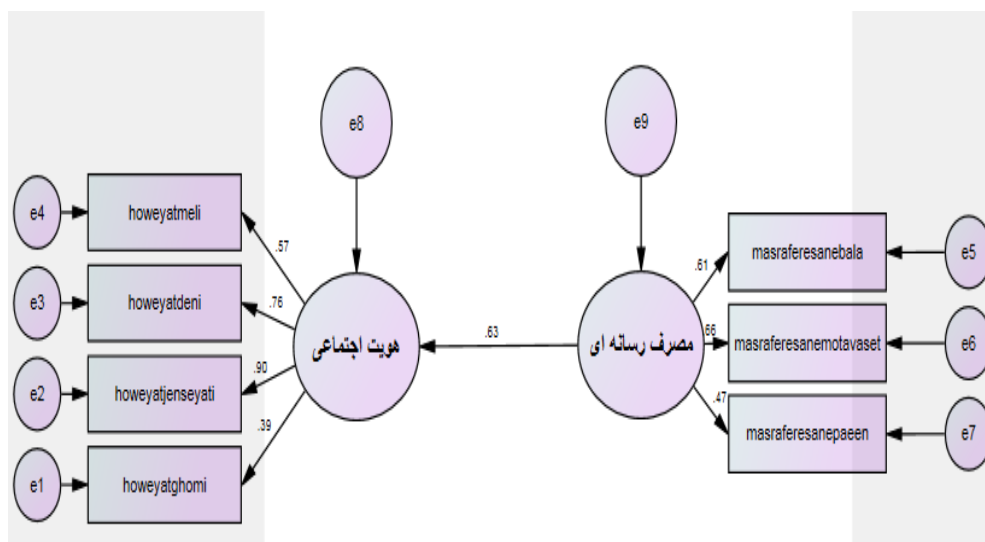
از سازه	به سازه	ضریب استاندارد شده	نسبت بحرانی (cr)	سطح معناداری	واریانس تبیین شده
سرمایه فرهنگی	هویت اجتماعی	0/72	10/139	0/001	0/362

** معناداری در سطح خطای ۰/۰۱

باتوجه به نتایج حاصل شده در جدول فوق، متغیر سرمایه فرهنگی، ۰/۳۶ درصد از واریانس متغیر هویت اجتماعی و ابعاد آن را تبیین می‌کند. متغیر سرمایه فرهنگی بر هویت اجتماعی و ابعاد آن در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأثیر مثبت و معناداری دارد. باتوجه به اینکه رابطه مثبت و معنادار است بنابراین فرضیه فرعی اول پژوهش مبنی بر تأثیر سرمایه

فرهنگی بر هویت اجتماعی (جنسیتی، قومی، ملی و دینی) جوانان شهر اشنویه تأیید می‌شود.

فرضیه فرعی دوم: مصرف رسانه‌های بر هویت اجتماعی (جنسیتی، قومی، ملی و دینی) جوانان شهر اشنویه تأثیر مثبت و معناداری دارد.



شکل ۳. مدل پرازش شده فرضیه فرعی دوم در حالت ضرایب استاندارد شده

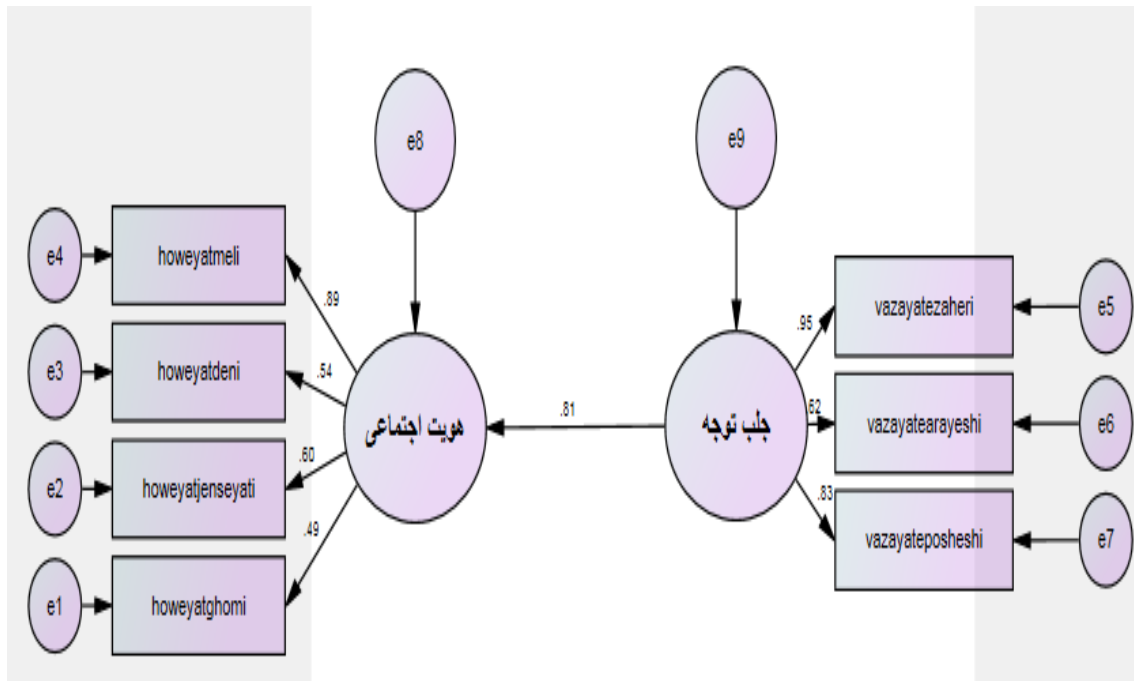
جدول ۱۰. نتایج بررسی فرضیه فرعی دوم تحقیق

از سازه	به سازه	ضریب استاندارد شده	نسبت بحرانی (cr)	سطح معناداری	واریانس تبیین شده
مصرف رسانه‌های	هویت اجتماعی	0/63	9/523	0/001	0/324

** معناداری در سطح خطای ۰/۰۱

باتوجه به نتایج حاصل شده در جدول فوق، متغیر مصرف رسانه‌های، ۳۲/۰ درصد از واریانس متغیر هویت اجتماعی و ابعاد آن را تبیین می‌کند. متغیر مصرف رسانه‌های بر هویت اجتماعی و ابعاد آن در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأثیر مثبت و معناداری دارد. باتوجه به اینکه رابطه مثبت و معنادار است بنابراین فرضیه فرعی دوم پژوهش مبنی بر تأثیر مصرف رسانه‌های بر هویت اجتماعی (جنسیتی، قومی، ملی و دینی) جوانان شهر اشنویه تأیید می‌شود.

فرضیه فرعی سوم: جلب توجه بر هویت اجتماعی (جنسیتی، قومی، ملی و دینی) جوانان شهر اشنویه تأثیر مثبت و معناداری دارد.



شکل ۴. مدل برازش شده فرضیه فرعی سوم در حالت ضرایب استاندارد شده

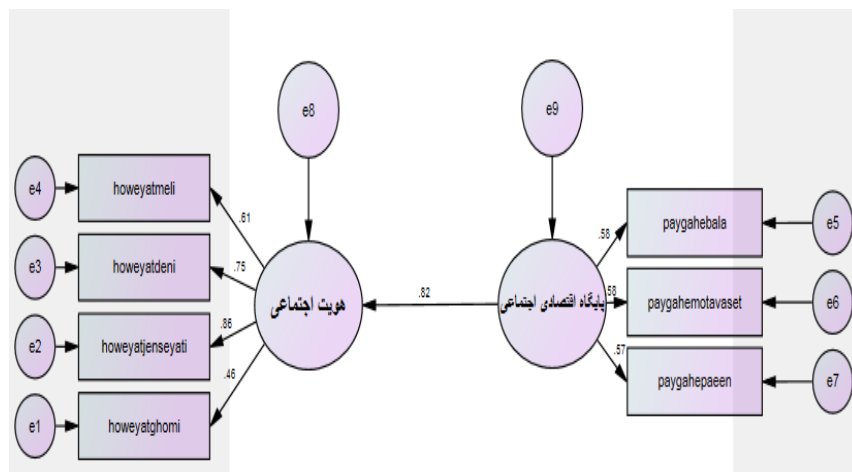
جدول ۱۱. نتایج بررسی فرضیه فرعی سوم تحقیق

از سازه	به سازه	ضریب استاندارد شده	نسبت بحرانی (cr)	سطح معناداری	واریانس تبیین شده
جلب توجه	هویت اجتماعی	0/81	13/523	0/001	0/405

** معناداری در سطح خطای ۰/۰۱

باتوجه به نتایج حاصل شده در جدول فوق، متغیر جلب توجه، ۴۰ درصد از واریانس متغیر هویت اجتماعی و ابعاد آن را تبیین می‌کند. متغیر جلب توجه بر هویت اجتماعی و ابعاد آن در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأثیر مثبت و معناداری دارد. باتوجه به اینکه رابطه مثبت و معنادار است بنابراین فرضیه فرعی سوم پژوهش مبنی بر تأثیر جلب توجه بر هویت اجتماعی (جنسیتی، قومی، ملی و دینی) جوانان شهر اشنویه تأیید می‌شود.

فرضیه فرعی چهارم: پایگاه اقتصادی اجتماعی بر هویت اجتماعی (جنسیتی، قومی، ملی و دینی) جوانان شهر اشنویه تأثیر مثبت و معناداری دارد.



شکل ۵. مدل برازش شده فرضیه فرعی چهارم در حالت ضرایب استاندارد شده

جدول ۱۲. نتایج بررسی فرضیه فرعی چهارم تحقیق

از سازه	به سازه	ضریب استاندارد شده	نسبت بحرانی (cr)	سطح معناداری	واریانس تبیین شده
پایگاه اقتصادی اجتماعی	هویت اجتماعی	0/82	13/715	0/001	0/416

** معناداری در سطح خطای ۰/۰۱

باتوجه به نتایج حاصل شده در جدول فوق، متغیر پایگاه اقتصادی اجتماعی، ۴۱ درصد از واریانس متغیر هویت اجتماعی و ابعاد آن را تبیین می‌کند. متغیر پایگاه اقتصادی اجتماعی بر هویت اجتماعی و ابعاد آن در سطح اطمینان ۹۹ درصد تأثیر مثبت و معناداری دارد. باتوجه به اینکه رابطه مثبت و معنادار است بنابراین فرضیه فرعی چهارم پژوهش مبنی بر تأثیر پایگاه اقتصادی اجتماعی بر هویت اجتماعی (جنسیتی، قومی، ملی و دینی) جوانان شهر اشنویه تأیید می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف مدل‌یابی روابط میان عوامل اجتماعی_فرهنگی و ابعاد هویت اجتماعی جوانان شهر اشنویه انجام شده است. در ارتباط با فرضیه اصلی تحقیق و برطبق نتایج این فرضیه، می‌توان گفت که متغیرهای سرمایه فرهنگی، مصرف رسانه‌ای، جلب توجه و پایگاه اقتصادی_اجتماعی، تأثیر مثبت و معناداری بر هویت اجتماعی جوانان شهر اشنویه دارند و در مجموع توانسته‌اند بخش قابل توجهی از واریانس این متغیر را تبیین کنند. این یافته با مبانی نظری بورديو درباره نقش سرمایه فرهنگی در بازتولید هویت و موقعیت اجتماعی افراد همخوانی دارد. بر اساس دیدگاه بورديو، سرمایه فرهنگی نه تنها به

شکل منابع نمادین (دانش، مهارت‌ها و الگوهای سبک زندگی) عمل می‌کند، بلکه در فرآیند اجتماعی‌شدن و تثبیت هویت فردی و جمعی نقشی تعیین‌کننده دارد.

مشاهده ضریب بالای سرمایه فرهنگی (۰/۵۸) نشان می‌دهد که جوانان اشنویه در ساخت هویت اجتماعی خود بیش از هر چیز تحت تأثیر سطح سرمایه فرهنگی خانواده و محیط آموزشی قرار دارند. از سوی دیگر، پایگاه اقتصادی-اجتماعی با ضریب ۰/۶۱ بیشترین نقش را در شکل‌دهی هویت اجتماعی ایفا کرده است. این نتیجه با نظریات کلاسیک جامعه‌شناسی همچون وبر و گرامشی نیز هم‌سویی دارد. زیرا پایگاه اجتماعی و دسترسی به منابع اقتصادی نه تنها فرصت‌های عینی (مانند آموزش، اشتغال و مشارکت اجتماعی) را تعیین می‌کند، بلکه احساس تعلق و جایگاه فرد در ساختار اجتماعی را بازنمایی می‌سازد. در جامعه‌ای مانند اشنویه که شکاف‌های اقتصادی و طبقاتی قابل توجه‌اند، وضعیت اقتصادی خانواده‌ها می‌تواند تأثیر مستقیمی بر میزان مشارکت جوانان در شبکه‌های اجتماعی، فرهنگی و قومی داشته باشد و به تبع آن هویت آنان را جهت‌دهی کند. مصرف رسانه‌های و جلب توجه نیز به‌عنوان دو سازه فرهنگی-ارتباطی، تأثیر معناداری بر هویت اجتماعی داشتند. یافته‌های این بخش هم‌راستا با پژوهش‌های استوارت هال و نظریه‌های بازنمایی است. رسانه‌ها از طریق بازنمایی‌های نمادین، روایت‌های قومی، ملی، جنسیتی و دینی را بازتولید کرده و در ذهن جوانان به بخشی از خودانگاره آنان بدل می‌سازند. به همین دلیل، هرچه میزان مصرف رسانه‌های و نیاز به جلب توجه (از طریق تعاملات مجازی یا اجتماعی) بیشتر باشد، امکان تقویت یا بازتعریف هویت اجتماعی جوانان افزایش می‌یابد. در اینجا، جوانان اشنویه با میانگین پایین‌تر در این متغیرها، نشان داده‌اند که علی‌رغم استفاده از رسانه‌ها و تمایل به دیده‌شدن، هنوز این مؤلفه‌ها نسبت به سرمایه فرهنگی و پایگاه اجتماعی-اقتصادی، نقش کمتری در هویت اجتماعی آنان دارند. به طور کلی، تأیید فرضیه اصلی بیانگر آن است که هویت اجتماعی جوانان نه یک مقوله صرفاً فردی، بلکه محصول تعامل پیچیده میان منابع اقتصادی، فرهنگی و ارتباطی است. بررسی پیشینه نشان داد که بیشتر مطالعات داخلی و خارجی تنها بر یکی از این عوامل متمرکز بوده‌اند؛ به‌طور مثال، هاشمی و نصیبی (۱۴۰۰) و چینی و سیدخراسانی (۱۴۰۱) نقش فضای مجازی را پررنگ کرده‌اند، در حالی که اکبری و همکاران (۱۴۰۴) صرفاً به سرمایه فرهنگی پرداخته‌اند. در پژوهش‌های بین‌المللی نیز تمرکز یا بر هویت دیجیتال (آوچی، ۲۰۲۴؛ پرز-تورس و همکاران، ۲۰۲۴) یا بر ابعاد فردی و روان‌شناختی هویت (برانه، ۲۰۲۲) بوده است. در نتیجه، خلأ اصلی این است که رابطه همزمان چند عامل اجتماعی-فرهنگی بر ابعاد مختلف هویت اجتماعی کمتر بررسی شده است. پژوهش حاضر با نگاهی ترکیبی می‌کوشد تا این شکاف را پر کند. از منظر نظری، سرمایه فرهنگی بورديو نقش اساسی در بازتولید هویت ایفا می‌کند. خانواده و محیط اجتماعی از طریق انتقال سلیقه‌ها، عادات و سبک‌های مشروع فرهنگی، نوعی سرمایه نمادین در اختیار فرد قرار می‌دهند که در نهایت جایگاه اجتماعی و هویت او را تعریف می‌کند. یافته‌های پژوهش اکبری و همکاران (۱۴۰۴) نیز این موضوع را تأیید کرده‌اند. در کنار آن، مصرف رسانه‌های در چارچوب نظریه کاشت گربنر می‌تواند ادراکات و نگرش‌های جوانان را در بلندمدت تحت تأثیر قرار دهد و ابعاد قومی یا ملی هویت را بازتعریف کند. همان‌طور که گرنیک و همکاران (۲۰۲۰) و آوچی (۲۰۲۴) تأکید کرده‌اند، کیفیت مصرف رسانه‌های

(نوع محتوا، مقایسه اجتماعی، الگوگیری) بیش از میزان آن، بر شکل‌گیری هویت اثرگذار است. همچنین مفهوم جلب توجه، با بهره‌گیری از رهیافت نمایشی گافمن، نشان می‌دهد که هویت در تعاملات روزمره و در تلاش فرد برای مدیریت برداشت دیگران شکل می‌گیرد. بدن، سبک پوشش، رفتار و حتی بازنمایی فرد در شبکه‌های اجتماعی ابزارهایی برای جلب توجه و تثبیت هویت اجتماعی‌اند. جنکینز نیز بر جنبه برساختگی هویت تأکید دارد؛ بدین معنا که هویت نه محصول ذاتی، بلکه نتیجه تعاملات اجتماعی و «بازی هویتی» است که در آن افراد خود را در نسبت با دیگران تعریف می‌کنند. در سطح کلان‌تر، با نظریه تاجفل می‌توان توضیح داد که عضویت در گروه‌های قومی، ملی، دینی یا جنسیتی چارچوب‌های معنایی‌ای را برای فرد فراهم می‌کند تا خود را در پیوند با آن گروه‌ها تعریف کند و در مقابل گروه‌های دیگر تمایز یابد. بر اساس این تلفیق نظری و یافته‌های تجربی، می‌توان نتیجه گرفت که سه عامل سرمایه فرهنگی، مصرف رسانه‌های و جلب توجه هم‌افزا عمل می‌کنند و شبکه‌ای از تأثیرات متقابل را بر ابعاد هویت اجتماعی جوانان شکل می‌دهند. در جامعه چندقومیتی و مرزی مانند اشنویه، این فرآیند پیچیده‌تر می‌شود؛ چرا که تنوع فرهنگی و دسترسی به منابع متکثر رسانه‌ای، امکان شکل‌گیری روایت‌های متنوع و بعضاً متعارض از هویت را فراهم می‌سازد. به بیان دیگر، هویت اجتماعی جوانان محصول برهم‌کنش سرمایه‌های فرهنگی و نمادین، الگوهای بازنمایی رسانه‌های و تعاملات روزمره برای کسب توجه و اعتبار اجتماعی است.

نتایج به‌دست‌آمده از آزمون فرضیه فرعی اول نشان می‌دهد که سرمایه فرهنگی سهم معناداری در تبیین هویت اجتماعی و ابعاد آن در میان جوانان دارد و توانسته است ۳۶ درصد از واریانس این متغیر را توضیح دهد. این یافته حاکی از آن است که سرمایه فرهنگی به مثابه یکی از مهم‌ترین اشکال سرمایه در نظریه بوردیو، در شکل‌گیری و بازتولید هویت‌های اجتماعی - اعم از جنسیتی، قومی، ملی و دینی - نقشی تعیین‌کننده دارد. به بیان دیگر، سطح برخورداری جوانان از سرمایه فرهنگی (اعم از سرمایه عینی و ذهنی) بستری را برای تعریف خود و تمایزگذاری از دیگران فراهم می‌سازد. این یافته با نتایج پژوهش‌های داخلی همچون تحقیقات فاضلی (۱۳۹۰) و رحمانی (۱۳۹۵) هم‌خوانی دارد. همچنین مطالعات بین‌المللی همچون پژوهش بوردیو (۱۹۸۶) و لامونت و لاریو^۱ (۱۹۸۸)، نشان داده‌اند که سرمایه فرهنگی نه تنها در موفقیت تحصیلی بلکه در شکل‌دهی به نگرش‌های هویتی و الگوهای تعلق اجتماعی نقش کلیدی دارد. در نتیجه، می‌توان گفت که داده‌های این تحقیق تأییدی بر نظریات کلاسیک و یافته‌های پیشین در زمینه پیوند سرمایه فرهنگی و هویت اجتماعی است. از منظر نظری، این نتیجه بیانگر آن است که هویت اجتماعی جوانان در شهر اشنویه بیش از آنکه یک امر صرفاً روان‌شناختی یا فردی باشد، در بستر اجتماعی و به واسطه منابع فرهنگی‌ای که به آن‌ها دسترسی دارند شکل می‌گیرد. نتایج آزمون فرضیه فرعی دوم نشان می‌دهد که مصرف رسانه‌های توانسته است ۳۲ درصد از واریانس هویت اجتماعی و ابعاد آن را تبیین کند. این امر بیانگر آن است که الگوی استفاده جوانان از رسانه‌ها - اعم از رسانه‌های سنتی همچون تلویزیون و مطبوعات و رسانه‌های نوین مانند شبکه‌های اجتماعی و اینترنت - نقش بسزایی در شکل‌گیری، بازتولید و بازتعریف هویت‌های اجتماعی آنان دارد. رسانه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین

¹. Lamont & Lareau

نهادهای فرهنگی و اجتماعی، نه تنها ابزار اطلاع‌رسانی بلکه عرصه‌ای برای بازنمایی ارزش‌ها، نمادها و معانی مرتبط با هویت‌های جنسیتی، قومی، ملی و دینی هستند. این یافته با نتایج پژوهش‌های پیشین همخوانی دارد. به عنوان نمونه، مک‌کوییل (۲۰۱۰) و استوارت هال تأکید کرده‌اند که رسانه‌ها در فرایند معناسازی اجتماعی و بازنمایی هویت نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. همچنین تحقیقات داخلی از جمله پژوهش‌های باقری (۱۳۹۴) و محمدی (۱۳۹۸) نشان داده‌اند که نوع و میزان مصرف رسانه‌های با تقویت یا تضعیف ابعاد مختلف هویت اجتماعی در میان جوانان ایرانی رابطه مستقیم دارد. بر این اساس، نتایج تحقیق حاضر مؤید این دیدگاه است که رسانه‌ها می‌توانند به مثابه عرصه‌ای برای شکل‌دهی و حتی چالش هویت‌های جمعی عمل کنند. از منظر نظری، این یافته نشان می‌دهد که هویت اجتماعی جوانان دیگر صرفاً محصول روابط چهارمبه‌چهره و تعاملات سنتی نیست، بلکه در تعامل با فضاها، رسانه‌ای و در بستر جریان‌های اطلاعاتی و فرهنگی متکثر بازتعریف می‌شود. رسانه‌ها با بازنمایی گفتمان‌های متفاوت، الگوهای رفتاری و ارزش‌های متنوع، به جوانان امکان می‌دهند تا جایگاه خود را در نسبت با هویت‌های جنسیتی، قومی، ملی و دینی بازاندیشی کنند. بدین ترتیب، مصرف رسانه‌های نه تنها ابزاری برای سرگرمی بلکه سازوکاری برای بازتولید سرمایه نمادین و فرهنگی است که می‌تواند انسجام یا تنوع هویتی را تقویت نماید.

نتایج آزمون فرضیه فرعی سوم نشان می‌دهد که متغیر جلب توجه توانسته است ۴۰ درصد از واریانس هویت اجتماعی و ابعاد آن را تبیین کند. این یافته به روشنی نشان می‌دهد که میل جوانان به دیده‌شدن، کسب اعتبار اجتماعی و جلب نظر دیگران یکی از عوامل کلیدی در شکل‌گیری و بازتعریف هویت اجتماعی آنان است. به بیان دیگر، هویت اجتماعی نه تنها در چارچوب تعاملات فرهنگی و اجتماعی بلکه در بستر نیاز به تأیید اجتماعی و بازخورد مثبت از سوی گروه‌های مرجع و شبکه‌های ارتباطی شکل می‌گیرد. این یافته با نظریه‌های هویت‌پردازانی همچون گافمن (۱۹۵۹)، که بر اهمیت «نمایش خود» و «مدیریت تأثیرگذاری» در تعاملات اجتماعی تأکید دارد، هم‌راستا است. گافمن بر این باور است که افراد در صحنه اجتماعی همواره در تلاش‌اند تا تصویری مطلوب از خود به نمایش بگذارند و از این طریق جایگاه هویتی خویش را تثبیت کنند. همچنین، پژوهش‌های داخلی نظیر مطالعات حسینی‌نژاد (۱۳۹۶) و اکبری (۱۳۹۹) نیز کاملاً همسو با فرضیه حاضر بود. در مقایسه با دیگر پژوهش‌ها، تحقیقات بین‌المللی نیز بر اهمیت جلب توجه در عصر شبکه‌های اجتماعی تأکید کرده‌اند. برای مثال، بوید^۱ (۲۰۱۴) و لیوینگستون^۲ (۲۰۱۹)، نشان داده‌اند که بسترهای مجازی با فراهم‌کردن امکان دیده‌شدن، تولید محتوا و دریافت بازخورد، بُعد جدیدی از هویت اجتماعی جوانان را شکل داده‌اند که بر مبنای میزان توجه و تعامل دیگران استوار است. به همین دلیل، جلب توجه به‌عنوان نوعی سرمایه نمادین عمل می‌کند که می‌تواند به ارتقای جایگاه اجتماعی و تقویت ابعاد هویتی منجر شود. از منظر تحلیلی، این نتیجه نشان می‌دهد که هویت اجتماعی جوانان اشنویه تنها بر پایه عوامل ساختاری نظیر سرمایه فرهنگی یا پایگاه اقتصادی-اجتماعی شکل نمی‌گیرد، بلکه بُعد روان‌شناختی و تعاملی «جلب توجه» نیز نقشی تعیین‌کننده دارد.

1. Boyd

2. Livingstone

نیاز به دیده‌شدن در خانواده، میان دوستان، یا در فضای رسان‌های و مجازی، جوانان را به بازاندیشی در هویت‌های جنسیتی، قومی، ملی و دینی سوق داده و آن‌ها را در مسیر کنشگری فعال اجتماعی قرار می‌دهد. به طور کلی، تأیید فرضیه سوم نشان می‌دهد که مدیریت سازنده و مثبت این میل به جلب توجه می‌تواند به عاملی برای انسجام هویتی و ارتقای سرمایه اجتماعی بدل شود. اما در مقابل، اگر این نیاز در مسیرهای ناسالم (مانند توجه‌طلبی افراطی یا تقلید غیرانتقادی از الگوهای بیگانه) هدایت شود، می‌تواند به تزلزل و آشفتگی هویتی بینجامد. بنابراین، خانواده، نهادهای آموزشی و رسانه‌ها نقشی مهم در هدایت صحیح این میل طبیعی به سمت تقویت هویت‌های اصیل و ارزشمند ایفا می‌کنند.

نتایج فرضیه فرعی چهارم پژوهش نشان داد که پایگاه اقتصادی - اجتماعی تأثیر مثبت و معناداری بر هویت اجتماعی جوانان شهر اشنویه دارد؛ به‌گونه‌ای که این متغیر توانسته است حدود ۴۱ درصد از واریانس هویت اجتماعی و ابعاد آن (هویت جنسیتی، قومی، ملی و دینی) را تبیین کند. این یافته حاکی از آن است که موقعیت اقتصادی - اجتماعی افراد در ساخت هویت اجتماعی آنان نقش مهمی ایفا می‌کند و می‌تواند سطح تعلق و نوع بازنمایی هویتی آن‌ها را در حوزه‌های مختلف تعیین کند. این نتیجه با پژوهش‌های پیشین نیز همخوانی دارد. برای مثال، بورديو (۱۹۸۶) در نظریه سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بر این نکته تأکید می‌کند که پایگاه اقتصادی - اجتماعی به واسطه دسترسی به منابع، سرمایه‌های نمادین و فرهنگی می‌تواند هویت و کنش‌های اجتماعی افراد را شکل دهد. همچنین یافته‌های مطالعات داخلی نظیر پژوهش صادقی (۱۳۹۸) و رحمانی (۱۴۰۰) کاملاً همسو با نتایج فرضیه حاضر بود. در مطالعات خارجی نیز پژوهش اسپینوزا و همکاران (۲۰۱۹) تأکید کرده‌اند که پایگاه اقتصادی - اجتماعی با دسترسی به فرصت‌های آموزشی و رسان‌های، هویت اجتماعی جوانان را تقویت می‌کند و نوعی همبستگی اجتماعی پدید می‌آورد. بنابراین می‌توان گفت یافته‌های این پژوهش با نتایج تحقیقات پیشین همسو است و بر اهمیت متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی در شکل‌دهی و بازتولید هویت اجتماعی در سطح فردی و جمعی تأکید دارد. این امر نشان می‌دهد که نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی نه تنها در عرصه رفاهی، بلکه در ابعاد هویتی نیز اثرگذار هستند و می‌توانند فرصت‌ها و محدودیت‌های خاصی برای جوانان ایجاد کنند.

دست‌آورد اصلی این پژوهش را می‌توان در ارائه‌ی مدلی چندبعدی برای تبیین هویت اجتماعی جوانان دانست. نتایج تحقیق نشان داد که سرمایه فرهنگی، مصرف رسان‌های، جلب توجه و پایگاه اقتصادی - اجتماعی هر یک به طور مثبت و معنادار بر شکل‌گیری هویت اجتماعی و ابعاد آن (جنسیتی، قومی، ملی و دینی) تأثیرگذارند، اما میزان سهم آن‌ها متفاوت است. بدین ترتیب پژوهش حاضر با فراتر رفتن از نگاه تک‌عاملی، هویت اجتماعی را محصول برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی، رسان‌های، روان‌شناختی و اقتصادی - اجتماعی معرفی می‌کند. این امر از نظر نظری، به ادبیات جامعه‌شناسی فرهنگی و مطالعات هویت غنا می‌بخشد و شکاف پژوهشی موجود در مطالعات داخلی را پر می‌کند؛ زیرا کمتر پژوهشی تاکنون این چهار بعد را به طور همزمان در ارتباط با هویت اجتماعی بررسی کرده است. افزون بر این، نتایج کاربردی پژوهش برای سیاست‌گذاران فرهنگی و اجتماعی اهمیت دارد؛ به‌ویژه در شهرهای مرزی و چندقومیتی همچون اشنویه که شناخت سازوکارهای هویت اجتماعی جوانان می‌تواند به تقویت انسجام اجتماعی، ارتقای سرمایه فرهنگی، بهبود وضعیت اقتصادی و کاهش شکاف‌های هویتی کمک کند.

با توجه به یافته‌های این پژوهش، پیشنهادات کاربردی عمدتاً بر بهبود فرآیند شکل‌گیری هویت اجتماعی جوانان و ارتقای ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه متمرکز می‌شوند. به این منظور، توصیه می‌شود نهاد‌های آموزشی و فرهنگی برنامه‌های تربیتی و کارگاه‌های آموزشی طراحی کنند که سرمایه فرهنگی جوانان را تقویت کرده و مهارت‌های هویتیابی آنان را در چهار بعد جنسیتی، قومی، ملی و دینی ارتقا دهد. همچنین، با توجه به نقش مؤثر مصرف‌رسان‌های، مدیریت و راهنمایی استفاده هدفمند و انتقادی از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی می‌تواند مسیرهای مثبت هویتیابی را تقویت کند. در حوزه جلب توجه، ایجاد فرصت‌های مشارکت اجتماعی، هنری و فرهنگی برای جوانان می‌تواند حس تعلق، اعتماد به نفس و مشروعیت اجتماعی آنان را افزایش دهد. از سوی دیگر، توجه به بهبود شرایط اقتصادی و افزایش دسترسی جوانان به منابع و فرصت‌های اقتصادی، می‌تواند به تقویت پایگاه اقتصادی-اجتماعی و به تبع آن، ارتقای هویت اجتماعی آنان منجر شود.

در بعد پژوهشی، توصیه می‌شود مطالعات آینده به صورت طولی یا ترکیبی انجام شود تا تغییرات هویت اجتماعی و اثرات متغیرهای فرهنگی، رسان‌های و اقتصادی بر آن در طول زمان رصد گردد. همچنین، پژوهش‌های آینده می‌توانند با گسترش جامعه آماری به مناطق دیگر مرزی یا شهرهای چندقومیتی، مقایسه‌های بین‌منطقه‌ای انجام دهند و نقش تفاوت‌های فرهنگی و زبانی را بررسی کنند. افزون بر این، بررسی تعامل متغیرهای روان‌شناختی، مانند خودکارآمدی، عزت‌نفس و مهارت‌های اجتماعی، با متغیرهای اجتماعی-فرهنگی، می‌تواند تبیین جامع‌تری از فرآیند شکل‌گیری هویت اجتماعی ارائه دهد. در نهایت، پژوهش‌های آینده می‌توانند با تمرکز بر نقش سیاست‌ها و برنامه‌های فرهنگی و رسان‌های، تأثیرات مداخلات نهاد‌های رسمی و غیررسمی بر هویت اجتماعی جوانان را بررسی کنند.

منابع

- اسماعیلی، علی؛ ابراهیمی، محمد و قاسمی، سارا. (۱۴۰۱). "بررسی پیامدهای جامعه‌شناختی شبکه‌های اجتماعی بر هویت فرهنگی جوانان: رویکرد تئوری داده‌بنیاد". پژوهشنامه علوم اجتماعی، ۱۶(۴)، ۸۶-۵۷.
- اکبری، محمدرضا؛ کاظمی، حمید و نادری، زهرا. (۱۴۰۴). "بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و هویت اجتماعی-دینی جوانان: مطالعه موردی دانشجویان خوارزمی پردیس کرج". پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی، ۳۲(۲)، ۴۹-۷۲.
- بورديو، پیر. (۱۳۹۷). اشکال سرمایه (ترجمه‌ی حسین کچویان). تهران: نشر آگاه.
- جعفری، علی و فرج زاده، غلامعلی. (۱۴۰۳). "نقش رسانه‌های جمعی و اجتماعی در بر ساخت هویت ملی دانش‌آموزان دوره متوسطه: یک مطالعه پدیدارشناسی"، فصلنامه علمی رسان، دوره ۳۵ (۱)، ۸۳-۱۰۲.
- جنکینز، ریچاردین. (۱۳۹۸). هویت اجتماعی، ترجمه تورج یاراحمدی، نشر شیرازه: تهران.
- چینی، فرخ‌دخت و سیدخراسانی، مرضیه‌سادات. (۱۴۰۱). "فضای مجازی، هویت فرهنگی و اجتماعی جوانان". فصلنامه جامعه‌شناسی فرهنگی، ۳(۲)، ۹۹-۱۲۵.
- <https://doi.org/10.30473/csr.2022.32764.2605>
- دانش، پروانه. (۱۳۹۵). "تلویزیون ماهواره‌ای و هویت جنسیتی دختران جوان (مطالعه موردی: دختران جوانان در شهر تهران)"، پایان‌نامه دکتری رشته جامعه‌شناسی گرایش بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه اصفهان.
- رحیمی، سعید؛ احمدی، مهدی و کریمی، سمانه. (۱۴۰۱). "بررسی مدل تأثیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی بر هویت اجتماعی جوانان شهر شیراز". پژوهش‌های جامعه‌شناسی، ۲۵(۱)، ۷۵-۱۰۲.

- رفیعی، حسین و عباس‌زاده مرزبالی، مجید. (۱۳۹۸). "چالش‌های ناشی از فرایند جهانی‌شدن و فضای مجازی برای هویت ملی ایران و راهکارهای مقابله با آن‌ها". مطالعات راهبردی سیاست بین‌الملل، ۳(۶)، ۸۵-۱۱۱. <https://doi.org/10.22080/jpir.2020.2735>
- ریتزر، جرج. (۱۳۹۹). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی. نشر علمی، چاپ بیست و چهارم، تهران.
- شریف‌زادگان، محمد و زاهدی، سارا. (۱۳۹۹). "بازنمایی هویت قومی در ایران معاصر: مطالعات جامعه‌شناختی". پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، ۱۴(۲)، ۸۷-۱۱۰.
- عباسی‌قادی، مجتبی. (۱۴۰۲). "بررسی رابطه استفاده از اینترنت و هویت دینی کاربران"، دفتر مطالعات توسعه و رسانه‌ها، معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
- فاضلی، محمد. (۱۳۸۲). مصرف و سبک زندگی: انتشارات صبح صادق، قم.
- فرجی هارمی، سمیه؛ خدای، علیرضا و کریمی، مجیدرضا. (۱۴۰۱). "بررسی اثر میزان، مدت و نوع استفاده از اینترنت و هویت ملی در دانشجویان دانشگاه آزاد شیراز"، سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، ۶(۲)، ۶۸-۷۸.
- فکوهی، ناصر. (۱۳۸۱). "شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی"، مجله انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۴(۲)، ۸۹-۱۱۶.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۹). تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان: نشر نی، چاپ دهم، تهران.
- ملایی، حسین و مرادی، محمد. (۱۴۰۰). "بازاندیشی مفهوم هویت ملی در ایران معاصر: چالش‌ها و چشم‌اندازها". فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، ۲۲(۳)، ۴۵-۶۸.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد. (۱۴۰۰). نظریه‌های رسانه اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی: نشر همشهری، چاپ نهم، تهران.
- هاشمی، سید ضیا و نصیبی، مرجان. (۱۴۰۰). "مطالعه هویت جوان ایرانی با تأکید بر نقش منابع هویت‌ساز در جامعه شبکه‌ای (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تهران)". پژوهش‌های فرهنگی ایران، ۱۴(۲)، ۵۵-۸۰. <https://doi.org/10.22034/crij.2021.293229.2148>
- Auchi, R. (2024). Systematic review of social media use and adolescent identity development: Examining the impact of quality and patterns of use. *Journal of Adolescent Research*, 39(1), 45-68. <https://doi.org/10.1177/07435584231123194>.
- Branje, S. (2022). Dynamics of identity development in adolescence: A review. *Developmental Psychology*, 57(9), 1430-1444. <https://doi.org/10.1037/dev0001234>
- Burke, P. (1991). *History and social theory*. Cambridge: Polity Press.
- Castells, M. (1997). *The power of identity*. Blackwell Publishers.
- Gernigon, C., Smith, A., and Roberts, S. (2020). Beyond screen time: Identity development in the digital age. *Journal of Youth and Adolescence*, 49(11), 2175-2190. <https://doi.org/10.1007/s10964-020-01323-7>
- Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford University Press.
- Hall, S. (1996). Introduction: Who needs 'identity'? In S. Hall & P. du Gay (Eds.), *Questions of cultural identity* (pp. 235-238). Sage Publications.
- Khanlou, N., Lee, R., and Santos, R. (2021). Acculturation, identity, and mental health in immigrant adolescents: A mixed-methods study. *International Journal of Intercultural Relations*, 82, 45-60. <https://doi.org/10.1016/j.ijintrel.2021.03.002>
- Paricio, M., Hernández, J., and Torres, R. (2020). School group identity and positive youth development: A cross-sectional study. *Journal of Community Psychology*, 48(4), 1120-1135. <https://doi.org/10.1002/jcop.22234>
- Pérez-Torres, V., Pastor-Ruiz, Y., and Torrecillas, M. (2024). The digital social mirror for identity development: A systematic review. *Computers in Human Behavior*, 152, 107227. <https://doi.org/10.1016/j.chb.2023.107227>.

Sirgy, M. J. (2021). The psychology of quality of life: Wellbeing and positive psychology. Springer.

DOI:

Analyzing the phenomenon of homelessness with respect to the social triad of security, cohesion, and inclusion: A study in the metropolis of Karaj

Nazila Abedian Shahraki [0009-0004-9713-5637](#) 

PhD student in Sociology, North Tehran Azad University, Tehran, Iran

Hossein Dehghan¹ [0000-0002-6491-9513](#) 

Assistant Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, North Tehran Azad University, Tehran, Iran

Talieh Khademian [0000-0002-4402-0084](#) 

Assistant Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, North Tehran Azad University, Tehran, Iran

Abstract

The present study aims to better understand homelessness in Karaj and the impact of social security, social cohesion, and social inclusion on the homelessness process. The nature of this research is quantitative, and the researcher used a researcher-developed questionnaire that, in the first part, collects background information, and in the second part, includes questions on social factors affecting homelessness. The statistical population of the present study consists of all homeless people residing in fixed shelters at the time of the study, as well as people who sleep in caves, rough sleepers, and residents of rented tents and canvases, for a total sample size of 350 people. In the first stage, the cluster probability sampling method was used to select four centers (Quds Square, Hesarak Bala, Chamran Park, and Mosalla in Karaj city). In the next stage, the purposive sampling method was used. For this purpose, the present study was conducted quantitatively using a survey after analyzing the theories of labeling (homelessness stigma), social drift, and indifference, among others. Pearson's statistical tests and regression were used to analyze the data. The results show significant relationships between social security ($R^2 = 0.254$), social cohesion ($R^2 = 0.343$), social inclusion ($R^2 = 0.204$), and homelessness.

Keywords: Homelessness, social security, social cohesion, social inclusion, social issue.

¹ Corresponding Author: dehqan.azad@gmail.com

تحلیل پدیده بی‌خانمانی با توجه به سه‌گانه اجتماعی امنیت، انسجام، شمولیت مطالعه‌ای در کلان شهر کرج^۱

نازیلا عابدیان شهرکی

دانشجوی دکتری، دانشگاه آزاد تهران شمال، تهران، ایران

حسین دهقان^۲

استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد تهران شمال، تهران، ایران

طلیعه خادمیان

استادیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد تهران شمال، تهران، ایران

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۶/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۲۱

چکیده

مطالعه حاضر با هدف فهم بهتر پدیده بی‌خانمانی در شهر کرج و تأثیر امنیت اجتماعی و انسجام اجتماعی و شمول اجتماعی بر فرایند بی‌خانمانی صورت گرفته است. ماهیت این تحقیق پژوهشی است و پژوهشگر از پرسشنامه محقق ساخته استفاده کرده است که در بخش اول به جمع‌آوری اطلاعات زمینه‌ای می‌پردازد و بخش دوم شامل سوالات مرتبط به عوامل اجتماعی مؤثر بر پدیده بی‌خانمانی است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل همه افراد بی‌خانمانی است که در زمان مطالعه در گرمخانه‌های ثابت، حضور داشتند به علاوه افرادی که گورخواب و پارک خواب و مقیمان بوم‌ها و چادرهای اجاره‌ای بودند که مجموعاً حجم نمونه این تحقیق ۳۵۰ نفر شد. در مرحله اول از روش نمونه‌گیری احتمالی خوشه‌ای جهت انتخاب مراکز چهارگانه (میدان قدس، حصارک بالا، پارک چمران و مصلی شهر کرج) استفاده شد. در مرحله بعدی از روش نمونه‌گیری هدفمند کمک گرفته شد. بدین‌منظور پس از واکاوی نظریه‌های برجسته زنی (انگ بی‌خانمانی)، رانش اجتماعی و نگرش بی‌اعتنایی و غیره تحقیق حاضر به روش کمی با تکنیک پیمایش، صورت گرفت. برای تحلیل داده‌ها از آزمون‌های آماری پیرسون، رگرسیون استفاده شد. نتایج حاصل نشان می‌دهد که بین امنیت اجتماعی با ضریب تعیین ۰/۲۵۴ و انسجام اجتماعی با ضریب تعیین ۰/۳۴۳ و شمول اجتماعی با ضریب تعیین ۰/۲۰۴ و بروز پدیده بی‌خانمانی رابطه معنی‌داری برقرار است.

واژگان کلیدی: بی‌خانمانی، امنیت اجتماعی، انسجام اجتماعی، شمول اجتماعی، مسئله اجتماعی.

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «مطالعه عوامل مؤثر بر فرایند بی‌خانمانی در شهر کرج» می‌باشد.

^۲ نویسنده مسئول: dehqan.azad@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

بی‌خانمانی^۱ بر هر کشور و هر جامعه‌ای تأثیر می‌گذارد. در بسیاری از نقاط جهان، بی‌خانمانی در حال افزایش است که ناشی از نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی است. چه ساکنان پیاده‌رو، چه افرادی که در سازه‌های در معرض خطر ساکن هستند و یا در کمپ‌ها و گرمخانه‌ها اقامت دارند. همان‌طور که می‌دانیم، بی‌خانمانی یک مشکل عمیقاً پیچیده است که در تقاطع نگرانی‌های اجتماعی متنوع و مرتبط قرار دارد. در کشور ما ایران نیز پدیده بی‌خانمانی به‌عنوان یک مسأله اجتماعی توجه محققان و برنامه‌ریزان را به خود جلب کرده است. این پدیده بیشتر در کلان‌شهرها که با چالش‌های نوظهور مانند فرایندهای سریع شهرنشینی، سیاست‌های اقتصادی نابرابر، و ایدئولوژی‌های سیاسی- نهادی همراه با تهدیدهای خطرناک اکولوژیکی و اقلیمی همراه هستند مشاهده می‌شود. از این‌رو در پژوهش حاضر به عوامل اجتماعی مؤثر در پیدایش و تداوم مسأله بی‌خانمانی در کلان‌شهر کرج پرداخته شده است.

هولچانسکی (2009:2) «خانه» را به‌عنوان «فضای اجتماعی، روانی و نه فقط یک خانه به‌عنوان یک ساختار فیزیکی» تعریف می‌کند. به این ترتیب، «بی‌خانمان»^۲ به معنای فردی است با عدم وجود همه این راحتی‌ها و حمایت‌های جسمی و اجتماعی-احساسی. بی‌خانمانی دارای اشکال و عناوین متفاوتی مثل ماشین خوابی، کارتن خوابی، اتوبوس خوابی، قطار خوابی، گور خوابی، زیرپل خوابی، خیابان خوابی، مترو خوابی، خرابه‌خوابی و غیره می‌باشد. سازمان ملل، بی‌خانمانی را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱- بی‌خانمان مطلق: کسی که در خیابان زندگی می‌کنند و در اثر حوادث مختلف در زندگی به این وضعیت مبتلا می‌شوند. ۲- بی‌خانمان نسبی: کسی است که استانداردهای اسکان را مثل حمایت مناسب، آب سالم، امکانات بهداشتی و امنیت را ندارد (بیداری، ۱۳۹۸). برخی از دست دادن مسکن، به مدت ۱۴ روز یا بیشتر، را به صورتی که فرد نتواند منزلی از طریق شبکه‌های حمایتی، خانوادگی یا منابع دیگر بدست آورد، یکی از ملاک‌های بی‌خانمانی تلقی می‌کنند (قادری و اکبری، ۱۳۹۵).

با شروع مدرنیسم در ایران و به‌دنبال آن افزایش سرعت حرکت به شهرهای بزرگ و افزایش شکاف‌های مالی در شهرهای بزرگ ایران، پدیده‌هایی مانند حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی به‌وجود آمد و تعداد بی‌خانمان‌ها افزایش یافت. یکی از استان‌هایی که به شدت با رشد جمعیت مهاجر و شهرنشینی سریع رو به رو است، استان البرز با مرکزیت کلان‌شهر کرج است. استان البرز دارای ۱۸ شهر و حدود ۳۰۰ روستا است که جمعیتی بیش از ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر را در خود جای داده است و طبق گزارش رسمی سالانه بین ۱۲۰ هزار تا ۱۴۰ هزار نفر به واسطه مهاجرت‌ها به جمعیت البرز افزوده می‌شود^۳. به‌رغم رشد چشمگیر بی‌خانمانی در کلان‌شهر کرج، مطالعات آکادمیک قابل توجهی درباره علل بی‌خانمانی و راه‌های مقابله با آن انجام نشده است و توجه به این مسائل از سوی مسئولان و افراد نیکوکار به‌صورت فصلی به‌ویژه در فصل زمستان است. با توجه به اهمیت مطالعه مسائل اجتماعی در راستای دستیابی به توسعه اجتماعی و

^۱ Homelessness

^۲ Homeless people

۱. مهدی حسینی معاون شهرسازی و معماری اداره کل راه و شهرسازی البرز در مصاحبه با خبرنگار ایرنا، کد خبر 85186170، 10 مرداد 1402.

فراهمسازی بسترها و زمینه‌های لازم برای رشد و شکوفایی همه انسان‌ها و توجه هر چه بیشتر به کرامت انسانی و حقوق بشر، تمام شهروندان کرج، این مطالعه با هدف روشن‌سازی پدیده بی‌خانمانی به عنوان یک مسئله اجتماعی در کلانشهر کرج و رابطه آن با امنیت اجتماعی و انسجام اجتماعی و شمولیت اجتماعی بر اساس یک برنامه مشخص پژوهش دانشگاهی، در قالب یک رساله دکتری انجام شده است. لذا سؤال پژوهشی که محقق در این مطالعه بدان پاسخ داده است را می‌توان بدین‌گونه تدوین کرد: امنیت اجتماعی و انسجام اجتماعی و شمول اجتماعی چه نقشی در بروز پدیده بی‌خانمانی دارند؟

پیشینه تحقیق

در برخی از پژوهش‌های اجتماعی، حمایت‌های اجتماعی کم ارزیابی شده است. ارتباط بی‌خانمان‌ها با شبکه‌های اجتماعی‌شان روی هم‌رفته بسیار ضعیف بوده است. زارع (۱۳۹۷)، در پژوهشی تحت عنوان «رابطه بین فاکتورهای فردی با دفعات و مدت بی‌خانمانی»، به مطالعه این موضوع پرداخت. این پژوهش با استفاده از یک طرح غیرآزمایشی و مقطعی و با روش پیمایش و با ابزار پرسشنامه انجام شد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد اشتغال عامل مهمی در کوتاه شدن دوره بی‌خانمانی است. معنی‌باشی منصوریه و همکاران (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای با عنوان «چالش‌ها و نسخه‌هایی برای ادغام مجدد اجتماعی مصرف‌کنندگان بی‌خانمان مواد مخدر؛ تجربه مشارکت بین سازمان‌های غیردولتی ایران و اروپا»، به بررسی چالش‌ها و ارائه راهکارها برای ادغام مجدد اجتماعی افراد بی‌خانمان مصرف‌کننده مواد مخدر^۱ (HPWUD) پرداختند.

مشکینی و شاکری منصور (۱۴۰۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «تسکینی بر فقیران شهری: ارائه الگوی برنامه‌ریزی مسکن بی‌خانمان‌ها در کلان‌شهر تهران» معتقدند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مسکن یکی از دغدغه‌های اصلی امروز برنامه‌ریزان شهری است. ایثاری (۱۴۰۳) در مقاله‌ای تحت عنوان «چالش‌های زندگی و مدیریت در گرمخانه‌های زنان بی‌خانمان در شهر تهران» بی‌خانمانی را معلول زنجیره‌ای از مسائل ساختاری می‌داند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که گرمخانه‌ها به موازات ارائه خدمات گوناگون به زنان بی‌سرپناه، بهنجارسازی آن‌ها را نیز صورت می‌دهد.

کورینث و وریش^۲ (۲۰۱۸)، در مقاله‌ای با عنوان «پیوندهای اجتماعی و وقوع بی‌خانمانی»، با توجه به نقش انسجام اجتماعی سعی کردند تا به این سؤال پاسخ دهند که چرا برخی افراد بی‌خانمانی را تجربه می‌کنند و برخی دیگر تجربه نمی‌کنند. محققان تأکید دارند که توجهات نظری برای اینکه چرا پیوندهای اجتماعی می‌تواند بر تجربه بی‌خانمانی فرد تأثیر بگذارد وجود دارد. پیوندهای اجتماعی به طور مثبت با سلامت جسمی و روانی بهتر همراه است و می‌تواند برای مقابله با شرایط سخت توانمندی ایجاد کند. اگرچه حمایت‌های اجتماعی در بهبود استرس و تروما مهم هستند، اما می‌توانند در میان گروه‌هایی از افراد در موقعیت‌های خاص استرس‌زا نسبتاً کمیاب باشند.

گارسپا، دوران و کوشان (۲۰۲۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «بی‌خانمانی و سلامت: عوامل، شواهد، نوآوری‌های کارآمد و توصیه‌های سیاسی» عوامل ساختاری و فردی را که می‌توانند منجر به بی‌خانمانی شوند، برجسته می‌کنند. ماریوش فینکیلزتاین^۳ در کتاب

¹ . Homeless People Who Use Drugs

² .Kevin Corinth and Claire Rossi-de Vries

³ Mariusz Finkielsztejn

«جامعه‌شناسی کسالت» (۲۰۲۵)، به بررسی علل و پیامدهای جامعه‌شناختی کسالت در میان گروه‌های اجتماعی می‌پردازد. وی تأکید دارد، این گروه به دلیل به حاشیه رانده شدن احساس کسالت شدیدی می‌کنند.

پارسل و کاکین و همکاران (۲۰۲۵)، در مقاله ای تحت عنوان « برای پایان دادن به بی‌خانمانی چه باید کرد؟ تغییر یا دگرگونی سیستم‌ها» معتقدند، یک جنبش آرمانی در سراسر جهان وجود دارد که به دنبال پایان دادن به بی‌خانمانی است. به‌طور کلی در نقد و بررسی پیشینه تحقیق چه در داخل و چه در خارج می‌توان گفت: دیدگاه پوزیتیویسم و تأکید بر عوامل ریسک رفتاری نسبت به رویکردهای دیگر غلبه دارد. خبر خوش این است که، به‌تدریج تحقیقات از «جرمانگاری» بی‌خانمانی به سمت «حقوق شهروندی بی‌خانمان» حرکت می‌کنند. در پژوهش‌های صورت گرفته در داخل کشور مباحث مربوط به چارچوب‌های نظری، سنجش و اندازه‌گیری و گونه‌شناسی بی‌خانمان‌ها یا وجود ندارد و یا اینکه به‌ندرت به چشم می‌خورد. این در حالی است که پژوهش‌های صورت گرفته به‌ویژه در اروپا، توجه بیشتری به این موضوعات دارند. نکته آخر این که چالش ما به‌عنوان محقق و دانشمندان علوم اجتماعی این است که انسان‌های موجود در قلب بی‌خانمانی را به طور کامل بشناسیم، به آن‌ها احترام بگذاریم و درکشان کنیم و تا حد امکان درباره محیطی که بی‌خانمانی در آن رخ می‌دهد، درک و تأمل داشته باشیم. این امر مستلزم بی‌طرفی جدید، گشاده‌رویی و کنار گذاشتن پیش‌داوری‌ها، ایده‌ها و نظریه‌هایی است که در باره بی‌خانمانی وجود دارد. به نظر ما بی‌خانمان‌ها چه کسانی هستند و چگونه بی‌خانمانی را در بافت اجتماعی گسترده‌تر قرار می‌دهیم.

چارچوب نظری

بی‌خانمانی به مثابه یک مساله اجتماعی^۱

در مورد مسئله اجتماعی بودن بی‌خانمانی می‌توان حداقل چهار دلیل زیر را برشمرد: اولاً، جامعه‌شناسان بر این باورند که مشکل اجتماعی، به‌خصوص بی‌خانمانی و سایر آسیب‌های اجتماعی، پدیده‌های فردی یا انتزاعی نیستند. بلکه، پدیده‌های اجتماعی ریشه‌دار در جامعه هستند. از دیدگاه جامعه‌شناسان، شکاف بین گروه‌های مختلف جامعه، به‌ظاهر برخی از بیماری‌ها در قالب جرم و مشکلات اجتماعی، منتهی می‌شود (مشونیس، ۱۳۹۶: ۴۸).

دوماً، بی‌خانمان شدن معمولاً ناشی از یک عامل خطر منفرد نیست، بلکه بیشتر اوقات نتیجه چندین مساله پیچیده است. عوامل ساختاری مانند فقر، بیکاری، محرومیت اجتماعی و فقدان مسکن ارزان‌قیمت و مسکن اجتماعی به‌طور گسترده‌ای به‌عنوان عوامل مؤثر در ایجاد و حفظ شرایط بی‌خانمانی شناخته شده‌اند. (صحرايي، ۱۴۰۱: ۳۰). سوماً، بی‌خانمانی یک مسئله اجتماعی است، زیرا تهدیدی برای اهداف اجتماعی است. اگر هدف یک جامعه را توسعه و توسعه را در معنای مورد نظر آمارتیا سن (۱۳۹۴)، «توسعه به منزله آزادی» (پیت و هارت‌ویک، ۱۴۰۰: ۲۱)، یا در معنای مورد نظر فردریک نوهاوزر «رشد و شکوفایی انسان» (نوهاوزر، ۱۴۰۲: ۲۵) تلقی کنیم، بی‌خانمانی مانع بزرگی در دستیابی به این هدف است. وقتی افراد خانه‌های مناسب برای زندگی نداشته باشند، به امکانات اولیه‌ای که برای ارتقای رفاه ضروری است دسترسی نخواهند داشت. مثلاً، در

¹ Social problem

دسترس نبودن آب آشامیدنی تمیز تا حد زیادی برای افراد مضر است (کاپور، 2022: 5). در دیدگاه قدرتمندان بی‌خانمان‌ها افرادی مجرم و تنبل هستند و نباید به آن‌ها کمک کرد. از این رو به جای تلقی کردن شهروندان مستحق، آن‌ها را مجرمانی کثیف می‌دانند که باید مجازات شوند (باندز، 2021: 10). امنیت اجتماعی¹ مفهومی جامع و حیاتی است که به تأمین ایمنی و آرامش جامعه و افراد آن اشاره دارد. امنیت اجتماعی نه تنها به حفظ جان و مال افراد مربوط می‌شود، بلکه شامل حفظ حقوق اساسی اجتماعی افراد و جامعه می‌باشد. امنیت اجتماعی به عنوان تضمین کننده حقوق و منافع فردی و اجتماعی و مایه آرامش و آسایش افراد جامعه است (بیدل، ۱۳۹۵). گیدنز امنیت را مصونیت در برابر خطرهای تعریف کرده است. از نظر او، خطر و امنیت دو روی یک سکه را تشکیل می‌دهند، به گونه‌ای که وقتی امنیت وجود دارد، خطر رخت برمی‌بندد و بالعکس زمانی که با خطر دست و پنجه نرم می‌کنیم، امنیت مغشوش و پنهان است (غفاری، ۱۳۹۰: ۱۲۰). امنیت اجتماعی نوعی احساس اطمینان از امنیت جانی و شرف انسانی می‌باشد (همان، ۱۳۹۰). انسجام اجتماعی موقعیتی است که در آن افراد حس تعلق به اجتماع دارند. درجه‌ای که افراد به گروه‌های اجتماعی‌شان پیوند می‌یابند. این واژه متعلق به «دورکیم» است (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶۰۱).

آلن بیرو (۱۳۶۶) عقیده دارد انسجام یا همبستگی اجتماعی معمولاً مفهومی را می‌رساند که بر پایه آن در سطح گروه یا جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به طور متقابل به یکدیگر نیازمندند. انسجام اجتماعی نوعی احساس ارتباط، گرایش و تعامل با دیگران است و منظور از آن احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه است که از آگاهی و اراده برخوردارند. مهم‌ترین مسئله نظم اجتماعی برای دورکیم، اعتماد و همبستگی و انسجام اجتماعی است و بدون انسجام و نوعی اعتماد پایداری نظم اجتماعی ممکن نیست. در بسیاری از موارد، موضوع انسجام اجتماعی² نقطه آغاز تحلیل‌های جامعه‌شناختی تلقی می‌شود و مباحث متعدد، موضوعات، رفتارها و پدیده‌های اجتماعی بسیاری را می‌توان یافت که ناشی از انسجام اجتماعی‌اند (زکی، ۱۳۹۵). بدون حمایت اعضای خانواده یا داشتن پس‌انداز، خدمات بهداشت روانی، بیمه بیکاری، غرامت از کارافتادگی تأمین اجتماعی یا سایر حمایت‌ها، افراد بیکار بیشتر در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند، چون حمایت خانواده انگیزه بیشتری برای پیشرفت شغلی ایجاد می‌کند (ویزینگ، ۲۰۲۰: ۷۵). انسجام موضوعی است که در درازمدت در جامعه‌شناسی و روانشناسی و همچنین در سلامت روان و اخیراً در بهداشت عمومی مورد توجه قرار گرفته است. در حالی که مفهوم انسجام اجتماعی جذاب است، اما ناامیدکننده نیز بوده است، زیرا تعاریف متعدد آن مانع از اندازه‌گیری و کاربرد معنادار آن می‌شود. محققین انسجام اجتماعی را مفهوم‌سازی کرده‌اند و روش‌هایی را برای مطالعه آن بر اساس مفروضات نظری رشته خودشان توسعه داده‌اند. در جامعه‌شناسی، ساختار اجتماعی چارچوبی را برای مطالعه رفتار گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی فراهم می‌کند (مودراک، 1989). در روان‌شناسی اجتماعی، انسجام یک ویژگی در کنار سایر فرآیندهایی است که در درون و بین گروه‌های کوچک عمل می‌کنند (هوگ، 1992). در روان‌شناسی، انسجام به اعضای یک

¹ Social security
² Social cohesion

گروه مربوط می‌شود، گروهی که ویژگی‌های عاطفی و رفتاری را با یکدیگر و با کل گروه به اشتراک می‌گذارند (دیتش، 1968). در سلامت روان، گروه کوچک به عنوان یک سیستم پویا در نظر گرفته می‌شود که در آن تمایز نقش‌ها در طول مراحل رشد گروهی به پیوند گروهی منسجم وابسته است (کلرمن، 1981) و در بهداشت عمومی، انسجام بخشی از بافت اجتماعی و محیطی افراد و جوامع تلقی می‌شود که بر خطرات سلامت و عوامل حفاظتی تأثیر می‌گذارد (دیز روکس، 2004). مرزهای رشته‌ای از تعاریف انسجام اجتماعی محافظت کرده و بررسی چند رشته‌ای و جنبه‌های متعدد مفهوم را دشوار کرده است (پهل، 1991). سطح بهینه انسجام سطحی است که در آن شناسایی گروهی آنقدر قوی نباشد که نتواند تفاوت‌های موجود در گروه‌های دیگر را درک کند و در آن خودپنداره تک تک اعضا منحصراً به یک گروه وابسته نباشد (براهن¹، 2009: 3-4). علل مربوط به انسجام اجتماعی پایین که با حمایت‌های اجتماعی ضعیف و زندگی در مکان‌هایی که نشان دهنده خطرات بالقوه متعدد برای سلامتی و رفاه است، از جمله:

- حمایت اجتماعی: افرادی که بی‌خانمانی را تجربه می‌کنند، اغلب فاقد حمایت اجتماعی هستند. حمایت اجتماعی منبع مهمی برای رفاه سلامت حیاتی است (دسی و رایان، 2000). فقدان روابط اصلی، به عنوان مثال: شریک زندگی، دوستان نزدیک و خانواده، یکی از ویژگی‌های بی‌خانمانی بزرگسالان تنها است (دیوال و باومیستر، 2006).
- افرادی که بی‌خانمانی را تجربه می‌کنند می‌توانند در معرض خطر تجارب آسیب‌زا در طول بی‌خانمانی باشند. به‌طور خاص، بی‌خانمانی زنان از جمله عوامل دیگری است که به شدت با سطوح بالای سوء استفاده خانگی مرتبط است و بیشتر بی‌خانمانی‌های خانوادگی، شامل زن تنها با فرزندان وابسته است که دوباره با سطوح بالای آزار خانگی مرتبط است. تجربه سوء استفاده در دوران کودکی و ترومای مرتبط با آن نیز ممکن است در میان گروه‌هایی مانند افرادی که بی‌خانمانی طولانی مدت را تجربه می‌کنند بسیار رایج باشد (بریدرتون و مایوک، 2021).
- افرادی که بی‌خانمانی را تجربه می‌کنند ممکن است در مناطقی با انسجام اجتماعی پایین زندگی کنند که باعث سطح پایین اعتماد می‌شود که با حضور در اجتماعات ناامن همراه با سطح بالای جرم و جنایت و مزاحمت همراه است. این می‌تواند روابط اجتماعی را تضعیف کند (محسنی و لیندستروم، 2008).
- ارتباط، یک نیاز اساسی روانشناختی انسان در نظر گرفته می‌شود (دسی و رایان، 2000). از دست دادن ارتباط، به شکل فروپاشی روابط، درگیری‌های خانوادگی یا رابطه‌ای، خشونت خانگی یا فرار از خانه، به عنوان محرک‌های مهم برای بی‌خانمان شدن شناخته شده است و ممکن است با بی‌خانمانی طولانی مدت و مکرر افزایش یابد (ون برگن و همکاران، 2018).

شمول اجتماعی² را می‌توان به عنوان منابع شخصی یک فرد و فرصت‌های او برای مشارکت در امور اجتماعی، فرهنگی و فعالیت‌های سیاسی تعریف کرد. با این حال شمول اجتماعی بیش از افرادی است که به دلیل عدم مشارکت در جامعه طرد شده‌اند. گاهی شمول اجتماعی می‌تواند خدماتی را دیکته کند که بر تمام انتخاب‌های فرد تأثیر

¹ Bruhn

² Social Inclusion

بگذارد (میسنر^۱، ۲۰۲۰: ۳). تحقیقات مربوط به بی‌خانمانی اغلب حول ویژگی‌های بی‌خانمان از قبیل اعتیاد به مواد مخدر و الکل یا بیماری‌های روانی صورت گرفته است، اما با معرفی سیاست‌های اجتماعی شمول / حذف در اروپا، انگلستان و استرالیا، بی‌خانمانی و طرد اجتماعی به طور فزاینده‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد (زافری^۲، ۲۰۱۷: ۴۲). مسکن از حقوق اولیه انسان است. واکنش به نقض حقوق بشر و شمول اجتماعی پناهندگان و پناجویان و مهاجران بین‌المللی یک مسأله مهم سیاست جهانی می‌باشد (زافری^۲، ۲۰۱۷: ۸۸). ادغام مسکن و کار نه تنها مستلزم وجود شبکه‌های کارآمد در خدمات اجتماعی بهداشتی است بلکه به فرصت‌هایی برای آموزش و مسیرهای اشتغال در آستانه‌های پایین برای افراد آسیب‌پذیر و افزایش شمول اجتماعی قوی نیاز دارد (بریدرتون و همکاران^۳، ۲۰۲۳: ۳۱۰). مفهوم طرد/شمول اجتماعی به طور برجسته در گفتمان سیاست در فرانسه در اواسط دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت. این مفهوم بعداً در اواخر دهه ۱۹۸۰ توسط اتحادیه اروپا به عنوان یک مفهوم کلیدی در سیاست اجتماعی پذیرفته شد و در بسیاری از موارد جایگزین مفهوم فقر شد (راوال^۴، ۲۰۰۸: ۱۶۱). فقر ممکن است یک برساخت مدرنیستی باشد و طرد اجتماعی برساخت پسامدرنیستی باشد (ساراسنو^۳، ۱۹۹۷: ۵). این مفهوم که برای اولین بار در اروپا به عنوان پاسخی به بحران دولت رفاه ظاهر شد. شمول اجتماعی به عنوان فرآیند بهبود شرایط مشارکت در جامعه، به‌ویژه برای افراد محروم، از طریق افزایش فرصت‌ها، دسترسی به منابع و احترام به حقوق تعریف می‌شود. طرد اجتماعی^۴ به عنوان «فرآیندی که از طریق آن افراد یا گروه‌ها به طور کامل یا جزئی از مشارکت کامل در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند طرد می‌شوند» تعریف شده است (راوال^۴، ۲۰۰۸: ۱۶۴). در مجموع، طرد اجتماعی یک پدیده اجتماعی جامع است که به «فرایند پویا بودن یا احساس دوری کامل یا جزئی از هر یک از نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که موقعیت اجتماعی و شهروندی را تعیین می‌کند» اشاره دارد (واکر^۴، ۱۹۹۷). اگر طرد اجتماعی نفی (یا عدم تحقق) ابعاد مختلف شهروندی باشد، به‌سادگی می‌توان گفت که روی دیگر سکه، شمول اجتماعی است. شمول اجتماعی میزان دسترسی افراد به روابط اجتماعی مختلف است که زندگی روزمره را تشکیل می‌دهند. فرایندها در مرکز شمول اجتماعی قرار دارند و این بدان معناست که افراد ممکن است در ابعاد مختلف شامل یا طرد شوند (واکر و ویگفیلد^۴، ۲۰۰۴: ۱۲). علل مربوط به ادغام/شمول اجتماعیمربوط به موانعی است که افراد بی‌خانمان با آن روبرو هستند و برای سایر اعضای جامعه به همان میزان وجود ندارد. عوامل مرتبط با طرد اجتماعی با تأثیرات مضر بر سلامت، جنسیت و هویت جنسی، نژاد و قومیت، زمینه مهاجرت است (شاو^۴، ۱۹۸۸). شواهدی مبنی بر ارتباط قوی بین درک افراد از حقوق مدنی خود (عدم آزار و اذیت به دلیل رنگ پوست، قومیت یا مذهب، عدم نگرانی در مورد حمله به دلیل مذهب یا قومیت) وجود دارد (هولمن و واکر^۴، ۲۰۱۷).

Laura misener¹

Carole zufferey²

۱۴۸۴۰۰۴ Saraceno³

Social exclusion⁴

- افرادی که بی‌خانمانی را تجربه می‌کنند ممکن است فاقد ارتباطات اولیه و دسترسی به زیرساخت‌ها و پشتیبانی اداری باشند. حتی دسترسی به حمل و نقل برای دستیابی به خدمات بهداشتی می‌تواند چالش برانگیز باشد (چل واکومار و همکاران، 2017).
 - موانع اداری مربوط به سیستم‌های بهداشتی می‌تواند برای افرادی که بی‌خانمانی را تجربه می‌کنند قابل توجه باشد (مثلاً یک آدرس ثابت و مدارک شناسایی که ممکن است شخصی نداشته باشد). سیستم‌های بهداشت عمومی همچنین ممکن است برای افرادی که بی‌خانمانی را تجربه می‌کنند پیچیده باشد و می‌تواند به‌خوبی هماهنگ نباشد (جولی و همکاران، 2011).
 - افرادی که بی‌خانمانی را تجربه می‌کنند ممکن است با موانع روانشناختی مرتبط با مسائلی مانند عزت نفس پایین مواجه شوند که آن‌ها را در پیگیری درمان بی‌میل می‌کند، زیرا انتظار دارند در هنگام درخواست کمک، طرد شوند. آن‌ها همچنین ممکن است بخواهند بی‌خانمانی خود را به دلیل احساس شرم پنهان کنند (چل واکومار و همکاران، 2017).
- نظریه برجسب گذاری: 1 انگ بی‌خانمانی
- بی‌خانمانی، مانند همه رفتارهای «انحرافی»، زمانی به‌عنوان یک مسئله اجتماعی تعریف می‌شود که تعداد قابل توجهی از مردم دچار مشکل مسکن شوند. زمانی که بی‌خانمانی قابل مشاهده و اجتناب‌ناپذیر می‌شود یا زمانی که افرادی که انتظار ندارند بی‌خانمان باشند، خود را در موقعیت بی‌خانمانی می‌یابند. این که چگونه مردم و سیاست‌گذاران کمبود مسکن را درک می‌کنند و برجسب می‌زنند، عامل تعیین کننده‌ای است که آیا بی‌خانمانی یک مشکل شخصی است یا مشکل اجتماعی تلقی می‌شود. در سال ۱۹۶۳، اروینگ گافمن کتاب «داغ: یادداشت‌هایی درباره مدیریت هویت ضایع شده»² را منتشر کرد، که در آن روش‌های مختلفی را توصیف کرد که افراد در موقعیت‌های اجتماعی، بر اساس ظاهر و اطلاعات مربوط به تاریخچه شخصی، آلوده یا کم ارزش دیده می‌شوند. به عبارت ساده‌تر، ما بر اساس ظاهر و نحوه عمل، اطلاعاتی در مورد افراد می‌یابیم، که با استفاده از آن، برای آن‌ها ارزش قائل می‌شویم. ما همچنین بر اساس اینکه فکر می‌کنیم آن فرد چه کسی است، به اعمال فردی معنا می‌دهیم و این یک ارزیابی مبتنی بر ظاهر می‌باشد (آدامز و سی‌دی، ۱۴۰۲: ۷۷۲). جرم‌انگاری³ در بی‌خانمانی، استراتژی طراحی شده برای محافظت از توانایی شهرها و اجتماعات برای تولید و انباشت ثروت است. حضور آشکار افراد بی‌خانمان در یک پارک عمومی یا در خیابان اصلی به‌عنوان نشانه‌ای از بی‌نظمی تلقی می‌شود. خواه این به دلیل خطرات سلامتی باشد یا منظره ناخوشایند یا ترسناک افراد بی‌خانمان در ملاء عام و کنار گذاشتن آن‌ها از مکان‌های عمومی اغلب به‌عنوان راهی برای محافظت از منافع عمومی در نظر گرفته می‌شود. اگر مردم در یک منطقه خاص احساس امنیت کنند، تمایل بیشتری به صرف زمان و هزینه در آنجا خواهند داشت و دیگران را به انجام همان کار جذب می‌کنند (ویزینگ و همکاران، 2020: 132).

نظریه رانش اجتماعی⁴

¹ Labeling theory: stigma of homelessness

² Stigma: Notes on the Management of Spoiled Identity

³ Criminalization

⁴ Social drift theory

این واقعیت که برخی از مردم زندگی آسان و فراوانی دارند در حالی که برخی دیگر چالش و کمبود را تجربه می‌کنند، موضوع جدیدی نیست. برخی از مذاهب، مردمی را که «زندگی خوب» دارند، سزاوار و مورد لطف خداوند می‌دانند. کسانی که بدون آن‌ها رها شده‌اند، جزو مغضوبین هستند. ماکس وبر (1905) معتقد بود که اخلاق پروتستانی توسعه سرمایه‌داری را تقویت می‌کند. از آنجایی که اشخاص نمی‌توانستند بدانند که آیا آن‌ها در ملکوت خدا «نجات می‌یابند»، به دنبال شاخص‌های ملموس در اینجا روی زمین بودند (کرایب، ۱۳۸۲: ۴۱۴). افرادی که خانواده‌های بزرگ، پول، خانه‌های خوب و نفوذ داشتند، باید مورد برکت قرار گیرند، در حالی که بیماران و فقیران، که کسی از آن‌ها مراقبت نمی‌کند، باید نفرین شوند.

نظریه نگرش بی‌اعتنایی^۱

گئورگ زیمل در مقاله «کلان‌شهر و حیات ذهنی»^۲ شدت محرک‌های ایجاد شده توسط محیط شهری و پیامدهای آن برای روانشناسی شهرنشینی را مورد بررسی قرار می‌دهد. بر خلاف ریتم‌کند زندگی در شهرهای کوچک، زندگی در کلان‌شهر با تغییر سریع و مداوم مواجه است. تلسکوپ کردن سریع تصاویر در حال تغییر، تفاوت‌های برجسته را نشان می‌دهد (زیمل، 1903؛ 1971: 325). در حالی که سرعت کندتر و ارتباطات اجتماعی محدود در شهرهای کوچک باعث ایجاد پیوندهای عاطفی بین افرادی می‌شود. کلان‌شهر با نوسانات بی‌وقفه محرک‌ها و گستردگی روابط بین فردی، با پرورش یک زندگی عاطفی غنی ناسازگار است. در واقع، غیرممکن است که ساکن شهر همه اتفاقات و برخوردهایی که زندگی روزمره او را تشکیل می‌دهد، جذب کند یا از لحاظ عاطفی به آن‌ها توجه کند. تلاش برای انجام این کار منجر به تحریک بیش از حد حواس می‌شود که در نتیجه یک فلج روانشناختی و عاطفی ایجاد می‌کند (سیدین و همکاران، ۱۴۰۱: ۶۲). در پارادایم کرامت انسانی و رویکرد حقوق بشر^۳ مسکن یک حق انسانی است و بی‌خانمانی نقض آن حق است. (مرکز حقوقی ملی در مورد بی‌خانمانی و فقر، 2018). همه معاهدات حقوق بشر، بدون در نظر گرفتن سن، جنسیت، نژاد، مذهب، ملیت و عوامل دیگر، حق افراد را برای داشتن کرامت و رفتار منصفانه تأیید می‌کنند. وقتی از «حقوق بشر»^۴ صحبت به میان می‌آید، حقوق بشر چیزی نیست جز استانداردها و آرمان‌های مشترک درباره رفتار اخلاقی با افراد در دنیای معاصر ما. این نه تنها زمانی که همه چیز خوب پیش می‌رود، اعمال می‌شود، بلکه زمانی که جامعه ما نتوانسته انتظارات جمعی ما را برآورده کند، صدق می‌کند (باندز، 2021: 2). نظریه‌پرداز اجتماعی برایان ترنر^۵ (2006) استدلال می‌کند که حقوق بشر از آسیب‌پذیری مشترک انسان‌ها و ظرفیت رنج کشیدن ما سرچشمه می‌گیرد. به عنوان یک انسان، هر یک از ما این توانایی را داریم که درد، خواری و ناامنی را احساس کنیم، اما به عنوان انسان، ما به سادگی این سرنوشت را نمی‌پذیریم. به گفته ترنر (2006)، حقوق بشر ابزاری است که جوامع معاصر رنج را می‌شناسند و به دنبال کاهش شیوع آن در جوامع ما هستند. از منظر جامعه‌شناختی، حقوق

¹ Blasé attitude

² Metropolis and mental life

³ Human rights approach

⁴ Human rights

⁵ Brian Turner

بشر برساخت‌های اجتماعی هستند که فقط در زمینه‌های تاریخی خاص معنا پیدا می‌کنند. آکسل هونت¹ نظریه‌پرداز اجتماعی مکتب فرانکفورت در نظریه «بهرسمیت شناختن»² تلاش می‌کند تا قضایای هنجاری را برای «زندگی خوب» نشان دهد. وی در کتاب «مبارزه برای به رسمیت شناختن»³ (1995)، دو نوع اصلی ادعای عدالت را تشخیص می‌دهد داد که هر دو بر مفاهیم معاصر مبارزه اجتماعی تأثیر مهمی داشته‌اند و همچنان دارند: الف) ادعاهای بازتوزیعی وجود دارد که به دنبال توزیع عادلانه‌تر منابع و ثروت است ب) ادعاهای به رسمیت شناختن وجود دارد که هدف آن‌ها به رسمیت شناختن عادلانه‌تر هویت‌ها و تفاوت‌ها، به‌ویژه اعضای به حاشیه رانده و فاقد قدرت جامعه است که ممکن است از پیامدهای سلطه بر اساس طبقه، نژاد، قومیت، فرهنگ، ایدئولوژی، مذهب، جنسیت، سن یا توانایی یا بر اساس سایر متغیرهای جامعه‌شناختی مرتبط رنج ببرند (سوزن، ۱۴۰۲: ۲۷۴).

فرضیات پژوهش

- به نظر می‌رسد بین امنیت اجتماعی و بروز پدیده بی‌خانمانی رابطه معناداری وجود دارد.
 - به نظر می‌رسد بین انسجام اجتماعی و بروز پدیده بی‌خانمانی رابطه معناداری وجود دارد.
 - به نظر می‌رسد بین شمولیت اجتماعی و بروز پدیده بی‌خانمانی رابطه معناداری وجود دارد.
- در جدول ذیل به تعریف عملیاتی متغیرها می‌پردازیم:

جدول ۱. تعریف عملیاتی متغیرها

متغیرها	تعریف عملیاتی
بی‌خانمانی	نداشتن مسکن (تملیکی/ استیجاری) عدم توانایی پرداخت اجاره بپای مسکن، اقامت در منزل دوستان و آشنایان، اقامت در گرمخانه‌ها، اقامت در پارک‌ها، اقامت در پشت بام‌ها، اقامت در خرابه‌ها یا ساختمان‌های نیمه‌ساز، جادرنشینی، گور خوابی، زیر پل خوابی
امنیت اجتماعی	مجرم انگاری بی‌خانمان‌ها، لایبالی انگاری بی‌خانمان‌ها، تصور جامعه در مورد فساد اخلاقی بی‌خانمان‌ها، تصور جامعه درباره اینکه بی‌خانمان‌ها دارای بیماری‌های لاعلاج یا مسری هستند، نداشتن جایگاه اجتماعی اقلیت‌های مذهبی بی‌خانمان، نداشتن جایگاه اجتماعی اقلیت‌های جنسی بی‌خانمان، تحقیر شدن اقلیت‌های جنسی توسط جامعه.
انسجام اجتماعی	داشتن خانواده درجه یک، دریافت کمک‌های مالی و عاطفی و فکری، از جانب اقوام، خانواده و دوستان و آشنایان برای تهیه مسکن، یا در دوران کهولت و بیماری. عدم خشونت‌های خانگی (ضرب و شتم، تجاوز، توهین و تحقیر....)
شمولیت اجتماعی	دریافت حقوق بازنشستگی قبل یا حین بی‌خانمانی، داشتن شغل دارای بیمه قبل یا حین بی‌خانمانی، مشمول دریافت حقوق بیکاری، مشمول پوشش کمپنه امداد، مشمول دریافت کمک‌های بهزیستی، مشمول دریافت کمک از سازمانهای مردم‌نهاد، مشمول دریافت وام‌های مسکن یا کارآفرینی، مشمول اقامت در منازل ارزان قیمت، داشتن بیمه‌های درمانی رایگان.

روش شناسی

روش تحقیق پژوهش حاضر، کمی مبتنی بر داده‌های عددی و از نوع پیمایشی یک مرحله‌ای⁴ (تک ضرب) می‌باشد. و از لحاظ ماهیت پژوهشی می‌باشد. هدف از انجام این

¹ . Axel Honneth

² . Recognition theory

³ The Struggle for Recognition

⁴ . One-shot survey design.

تحقیق، شناسایی تأثیر امنیت اجتماعی، انسجام اجتماعی و شمولیت اجتماعی بر فرایند بی‌خانمانی در طول چند سال گذشته در شهر کرج می‌باشد. به لحاظ مقطع زمانی تحقیق حاضر از نوع پیمایشی و بُرش مقطعی است. در این مطالعه از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. پژوهشگر بنا بر دلایلی چون احتمال بی‌سوادی یا کم سوادی نمونه‌ها، همچنین، ساری بودن برخی بیماری‌ها، یا اهمال در پر کردن پرسشنامه به پاسخگو یاری رسانده است و از طیف پنج گزینه ای لیکرت استفاده کرده است که از دو بخش عمده تشکیل می‌شود. بخش اول به جمع‌آوری اطلاعات زمینه‌ای می‌پردازد و بخش دوم، شامل سوالات مرتبط به عوامل مؤثر برگرایش به بی‌خانمانی است. جامعه آماری تحقیق حاضر شامل همه افراد بی‌خانمانی است که در زمان مطالعه در گرمخانه‌های ثابت یا متغیر شهر کرج به‌سر می‌برند. در مرحله اول از روش نمونه‌گیری احتمالی خوشه‌ای جهت انتخاب مراکز چهارگانه (میدان قدس، حصارک بالا، پارک چمران و مصلی شهر کرج) استفاده شد. در مرحله بعدی از روش نمونه‌گیری هدفمند در بین بوم خواب‌ها، گور خواب‌ها، پارک خواب‌ها کمک گرفته شد. آمار افراد مقیم در گرمخانه‌ها، به‌طور متوسط بین ۴۹۰ تا ۵۰۰ نفر می‌باشد که این عدد در شهرداری قابل تأیید است و این به محدود بودن فضای گرمخانه‌ها و امکانات رفاهی بر می‌گردد. حجم نمونه در این تحقیق براساس فرمول کوکران برابر با ۲۱۸ نفر می‌باشد. برای مرحله دوم نمونه‌ها به‌صورت هدفمند، به تعداد ۱۳۲ عدد، از بین بی‌خانمانهای غیر مقیم در گرمخانه‌ها انتخاب شدند. بنابراین فضای نمونه به ۳۵۰ نفر ارتقا یافت. اعتبار مربوط به صدق یا صحت نتایج است. آلفای کرونباخ یک محاسبه ساده است که نوع خاصی از روایی را برای یک متغیر ترکیبی اندازه‌گیری می‌کند. هرچه آلفا بالاتر باشد، ترکیب از نظر داخلی قابل اعتمادتر است، به این معنی که افراد به موارد مختلف به روشی ثابت پاسخ می‌دهند (کارو همکاران، ۱۹۸۰: ۱۴۰۲). علاوه بر این، اگر آلفای کرونباخ بزرگتر از ۰/۷ باشد، پایایی پرسشنامه مورد تأیید است. بنابراین با استناد به مندرجات جدول شماره ۱ و میزان آلفای به‌دست آمده برای شاخص‌های مورد بررسی باید اذعان داشت که متغیرها دارای پایایی می‌باشند.

جدول ۲. پایایی سوالات مربوط به متغیرهای مستقل مورد بررسی

متغیر	تعداد گویه‌ها	میزان آلفا
شمول اجتماعی	۱۴	۰/۸۴۳
امنیت اجتماعی	۸	۰/۸۸۴
انسجام اجتماعی	۱۰	۰/۸۷۳

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها یا به تعبیر «آرتور استینج کومب» (2005: 239)، «واقعیت‌های فرضیه آزما»^۱ از کولموگروف-اسمیرنوف، جهت نرمال بودن داده‌ها و از آزمون‌های پیرسون و رگرسیون، با استفاده از نرم افزار spss استفاده شده است.

یافته‌های تحقیق

ابتدا به توصیف جامعه آماری بر اساس جنس، سطح تحصیلات، سن، اشتغال، داشتن بیماری، مدت زمان بی‌خانمانی، محل اقامت بی‌خانمان، داشتن خانواده درجه یک و داشتن فرزند، پرداخته‌ایم. و در جدول توصیفی شماره (۲) همراه با درصد آورده شده است.

¹ Hypothesis- testing' facts

جدول ۳. توصیف جامعه آماری

جنس	دسته	فراوانی	درصد	تحصیلات	دسته	فراوانی	درصد
جنس	مرد	۲۵۸	۷۳.۷۱	تحصیلات	زیر دیپلم	208	۵۹.۴۲
	زن	۸۰	۲۲.۸۵		دیپلم	93	۲۶.۵۷
	ترانجس	۱۲	۳.۴۲		فوق دیپلم	22	۶.۲۸
سن	زیر ۲۰ سال	۲۱	۶	اشتغال	لیسانس	27	۷.۷۱
	بین ۲۰-۳۰ سال	۴۳	۱۲.۲۸		بیکار	۷۹	۲۲.۵۷
	بین ۳۰-۴۰ سال	۸۹	۲۵.۴۲		شاغل (درآمد ثابت)	۷۰	۲۰
	بین ۴۰-۵۰ سال	۱۳۲	۳۷.۷۱		درآمد متغیر	۱۸۳	۵۲.۲۸
	بالای ۵۰ سال	۶۵	۱۸.۵۷		یازنشسته	۱۸	۵.۱۴
بیماری	اعتیاد	۱۵۸	۴۵.۱۴	مدت بی خانمانی	زیر یک سال	۹	۲.۵۷
	عقونی / مقاریتی	۱۳	۳.۷۱		زیر ۵ سال	۹۰	۲۵.۷۱
	روخی / روانی	۳۴	۹.۷۱		زیر ۱۰ سال	۱۸۳	۵۲.۲۸
	سایر بیماریها	۵۹	۱۶.۸۵		بالای ۱۰ سال	۶۸	۱۹.۴۲
	هیچ بیماری	۸۶	۲۴.۵۷	داشتن خانواده	بله	۳۲۵	۹۲.۸۵
محل اقامت	کنار خیابانها	۲۱	۶		خیر	۲۵	۷.۱۴
	گرمخانه‌ها	۲۱۴	۶۱.۱۴		داشتن فرزند	۲۲۳	۶۳.۷۱
	پارک	۲۰	۵.۷۱		بله	۱۲۷	۳۶.۲۸
	زیر پل	۲۱	۶		خیر		
	بوم خوابی	۲۱	۶				
	گور خوابی	۵۳	۱۵.۱۴				

بعد از توصیف جامعه آماری گویه‌های مربوط به تأثیر مستقل شمول اجتماعی و امنیت اجتماعی و انسجام اجتماعی بر بی‌خانمانی را مورد بررسی قرار دادیم. با توجه به جدول شماره (۳)، ۶۷/۷ درصد از پاسخگویان، دارای شمول اجتماعی بسیار کم و ۱۹/۱ درصد از بی‌خانمانها دارای شمول اجتماعی کمی هستند و ۸/۵ درصد از پاسخگویان، دارای شمول اجتماعی متوسطی هستند. با توجه به همین جدول، ۱۵/۱ درصد از پاسخگویان، دارای امنیت اجتماعی بسیار کم و ۶۱/۷۱ درصد از آنها دارای امنیت اجتماعی کمی هستند و ۱۶/۹ درصد از پاسخگویان، دارای امنیت اجتماعی متوسط هستند و در آخر ۶۰/۶ درصد از پاسخگویان، بسیار کم از انسجام اجتماعی برخوردارند و ۲۱/۷ درصد از پاسخگویان، از انسجام اجتماعی کمی برخوردارند و ۱۲/۹ درصد، تا حدی از انسجام اجتماعی برخوردارند.

جدول ۴. فراوانی و درصد گویه‌های مربوط به تأثیر شمول اجتماعی و امنیت اجتماعی و انسجام اجتماعی بر بی‌خانمانی

	شمول اجتماعی				امنیت اجتماعی				انسجام اجتماعی			
	فراوانی	درصد	معتبر	درصد	فراوانی	درصد	معتبر	درصد	فراوانی	درصد	معتبر	درصد
بسیار کم	۲۳	۶.۷	۶۷	۶.۷	۵۳	۱۵.۱	۱۵	۱.۵	۲۱	۶.۰	۶۰	۶.۰
کم	۶۷	۱۹.۱	۱۹	۱.۰	۲۱	۶.۱	۶۱	۷.۰	۷۶	۲۱.۷	۲۱	۶.۰
متوسط	۳۰	۸.۵	۸.۰	۰.۸	۵۹	۱۶.۹	۱۶	۱.۶	۴۵	۱۲.۹	۱۲	۳.۰
زیاد	۹	۲.۵	۲.۰	۰.۲	۱۰	۲.۸	۲.۰	۰.۲	۱۳	۳.۷	۷	۱.۰
بسیار	۷	۲.۰	۲.۰	۰.۲	۱۲	۳.۳	۳.۰	۰.۳	۱۴	۳.۷	۱.۰	۰.۱

۰	۱	۱	۰	۴	۴	۰	۰	۰	۰	۰	۰	ار زیاد
۱۰	۱۰	۳۵	۱۰	۱۰	۳۵	۱۰	۱۰	۳۵	۱۰	۱۰	۳۵	کل

در ادامه آمار استنباطی تحقیق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. منظور از آمار استنباطی سنجش فرضیات و تعمیم نتایج به کل جامعه آماری می‌باشد. به کمک آمار استنباطی می‌توان میزان نزدیکی آرای نمونه را به آرای جمعیت برآورد کرد. آمار استنباطی ما را قادر به استنباط ویژگی‌های جمعیت از روی ویژگی‌های نمونه می‌کند (واس، ۱۳۸: ۱۳۸۴). ابتدا در جدول زیر همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل شمول اجتماعی و امنیت اجتماعی و انسجام اجتماعی پدیده بی‌خانمانی را بررسی و تفسیر می‌کنیم.

جدول ۵. میزان پیرسون متغیرهای مستقل و بی‌خانمانی

متغیرهای مستقل	مقدار پیرسون	معنی داری	تعداد پاسخگویان
امنیت اجتماعی	-۰/۴۱۶	۰/۰۰۰	۳۵۰
انسجام اجتماعی	-۰/۴۶۸	۰/۰۰۰	۳۵۰
شمول اجتماعی	-۰/۲۴۳	۰/۰۰۰	۳۵۰

تفسیر نتیجه حاصل: در مورد متغیر مستقل شمول اجتماعی با اطلاعات موجود فرض H_0 رد شده و فرض H_1 (فرضیه پژوهشگر) تأیید می‌شود. به عبارت دیگر درخصوص رابطه شمول اجتماعی و بروز بی‌خانمانی می‌توان گفت: بین شمول اجتماعی و بروز بی‌خانمانی، رابطه معناداری وجود دارد. به این معنا که هر اندازه که شمول اجتماعی بیشتر می‌شود، بروز پدیده بی‌خانمانی کمتر می‌شود. درخصوص رابطه امنیت اجتماعی و بروز بی‌خانمانی می‌توان گفت: بین امنیت اجتماعی و بروز بی‌خانمانی، رابطه معناداری وجود دارد، به این معنا که می‌توان گفت هر اندازه که امنیت اجتماعی بیشتر می‌شود، بروز پدیده بی‌خانمانی کمتر می‌شود. درخصوص رابطه انسجام اجتماعی و بروز بی‌خانمانی می‌توان گفت: بین انسجام اجتماعی و بروز بی‌خانمانی، رابطه معناداری وجود دارد. به این معنا که می‌توان گفت هر اندازه که انسجام اجتماعی بیشتر می‌شود، بروز پدیده بی‌خانمانی کمتر می‌شود. تحلیل رگرسیون به معنای پیش‌بینی اثرات متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته است. به عبارتی هم تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل را بر متغیر وابسته مطالعه می‌کند و هم پیش‌بینی تأثیر صورت می‌گیرد. (شیری، ۱۳۹۹: ۸۶). از طریق تحلیل رگرسیون به تبیین و تخمین تغییرات متغیر وابسته از طریق متغیر یا متغیرهای مستقل می‌پردازیم. (ساعی، ۱۳۸۸: ۱۳۹). مقادیر بزرگ ضریب همبستگی چندگانه (R) اشاره به همبستگی بالا و قوی بین مقادیر مشاهده شده و مقادیر پیش‌بینی شده دارد (فیلد، ۲۰۰۰: ۱۰۳).

جدول ۶. نتایج رگرسیون تأثیرگذاری امنیت اجتماعی و شمول اجتماعی و انسجام اجتماعی بر بی‌خانمانی

متغیر مستقل	مجذور R تعدیل شده	مجذور R	R	خطای استاندارد
انسجام اجتماعی	0/331	0/343	0/۵۸۵	۴/۸۳
امنیت اجتماعی	0/243	0/۲۵۴	0/۵۰۴	۵.۱۴
شمول اجتماعی	۰/۱۹۰	۰/۲۰۴	۰/۴۵۲	۵/۳۲

ضریب تعیین قسمتی از واریانس متغیر وابسته است که توسط متغیرهای مستقل به حساب آمده است، معین می‌کند. ضریب تعیین همان مجذور ضریب همبستگی رگرسیون است و نمادش R^2 است. در واقع ضریب تعیین بیانگر واریانس مشترک بین متغیر مستقل

و وابسته است (ساعی، ۱۳۸۸: ۱۴۵). دامنه این ضریب بین (۰) تا (۱) است. هر چه مقدار این ضریب به ۱ نزدیکتر باشد نشان از آن دارد که متغیرهای مستقل توانسته‌اند میزان بالاتری از واریانس متغیر وابسته را تبیین کنند. (منصورفر، ۱۳۸۵: ۱۶۶). در جدول فوق مقدار ضریب همبستگی چندگانه R ، برای متغیر مستقل شمول اجتماعی با مقدار $۰/۴۵۲$ به دست آمده است. این نشان دهنده تأثیرگذاری زیاد متغیر مستقل شمول اجتماعی و متغیر وابسته بی‌خانمانی می‌باشد. ضریب تعیین، با مقدار $۰/۲۰۴$ به دست آمده است. ضریب تعیین تعدیل شده در جدول فوق $۰/۱۹۰$ به دست آمده است. این بدین معناست که متغیر مستقل شمول اجتماعی توانسته است ۱۹ درصد از سهم واریانس متغیر وابسته بی‌خانمانی را تعیین کند و اما مقدار ضریب همبستگی چندگانه R ، برای متغیر مستقل امنیت اجتماعی با مقدار $۰/۵۰۴$ به دست آمده است که مقدار آن بین ۱۰ است و این نشان دهنده تأثیرگذاری زیاد بین متغیر مستقل امنیت اجتماعی و متغیر وابسته بی‌خانمانی می‌باشد. ضریب تعیین، با مقدار $۰/۲۵۴$ به دست آمده است. ضریب تعیین تعدیل شده در جدول فوق $۰/۲۴۳$ به دست آمده است. این بدین معناست که متغیر مستقل امنیت اجتماعی توانسته است ۲۴ درصد از سهم واریانس متغیر وابسته بی‌خانمانی را تعیین کند. مقدار ضریب همبستگی چندگانه R ، ب‌رای متغیر مستقل انسجام اجتماعی با مقدار $۰/۵۸۵$ به دست آمده است. همانطور که ذکر شد مقدار آن بین ۱۰ است و این نشان دهنده تأثیرگذاری زیاد متغیر مستقل انسجام اجتماعی و متغیر وابسته بی‌خانمانی می‌باشد. ضریب تعیین، با مقدار $۰/۳۴۳$ به دست آمده است. ضریب تعیین تعدیل شده در جدول فوق $۰/۳۳۱$ به دست آمده است. این بدین معناست که متغیر مستقل انسجام اجتماعی توانسته است ۳۳ درصد از سهم واریانس متغیر وابسته بی‌خانمانی را تعیین کند که این مقدار می‌تواند قابل توجه باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

- به نظر می‌رسد بین امنیت اجتماعی و بی‌خانمانی رابطه معناداری وجود دارد.
- تفرقه‌های اجتماعی باعث می‌شود برخی اقلیت‌ها اعم از مذهبی یا جنسی نتوانند جایی برای خود در اجتماع باز کنند و انگ فساد یا لایابالی‌گری را با خود به دوش بکشند. پاسخگویان در تحقیق حاضر تجربه مجرم انگاشته شدن یا لایابالی بودن به لحاظ جنسی را در بیشترین موارد دارند که این موضوع با نتایج حاصله از تحقیق سالارزاده (۱۳۸۸)، محمدی (۱۳۸۸)، دیوال و باو میستر (۲۰۰۶) و ویزینگ و همکاران (۲۰۲۰) همخوانی دارد.
- به نظر می‌رسد بین انسجام اجتماعی و بی‌خانمانی رابطه معناداری وجود دارد.
- عموماً واژه خشونت خانگی در ابتدای امر، رفتارهای خشن فیزیکی یا روانی علیه زنان را به اذهان متبادر می‌کند اما درصدی هم می‌توان علیه سالمندان یا معلولین در نظر گرفت که البته علیه زنان و دختران درصد بالاتری را به خود اختصاص می‌دهد. نپذیرفته شدن پس از طلاق در خانواده یا عدم ادغام در بافت خانواده‌های سنتی، تجاوزات جنسی و غیره، همه می‌تواند دلایل عمده‌ای برای خشونت‌های خانگی علیه زنان یا دختران باشند. حمایت‌های رسمی چون دریافت از کار افتادگی یا حقوق بیکاری مستمر نیز در زمره انسجام اجتماعی قرار می‌گیرد که هیچ کدام از سالمندان یا معلولین بی‌خانمان حاضر در این تحقیق دریافت نکرده‌اند. بنابراین، این موضوع با نتایج حاصل از تحقیقات دسی و رایان (۲۰۰۰)، کورینث و وریز (۲۰۱۸)، علیوردی‌نیا (۱۳۸۹) و مغنی باشی و همکاران (۱۴۰۲)، ایثاری (۱۴۰۳)، فینکیلز تاین (۲۰۲۵)، همخوانی دارد.
- به نظر می‌رسد بین شمول اجتماعی و بی‌خانمانی رابطه معناداری موجود است.

تحقیقات وسیعی در ارتباط با شمول اجتماعی و شبکه‌های فردی، جنسیت و سالمندی در دنیا انجام شده است. اما به‌طور کلی، واضح است، برای که تمام افراد جامعه مشمول خدمات باشند احتیاج به ساختار قوی و دموکراتیک وسیعی دارد. شمول اجتماعی به معنای درک موقعیت و حقوق و دسترسی به منابعی چون بیمه، حمل و نقل، دریافت مستمری، دریافت از کار افتادگی و غیره است. مددکاری‌های اجتماعی باید فرصت برای آموزش، راه‌های اشتغال برای افراد آسیب‌پذیر، رفاه اجتماعی و مشارکت افراد در بازار کار و آموزش را به‌عنوان اهداف اولیه کاری خود قرار دهند. (گرانفلت، 2016: 69). در تحقیق حاضر افراد بی‌خانمان، مشمول خدمات سازمان‌های مردم‌نهاد قرار می‌گیرند اما این پاسخگوی نیاز بی‌خانمان‌ها نمی‌باشد و این موضوع با نتایج حاصل از تحقیقات چل واکومار (2017)، هونت (1994)، زافری (۲۰۱۷)، بریدرتون (۲۰۲۳)، راول (۲۰۰۸)، واکروویگفیلد (۲۰۰۴) همخوانی دارد.

پیشنهادهای

بی‌خانمانی یک موضوع پیچیده با دلایل زمینه‌ای متعدد است، بنابراین یافتن راه حل‌های مؤثر نیازمند یک رویکرد جامع و مشارکتی است.

- خدمات حمایتی و تأمین اجتماعی: بی‌خانمانی نیازمند راه حلی جامع از جمله مسکن، خدمات حمایتی و رسیدگی به علل ریشه‌ای مانند فقر و بیکاری است. سیستم‌های تأمین اجتماعی می‌توانند نرخ بی‌خانمانی را به میزان قابل توجهی کاهش دهند. دولت‌ها و سازمان‌های غیرانتفاعی باید برای ارائه خدمات حمایتی برای کمک به بی‌خانمان‌ها به‌منظور بازیابی ثبات و استقلال همکاری کنند که این امر باعث افزایش شمول اجتماعی و پایین آمدن نرخ بی‌خانمانی می‌باشد.

- تغییر نگرش: تغییر نگرش جامعه نسبت به بی‌خانمانی ضروری است. مشاوره در سطح مدرسه و کمپین‌های آموزشی و آگاهی بخشی می‌تواند همدلی و حمایت را تقویت کند و به تغییر نگرش عمومی کمک کند. بی‌خانمانی یک انتخاب نیست. رفتار محترمانه با آن‌ها برای تسهیل ادغام مجدد آن‌ها در جامعه ضروری است و همین باعث بالا رفتن امنیت و انسجام اجتماعی و پایین آمدن نرخ بی‌خانمانی می‌باشد.

- همکاری و هماهنگی: همکاری و هماهنگی در همه سطوح، شامل ذینفعانی مانند سازمان‌های اجتماعی، سازمان‌های غیرانتفاعی و ارائه‌دهندگان خدمات، برای مقابله مؤثر با بی‌خانمانی ضروری است. برای ایجاد هم افزایی در تلاش‌ها، برنامه‌های جامع شامل همه طرف‌های مرتبط بسیار مهم است. این شامل به اشتراک‌گذاری داده‌ها و بهترین شیوه‌ها و توسعه و اجرای طرح‌های جامع برای رسیدگی به این موضوع است.

منابع

- ابراهیمی لویه، عادل و میرزائی راجعونی، سلیمان ؛ عابدیان شهرکی، نازیلا (1397)، فرهنگ اصطلاحات تخصصی دو زبانه علوم اجتماعی، تهران: نشر لویه.
- ایثاری، مریم (۱۴۰۳)، «چالش‌های زندگی و مدیریت در گرمخانه‌های زنان بی‌خانمان در شهر تهران»، فصلنامه علمی «پژوهش انحرافات و مسائل اجتماعی» شماره هشتم، تابستان: ۱-۳۹.
- بیداری، شقایق (1395)، «نگاهی به تجربه زیسته بی‌خانمانی زنان تن فروش»، تهران: نشر سنجش و دانش، راه دکتري.
- بیرو، آلن (۱۳۸۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان.
- بیدل، پربناز (۱۳۹۵)، رابطه اعتماد اجتماعی با احساس امنیت و امنیت اجتماعی، تهران: انتظام اجتماعی.

پیت، ریچارد؛ هارت‌ویک، الین (1400)، نظریه‌های توسعه: مناقشات، استدلال‌ها و گزینه‌های بدیل، ترجمه سلیمان میرزائی راجعونی، عادل ابراهیمی لویه و آذین فره‌پور، ویرایش سوم، تهران: لویه. زکی، محمدعلی (۱۳۹۵)، انسجام اجتماعی دانشجوی و دانشگاه در ایران. تهران: مطالعات اجتماعی ایران. زارع، زهرا (1397)، رابطه بین فاکتورهای فردی با دفعات و مدت بی‌خانمانی، فصلنامه مندکاری اجتماعی، ۷(۲): ۴۵-۴۰.

سالارزاده امیری؛ نادر، محمدی، بختیار (1388)، «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر بی‌خانمانی، افراد بی‌خانمان شهر تهران» برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره 1، شماره 1، صفحات 93 تا 110.

ساعی، علی (۱۳۸۷)، روش تحقیق در علوم اجتماعی (با رهیافت عقلانیت انتقادی): تهران، نشر سمت. سین، آمارتیا. (1394). توسعه یعنی آزادی. ترجمه محمدحسین نوری نائینی. تهران: نی. سوزن، سایمون (1402)، جامعه‌شناسی در قرن بیست و یکم: روندها، بحث‌ها و چالش‌های اساسی، ترجمه سلیمان میرزائی راجعونی، تهران: وائیا.

سیدین، ندا؛ ادهمی، عبدالرضا؛ خادمیان، طلیعه (1401)، «تحلیل جامعه‌شناختی تأثیر بی‌هنجاری بر بی‌تفاوتی اجتماعی»، پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال شانزدهم، شماره سوم، پاییز، صفحات 55 تا 80. شیر، طهمورث (۱۳۹۹)، مباحث کاربردی آمار در علوم انسانی، تهران: نشر سیمای شرق. صحرایی، سهیلا (1401)، بی‌خانمانی؛ تجارب و هویت‌های افراد بی‌خانمان: نگاهی جامعه‌شناختی، تهران: وائیا.

علی‌وردی‌نیا، اکبر (1389)، مطالعه جامعه‌شناسی کارتن خوابی، علل، تجارب جهانی و راهکارها (بررسی موردی شهر تهران). دفتر مطالعات فرهنگی و اجتماعی شهر تهران. غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰)، سرمایه اجتماعی و امنیت انتظامی: تهران: جامعه‌شناسان. فینکلیز تاین، ماریوش (1404)، جامعه‌شناسی کسالت و بی‌حوصلگی، ترجمه سلیمان میرزائی راجعونی، تهران: وائیا.

قادر، سلمان؛ اکبری، اصغر (1385)، بی‌خانمانی، تهران: نشر آرون. کار، دبورا؛ هگر بویل، الیزابت؛ کورنول، بنجامین؛ کورل، شلی؛ کراسنو، رابرت؛ فریز، جرمی؛ واترز، مری. سی (1402)، هنر و علم تحقیقات اجتماعی، ترجمه سلیمان میرزائی راجعونی، تهران: وائیا. کرایب، بیان (1382)، نظریه اجتماعی کلاسیک: مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم و زیمل، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: آگه.

مشونیس، جان (1396) مسائل اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. نواوزر، فردریک (1402)، تشخیص آسیب‌شناسی اجتماعی: روسو، هگل، مارکس و دورکیم، ترجمه سلیمان میرزائی راجعونی، تهران: وائیا. واس، دیوید (۱۳۸۴). طرح تحقیق در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی. تهران: آگه.

Adams, C. (1986). "Homelessness in the Postindustrial City." *Urban Affairs Quarterly* 21:527-549.

Bonds, Eric. (2021). *Social Problems A Human Rights Perspective*, Routledge.

Bretherton, J., and P. Mayock. (2021). *Women's Homelessness: European Evidence Review. Research Report*. FEANTSA.

Bruhn, John (2009), *The Group Effect: Social Cohesion and Health Outcomes*. Springer Science+Business Media, LLC.

Chelvakumar, G., N. Ford, H. M. Kapa, H. L. H. Lange, A. L. Mcree, and A. E. Bonny. 2017. 'Healthcare Barriers and Utilization Among Adolescents and Young Adults Accessing Services for Homeless and Runaway Youth'. *Journal of Community Health*, 42:437-443.

Corinth, Kevin and Claire Rossi-de Vries (2018), *Social Ties and the Incidence of Homelessness* American Enterprise Institute, Washington, DC. <https://doi.org/10.1080/10511482.2018.1425891>

Deci, E.L., and R.M.Ryan.(2000).‘ The “ What” and “ Why” of Goal Pursuits: Human Needs and the Self- Determination of Behavior’.Psychological inquiry, 11:227– 268.

DeWall, C.N., and R.F.Baumeister.(2006).‘ Alone but Feeling No Pain:Effects of Social Exclusion on Physical Pain Tolerance and Pain Threshold, Affective Forecasting, and Interpersonal Empathy’.Journal of Personality and Social Psychology, 91:1– 15.

Deutsch, Morton,(1995).Social Justics and Political Change :Public Opinion in Capitalist and Post – Communist States .Aldine de Gruyter:347-368.

Diez Roux, A.V.(2004), The study of group-level factors in epidemiology :Rethinking variables, study designs, and analytical approaches. Epidemiologic Reviews, 26:104–111.

Ellen hombs, marry(2011), modern homelessness a A Reference Handbook – abc-clio www.abc-clio.com.310

Field, Andy P.(2000)Discovering Statistics Using SPSS for Windows:Advanced Techniques for the Beginner.SAGE.

Garsia,Cheyenne.Doran,Kelly.Kushel,Margot:(2024):HomelessnessAnd Healt :Factors,Evidence,Innovations That Work, And Policy Recommendations.do i:10.1377/hlthaff.2023.01049 HEALTH AFFAIRS 43, NO.2:164–171 .

Hogg, M.A.(1992), The Social Psychology of Group Cohesiveness:From Attraction to Social Identity, New York:New York University Press.

Holman, D., and A.Walker.(2017).‘ Social Quality and Health:Examining Individual and Neighbourhood Contextual Effects Using a Multilevel Modelling Approach’.Social Indicators Research.doi:10.1007/ s11205- 017- 1640– 2-

Honneth,axel.(1995).The Struggle for recognition :The Moral Grammer of Social Conflicts.MIT Press.

Hulchanski,D.(2009).Homelessness in Canada:Past,present,future.Conference keynote address for Growing Home:Housing and Homelessness in Canada .University of Calgary, February 18, 2009.

Joly, L., C.Goodman, K.Froggatt,andV.Drennan.(2011).‘ Interagency Working to Sup- port the Health of People Who Are Homeless’.Social Policy and Society, 10:523– 536.

Kapur, Radhika(2022), Understanding Gender Inequality as a Social Problem .Delhi University.

Kellerman, H.(Ed.)(1981), Group Cohesion:Theoretical and Clinical Perspectiv es, New York:Grune & Stratton.

Misener,laura.(2020).social inclusion for women experiencing homelessness .PAGE:3.

Meshkini,Abolfazl.Shakeri Mansour,Elaheh(2023):A Relief for the Urban Poor:Providing a Pattern for Homelessness Housing Planning in Tehran Metropolis, Journal of Regional Planning Autumn.Vol 13.Issue 51 ISSN(Print) 2251-6735 - ISSN(Online):2423-7051 <https://jzpm.marvd asht.iau.ir/>

Moghanibashi-Mansourieh, Amir, Daryush Puyan, Ramin Radfar , Mohammad Jafarian, Thomas Legl , Regina Mattsson , Esbjorn Hornberg , Faezeh Atefi , Iris Neuretter , Cressida de Witte , Rabert Farnam, Mohammad Binazade , and Abbas Deilamizade(2023), Challenges and Prescriptions for Homeless Drug Users’ Social Reintegration; An Experience of Partnerships Between Iran and

Europe NGOs. *Journal of Drug Issues* 2023, Vol.0(0)1–14.-Mohseni, M., and M.Lindstrom.2008.‘ Ethnic Differences in Anticipated Discrimination, Generalised Trust in Other People and Self- Rated Health:A Population- Based Study in Sweden’.*Ethnicity & Health*, 13:417– 434.

Mudrack, P.E.(1989), Defining group cohesiveness:A legacy of confusion.*Small Group Research*, 20(1):37–49; N.E.Friedkin, 2004, Social cohesion.*Annual Review of Sociology*,30:409–425.

Pahl, R.E.(1991), The search for social cohesion:From Durkheim to the European Commission.*European Journal of Sociology*, 32(2):345–360.

Parsel,Cameron.Kaakinen,Juha.Fitzpatrick,Suzanne.Kuskoff,Ella(2025):What does it take to end homelessness? Tweaking or transforming systems.ISSN: 0267-3037(Print)1466-1810(Online)Journal homepage:www.tandfonline.com/journals/chos20.DOI:10.1080/02673037.2025.2493360.

Rawal, Nabin(2008), Social Inclusion and Exclusion:A Review, *Dhaulagiri Journal of Sociology and Anthropology*.DOI:10.3126/dsaj.v2i0.1362

Saraceno, C.(1997)'The Importance of the Concept of Social Exclusion', in Beck, W., van der Maesen, L.and Walker, A.(eds)*The Social Quality of Europe*, The Policy Press, Bristol, pp.177-186.

Shaw, P.1988.‘ Foundations of Social Choice Theory - Elster, J, Hylland, A'.*Philosophical Books*, 29:126– 128.

Simmel, Georg.(1903/1971).“The Metropolis and Mental Life.” Pp.324–39 in *On Individuality and Social Forms*, edited by Donald N.Levine. Chicago :University of Chicago Press.

Stinchcombe, Arthur L.(2005).*The Logic of social research*.Chicago:University of Chicago Press.

Turner, Bryan S.2006.*Vulnerability and Human Rights*.Philadelphia, PA:Pennsylvania University Press.

Van Bergen, A.P.L., Jrlm Wolf, M.Badou, K.de Wilde- Schutten, I.Jzelenberg W, H.Schreurs, B.Carlier, S.J.M.Hoff, and A.M.van Hemert.2018.‘ The Association between Social Exclusion or Inclusion and Health in EU and OECD Countries:A Sys- tematic Review’.*European Journal of Public Health*, 29(3):575– 582.

Vissing, Yvonne.Christopher G.Hudson, and Diane Nilan(2020).*Changing the Paradigm of Homelessness*, Routledge.

Walker, A.and Walker, C.(1997)*Britain Divided:the Growth of Social Exclusion in the 1980s and 1990s*, London, Child Poverty Action Group.

Walker.Alan and Andrea Wigfield(2004), *The Social Inclusion Component of Social Quality* University of Sheffield.UK.Fourth Draft, January 2004.Deliverable no.D26c.

Zuffery, Carole(2017).*Homelessness and social work*.Routledge Tylor and Francis Group.

Contents

<i>Conflict between Professional and gender identity: A comparison between employed and educated girls aged 25-35 from Tehran and Istanbul</i>	1
<i>Mehrnaz Nejabati, Saeed Maadani*</i>	
<i>The role of the government's attractive or repulsive factors in social participation for environmental protection</i>	31
<i>Mahsa Saeedi Vafa, Bahram Ghadimi*, Mehrdad Navabakhsh, Mansour Sharifi</i>	
<i>A Sociological Analysis of the Role of School Culture in Teachers' Educational Innovation Adoption: The Mediating Role of Innovative Organizational Climate in Elementary Schools</i>	50
<i>Fatemeh Kolivand*</i>	
<i>The Boundaries of Motherhood: Narratives of Fluidity, Resistance, and the Redefinition of Women's Maternal Experience</i>	67
<i>Payam khadem saba*, Mojghan Bouloori</i>	
<i>Structural Modeling of the Relationships Between Socio-Cultural Factors and the Dimensions of Social Identity Among Youth in Oshnaviyeh</i>	82
<i>Salahaddin Hadi*, Golnaz Rasouli</i>	
<i>Analyzing the phenomenon of homelessness with respect to the social triad of security, cohesion, and inclusion: A study in the metropolis of Karaj</i>	112
<i>Nazila Abedian Shahraki. Hossein Dehghan*, Talieh Khademian</i>	

DOI:

**Conflict between Professional and Gender Identity: A Comparison
between Employed and Educated Girls Aged 25–35 from Tehran and
Istanbul**

Mehrnaz Nejabati [001-001-0683-0641](#) 

*Ph.D. Candidate in Sociology, Department of Cultural Sociology, Faculty of
Humanities, Islamic Azad University, Tehran Branch, Tehran, Iran*

Saeed, Maadani [0009-0001-5071-0970](#) 

*Assistant Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, Tehran
Branch, Tehran, Iran*

Introduction

This study explores the interplay between professional and gender identity among educated and employed women aged 25 to 35 in Tehran and Istanbul. In contemporary societies, access to higher education and career opportunities has reshaped women's roles, granting more autonomy and presence in public life. These changes have enabled many women to challenge traditional gender norms. However, in societies like Iran and Turkey, women still face conflicting expectations between career goals and culturally defined gender roles. Despite modernization, patriarchal values continue to shape women's choices and self-understanding. This research aims to understand how women in these two cities navigate these competing demands. It investigates whether they prioritize professional identity, balance both roles, or feel forced to choose between them. The comparative aspect highlights how similar cultural foundations can lead to different identity outcomes, shaped by national and institutional differences. The focus is on how women reinterpret, resist, or conform to expectations, and how education, employment, and delayed marriage influence their self-perception.

The theoretical framework draws from the work of Richard Jenkins, Anthony Giddens, and Erving Goffman. Jenkins and Giddens emphasize the interaction between individual agency and social structure in the formation of identity. Giddens sees identity in late modernity as reflexive—a constant self-construction in response to changing conditions. Gender, as a structural and performative identity, is central to this process. Goffman's dramaturgical approach, particularly his concepts of front-stage and back-stage behavior, explains how individuals manage different roles in varied social settings, relevant to how women navigate professional and domestic expectations.

Literature Review

Existing literature shows how women's access to education and employment reshapes their identities and challenges patriarchal structures. In many cultural contexts, women's increased autonomy is accompanied by persistent expectations about domestic roles, which can create tensions with their identities. In Iran, although women make up a large portion of university graduates, societal norms continue to emphasize marriage and motherhood. Many women face pressure to reduce or abandon career ambitions after marriage, especially if family finances are stable. This contributes to underemployment and workforce exit. In Turkey, while women enjoy greater legal and institutional support, traditional expectations still influence both workplace dynamics and family roles. This study builds on prior research by comparing Tehran and Istanbul. Both cities share historical and cultural links, yet differ politically and socially. The research offers a cross-cultural perspective on how professional and gender identity conflicts are negotiated in two urban settings shaped by distinct structures and discourses.

Methodology

To investigate how professional and gender identities interact and conflict, this research employs a mixed-methods approach, combining qualitative and quantitative data for a comprehensive analysis. The qualitative section involved semi-structured interviews with 20 employed women (10 from each city) across diverse fields such as education, healthcare, media, and business. Interviews lasted 35–90 minutes and were thematically coded to identify patterns related to identity negotiation, work-life balance, role conflict, and future goals. The quantitative section included surveys completed by 200 women (120 from Tehran, 80 from Istanbul). The survey covered topics such as identity, self-perception, societal expectations, family influence, and attitudes toward career and marriage. Statistical analysis helped identify trends and provided context for the qualitative insights. This combined approach allowed for a deeper understanding of how women internalize or resist gender norms and how social structures shape identity strategies.

Research Findings

Findings reveal apparent differences in how women in Tehran and Istanbul negotiate their identities. Many women in Istanbul adopt a more integrated approach, seeing professional and domestic roles as compatible. They often feel supported by family and colleagues and express confidence in maintaining their careers after marriage or childbirth. They emphasize personal agency and independence, backed by institutional factors such as childcare services and more flexible work arrangements.

In contrast, many women in Tehran experience a more conflicted identity. While ambitious and career-oriented, their goals are often tempered by traditional norms that prioritize domestic life. Several participants mentioned being encouraged or pressured to leave work after marriage. Some internalize these expectations, compromising their ambitions. Others choose family roles due to the high social value placed on being a good wife and mother.

Delayed marriage and higher education do provide Iranian women with temporary

independence, but often with an unspoken time limit. By their early 30s, societal pressure to conform increases. Turkish women, on the other hand, report more freedom in shaping their lives, with less stigma surrounding unmarried or childless women.

Across both cities, women expressed awareness of the tension between personal goals and social expectations. However, the ability to act on those goals without sacrificing gender identity varied significantly. These findings reinforce the idea that identity is a product of constant negotiation, not simply a matter of personal choice.

Conclusion

This study highlights the complexity of identity formation for educated, employed women in Tehran and Istanbul. While both groups navigate tensions between career and gender expectations, the intensity and resolution of these conflicts differ. Istanbul women benefit from more supportive structures, enabling them to maintain a dual identity. Tehran women often face a more pronounced conflict, especially post-marriage.

Policy changes could ease this tension—especially in Iran—through flexible work hours, parental leave, and campaigns promoting diverse models of womanhood. Supporting continued workforce participation and challenging gender stereotypes are key.

Future research should examine how variables such as class, ethnicity, and religiosity further shape identity outcomes. Longitudinal studies could show how these negotiations evolve. Including men's roles in reinforcing or challenging gender norms could also provide a fuller picture. Ultimately, this research illustrates that professional and gender identities are dynamic and shaped by ongoing social negotiation. The experiences of women in Tehran and Istanbul reflect broader questions of autonomy, modernity, and gender in rapidly changing societies.

Keywords: Professional identity - Gender identity - Identity confusion - Single women

DOI:

The role of the government's attractive or repulsive factors in social participation for environmental protection

Mahsa Saeedi Vafa [0009-0009-1834-3590](#) 

PhD Candidate in Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Bahram Ghadimi¹ [0000-0002-3223-8932](#) 

Associate Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Mehrdad Navabakhsh [0000-0002-3028-7458](#) 

Professor, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Mansour Sharifi [0000-0002-4946-4963](#) 

Associate Professor, Department of Demography, Faculty of Humanities, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran

Extended Abstract

1- Introduction: The purpose of the present study is to investigate the role of the government's attractive or repulsive factors in social participation for environmental protection. The environment, as a social issue, is one of the most important natural phenomena, and a crisis poses a problem for human and even non-human life. Environmental phenomena are external conditions that affect a living being, such as a human, throughout its lifetime. Water, soil, and air are the three major components of the human environment, and pollution of any of them is environmental pollution and must be addressed. The increasing population, the rising demand for food and other basic human needs, the development of the tourism industry, the expansion of urbanization, and the intensification of environmental pollution (water, soil, and air) have posed a serious threat to the health and lives of creatures, especially humans. On the other hand, cultural capital refers to specific cultural practices that have been established in individuals through formal and family education (environmental education) and also includes the capacity of individuals to recognize the use of artistic tools, such as waste recycling, so the role of cultural capital in realizing ecological citizenship is of great importance. The increasing frequency of climate change and its consequences, such as floods, heat stress, and water scarcity, puts the environment at the forefront of researchers, citizen groups, and decision-makers seeking to mitigate and adapt to it. One of the proposed solutions is environmental modification, an intentional intervention using natural features of ecosystems, which is used worldwide to provide diverse sustainability benefits. One reason for the importance and necessity of environmental research is that social participation has evolved to help humans adapt to their environment. Since humans have a social life and many of their cultural manifestations are also related to collective and group actions, the government's

¹ Corresponding Author: dr.b.ghadimi@gmail.com

attracting and repelling factors can affect the amount and quality of participation and collective spirit as intervening factors. The overall goal of the present study is to examine the role of the government's attracting and repelling factors in social participation for environmental protection, and to examine the causal and interfering conditions, measures, and programs implemented to date, and the consequences of those programs for the country's environment. The main question of the research is: what solutions are proposed to increase the government's role in attracting social participation in environmental protection?

2- Literature review: The environmental issue is of particular importance both within Iran and globally. The strength of this research, which distinguishes it from previous studies, lies in its focus on attracting and repelling factors, on government support in combating environmental degradation, and on its participation in its preservation and maintenance.

3- Methodology: The method of this research is the grounded theory method. The study population, selected purposively, consists of 24 university professors and researchers with knowledge, research, and awareness in the field of the environment. The researchers collected and analyzed the data qualitatively. The number of participants was determined until the theoretical and, to some extent, conceptual data saturation stage was reached. Analysis and coding of the interview texts were conducted using MAXQDA 2020.

To create theoretical sensitivity, the researcher reviewed theoretical and empirical literature (some relevant theories, articles, and books related to the subject). Also, in this study, to build confidence in the research findings, methods such as participant evaluation, control and review of conceptual and theoretical findings by professors and other researchers, and analytical comparisons were used.

1- Validation by participants: In this study, by validating the extracted categories with the opinions of respondents (16 people), they were asked to evaluate the general findings obtained and comment on them. The participants confirmed the correctness of the extracted concepts.

2- Analytical comparisons: The field findings of the research were reviewed by reviewing and returning to the theories and raw data, and moving from analogy to induction, to verify the accuracy of the abstract findings.

3- Use of auditing technique: In the coding stages, the opinions of professors as well as experts familiar with the method were used. In implementing the three stages of coding, first, considering the similarity of the feature and feature dimensions in the first round coding (open coding), in the form of one of the common schools in grounded theory (Glazer school), first round coding was carried out with all its steps, and appropriate matrices and tables were drawn. Then, in the second round of coding, focused codes or central categories were created, and the researcher practically achieved abstract concepts (blocks). In the inductive approach, the process of moving from detailed information to general concepts is carried out to develop a theory through hypothesis construction, the development of new and novel methods, and the scientific criticism of previous methods. The open coding process in this research was as follows: each interview was written down as soon as it arrived home, and then all its essential points were entered into the open coding table. In the second stage, all data referring to a common concept were arranged in sequence, and a subcategory encompassing all such concepts was selected. In the next stage, the obtained

subcategories were placed in a more abstract, inclusive category called 'categories'. These stages involved going back and forth to the field during data collection.

4- **Research findings:** After coding the interviews, selecting concepts, and proceeding from induction to analogy and reaching the main subcategories and categories, the central category of "functional decay" was finally chosen. The central category of functional decay refers to the current situation in which the government plays the role of attracting and repelling factors in creating social participation in environmental protection, in which in these conditions, the measures taken are without careful, expert, and continuous planning, and these measures themselves have negative consequences for the environment and reduce social participation and social capital in the environmental field from citizens.

5- **Discussion and Conclusion:** The results of the research show that the environment in any country is one of the most critical assets of that country, which can play a significant role in the development of that country. Excessive exploitation of natural resources, destruction of forests, and excessive use of underground and surface resources can cause irreparable damage to a country's environment. The participants in the research consider the need to build a culture in the field of environment and how to preserve and protect it, fundamental reforms in environmental laws and structures, institutionalization of the problem and attention to solving it, use and replacement of renewable energies instead of fossil fuels, and government support and efforts to attract and attract public and local support as the best solutions to overcome the current situation.

Keywords: environment, social participation, government support, environmental destruction

DOI:

A Sociological Analysis of the Role of School Culture in Teachers' Educational Innovation Adoption: The Mediating Role of Innovative Organizational Climate in Elementary Schools

Fatemeh Kolivand¹[0009-0006-5850-1010](https://orcid.org/0009-0006-5850-1010) 

*Department of Educational Management, Ker.C., Islamic Azad University,
Kermanshah, Iran,*

Extended Abstract

Background:

Contemporary education systems face rapid scientific, technological, and social change that demands adaptive capacity and continuous innovation. Primary schools—central to children's cognitive, emotional, and social development—are particularly in need of pedagogical innovation to cultivate future-ready skills. Nevertheless, the diffusion and adoption of instructional innovations are often constrained by cultural and organizational barriers such as conservative norms, limited resources, and weak organizational climates. The present study adopts an organizational-sociology and diffusion-of-innovation perspective to investigate how teachers' perceptions of school culture influence their acceptance of instructional innovations, and whether an innovative organizational climate mediates that relationship in the context of primary schools.

Aim:

This research asks: *Does teachers' perception of school culture affect the acceptance of instructional innovations in primary schools, and does an innovative organizational climate mediate this relationship?* Four specific hypotheses guided the study: (H1) school-culture perceptions positively affect innovative organizational climate; (H2) school-culture perceptions positively affect instructional-innovation acceptance; (H3) innovative organizational climate positively affects instructional-innovation acceptance; (H4) innovative organizational climate mediates the relationship between school culture perceptions and innovation acceptance.

Methods:

A descriptive–correlational design employing structural equation modeling (SEM) was used. The population consisted of all primary school teachers in Kongavar County during the 1400–1401 academic year (N = 402). Using stratified random sampling (male/female strata), a sample of 196 teachers was selected based on Morgan's table. Data collection was conducted individually via online questionnaires (during the COVID-19 context). Instruments included three standardized, translated questionnaires: (a) the School Culture Scale (SCS; Grünert & Valentine / Klein-

¹ Corresponding Author: fkolivand72@gmail.com

Schmidt adaptation) measuring leadership, collegial support, shared learning, professional development, teacher participation, and unity of purpose; (b) the Innovative Organizational Climate questionnaire assessing support for creativity and resource provision; and (c) the Instructional Innovation Acceptance scale (Anderson et al., 1998) measuring teachers' willingness to adopt new instructional methods. Construct validity was examined with confirmatory factor analysis (CFA); internal consistency reliability was assessed using Cronbach's alpha. Data were analyzed using descriptive statistics, correlation analysis, and SmartPLS SEM/path analysis.

Results:

The SEM results supported the hypothesized model overall and revealed the following standardized path coefficients and significance levels as reported in the manuscript:

- H1 (School culture → Innovative organizational climate): $\beta = 0.721$, $p < 0.01$. Interpretation: Teachers who perceive a more positive, collaborative, trust-based, and supportive school culture report substantially higher levels of an innovative organizational climate.
- H2 (School culture → Instructional innovation acceptance): $\beta = 0.574$, $p < 0.05$. Interpretation: A participatory, flexible school culture directly increases teachers' propensity to adopt and use instructional innovations.
- H3 (Innovative organizational climate → Instructional innovation acceptance): $\beta = -0.238$, $p < 0.009$. Note: The reported coefficient carries a negative sign in the manuscript, while the textual discussion treats the climate effect as facilitative. Given theoretical expectations and the accompanying narrative, this negative sign appears inconsistent and may reflect a typographical or reporting error. If interpreted in the theoretical direction implied by the manuscript text, the organizational climate exerts a positive and significant influence on teachers' acceptance of innovation (i.e., climate that provides psychological safety, managerial support, and permission to experiment increases adoption).
- H4 (Indirect effect: School culture → Climate → Adoption): reported indirect effect $\beta = -0.172$, $p < 0.10$. Note: As with H3, the reported negative sign contrasts with the study's narrative; the authors interpret the indirect effect as a positive partial mediation, indicating that part of culture's impact on adoption is transmitted through the organizational climate.

Subgroup analyses indicated stronger culture→climate→adoption pathways in schools with stable, supportive leadership and frequent collaborative professional development. Pathways were attenuated in resource-constrained or highly centralized administrative settings. Robustness checks across alternate specifications confirmed the central pattern, but causality remains circumscribed by cross-sectional design.

Discussion:

The findings align with organizational theory: school culture establishes broad normative frameworks (trust, collaboration, shared goals) that predispose members to change, while organizational climate operationalizes those values into everyday conditions—support, autonomy, and resource access—that enable teachers to translate intent into practice. The partial mediation pattern suggests that culture affects adoption both directly (shaping values and willingness) and indirectly (by creating a climate that facilitates experimental behavior). The apparent negative coefficient signs reported for climate effects are inconsistent with both theory and the study's written interpretation; researchers should verify these signs in the analytic output and, if they are reporting errors, correct them in final reporting.

Limitations:

Key limitations include the geographic and sample scope (primary teachers from a single county), reliance on self-report measures (potentially leading to common-method variance), and a cross-sectional design that limits causal inference. Translation and adaptation of instruments, while psychometrically evaluated via CFA and Cronbach's alpha, also introduce potential measurement variance that future multi-informant or observational work could address.

Recommendations:

To enhance instructional innovation adoption in primary schools, interventions should combine cultural and climate strategies: cultivate participatory, trust-based cultures (shared pedagogical vision, collegial support) and intentionally build innovative climates (leadership encouragement, resource allocation, autonomy for experimentation, structured opportunities for collaborative professional learning). Policymakers should support training programs that develop leaders' capacity to foster both culture and climate, and monitor climate indicators regularly to identify and remove barriers to innovation.

Conclusion:

This study underscores that school culture and innovative organizational climate function as complementary drivers of teachers' acceptance of instructional innovations. By addressing both cultural foundations and proximal climate conditions, educational leaders and policymakers increase the likelihood that pedagogical innovations will move from isolated pilots to sustainable classroom practice.

Keywords: school culture, innovative organizational climate, instructional innovation acceptance, primary education, structural equation modeling, mediation

DOI:

The Boundaries of Motherhood: Narratives of Fluidity, Resistance, and the Redefinition of Women's Maternal Experience"

[-0006-6792-5739](#)  [9000](#) Payam khadem saba¹

PhD in Cultural Sociology, CEO of Sarv Omid Aftab Charity Foundation, Tehran, Iran

[009-0000-6386-1826](#)  Mojghan Bolouri

PhD in Sociology, Instructor in Human Resource Training, Ministry of Education; and Associate Teacher of at a High School in Tehran, Iran

Extended Abstract

Background and Aim

Motherhood, as both a social institution and a personal experience, has been historically constructed through normative discourses that define the “good mother” as self-sacrificing, devoted, and primarily responsible for caregiving. Feminist scholarship has extensively examined how these normative maternal ideals constrain women's subjectivities and life trajectories, while also highlighting the diverse strategies through which women negotiate, resist, or redefine these expectations. In contemporary Iranian society, motherhood is situated at the intersection of rapid socio-cultural transformations, enduring patriarchal structures, and shifting gender relations. Urbanization, increasing female participation in higher education and the labor market, changing family dynamics, and the emergence of new cultural imaginaries have all contributed to a more fluid and contested terrain of maternal practices and meanings.

The dominant state and cultural narratives in Iran continue to promote idealized models of intensive motherhood and gendered divisions of labor, positioning women primarily as mothers and caregivers. However, women's lived experiences increasingly reveal tensions, ambivalences, and creative negotiations that challenge these norms. In this context, exploring the ways women articulate and inhabit their maternal identities offers critical insight into broader processes of gender transformation and social change.

This study aims to examine how Iranian mothers construct, negotiate, and transform the boundaries of motherhood through their everyday experiences and narratives. More specifically, the article seeks to analyze how notions of fluidity, resistance, and redefinition emerge in mothers' accounts, revealing complex strategies of navigating structural constraints, cultural expectations, and personal desires. By employing a grounded theory approach, the study aims to theorize maternal subjectivities not as fixed identities but as dynamic, contested, and contextually situated processes.

Methods

¹Corresponding Author: saba.payam@gmail.com.

The study employs a qualitative research design grounded in grounded theory methodology. This approach was chosen to allow for an in-depth exploration of mothers' lived experiences and to generate theoretical insights from the data, rather than imposing predefined analytical categories. Data were collected through in-depth, semi-structured interviews with 17 dual-earner couples residing in Tehran. All participants were employed, urban, and of middle social status.

Interviews focused on participants' experiences of parenting, divisions of domestic labor, negotiations over childcare responsibilities, and their perceptions of maternal roles and identities. The interview process encouraged open-ended storytelling, enabling participants to articulate their subjective experiences and reflections in their own terms.

Data analysis followed the classic grounded theory procedures, including open coding, axial coding, and selective coding. This iterative and comparative process involved moving back and forth between data collection and analysis, allowing emerging themes to shape subsequent interviews. Codes and categories were constantly compared, refined, and integrated to construct a coherent theoretical framework. Memos and analytical notes were also employed to document the researcher's evolving interpretations and to ensure reflexivity throughout the research process.

Findings

The analysis reveals three interrelated thematic dimensions that characterize contemporary maternal experiences among the studied women: fluidity, resistance, and redefinition of motherhood.

1. Fluidity of maternal boundaries:

Maternal identities and practices are not experienced as fixed or predetermined but as fluid and situational. Women continuously shift between different roles—such as professional worker, caregiver, partner, and individual subject—depending on context, time, and available support. This fluidity reflects both structural pressures (e.g., workplace demands, lack of institutional childcare support) and personal agency in reconfiguring everyday practices. The result is a dynamic, sometimes fragmented but also adaptive mode of mothering that departs from rigid traditional scripts.

2. Resistance to normative expectations:

Participants articulated various forms of resistance against dominant cultural and familial expectations of motherhood. Resistance was not always overt or collective but often took subtle, individualized forms—such as challenging expectations of total maternal availability, questioning unequal domestic divisions of labor, or asserting personal autonomy in decision-making. These resistant practices often emerged in negotiations with spouses, extended family members, and workplace structures, indicating the multilayered arenas in which maternal identities are contested.

3. Redefinition of maternal subjectivities:

Through their narratives, women engaged in active processes of redefining what it means to be a “good mother.” They developed alternative moral frameworks that valued emotional presence, quality of interaction, and self-realization alongside caregiving responsibilities. This redefinition often involved reconciling personal aspirations with maternal duties, thereby crafting individualized

maternal subjectivities that transcend dichotomies between traditional and modern motherhood. Importantly, these redefinitions are not merely discursive but are enacted through everyday practices, negotiations, and decisions.

Together, these findings illustrate that maternal subjectivities among urban, employed Iranian women are characterized by continuous negotiation across multiple, sometimes conflicting, discourses and contexts. Motherhood is experienced less as a stable identity and more as a dynamic field of meaning-making and boundary-setting.

Discussion and Conclusion

This study contributes to feminist scholarship on motherhood by foregrounding the dynamic and contested nature of maternal subjectivities in contemporary Iran. It challenges essentialist and normative constructions of motherhood that dominate both state discourses and cultural imaginaries, showing instead how women actively navigate, resist, and reshape these discourses in their everyday lives. The concepts of fluidity, resistance, and redefinition offer a useful analytical lens for understanding the multiplicity and complexity of maternal experiences in contexts marked by both rapid social change and enduring patriarchal norms.

The findings highlight how women's maternal practices are embedded within broader structural and cultural dynamics, including gendered labor markets, inadequate institutional supports, and familial expectations. Yet, women are not passive recipients of these structures; they exercise agency in negotiating and transforming them, even if incrementally and unevenly. By redefining maternal norms and crafting individualized identities, these women contribute to broader processes of gender renegotiation in Iranian society.

From a policy perspective, the study underscores the urgent need to recognize and support the diversity of maternal experiences and practices. Current policies and institutional frameworks often rely on rigid and traditional conceptions of motherhood, failing to address the realities of dual-earner families and women's multifaceted identities. Expanding childcare services, promoting more equitable workplace arrangements, and challenging gendered expectations within families are essential steps toward enabling more just and supportive environments for mothers.

In conclusion, the study reveals that the boundaries of motherhood in contemporary Iran are neither fixed nor uniformly imposed. They are constantly shaped and reshaped through women's everyday practices, negotiations, and resistances. Recognizing this fluidity opens the door to more inclusive and egalitarian conceptualizations of motherhood that reflect women's lived realities rather than idealized norms. The grounded theory approach employed in this research offers valuable theoretical insights into how maternal subjectivities are formed, contested, and transformed within specific socio-cultural contexts, providing a foundation for future feminist and sociological investigations of motherhood.

Keywords: Gender, Femininity, Fluid Mothering, Dominant Motherhood Discourse, Structural Pressure, Women's Lived Experience, Grounded Theory, Digital Mothering, Non-biological Mothering

DOI:

Structural Modeling of the Relationships Between Socio-Cultural Factors and the Dimensions of Social Identity Among Youth in Oshnaviyeh

Salahaddin Hadi¹[0000-1234-5678-9012](#) 

PhD Candidate in Cultural Sociology, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran

Golnaz Rasouli [0000-0005-1548-4858](#) 

M.A. Graduate in Social Sciences, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran

Introduction

Social identity in contemporary societies plays a crucial role in shaping individuals' perceptions, behaviors, and patterns of social interaction, particularly among youth who are navigating transitions between traditional values and modern influences. The increasing complexity of social life, the rise of digital communication, and globalization have transformed how young people perceive themselves and relate to the broader community. Social identity is not merely a static attribute but a dynamic construct encompassing multiple interrelated dimensions—gender, ethnic, national, and religious identity—that together generate a sense of belonging, confidence, and active participation in social life.

In contexts such as Oshnaviyeh, a border and multi-ethnic city with Kurdish, Turkish, and Persian populations, identity formation occurs within overlapping cultural, linguistic, and economic spaces. These intersections shape the youth's understanding of themselves and others, affecting how they construct self-concept, affiliation, and social meaning. Therefore, examining the determinants shaping social identity among youth in such settings is vital. The present research seeks to model and analyze the socio-cultural determinants—namely cultural capital, media consumption, attention-seeking behaviors, and socio-economic status—that influence the four dimensions of social identity among youth in Oshnaviyeh.

Theoretical Framework

The theoretical foundation of this study is interdisciplinary, drawing upon sociology, social psychology, and cultural studies. According to Anthony Giddens, identity in late modernity is reflexive: individuals continuously construct, revise, and narrate their life stories to maintain a sense of ontological security amid rapid social change. Pierre Bourdieu's concept of cultural capital provides insight into how access to knowledge, cultural competencies, and symbolic goods affects an individual's position in the social hierarchy, ultimately shaping one's identity and self-perception. From a media perspective, George Gerbner's cultivation theory emphasizes that long-term exposure to media cultivates particular worldviews, attitudes, and norms that subtly influence individuals' perceptions of social reality. This theoretical lens allows

¹. Correspondent Author: salahhadi67.sh@gmail.com

for analyzing how diverse forms of media—television, the internet, and social networks—mediate identity construction among youth. Erving Goffman and Richard Jenkins view identity as a performative and negotiated phenomenon produced through interaction and social recognition. Henri Tajfel's social identity theory further deepens the analysis by focusing on group membership and the emotional significance of belonging, which contribute to self-esteem and intergroup relations.

Integrating these perspectives creates a comprehensive framework for analyzing how the interplay among structural (socio-economic), cultural (cultural capital), behavioral (attention-seeking), and communicative (media consumption) factors jointly shape the multidimensional nature of youth social identity. This integrated approach situates identity as a product of continuous negotiation between social structures and individual agency.

Methodology

This study employs a quantitative research design using a cross-sectional survey. The statistical population includes all young people aged 15 to 29 residing in Oshnaviyeh. Given its status as a border city with notable cultural diversity, the site provides a fertile ground for exploring identity construction under conditions of ethnic plurality and socio-economic transformation. A total of 375 participants were selected using stratified multistage random sampling to ensure proportional representation by gender, education level, and socio-economic status.

The research instrument consisted of a structured questionnaire comprising standardized and researcher-developed scales to measure: (1) Cultural capital (adapted from Bourdieu-inspired indices, including reading habits, cultural participation, and educational aspirations); (2) Media consumption patterns (type, frequency, and motivation for engagement with various media platforms); (3) Attention-seeking behaviors (adapted from Buss and Chiodo's socio-psychological model); and (4) Socio-economic status (measured through education, income, and occupation of parents). The dependent variable—social identity—was operationalized as its four core dimensions—gender, ethnic, national, and religious identity—each assessed using validated multi-item scales.

Data analysis was performed using Structural Equation Modeling (SEM) via AMOS software to test the hypothesized relationships and estimate the direct and indirect effects of the independent variables. Reliability and validity were confirmed using Cronbach's alpha, composite reliability, and confirmatory factor analysis (CFA). Pearson correlation coefficients were also employed to assess bivariate relationships between variables before modeling.

Findings

The results of the structural model confirmed that all four socio-cultural determinants—cultural capital, media consumption, attention-seeking, and socio-economic status—exert significant positive effects on the formation of youth social identity in Oshnaviyeh. Among these, socio-economic status had the strongest effect ($\beta = 0.41$), followed by attention-seeking ($\beta = 0.40$), cultural capital ($\beta = 0.36$), and media consumption ($\beta = 0.32$).

Youth with higher cultural capital exhibited more coherent and stable identities, capable of reconciling traditional and modern identity elements. Engagement with

diverse cultural experiences (reading, art, community participation) facilitated a richer symbolic repertoire, enhancing their sense of belonging and self-worth. Media consumption, particularly selective and reflective engagement with social media and cultural content, was found to provide symbolic models, narratives, and reference groups that guide youth in constructing and expressing identity. However, the study also observed that uncritical or excessive media use could foster fragmented identities or reinforce stereotypes, highlighting the dual role of media.

Attention-seeking behaviors, understood as individuals' desire for social visibility, recognition, and validation, were also positively related to identity strength. Youth who actively sought recognition through positive social engagement and achievement demonstrated stronger self-concept and more integrated social identity. Conversely, when attention-seeking was associated with external validation through social media, its contribution to identity formation was conditional upon self-esteem and peer acceptance.

Socio-economic status significantly influenced identity through access to education, digital technologies, and cultural opportunities, allowing youth from higher-status families to develop broader perspectives and stronger identities. The model's explanatory power indicated that the four determinants collectively explained 68% of the variance in overall social identity, demonstrating the robustness of the proposed structural model.

Discussion

The findings resonate with Bourdieu's theory of capital reproduction, suggesting that socio-economic and cultural resources facilitate not only material but also symbolic accumulation that translates into identity coherence. Similarly, Giddens's notion of reflexivity is supported: youth continuously reinterpret their social positions and adjust their identities through mediated interactions. The significant role of attention-seeking underscores the social-psychological dimension of identity, highlighting how individuals strive for recognition and meaning within social networks. Media functions as both a mirror and a constructor of identity, mediating between global and local discourses, particularly in border regions where multiple cultural codes coexist.

Conclusion

This study concludes that youth social identity is a dynamic, multi-dimensional, and context-dependent construct shaped by the interaction of structural, cultural, and psychological forces. Cultural capital, media consumption, attention-seeking, and socio-economic status interact to form a complex web of influences that both enable and constrain identity development. These findings contribute to a deeper understanding of identity formation in transitional societies facing globalization, technological change, and cultural hybridity.

From a policy perspective, the results emphasize the need for educational and cultural strategies that enhance youth cultural capital, encourage critical media literacy, and address socio-economic disparities. Schools and cultural institutions can play a pivotal role by integrating intercultural education, promoting inclusive narratives, and fostering environments where youth can freely and responsibly express their identities. Programs aimed at strengthening youth social identity should also account

for intergroup sensitivities in multi-ethnic settings, promoting dialogue, coexistence, and mutual understanding among diverse ethnic and religious groups.

Moreover, interventions that support constructive attention-seeking behaviors—such as mentorship, social recognition through achievement, and civic participation—can redirect youth’s desire for visibility into socially productive forms. Reducing socio-economic inequalities and enhancing access to cultural and educational resources can further reinforce identity resilience and social cohesion.

In conclusion, the model developed in this research offers a comprehensive lens for understanding the mechanisms through which social and cultural determinants shape identity formation. It provides empirical evidence for scholars, policymakers, and practitioners seeking to strengthen youth identity, belonging, and social integration in culturally diverse, rapidly changing societies.

Keywords: Social Identity, Cultural Capital, Media Consumption, Attention-Seeking, Socio-Economic Status, Youth, Oshnaviyeh.

DOI:

Analysis of the triple social impacts (security, cohesion, inclusion) on the phenomenon of homelessness in the metropolis of Karaj¹

Nazila Abedian Shahraki [0009-0004-9713-5637](#) 

PhD student in Sociology, North Tehran Azad University, Tehran, Iran

Hossein Dehghan [0000-0002-6491-9513](#) 

Assistant Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, North Tehran Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author)²

Talieh Khademian [0000-0002-4402-0084](#) 

Assistant Professor of Sociology, Faculty of Social Sciences, North Tehran Azad University, Tehran, Iran

Extended Abstract

Introduction

Homelessness affects every country and every community. In many parts of the world, homelessness is on the rise, driven by economic, social, and health inequalities. This study aims to shed light on homelessness as a social issue in the metropolis of Karaj and its relationship with social security, social cohesion, and social inclusion, based on a specific academic research program, presented in the form of a doctoral dissertation. Therefore, the research question the researcher addressed in this study is: What roles do social security, social cohesion, and social inclusion play in the phenomenon of homelessness?

Literature Review

Salarzadeh Amiri and Mohammadi (2009) conducted a study titled "Investigating the impact of social and economic factors on homelessness, homeless people in Tehran" to identify and influence these factors in District 12 of Tehran. Alivardinia (2010) studied homelessness in a research titled "Sociology of Sleeping in Cardboard Boxes." Zare (2018) investigated this issue in a study titled "The Relationship Between Individual Factors and the Frequency and Duration of Homelessness." Mughnibashi Mansourieh et al. (1402), in an article titled "Challenges and prescriptions for the social reintegration of homeless drug users; the experience of partnership between Iranian and European NGOs," examined the challenges and presented solutions for the social reintegration of homeless people who use drugs (HPWUD). Meshkini and Shakeri Mansour (1402), in an article titled "Relief for the Urban Poor: Presenting a Housing Planning Model for the Homeless in the Tehran Metropolis," believe that housing planning and policymaking are among the main concerns of urban planners today. In an article titled "Challenges of Life and Management in Shelters for Homeless Women in Tehran," Isari (1403) considers homelessness to be the result of a chain of structural issues. Corinth and Verese (2018), in an article titled "Social Bonds and the Occurrence of Homelessness," attempted to answer the question of why some people experience homelessness and others do not, considering the role of social cohesion. Garcia, Duran, and Kushan (2024), in their article "Homelessness and

¹ This article is taken from a doctoral dissertation titled "Study of Factors Affecting the Homelessness Process in the City of Karaj."

² Corresponding Author: dehqan.azad@gmail.com

Health: Factors, Evidence, Effective Innovations, and Policy Recommendations,” examine the structural and individual factors that can lead to homelessness. In his book *The Sociology of Boredom* (2025), Mariusz Finkelstein examines the sociological causes and consequences of boredom among social groups. He emphasizes that one group that experiences intense boredom due to marginalization is the homeless. Parcell and Kakkinen et al. (2025), in an article titled “What can be done to end homelessness? Systems change or transformation,” believe that there is an idealistic movement around the world that seeks to end homelessness.

Methodology

The nature of this research is quantitative, and the researcher used a researcher-developed questionnaire that, in the first part, collects background information, and in the second part, includes questions related to social factors affecting homelessness. The statistical population of the present study consists of all homeless people residing in fixed shelters at the time of the study, as well as people who sleep in caves, rough sleepers, and residents of rented tents and canvases, for a total sample size of 350 people. In the first stage, the cluster probability sampling method was used to select four centers (Quds Square, Hesarak Bala, Chamran Park, and Mosalla in Karaj city). In the next stage, the purposive sampling method was used. For this purpose, after analyzing the theories of labeling (homelessness stigma), social drift, and indifference, the present study was conducted quantitatively using a survey. Pearson's statistical tests and regression were used to analyze the data.

Results

The results show a significant relationship between social security (coefficient of determination = 0.254), social cohesion (coefficient of determination = 0.343), social inclusion (coefficient of determination = 0.204), and homelessness.

Discussion and Conclusion

Homelessness is a complex issue with multiple underlying causes, so finding effective solutions requires a comprehensive and collaborative approach.

- Supportive services and social security: Homelessness requires a comprehensive solution, including housing, supportive services, and addressing root causes such as poverty and unemployment. Social security systems can significantly reduce homelessness rates. Governments and non-profit organizations should work together to provide support services to help homeless people regain stability and independence.
- Attitude change: Changing society's attitudes towards homelessness is essential. School-level counselling and educational and awareness campaigns can foster empathy, support, and help change public attitudes. Homelessness is not a choice. Treating them with respect is essential to facilitate their reintegration into society.
- Collaboration and coordination: Collaboration and coordination at all levels, including stakeholders such as community organizations, non-profit organizations, and service providers, are essential to effectively address homelessness. To create synergy in efforts, comprehensive plans involving all relevant parties are crucial. This includes sharing data and best practices, as well as developing and implementing comprehensive plans to address the issue.

Keywords: Homelessness, social security, social cohesion, social inclusion, social issue.

Journal of Sociological Researches 2025 (Autumn), Vol. 19, No.3

***License:** Islamic Azad University, Garmsar Branch*

***Director:** Dr. Soheila Alirezanejad*

***Chief Editor:** Dr. Seyed Mohammad Sadegh Mahdavi*

***Executive Director:** Dr. Habibollah Karimian*

Editorial Board:

Dr. Bagher Saroukhani, Professor, Tehran University, Tehran, Iran

Dr. Ali Akbar Farhangi, Professor, Tehran University, Tehran, Iran

Dr. Mehrdad Navabakhsh, Professor, Islamic Azad University science & Research Branch, Tehran, Iran

Dr. Seyed Mohammad Sadegh Mahdavi, Professor, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Dr. Afsaneh Tavassoli, Associate Professor, Alzahra University, Tehran, Iran

Dr. Farhang Ershad, Professor, Shahid Chamran University, Ahvaz, Iran

Dr. Mohammad Mahdi Rahmati, Associate Professor, Guilan, Iran

Dr. Forouzandeh Jafarzadeh pour, Associate Professor, Institute for Humanities and Social Sciences, Tehran, Iran

Dr. Khadijeh Safiri, Professor, Alzahra University, Tehran, Iran

Dr. Mansour Vosoughi, Professor, Tehran University, Tehran, Iran

Dr. Ali Reza Mohseni Tabrizi, Professor, Tehran University, Tehran, Iran

Dr. Tahereh Mirsardoo, Associate Professor, Islamic Azad University Garmsar Branch, Garmsar, Iran

Dr. Soheila Alirezanejad, Professor, Islamic Azad University Garmsar Branch, Garmsar, Iran

Dr. Soroush Fathi, Associate Professor, Islamic Azad University, West Tehran Branch, Tehran, Iran

***ISSN:** 1735-5516*

This Magazine will be published in according to the 16th examination and approval commission of scientific magazines of Islamic Azad University, with the authority No 87/162342 dated 2004

***Published by:** Islamic Azad University, Garmsar Branch*

***Address:** P.O. Box 35818/144 Garmsar, Semnan, Iran, Tel: 0098232-4225009-12*

Journal of Sociological Researches

Islamic Azad University, Garmsar Branch

2025 (Autumn), Vol. 19, No.3